

تایخ مختصر تعلیم و تربیت تألیف

دکتر عسکری تقی

(مدیق اعلم سابق)

فارغ التحصیل از دانشسرای ورسای
لیسانسیه در ریاضی از دانشگاه پاریس
کتر در فلسفه از دانشگاه کامبیا (نیویورک)

حق طبع مخصوص مؤلف است

۱۳۱۶ خورشیدی

مطبعة روشنائی

تهران



· والا حضرت همايون ولايتعهد

این نامه
با کمال افتخار به پیشگاه
شاهنشاه زاده دانش پژوه
والا حضرت همایون ولایت عهد
تقدیم میشود

فهرست مندرجات

فهرست تصویرها و نقشه ها*	صفحه ٤
غاطنامه	صفحه ٤
دیبچه	صفحه ٤

فصل اول

موضوع و اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت	صفحه ١
وسعت دامنه تاریخ تعلیم و تربیت - اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت - طرح کتاب .	

فصل دوم

تربیت طوایف بدوی	صفحه ٨
تربیت عملی - تربیت نظری -- منظور از مراسم - اعتقاد بهمزاد - تاثیر این عقیده در تربیت - مشخص عمده - تحول بسوی تمدن	

فصل سوم

تعلیم و تربیت در ایران پیش از اسلام	صفحه ١٩
تاثیر مذهب در تربیت بدن - اقسام ورزش - اسب سواری - تیر - اندازی - چوگان بازی - زوین اندازی - شتا - تربیت نظری - منظور از تربیت - القاء عقیده و عادت - آغاز تحصیل - طبقه آموزگار - برنامه و روش آموختن - تعلیمات فنی - محل آموزشگاه - تربیت اخلاقی - محاسن معایب .	

- ظهور اسلام و تأثیر آن در تعلیم و تربیت
 ۱۰۲ صفحه
 اخوان الصفا - رساله های اخوان الصفا - اهمیت بغداد - انتقال علوم
 باسیانی - معارف اسلامی در اروپای غربی
 ۱۱۱ صفحه
 روش اهل مدرسه
 اهل مدرسه - موضوع هایی که بکار میرفت - طرز بیان مطلب - چند
 جلد کتاب - محاسن و معایب اهل مدرسه
 ۱۱۷ صفحه
 تربیت اعیان و اشراف
 ۱۱۸ صفحه
 دانشگاهها
 امتیازات - تشکیلات - برنامه و روش - درجه ها - نظر انتقادی

فصل هشتم

- تحول از قرون وسطی به عصر جدید
 ۱۲۵ صفحه
 الف - جنبش علاقه مندان بامور بشر در ایتالیا
 پترارک - فرهنک یونان و کریزو لوراس - حمایت اشراف - مدرسه
 ماتو - روابط علاقه مندان بامور بشر با دانشگاهها و با کلیسا - انحطاط در
 آخر قرن پانزدهم
 ب - جنبش علاقه مندان بامور بشر در کشورهای مرکزی اروپا ۱۳۴ صفحه
 فرق جنبش مذکور با نهضت ایتالیا - در فرانسه - در ممالک آلمان -
 اراسم - مدارس شاهدادگان - ژیمناز - در انگلستان - مدرسه سن پل
 ۱۴۷ صفحه
 ج - جنبش مذهبی
 علل جنبش - لوتر - عقاید لوتر راجع بمعارف - کالون - هانری
 هشتم - تعلیم و تربیت در کشورهای پرتستان
 ۱۵۵ صفحه
 د - عکس العمل کاتولیکها
 یسوعیها - مدارس یسوعی - اهمیت مدارس یسوعیها - ژانسنی ها -
 برادران مسیحی - مدارس برادران مسیحی - فتن و تربیت دختران

فصل چهارم

صفحه ۳۹

تعلیم و تربیت در یونان باستان

مردم یونان - ادوار تعلیم و تربیت - دوره اول (تا ۷۹۹ پیش از میلاد) - درسیات - در آتن - دوره تحصیل - برنامه - محسنات و معایب دوره دوم (۷۹۹ - ۴۶۰ پیش از میلاد) - عصر طلایی (۴۶۰ - ۳۹۹ پیش از میلاد) - تحول از دوره اول بدوم - تغییرات عمده - تفوق شخصی و انحطاط - تعلیمات عالی - سقراط - افلاطون - ارسطو - دانشگاه آتن - در خارج از یونان - دانشگاه اسکندریه - خدمات یونان باستان

فصل پنجم

صفحه ۶۱

تعلیم و تربیت در روم

اوصاف رومیها - نتیجه امپراطوری روم - تربیت خانگی - دوره تحول - نفوذ یونان - دبستان - دبیرستان - مدارس خطابه - تحصیلات عالی - معائنات معارف روم - معایب معارف روم - خدمات روم

فصل ششم

صفحه ۸۲

ظهور مسیح و تاثیر او در تعلیم و تربیت

مذهب رومیها - بنی اسرائیل - ظهور و توسعه مذهب مسیح - خدمات مذهب مسیح - مدارس مقدماتی - مدارس علوم دینی - خانقاه ها .

فصل هفتم

صفحه ۹۲

تعلیم و تربیت در قرون وسطی

مهاجرت و هجوم ژرمنها - مشخصات قرون وسطی - خانقاه ها - شارلمانی و نهضت معارفی - اقدامات الفرد در انگلستان

فصل سیزدهم

تعلیم و تربیت وسیله ترقی و بهبودی جامعه است صفحه ۲۵۳

تعلیم و تربیت در نظر ژملمداران - در نظر پستالزی و هربارت و فربل -
در نظر طرفداران علوم طبیعی - در نظر علمای جامعه شناسی - تاثیر نظرهای
مذکور - نوع پروری در آلمان - تعلیم بوسیله خایفه - آموزشگاه های
بیچکان - انجمن های مدارس عمومی (رسمی) در آمریکا

تشکیلات رسمی معارف در کشورهای درجه اول صفحه ۲۶۳

در آلمان - دوره ابتدائی - دوره متوسطه - دانشگاهها - در فرانسه -
دوره ابتدائی - دوره متوسطه - دانشگاهها - تمرکز اداری - در انگلستان -
در آمریکا - در ژاپن -

صفحه ۲۸۷

توجه به هنر و صنعت

فصل چهاردهم

صفحه ۲۹۰

تعلیم و تربیت در ایران

از صدر اسلام تا تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ قمری)

مشخصات تعلیم و تربیت - تشویق و تحریص به آموختن - تقسیمات این
مدت : دوره اول - دوره دوم - دوره سوم - دوره چهارم - دوره پنجم -
وحدت تشکیلات - منظور از تعلیم و تربیت - تشکیلات - مجالس و عظ و
خطابه - مکاتب - مدارس - چند تن از بزرگان - ابن سینا - کاوس بن اسکندر
(عنصر المعالی) - امام محمد غزالی - کیمیای سعادت - سعدی - خواجه
نصیرالدین طوسی

صفحه ۳۴۱

روش و تعلیمات فرقه های مختلف

اسمعیلیه - صوفیه

صفحه ۳۴۶

خدمات ایران بتمدن عالم

مذهب - فلسفه و علوم - ادبیات - صنایع ظریف -

فصل نهم

صفحه ۱۶۵

نهضت حقیقت جوئی یا جنبش علمی

رابله - مونتئی - مولکاستر - میلتن - جنبش علمی - کیرنیک - کیلر -
کالیله - نیوتن - پاراسلسوس - آگریکلا - یالیزی - وسالیوس -
فلاسفه - بیکن - کمپوس - لك - تأثیرات نهضت حقیقت جوئی

فصل دهم

صفحه ۱۹۳

طبیعت دوستی - روسو

زندگانی روسو - نفسین آثار او - امیل - قسمت اول - دوره دوم -
قسمت سوم - کتاب چهارم - کتاب پنجم - محسنات و معایب کتاب - تأثیرات
روسو - انتشار عقاید روسو - بامدو

فصل یازدهم

صفحه ۲۱۰

توجه بروان شناسی

پستانزی - یتیم خانه - در بورگدورف - بنگاه ابوردن - عقاید پستانزی
- نفوذ پستانزی - هربارت - زندگانی هربارت - روانشناسی هربارت - منظور
از تربیت - عشق و علاقه - مراحل منطقی - نفوذ هربارت - فربل - نظریات فربل -
روش فربل - جنبه اجتماعی تربیت - برنامه کود کستان - ارزش کار و عقیده فربل
- عقاید فربل در اروپا و امریکا - نفوذ پستانزی و فربل و هربارت

فصل دوازدهم

صفحه ۲۴۰

توسعه علوم و ورود آنها در مدارس

توسعه علوم و صنایع - تأثیر در تعلیم و تربیت - هربرت اسپنسر - عقاید
اسپنسر - مکسلی - علمای دیگر - ورود علوم در مدارس

فهرست تصویرها و نقشه‌ها

صفحه	صفحه
۱۷۸	والاحضرت همايون ولايتمهد ج
۱۷۹	جشن طايفه ای از بدويان استراليا ۱۱
۱۸۴	زردشت ۲۰
۱۹۰	شکارگاه در طاق بستان ۲۳
۱۹۰	بهرام گورد در حال شکار ۲۵
۲۱۶	چوگان بازی سیاوش حضور افراسياب ۲۶
۲۱۸	کعبه زردشت در نقش رستم ۳۶
۲۲۴	نقشه يونان باستان ۴۰
۲۳۱	نقشه حساب يونانيها ۴۶
۲۴۴	سقراط ۵۴
۲۴۷	ارسطو ۵۶
۲۵۵	نقشه دانشگاههای يونان ۵۷
۲۶۸	نقشه ايتاليا ۶۲
۲۷۰	نقشه امپراطوری روم ۶۸
۲۷۵	نقشه حساب روميها ۷۱
۲۸۰	دبستان رومي ۷۲
۲۸۳	نقشه مهاجرت زرتشتيها ۹۴
۲۸۶	مجلس درس آلبرت بزرگ ۱۱۰
۲۹۹	آکيناس در مدرسه آلبرت بزرگ ۱۱۵
۳۰۱	کلیسای تتردام ۱۱۹
۳۱۷	بزرگ ۱۲۷
۳۱۹	اراسم ۱۳۹
۳۲۳	اشتورم ۱۴۱
۳۳۳	لوتر ۱۴۹
۳۳۷	رابله ۱۶۷
۳۵۵	موتننی ۱۶۸
۳۵۷	کپرنيك ۱۷۷
۳۶۱	اعلیحضرت همايون پهلوی

فصل پانزدهم

صفحه ۳۵۳

معارف جدید در ایران

از تاسیس دارالفنون تا زمان حاضر

تشکیلات کنونی

تاسیس مدرسه دارالفنون - تقسیم این مدت - دوره اول (۱۳۲۴ - ۱۲۶۸)

دوره دوم (۱۳۳۷-۱۳۲۴) - دوره سوم (از ۱۳۳۷ تا امروز) .

صفحه ۳۶۰

عصر بهلوی

صفحه ۳۶۵

تشکیلات کنونی

وزیر معارف - ادارات وزارتخانه - اعضاء وزارت معارف - حوزه های

معارفی - شورای عالی معارف - مقررات مدارس خصوصی و خارجی - امتحانات

دولتی - بهداشت مدارس - نوع مدرسه - درجات تعلیم - کودکان -

تعلیمات ابتدائی - تعلیمات متوسطه - تعلیمات فنی - تعلیمات عالییه - تربیت

بدنی - آمار - آمار معارف ایران در خرداد ۱۳۱۵ - آمار تعلیمات

عالی در ایران (خرداد ۱۳۱۵)

منابعی که در نوشتن این کتاب بانها مراجعه شده صفحه ۴۰۰

منابعی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده شده صفحه ۴۰۱

دیدیچه

از پنجاه سال پیش باینطرف که شعبه علوم تربیتی در دانشسرای عالی تأسیس گردیده نیازمندی دانشجویان بکتابهایی که در فن تعلیم و تربیت باشد روز بروز محسوس تر و قزون تر شده است . پس از ایجاد دانش سراهای مقدماتی در نقاط مختلف کشور این احتیاج شدید تر گردید تا آنکه باشاره و تشویق جناب آقای حکمت وزیر کار آگاه نگارنده بطبع و نشرنامه روش نوین اقدام کرد و چون دلپسند افتاد بتألیف این کتاب دستور فرمود .

چون در این عصر فرخنده تحت توجهات شاهنشاه بزرگشاه علیحضرت همایون پهلوی تمام عناصر زنده بجنب و جوش افتاده و هر يك در حد کاری که بدو سپرده شده قدمی در فراهم ساختن وسایل تحول کشور برمیدارد نگارنده با وجود اشکالات متعددی که در پیش داشت (مانند کمی فرصت و مجال - دوری از منابع تحقیق و تتبع - نبودن وسایل کار) اقدام بگرد آوردن این نامه نمود و با علم بنواقصی که دارد آنرا بچاپ رسانید و اینک بموقع انتشار میگذارد .

بنا بر مقدمه فوق این کتاب برای محصلین دانش سرای عالی و دانش آموزان دانش سراهای مقدماتی تألیف شده ولی بدیهی است امروز که مریان و دبیران باید روش کار خود را با تحولات و تغییرات عصر نوین وفق دهند مطالعه امثال این کتاب برای آنان از لوازم و ضروریات بشمار است مخصوصاً که وزارت معارف توجه بسیار به

غلظنامه

صفحہ	غلط	صحیح	صفحہ	غلط	صحیح
۷	۱	بزبان	۲۰۷	۶	کرزہ
۱۴	۹	نیارزدن	۲۰۷	۱۶	درخہ
۱۷	۴	ارواح	۲۲۱	۵	قربل
۲۴	۱	برداشتند	۲۳۳	۱۸	کہ موسوم
۲۵	۲۳	تاحیص	۲۳۹	۱۲	تعلیم و
۳۱	۲۰	گذراند	۲۴۴	۲	زبان
۳۸	۲۳	Gerge	۲۴۴	۸	۱۸۳۰
۴۹	۲۰	Péricliès	۲۴۹	۵	زبان
۵۹	۳	به تقریب	۲۵۳	۲۲	پیشوایای
۶۰	۱۰	طرر	۲۵۴	۲۳	Gefferson
۸۰	۱۵	فنیقیہ	۲۶۴	۱۹	خلق و
۸۳	۱۲	پراکنده	۲۶۹	۶	چنامکہ
۸۶	۱	قسطنطنین	۲۸۸	۴	مورد توجه
۱۰۹	۲۳	Albertur	۳۰۱	۷	نکند
۱۲۳	۲۲	Dbnte	۳۰۷	۲۰	ترتیب
۱۴۴	۱۳	بمدرسہ	۳۰۹	۵	التکلمین
۱۶۲	۱۰	صد بیست	۳۱۳	۱۳	مذاهب
۱۶۷	۲۱	معتقد	۳۳۱	۲۱	وباختیار
۱۶۹	۱۴	رش	۳۳۷	۱۹	نجوم ریاضی
۱۷۱	۸	ردف	۳۴۷	۱۸	فرماید
۱۷۴	۵	لد	۳۵۱	۲۱	صنایع سلامی
۱۷۹	۲۲	Agricola	۳۵۶	۱۲	جنبشی
۱۹۲	۱۴	اکسفرو	۳۵۶	۱۳	شد کہ
۲۰۴	۱	با افراد	۳۶۶	۱۷	آمار
			۳۶۷	۲۳	مدارس

فصل اول

موضوع و اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت

اگر تعلیم و تربیت بمعنی عام گرفته شود یعنی منحصر نباشد بعمل و کاری که در مدرسه و تحت تأثیر آموزگار صورت میگیرد تاریخ تعلیم و تربیت عبارت خواهد بود از تاریخ تمدن معنوی بشر و فرهنگ انسانی یا عبارت دیگر از تاریخ کلیه مظاهر ادبی و علمی و صنعتی و مذهبی و سیاسی بنی آدم . در این صورت تاریخ تعلیم و تربیت از علل و موجباتی سخن میراند که در ادوار مختلف در اخلاق و سرشت بشر تأثیر کرده و آنانرا در طی قرون با همدیگر متفاوت نموده است بطوریکه مثلاً ایرانی عهد داریوش را با ایرانی عهد فردوسی یا اروپائی معاصر ارسطو را با اروپائی قرون وسطی متمایز ساخته است .

علاوه بر تعلیم و تربیتی که در مدرسه حاصل میشود محیط اجتماعی انسان در پرورش او دخیل است و تأثیر زیاد در رفتار و اخلاقش دارد بدون اینکه خود او متوجه این تأثیر باشد . عوامل مهم این محیط که بطور نامرئی در او اثر میکند عبارتست از آب و هوا - نژاد - آداب و رسوم - مؤسسات سیاسی (احزاب - ادارات دولتی -

تکمیل معلومات و ترقی طبقه معلم دارند و وسیله این کار مطالعه و تعمق در مسائل معارفی و پی بردن بافکار پیشوایان و متفکرین جهان تعلیم و تربیت و آشنا شدن بفرهنگ گذشته و میراثی است که دانشمندان گیتی و بزرگان ایران برای ما باقی گذارده اند .

در اینجا باید تذکر داد که در قید نامها و اصطلاحات خارجی چون اذهان نسبت بلغات فرانسه بیشتر از سایر زبانها انس دارد هر جا که استعمال آنها لازم آمد املاء و تلفظ زبان مذکور بکار رفت . امید است که این خدمت در نزد ارباب فضل و خرد مورد قبول واقع شود و این نامه مختصر را که آزمایشی است در تدوین تاریخ تعلیم و تربیت بنظر کریم و لطف عمیم نگرند .

تهران - فروردین ۱۳۱۶

عیسی صدیق

بخود گرفته و اصول و روشهایی دارد که در نظر مربی اثرات آن
ثبوت رسیده و ویرا بهدفع و مطلوبی که دارد خواهد رسانید .

با وجود اینکه تعلیم و تربیت محدود شد آنچه
وسعت دامنۀ

تاریخ تعلیم و تربیت در مدرسه حاصل میشود معذالک دامنۀ تاریخ
آن بسیار وسیع است و مطابق اطلاع نگارنده

هزاران جلد کتاب راجع بمواضیع مختلف آن بزبانهای فرانسه و
انگلیسی و آلمانی نوشته شده است . علت توجه افکار باین موضوع
آنست که مسائل تعلیم و تربیت در هر عصر تجدید شده و هر نسلی
که بروی کار میآید بدان علاقه مند میگردد و میخواهد غوامض و
مشکلات خود را بوسیله آن حل کند . در حال کنونی هزاران
مسئله برای نسل معاصر پیش آمده . و علمای تربیت باید راه حلی
برای آنها پیدا نموده و در دسترس جامعه های مختلف دنیا گذارند :
تأمین صلح عمومی از راه تعلیم و تربیت - رفع بحران اقتصادی
دنیا - بسط تعلیمات عمومی - فراهم آوردن تساوی فرصت برای
تحصیل کلیۀ طبقات کشورها و امثال آن . دیگر اینکه مسائل تعلیم
و تربیت مانند مسائل ریاضی نیست که بوسیله قیاس و تمثیل حل شود
و با وجود مساعی زیاد که در سی سال اخیر بکار رفته هنوز کاملاً
روی پایۀ علمی قرار نگرفته است . مسائل مذکور از یکطرف
مربوط است بروان و طبیعت بشر و از طرف دیگر بفلسفۀ زندگانی
و سر نوشت وی . بنا بر این در هر عصر که عقاید مختلف راجع
باین مباحث پدید آمده مسائل تربیتی بطرز خاصی حل شده که هر
یك بجای خود بسی جالب دقت است .

قوانین . . .) - عقاید مذهبی و بسیاری دیگر که هر يك دارای اهمیت زیاد است . اگر ایرانی قرن پنجم هجری با ایرانی امروز تفاوت بسیار دارد تنها برای این نیست که مثلاً اولی در مدرسه نظامیه اصفهان تحصیل کرده و دومی در دانشسرای عالی تهران بلکه هر دوی آنها در محیطی زیست کرده اند که اختلاف زیادی با هم داشته و بدون توجه خود آنها عادات و افکار و احساساتی در آنها ایجاد نموده است . این دو نفر تحت قوانین مختلف بزرگ شده اند و در این دو عصر دو حکومت متفاوت بر کشور آنها فرمانروا بوده و درجه ایمان و عقائد مذهبی آنها با هم فرق کلی داشته است . اگر تمام مسائل مذکور در اینجا مورد بحث قرار گیرد باید فلسفه تاریخ بشر بطور مفصل بیان شده و از ذکر هیچ قسمت از زندگانی معنوی او فروگذار نشود . چنین تاریخی در عین اینکه بسیار جالب توجه است زیاده از حد مبسوط و عمری برای نوشتن و مدت طولانی برای خواندن لازم دارد و از طرف دیگر شاید مورد احتیاج معلمین هم نباشد . اینست که در حدود امکان موضوع این کتاب محدود میشود بعقائد تربیتی و روشهای تدریس و طرق پرورش علمای معروف تربیت و مریان بزرگ عالم . در این صورت تعلیم و تربیت عبارتست از عمل عمدی یکنفر برای بار آوردن و آموختن سایرین . این عمل از روی فکر برای بسط قوای روحی انسان اتخاذ میشود و غیر از تأثیراتی است که طبیعت و وراثت و هزاران عنصر دیگر خواهی نخواهی و حکم تقدیر در سرنوشت او دارند . عمل مذکور در واقع هنر و صنعتی است که با تجربه حاصل شده و صورت علمی

شود مثل اینستکه از تمام شعب مذکور استحضار حاصل نموده است .
 رابعاً تاریخ تعلیم و تربیت محرك بزرگ اخلاقی است . وقتی
 معلم شرح زحمات طاقت فرسای مربیان بزرگ بشر را دید و خواند
 و متوجه شد که گروهی با وجود هزاران مانع دست از عقیده خود
 نکشیده تمام سختیها را تحمل کرده و از مجموع لذات صرفنظر
 نموده تا بمقصد و مقصود خود نائل شده اند قهراً در اوقوت و شجاعتی
 پدید آید که موجب تشویق و دلگرمی وی گردد و او را هر کار
 روزانه استوار کند .

مجاهدتهای ییحد کمنیوس (۱) و رنجهای پی پایان و فدا
 کاریهای پستانلی (۲) و مشقات و صدماتیکه فربل (۳) متحمل شده
 هر يك سر مشق بزرگی برای ابراز جدیت در راه تعلیم و تربیت
 میباشد و همانطور که انرژی و قوت را امروز ب شکل برق و بوسیله
 سیم و یا بتوسط رادیو هزاران کیلومتر در فضا انتقال میدهند ممکن
 است در زمان نیز بواسطه قرائت آثار مردمان بزرگ تعلیم و تربیت
 نیرو و حرارتی که آنها را بهیجان آورده است از گذشته عاریه
 گرفته و با القاء ایمان و فضیلت و فداکاری و اندیشه های بلند پایه
 آنان دلها را روشن کرد .

خامساً تاریخ تعلیم و تربیت سوابق مؤسسات معارفی و بر
 نامه ها و روشها و تشکیلات فعلی را بدست میدهد و ما را از این
 حیرت میرون میآورد که چرا مثلاً زبان لاتین و یونانی امروز در

Comenius (۱)

Pestalozzi (۲)

Froebel (۳)

علاوه بر وسعت موضوع تاریخ تعلیم و تربیت اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت بسیار نیز دارد. اولاً بطور مستقیم و کامل مربوط است با تاریخ عمومی فکر بشر و علل اعمال و اقدامات انسانرا در ازمنه مختلف روشن میسازد. عقاید علمای تربیت هر عصری از افکار معاصرین خود مجزا نبوده و بر حسب اتفاق پیدا نمیشود بلکه معنقات اخلاقی و مذهبی و سیاسی آن عصر در کیفیت اندیشه های آنان کاملاً مؤثر است و از طرف دیگر عقاید مذکور در افکار و اخلاق نسل بعد نیز تأثیر زیاد دارد. توجه به عقبی و الثفات فوق العاده مردم عهد صفوی به مذهب نتیجه خونریزی مغول ها و کشتار تیمور و آشفتگی اوضاع و لزوم ایجاد وحدت ملی بود. در عین حال توجه مذکور در ظرف چهارصد سال اخیر در دماغ اهل این دیار اثر کرد و هر که در این مدت پا بر صرّه وجود نهاد کاملاً مذهبی بار آمد و تابع دین و آئین بود.

ثانیاً تاریخ تعلیم و تربیت مقدمه علوم تربیتی است و باید آنرا از لحاظ عمل مورد مطالعه قرار داد و حقایقی که در طی قرون متمادی کشف شده و پایه و اساس تعلیم و تربیت امروزی است تفحص نمود و از آن ها استفاده کرد.

ثالثاً مطالعه تاریخ تعلیم و تربیت بمنزله تحصیل مبانی و اصول و روش و فلسفه تربیت است یعنی جامع عده ای از شعبه های تعلیم و تربیت میباشد زیرا علمای مختلف هر يك نظریات خود را در قسمتی از آن شعب ذکر کرده اند و اگر کسی تاریخ آنرا بخواند و از طرز عمل و تجربه و بکار انداختن اصول مریمان بزرگ آگاه

عقاید و بدون توجه بزبان تقسیم بندی کنند و هر کدام از علماء را بر حسب آرائی که داشتند در یکی از دسته ها جا دهند مثلاً قسمتی راجع به تربیت از راه ریاضت - قسمتی راجع به تربیت از راه آموختن زبان و ادبیات یونان و روم - قسمتی راجع به تربیت از راه تدریس علوم طبیعی و ریاضی این ترتیب مفید است ولی چگونگی ترقی یا تنزل بشر را در ادوار مختلف نشان نمیدهد و جنبه تاریخ را فاقد بوده و بیشتر صورت فلسفه تاریخ تعلیم و تربیت را دارد .

طرحی که در این کتاب اتخاذ میشود اینست که ترتیب تاریخ رعایت شده و از اعصار قدیم آغاز و بعد بقرون وسطی و نهضت بزرگ قرن پانزدهم (رنسانس) پرداخته شود و بالاخره عصر جدید و معاصر مورد بحث واقع گردد . این ترتیب علاوه بر سادگی و طبیعی بودن این فضیلت را دارد که ترقی تعلیم و تربیت رادر طی قرون متعددی نشان میدهد و مراحل مختلفی را که بشر برای پروراندن فرزند خود پیموده است می نمایاند - از موقعی که تربیت عبارت بوده است از آموختن تهیه قوت لایموت تا جائیکه علم بعده محدودی تعلیم شده و زمانیکه معلومات گوناگون تدریس گردیده و عموم افراد ملت از نعمت عام و تربیت بهره مند گردیده اند .

چون کتاب برای فارسی زبانان نوشته شده طبعاً يك قسمت آن بتاریخ تعلیم و تربیت در ایران تخصیص یافته و بطور مشخص سه فصل در این موضوع نوشته شده است - يك فصل راجع بایران پیش از اسلام - يك فصل مربوط بایران بعد از اسلام تا آغاز معارف جدید - و يك فصل راجع بتعلیم و تربیت جدید و در این فصل اوضاع و تشکیلات معارف بطوری که فعلاً هست مختصراً تشریح شده است تا خواننده بمعارف و مؤسسات کنونی میهن خویش آشنا گردد .

دیرستانهای فرانسه و انگلیس و آلمان تعلیم میشود در صورتیکه تمام شاهکارهای کتب یونانی و لاتینی ترجمه شده و ظاهراً احتیاجی به تحصیل زبانهای مذکور احساس نمیشود.

تاریخ تعلیم و تربیت نشان میدهد که در جنبش و نهضت قرن پانزدهم (رنسانس) توجه بزبان و ادبیات یونان و روم موجب ترقی و باعث عودت تربیت آزادگان شد یعنی تربیتی که در خور مردان آزاد یونان و روم بود سپس تحصیلات متوسطه را که برای طبقات ممتاز ایجاد کرده بودند منوط بدانستن زبان و ادبیات یونان و روم شمردند و این طریقه و ترتیب تا امروز باقیماند.

تاریخ تعلیم و تربیت را بچند نحو ممکن است
طرح کتاب تدوین کرد و شاید بهترین و شیرین ترین

انحاء آن باشد که بعقاید تربیتی و روش تعلیم ازمنه مختلف پرداخته بلکه در جزئیات و کیفیت پرورش اشخاص مشهور عالم دقت کرد و دید چه عواملی در ظاهر شدن فضائل و تکوین اخلاق آنها تأثیر کرده و چه نوع تربیتی آنها را بآنمقام شامخ رسانده است.

متأسفانه تاریخ در این باب مطلبی بدست نمیدهد و تفضیل نشو و نما و پرورش بزرگان عالم در دست نیست. علت اینکه مورخین در اینخصوص چیزی نتوشته اند آنست که نمیتوانسته اند پیش بینی کنند که فلان طفل از سیاستمداران بزرگ یا نویسندگان درجه اول یا جهانگشایان معروف یا علمای مهم خواهد شد و تنها پس از آنکه صیت شهرت اشخاص جهانگیر شده شرح حالی از آنها نگاشته اند.

طریق دیگر اینست که تاریخ تعلیم و تربیت را بر حسب

عبارتست از تقلید کارهای اشخاص بزرگتر از قبیل رها کردن تیر و پختن خوراك .

همینکه اطفال توانستند کار کنند پدر و مادر آنها را بکمک خود میگیرند و در این بین آنچه را که لازمست بوسیله تقلید میآموزند . اقدام پدر و مادر نه برای اینست که کودک تربیت شود بلکه از لحاظ احتیاجی است که بکار او دارند .

تربیت نظری بوسیله شرکت در تشریفات مذهبی
تربیت نظری و مراسم جشن حاصل میشود . قبائل بدوی مقداری

از اوقات خود را صرف تشریفات مذکور که شامل رقص و سرود است میکنند و آنها را برای موفقیت در امور طایفه لازم میشمارند بهمین جهت پیش از شکار و جنگ و کاشتن بذر و درو کردن محصول و انبار نمودن غله بدانکار مبادرت میورزند . جشنهای مذکور حاکی از عقائد و سنن و مذاهب آنهاست و بدین مناسب جنبه تربیتی دارد .

مهمترین این تشریفات و جشن ها مراسمی است که برای تقویت و تولید شجاعت در دل های جوانان و ایجاد حس فداکاری و جان بازی در وجود آنان معمولست که در نتیجه منتهی بقبول و تصدیق عضویت آنها در بین قبیله میشود و این رسوم با اختلاف زمان و مکان و اقوام تفاوت میکند . بعضی از این مراسم مخصوص دختران و بتوسط زنها انجام میگیرد و عده دیگر برای پسران بوده و بوسیله مردان منعقد میشود . برخی از آنها ساده و مختصر بوده و بعضی دیگر مفصل و طولانی است چنانکه ممکن است در طی چندین سال صورت گیرد .

فصل دوم

تربیت طوایف بدوی

ساده ترین شکل تربیت مخصوص اقوام بدویست که نه مدرسه‌ای دارند و نه روش عمدی برای پرورش و نه معلم و مربی خاصی که با سایر طبقات اختلاف زیاد داشته باشد. بهمین جهت مطالعه و تشخیص منظور و روش تربیت آنها و نتایجی که میدهد خیلی آسان است در صورتیکه برای ملل متمدن چنین نیست و عوامل و مؤسسات و مراحل گوناگون در تربیت آنها موجود است که تشخیص و تفکیک آن دشوار بوده و ارتباط آن با زندگانی آشکار نیست.

میان طوایف بدوی تربیت عملی موجود بوده
تربیت عملی و عبارتست از یاد دادن طرق لازم برای بدست آوردن خوراک و پوشاک و پناهگاه. لیکن تربیت مذکور عمدی نیست و از طرف طائفه از روی قصد بدین کار اقدام نمیشود بلکه طفل از راه تقلید و ظائف مذکور را فرا میگیرد. در دوره کودکی با اسبابهایی بازی میکند که از روی آلات و ادوات کار بزرگها ساخته شده مانند تیر و کمان و شمشیر و سپر و ادوات بافندگی و ظروف گلی که جهت تهیه غذا بکار میرود. در حقیقت بازیها هم



جشن طایفه ای از بدویان استرالیا

عده ای در حال رقص هستند و در وسط یک نفر بوسیله دمیدن در شاخه درخت
میان تپی حرکات آنها را منظم میکند

از تمام این مراسم و جشنها منظور تربیت طفل

است. اولاً از لحاظ پرورش اخلاقی با زدن و

ناقص کردن طفل تحمل مشقت و محسیت را

باو یاد میدهند. روزه گرفتن برای او درسی است که تحمل گرسنگی
را میآموزد.

منظور

از این مراسم

تسلیم در مقابل ریش سفیدان موجب پیدایش حس اطاعت و
احترام است نسبت به بزرگترها - و نیز تهیه خوراکیهای جشن او
را یاد میدهد که بزرگترها از او انتظار خدمت دارند و باید معیشت
خانواده را تأمین کند. ثانیاً از لحاظ تربیت سیاسی و اجتماعی تشریفات
و جشنهای مذکور حکومت و فرمانروائی بزرگترها را مسلم و

شرح کامل جشن ها و تشریفات مذکور در کتب متعدد بزبانهای اروپائی موجود است و در این جا برسیلی مثال بذکر مراسمی که در بین قبائل استرالیای مرکزی معمول است اکتفا میشود . طوایف مذکور سه مرحله برای تشریفات سرسپاری دارند که در ظرف چندین سال انجام میگردد . مرحله اول در ده و یازده سالگی بعمل میآید بدین ترتیب که چند نفر از ریش سفیدان طفل را گرفته روی بدنش علامت و شعار قبیله را که عبارتست از سراسب یا سر آدم یا مار و امثال آن نقش میکنند سپس او را پرتاب کرده سخت میزنند . در مرحله دوم که چند سال بعد شروع میشود طفل را بسته قسمتی از بدنش را ناقص میکنند مثلاً سینه یا پشتش را تیغ زده و یا دندان جلوییش را میکشند یا پرده بینی و لب او را سوراخ میکنند یا بوسیله گاز گرفتن کاکل و پوست سر او را میکنند تا وسیله ای برای شناسائی و هویت او در تمام عمر باشد . دوره این عملیات چند روز است و در تمام این مدت طفل باید روزه بگیرد و بوسیله شکار حیوانات خوراک جشن را تهیه نماید و با این ترتیب طرز آماده کردن غذای بزرگترها را یاد بگیرد . در این هنگام یک نفر لاله راهنمای اوست و طفل باید مهر خموشی بر دهان زند و وقتی سخن گوید که مراسم پایان رسیده و آتش روشن کرده باشند ریش سفید قبیله گذشتن دوره سکوت را رسماً خبر دهد . چند ماه بعد مرحله سوم شروع میشود و مدت آن گاهی چندین ماه بطول میانجامد و در این اوقات تمام قبیله بانواع و اقسام حرکات و رقصهای اجتماعی اشتغال دارند و همینکه موعد این جشن پایان رسید جوانرا به عضویت طایفه قبول میکنند و از این بعد با زنان و کودکان سر و کار نخواهد داشت .

بوده پیش خود استدلال میکند که همزادش بجای او اینکارها را انجام داده است . همچنین خیال میکنند که غش و بیهوشی و امثال آن در نتیجه اینست که روح برای مدتی از بدن خارج میشود و چون برمیگردد شخص حال عادی خود را پیدا میکند . بنا براین مرگ عبارتست از عدم تمایل روح بمراجعت بدن و یا گم کردن راهش و یا برگزیدن بدن و شیئی دیگر است بجای بدنی که سابقاً داشته . بعقیده آنان علت دیوانگی و حمله غش اینست که روح دشمن و یا بیگانه وارد بدن شخص میشود .

• انسان بدوی چنانکه برای همجنس خود معتقد بهمزاد است همین عقیده را در حق سایر موجودات نیز دارد و دلایلی که برای این اعتقاد دارد این است که در خواب موجودات دیگر مانند اسب و سگ و یا تیر و کمان شخص با او هستند و آنها را بکار میبرد - موجودات مذکور مانند خود او سایه دارند و در آب منعکس میشوند - این موجودات بعضی اوقات برخلاف میل و اراده او رفتار میکنند مثل اینکه روح ناموافق بر آنها مستولی باشد .

• بدلائل مذکور در موقع مرگ هر کسی اسب و سگ او را میکشند - اغلب قایق و حتی زن او را میسوزانند - آلات و ادوات کارش را با نعلش او بجا میسپارند تا اینکه همزاد این موجودات در آن دنیا بدرد همزادش بخورد . بنا بر آنچه گفته شد اقوام بدوی بعالم دیگری معتقدند که از همزاد تشکیل یافته و در مقابل دنیای مادی است و تمام حوادث و اتفاقات روزانه و کلیه اسرار طبیعت را مربوط بعالم همزاد میکنند و ناشی از آن میدانند .

تأمین میکند. ثالثاً از لحاظ تربیت مذهبی این مراسم در نظر آنان حائز اهمیت است و علامتی را که بر بدن طفل نقش میکنند شعار قبیله بوده و طفل باید آنرا مقدس و محترم بشمارد و عقائد خود را در اطراف آن متمرکز ساخته و آنرا پرستش کند. رابعاً از لحاظ تربیت عملی در ضمن جشنها لله طرز شکار حیوانات و تهیه خوراك و روشن کردن آتش را یاد میدهد ولی در این تعلیم تنها خود عمل شکار یا تهیه خوراك یا روشن کردن آتش در نظر نیست بلکه کیفیت عمل و طریق اقدام و روشی که اخذ میشود اهمیت زیاد دارد و پیروی از این دستورها و مقرراتست که مذهب قبایل بدوی را تشکیل میدهد و باید که در تمام کارهای روزانه از آن متابعت شود و آموختن و فرا گرفتن این روشها عبارتست از مجموع طرق تربیتی اقوام بدوی.

طوایف و اقوام بدوی در يك امر باهم مشابهند
اعتقاد بهمزاد

و آن عبارتست از اعتقاد بهمزاد و معتقدند که هر موجود با جان مانند انسان و حیوان و یا بی جان مانند سنگ و تخته و تیر و کمان روحی جداگانه و شبیه بخود دارد که در زندگانی مؤثر است و در اینجا بهمزاد تعبیر میشود. این عقیده در نتیجه تأمل و تفکر حاصل نشده بلکه ناشی از این است که آنان بین وجود خود و وجود سایرین و اشیاء فرقی قائل نیستند. مردم این قبائل هرچه در بیداری دیده اند در خواب هم مشاهده میکنند چنانکه شکار یا جنگی را که شخص در بیداری نموده در عالم رؤیا نیز ملاحظه میکند و چون سایرین باو اطمینان میدهند که بدنش در موقع خواب حرکت نکرده و در جای خود باقی

بهبود آن مربوط است بقوانین فلاح . . . و بهمان دلیل که انسان بدوی برای توجیه آثار طبیعی اعتقاد بهمزاد دارد انسان متمدن معتقد است که ذره ذره کاندیرین ارض و سماست

جنس خود را همچو گاه و کهر باست

و نیز انسان قرن بیستم بقوای از قبیل قوه برق - امواج هرتز - جذبۀ اتمی - جذبۀ شیمیائی - الکترون و امثال آن معتقد است . بوسیله این مفروضات و اسامی انسان بدوی یا متمدن سعی میکند آثار طبیعت را تعبیر و بیان کند و بواسطه علم و اطلاع بر آنها تسلط حاصل نماید . اطلاع بر وجود همزادان و اعتقاد بدانها همان منظور را انجام میدهد که در جامعه متمدن از علوم و فلسفه و مذهب و تاریخ و ادبیات بدست میآید در حقیقت باید گفت که اعتقاد بهمزاد بتدریج تبدیل بعلم و فلسفه و مذهب شده است .

بنا بر آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که
مشخص عمده
مشخص عمده تعلیم و تربیت در اقوام بدوی

توقف در يك حال و ترقی نکردن و تقلید است .

این طوایف بحدی قوه استنباط و تصرفشان کم است که کوچکترین تغییری اسباب ترس و واهمه آنهاست چنانکه اولین بار سبدیکه در زیر کوزه کالی قرار داشت اتفاقاً آتش گرفت و موجب پختن کوزه و سفت شدن آن گردید . در نتیجه انسان بدوی هر وقت میخواهد کوزه تهیه کند بترتیب ذیل عمل میکند یعنی کوزه را روی سبد گذارده و آنرا آتش میزند و هرگز این فکر برای او حاصل نمیشود که ممکن است برای اینکار طریقه دیگری پیش گرفت و بوسیله دیگری آتش روشن نمود .

تأثیر این عقیده در تربیت

مهمترین کار قبائل بدوی پیدا کردن وسائل اولیه زندگی است یعنی تهیه خوراک و پوشاک و منزل . اقدام باین سه عمل باید طوری انجام گیرد که روح مقیم در اشیاء نرنجد . همزاد چوبی که برای ساختمان خانه و یاسوخت بکار میرود - همزاد حربه‌ای که استعمال میشود - همزاد حیوانیکه ذبح میشود باید آزرده نشود . برای رسیدن باین مقصود هر عمل باید مطابق دستور خاص و تشریفات معینی انجام گیرد که نتیجه تجارت نسل‌های گذشته و ایام سلف است . آموختن این دستورها بمنظور نیارزدن همزادها مهمترین قسمت تعلیم و تربیت طوائف بدویست .

عقایدی شبیه بقایید فوق نزد اقوام دیگرهم وجود داشته است . دریونان قدیم معتقد بودند که آثار طبیعی و قوایی که در طبیعت موجود است هر يك تحت نظر رب النوعی است و برای رسیدن بمقصود معینی مانند زدن تیر بهدف و رسیدن کشتی بمقصود دو یا مسلط شدن براسب و راندن ارابه باید رب النوع مربوط را راضی و خشنود ساخت . یهودیها نیز معتقدند که خداوند در جزئیات زندگی مداخله دارد مثلاً مرض طاعون و جنك و آثار طبیعی همه بوسیله دعا و تشریفات مذهبی ممکن است تنبیر و تبدیل حاصل کند .

قوانین علمی که امروز تمام ملل متمدن بدان معتقدند شباهت تام بهمزاد طوایف بدوی دارد : انداختن توپ برای اینکه بشناخته معینی اصابت کند تابع قانون فیزیک و مکانیک است - تهیه غذا بطوریکه عاری از عناصر موذی باشد منوط است بقوانین شیمی - کشف امراض و دفع آنها بسته است بشناختن قوانین حیات شناسی - ازدیاد محصول و

بوسیله استعمال شعار مقدس قبیله بر آنها غلبه حاصل میکنند .
 این اشخاص که بمنزله طبقه مربی و معلم هستند موسومند
 بجادوگر و طلسم بند و حکیم و امثال آن . با فوت تدریجی افراد
 طبقه مذکور همزاد های آنها ارواح را پر میکنند و بر قدرت و
 نفوذ افراد زنده آن طبقه افزوده میشود و اشخاص روحانی از بین
 آنها پدید میآیند . طبقه روحانی ابتداء از رؤساء خانواده ها بوده زیرا
 ارواح نیکوکار و مهربان متعلق بآباء و اجداد آنها بوده است ولی
 روز بروز وظیفه این گروه زیادتیر شد و وظیفه رؤسای خانواده
 (مانند جنگ کردن و میان افراد آشتی دادن و عدالت نمودن و
 تهیه وسائل معیشت) نیز رو بافزونی گذاشت لذا طبقه خاصی از
 روحانیان بوجود آمد . از این بعد این مردم دو وظیفه مهم بر عهده
 داشتند یکی یاد دادن خلق این نکته را که هر کاری را مطابق تشریفات
 معینی انجام دهند . دیگر تربیت عده ای که در آینده باید طبقه روحانی
 را تشکیل دهند . آنانکه متصدی تعلیم روحانیان آینده شدند نخستین
 کسانی بودند که شغل آنها معلمی بود و بدین ترتیب قرنهای تعلیم و
 تربیت حق مخصوص روحانیان و قرنهای نیز فقط تحت نظارت و اداره
 آنها بوده . و قتیکه ترقی اقوام بدوی باین پایه رسید که طبقه مخصوص
 از روحانیان در بین آنها بوجود آمد عده مراسم و تشریفات مذهبی
 باندازه ای زیاد و درهم برهم بود که ثبت و ضبط آنها از هر حیث لازم
 بنظر میرسید . از اینجا اختراع خط پدید آمد و علامتی شد که اقوام
 بدوی و انسان متمدن را کاملاً از هم ممتاز میساخت . نوشتن و خواندن
 وظیفه مهم روحانیان بود و برنامه تحصیل آنها عبارت شد از یاد گرفتن
 اشکال و حروف و مطالبی که بوسیله آن نوشته میشد . باین ترتیب

اولا قبائل بدوی سعی میکنند بر طبق تجارب آباء و اجداد خویش رفتار کنند و با این طرز چون محیط آنها تغییر نمیکند طرق تعلیم و تربیت آنها نیز لایتنیر مینماید. ثانیاً گذشته را درك نمیکند و نمیتوانند تصور کنند که زندگانی گذشتگان چه شکلی بوده زیرا گذشته ثبت و ضبط نشده و آدم بدوی هم فقط برای جزئیات و حال حاضر حافظه دارد. ثالثاً این گروه فکر آینده ندارند و دورین و مآل اندیش نیستند و نمیتوانند درك کنند که آینده چیست و چگونه ممکن است در آن بکارهایی اقدام نمود که در زمان حاضر ممکن و ناممکن بنظر میآید و علت این حالت آنست که نمیتوانند قبلاً خوشی و درد را در مخیله حس کنند تا محرکی برای فکر آینده باشد. رابعاً مانند اطفال تنها بفکر زمان حال هستند و فقط آنرا درك مینمایند بنابراین بهیچگونه تغییری متمایل نیستند و بر حسب اتفاق ممکن است قائل بتغییری شوند و اینکه گفته اند اقوامی که بیشتر عقب مانده اند زیاده از همه مخالف تغییر هستند عین حقیقت بوده و با احوال این اقوام کاملاً تطبیق میکند.

با وجود اکراه زیادی که قبائل بدوی بتبدیل تحول بسوی تمدن وضع خود دارند در طی قرون متمادی بدون فهم و توجه عمدی قدمهای کوچک بطرف ترقی برداشته اند که آثار آن در تعلیم و تربیت هویدا است.

جشنها و تشریفات و مراسم سر سپاری عموماً توسط مردان قبیله صورت میگیرد ولی همه اینکارها تحت نظر اشخاص معینی است. او را و اذکار و جادو که برای خشنود کردن همزاد بکار میرود مخصوص آنهایی است که تسلط بیشتر بر ارواح دشمنان دارند و

فصل سوم

تعلیم و تربیت در ایران پیش از اسلام

اوضاع طبیعی فلات ایران در اخلاق و سرشت اهل این کشور تاثرات زیاد نموده است. بواسطه زمینهای خشک و بی حاصل و بیابانهای بزرگ و لم یزرع و کوههای مرتفع و برهنه مردم این دیار مجبور شده اند برای معیشت خود زحمت بی پایان کشند و دائماً برضد عوامل طبیعی مبارزه کنند و باین ترتیب مردمانی دلیر و جنگجو بارآمدند. مذهب زردشت نیز بر اصل مبارزه است و اهورامزدا و اهریمن پیوسته در زد و خوردند تا بالاخره اولی فائق میگردد. روشنائی نشانه راستی و خرد و برهیزکاری و پاکی است. بنا بر این انسان باید بر هوای نفس و شهوت غالب شود و قوت و تمدن کشور را توسعه دهد تا طرفدار روشنائی باشد و باهورا مزد کمک کند. فلاح و پرورش حیوانات و گیاه های خوب از وسایل ضعیف کردن و کاستن نا پاکی است. عشق بر راستی و مراقبت و فعالیت از عوامل پیشرفت در جنگ برضد اهریمن است. اعتقاد بمعاد که از مشخصات مذهب زردشت است اهمیت بسیار در تعلیم و تربیت دارد. پس از مرگ کارهای خوب و بد انسان

نخستین نوشته های بشر راجع شد بمذهب و تشریفات مذهبی چنانکه آثار دوره کلدی و مصر هم امروز آنرا تأیید میکند .

تا موقعیکه طبقه روحانی پدید نیامده و تربیت اقوام بدوی منحصر بود باینکه چه باید کرد و چگونه باید هر عملی را انجام داد روش آموختن تقلید بود ولی پس از پیدا شدن طبقه مذکور و اختراع خط و تدوین ادبیات مذهبی فکر بشر ترقی کرد و از خود پرسیدند این مراسم و اعمال برای چیست و چرا باید بدان اقدام کرد . از این بعد دیگر برای تربیت طبقه روحانی آینده اکتفا به پرورش عملی نشد بلکه تعلیم نیز بر آن مزید گردید ولی این امر در مراحل اول تمدن منحصر بطبقه روحانی بود و برای سایر طبقات مدرسه و تعلیم وجود نداشت چنانکه قوم یهود تا کمی قبل از میلاد مسیح مدرسه نداشت .

تعلیم و تربیت عامه خلق عبارت بود از پرورش عملی که در خانه صورت می گرفت و تربیت نظری که توسط طبقه روحانی ضمن تشریفات و مراسم مذهبی انجام می یافت .

بنا بر آنچه گذشت تربیت اقوام بدوی نخستین مرحله تعلیم و تربیت است . مرحله دوم آنست که اساسش برخط و نوشته بوده و طبقه مخصوص متصدی آن باشند و علاوه بر تربیت عملی شامل تعلیم و تدریس نیز باشد . نمونه این مرحله در ملل شرقی دیده میشود که در اینجا ایران بطور مثال خواهد بود .

اهریمن اقدام کند و صحت و سلامتی را پایدار سازد . برحسب کتاب دینکرد که یکی از کتب مذهبی زردشتیان است « شستن و پاک کردن روان از گناه و ارزش دادن بروح بسته بتقویت تن میباشد زیرا بواسطه بدنست که گناه روح زدوده میشود (۱) » .

از طرف دیگر بموجب کتاب فلسفه زردشت تألیف دکتر کازارتلی (۲) جمله تنقل سالم در بدن سالم یکی از ضرب المثل های معروف زردشتیان بوده است و روح و بدن را همیشه یکدیگر وابسته میدانسته اند . در خود کتاب اوستا هر زردشتی پنج چیز از خداخواهانت نصبت بهشت دوم نیروی تن (یتت هما - یسنا ۹) و هر زردشتی باید اول برای توانائی بدن دعا کند سپس برای توانائی دماغ زیرا این وابسته بآنست . بالاخره برحسب کتب زردشتی (که در کتاب مدی ذکر شده) اردی بهشت فرشته ای است که بر پاکی سرشت و درستی تن حکمفرمادت و خود این مسئله ارتباط روح وجسم را میرساند .

برحسب تألیفات هرودوت و گزنوفون و استرابون
اقسام ورزش مهمترین ورزشهای ایرانیها عبارت بود از اسب

سواری - تیراندازی - چوگان بازی - شنا و زوین اندازی . فردوسی نیز این مسئله را تأیید میکند و فرماندهی لشکر را نیز اضافه میفرماید چنانکه کاوس در موقع سپردن سیاهش برستم برای اینکه او را تربیت کند گوید :

تہمتن پردش نزا بلستان نشستنگی ساخت در گلستان

(۱) ترجمه دستور یشتون - جلد چهارم ص ۲۲۸ که در کتاب مدی نقل شده است . (راجع به مدی مراجعه کنید بصورتی که در آخر کتاب طبع شده است)

(۲) Casartelli

را میسینجند در نتیجه او را بهشت یا دوزخ میفرستند و چنانچه اعمال بد و نیک او مساوی باشد دوره آزمایش در برزخ برای او معین میکنند و در آخر معصیت کنندگان نیز گناه خود را شسته جزو آمرزیدگان خواهند شد.



از مراتب مذکور بخوبی میتوان درک کرد که مذهب زردشت مذهبی است اخلاقی و برای شخصیت ارزش قائل است و مسئولیت هر شخصی با خود اوست و اگر بخواهد میتواند خود را نجات دهد و وسایل آنرا فراهم سازد. در چنین مذهبی فضایل عمده عبارتست از راستی و عدالت و سپاسگذاری و حقشناسی و دلیری و کف نفس.

زردشت

از روی پرده ای که پیتاوالا نقاش پارسی در بمبئی کشیده است

در مذهب زردشت ناخوشی از مختصات اهریمن است و بواسطه او وارد بدن میشود و موجب اختلال میگردد. بنابراین وظیفه هرایرانی است که برضد

تاثیر مذهب در
تربیت بدن

بنابر آنچه گذشت جای شگفت نیست که ایرانیان اهمیت زیاد
باسب سواری دهند. از زمان کودکی اسب سواری میاموختند و در
این کار بسیار هنرمند بودند.

بطوریکه هرودوت نقل میکند پس از اسب سواری
تیراندازی مهمترین ورزش بدنی ایرانیان تیراندازی بوده
است. در اوستا از دوازده سلاح اسم برده شده که نیاگان ما بکار
مبیره اند و چهارم و پنجم آن کمان و تیردان است. مطابق نوشته
هرودوت در آرتش خشایارشا که یونان حمله کرده بود ایرانیها نیزه



شکارگاه در طاق بستان
پادشاه در وسط مشغول تیراندازی است

بکوتاه و کمان بلند و تیر که از نی بود و خنجر که روی ران

سوارى و تير و كمان و كمند عنان و ر كيب و چه و چون و چند
زيباد و داد و زتخت و كلاه سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنر ها ياموختن سربس بسى رنج برداشت كامد بپر

ايران از قديم نخستين جا يگاه اسب دوانى و اسب

اسب سوارى

سوارى بوده است . در جشن مهرگان كه بافتخار
مهر فرشته روشنائى گرفته ميشد مسابقه ارايه رانى قسمت مهمى را
تشكيل ميداد . يونانيها در جشنهاى المپى (۱) مسابقه ارايه را از ايرانيان
اقتباس نمودند و روميها آنرا از يونان اخذ كردند .

در ايران باستان اسب را مانند عضو خانواده محسوب ميداشتند .
و هر كس در موقع دعا نه تنها براى خود و خانواده نيايش ميكرد
بلكه براى اسب نيز دعا مينمود و آيات زياد در اينخصوص در اوستا
ذكر شده كه قتل آن طولانى خواهد بود . احترام اسب و دوست
داشتن آن با ايرانيان معاصر ارث رسيده چنانكه اصطبل پادشاه تا همين
چند سال اخير بست بود و هر كس بدان پناه ميرد از تعقيب مصون
ميشد . حكايى كه راجع بداريوش بزرگ و بسلطنت رسيدن او نقل
شده حاكى از مقامى است كه اسب در نظر ايرانيان داشته است :

داريوش و همدستانش همينكه اسمرديس غاصب را از پاد آورده
قرار گذاشتند سحرگاهان سواره بخارج شهر روند و اسب هر كس
نخست شيهه كشيده پادشاهى باو رسد . تاريخچه اين واقعه در جلد
اول كتاب ايران باستان تأليف مرحوم پيرنيا در صفحات ۵۳۰-۵۲۰
نقل گرديده است .

(۱) Olympie از شهرهاى شمالى يونان كه هر چهار سال يكمرتبه جشنهاى
ورزشى در آنجا منعقد ميشد و اروپاييها آنرا رسمى تر گرفته اند چنانكه در ۱۹۳۶
جشنهاى مذكور در برلين تشكيل يافت .

و هر جا فرود آید سرحد ایران و نوران باشد و مطابق روایات تیر
تا جیحون رفته و آنجا سرحد ایران فرار گرفته است .



بهرام کور در حال شکار با آژاده
از شاهنامه خطی مورخ ۸۹۱ هجری که به امره
Ald. ۱۸۱۸۸ در موزه بریتانیا ضبط است .

چوگان بازی سومین ورزش ایرانیان قدیم چوگان بازی بود
که در تمام ادوار قبل از اسلام مورد علاقه بوده
و همه طبقات از پیر و برنا و متمول و فقیر بدان دلبستگی داشتند
منتها کودکان پیاده و جوانان سواره بازی میکردند . توجه باین بازی
و آموختن آن باطفال ضمن حکایات متعدد شاهنامه ذکر شده که بطور
مثال یکی از آنها در اینجا تلخیص میشود .

راست می‌آویختند با خود برداشتند. گذشته از آثار فوق که دلالت بر اهلیت تیراندازی پیش‌ایرانیان قدیم میکند در بناها و حجاریهایی که از دوره قبل از اسلام باقی است شکل کمان و تیر رسم شده و اشخاصی در حال تیر انداختن هستند. در شاهنامه نیز همه جا از تیر و کمان سخن رانده شده و از آموختن تیراندازی باطفال صحبت به میان آمده است که برای نمونه اکتفا میشود بموقعیکه یزدگرد پدر بهرام گور در خصوص تربیت او بابزرگان مشورت میکند و سه موبد برمیگزیند که یکی تیر و کمان باو آموزد :

سه موبد نگه کرد فرهنگ جوی
که در سورستان بودشان آبروی

یکی تا دیری بیاموزدش
دل از تیر گیها بر افروزدش

دگر آنکه نخجیر بازان و یوز
بیاموزدش کان بود دلفروز
سه دیگر که چوگان و تیر و کمان

همان گردش تیغ با بد گمان
از حکایاتی که فردوسی در بهرامنامه نقل میکند اینست که بهرام گور در تیراندازی فوق‌العاده لایق و هنرمند شد چنانکه بر حسب درخواست آزاده‌آهوی نر و ماده را در ظاهر بیکدیگر تبدیل کرد و شاخ و سم آهو را بهم دوخت. جشن تیرگان (۱۳ تیر ماه) که در ایران قدیم معمول بوده مطابق افسانه‌ای که از طبری نقل میکنند در پایان جنگهای منوچهر و افراسیاب رائج شده بدین ترتیب که هر دو طرف قبول میکنند که آرش از قلعه دماوند تیری بطرف شمال بیاندازد

مقابل پادشاه خود جرئت و شهامت نداشتند سیاوش اعتراض کرد و گفت:

همه یار شاهند و تنها منم
نگهبان چوگان اینها منم
گراید و نکه فرمان دهد شهریار
بیارم از ایران بمیدان سوار
مرا یار باشند در زخم گوی
بر آنسان که آئین بود برد و روی
سیاوخش از ایرانیان هفت مرد
گزین کرد شایسته اندر نبرد
در دوبازی سیاوش شخصاً شایستگی خود را نشان داد و دیگر
نوبه بسایرین نرسید و بازی پایان آمد. لیکن در موقع دیگر که
گرسبوز برادر افراسیاب با او بازی نمود همه شرکت کردند و نتیجه
بنفع ایرانیان بود:

چو خورشید تابنده بگشاد راز
بهر جای بنمود چهر از فراز
سیاوش از ایران بمیدان گذشت
بازی همی گرد میدان بگشت
چو گرسبوز آمد بینداخت گوی
سپهد سوی گوی بنهاد روی
چو او گوی در خم چوگان گرفت
هماورد او خاک میدان گرفت
ز چوگان او گوی شد ناپدید
تو گفتی سپهرش همی برآکشید

زمانیکه سیاوش از کاوس پدر خود قهر کرده نزد افراسیاب رفته بود افراسیاب خواست لیاقت رقیب آینده خود را اندازه گیرد. بنامد مهمان و میزبان باهم چوگان بازی کنند. افراسیاب هفت نفر از تورانیان برای دسته خود و هفت نفر برای سیاوش برگزید.



چوگان بازی سپادش حضور افراسیاب
از شاهنامه خطی که بشماره ۲۷۲۵۷ Add در موزه بریتانیا
در لندن ضبط است.

چون انتخاب همبازی بایستی از طرف سر دسته بشود و بعلاوه تورانیان در

جغرافی دان و مورخ یونانی نیز میگوید که از پنج تا بیست و چهار سالگی زوین اندازی را ایرانیها میآموختند . در شاهنامه مکرر بزوین و پرتاب کردن آن اشاره شده چنانکه در یکجا آمده :

سپه بود بر میمنه چلهزار
سواران ثوین وز و نیزه دار
و در موقع هنرنمایی سیاوش نزد گرسیوز :
بفرمود تا تخت زرین نهند
بمیدان پر خاش ثوین نهند
دو مهر نشستند بر تخت زر
بدان تا کرا بر فرازد گهر
سواران بمیدان بکردار گرد
بزوین گرفتند تنک و نبرد

پنجمین ورزش که ایرانیان باطفال میآموختند
شنا
شنا بود چنانکه استرابون گوید اطفال را یاد میدادند از جوی و نهر و رود عبور کنند و لباس و سلاح خود را خشک نگاهدارند .

از طرف دیگر چون عموماً مردم در حوالی شهر ها و در رودخانه و نهر استحمام میکردند شنا کردن را نیز میآموختند و این عمل در ایران مرسوم شد و باقی ماند (۱) .

همانقدر که تربیت بدنی اهمیت داشته تربیت
تربیت نظری
نظری نیز مهم بوده است . در اوستا آمده

(۱) برای مثال رجوع شود به فصل چهاردهم و طرز تربیت کاوس اسکندر نبیره قابوس و شمگیر

چنین گفت با لشکر نامجوی
که میدان شما را و چوگان و گوی
چو گردان بیدان نهادند روی

ز ترکان بشدی بردند گوی
سیاوش از ایرانیان شاد شد

بسان یکی سرو آزاد شد
آموختن چوگان در کودکی صورت میگرفته است چنانکه
اردشیر بابکان پسری را که از دختر اردوان پیدا کرده بود و درحقا
او را نگاهداشته و تربیت کرده بودند از بازی چوگان شناخت ؛
سنی که چوگان را یاد میداده اند از بیت ذیل که راجع است
بشاپور ذوالاکتاف برمیآید :

چو برهفت شد رسم میدان نهاد

هم آورد و هم رسم چوگان نهاد
امروز چوگان بازی در مغرب زمین متداولست و در اینکه از
ایران اخذ شده تردیدی نیست بعضی از اروپائیان مانند اوسلی (۱)
انگلیسی معتقد است که بازی کریکت (۲) و گلف (۳) که از بازیهای
مهم کنونی است نوعی است از چوگان بازی .

دیگر از ورزشهایی که ایرانیان قدیم جز
زوبین اندازی تربیت بدنی میدانستند یکی زوبین اندازی بود
زوبین یا زوبین و ژوبین مانند سر نیزه ای بود که بطرف دشمن پرتاب میکردند
بعضی اوقات آنرا در شکار نیز بکار میبردند . هرودوت آنرا جزو
سلاح ایرانیانی که یونان حمله نمودند ذکر میکند . استرابون (۴)

(۱) Ousley در کتاب مسافرت در ایران ص ۳۴۷ . (۲) Cricket (۳) Golf

(۴) Strabon

همین معنی است و می‌رساند که ایرانیان قدیم پیوسته از اولاد خود خواهان بوده‌اند که بهتر از آنها باشند و بر افتخارات خاندان خویش بیفزایند. کبوحیه از درباریان پرسید اگر او را با پدرش مقایسه کنند چه خواهند گفت پاسخ دادند مقام تو از پدر شامختر است زیرا مصر را بر فتوحات پدر افزوده و تسلط ایران را بر دریاهای تأمین کرده ای. کرزوس اینطور جواب داد :

«ای پور کورش ترا با پدر مقایسه نتوان کرد زیرا هنوز مانند او فرزندی از خود باقی نگذاشته‌ای.»

* از لحاظ مذهبی پدر و مادر مسئول تربیت فرزند خود بوده و از کارهای نیکوی او که نتیجه تربیت خوب بوده بهره می‌برده و چنانچه در این وظیفه غفلت روا می‌داشته‌اند نتیجه اعمال بد اولاد شامل حال پدر و مادر نیز می‌شده است.

بنا بر آنچه گذشت میتوان گفت سه منظور عمده از تربیت بدنی و اخلاقی و فکری موجود بوده است اول خدمت بکشور و جامعه دوم رفع مسئولیت از پدر و مادر و تولید ثواب برای آنها سوم بهبودی حال هر فرد و برتری او بر دیگران.

عموماً دونوع تعلیم و تربیت در جهان موجود
 القاء عقیده
 و عادت
 است. یکی آنکه حدود برنامه کلی برای آن

معین کنند و پدر و مادر را در تربیت فرزند خویش و انتخاب معلم و روش آزاد گذراند. این نوع تربیت چنانکه در فصل بعد آید در یونان باستان مرسوم بود. نوع دوم آنست که در طفل عقایدی را القاء کنند و عاداتی را در نهاد او متمکن سازند. بر طبق نوشته گزنفون در کورش نامه در ایران نوع دوم معمول و مجری

است که « اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دوست برای تحصیل دانش و هنر نزد شما آید او را پذیرید و آنچه خواهد باو بیاموزید » (۱) در دینکرد مذکور است که فرا گرفتن دانش از وسایل برتری معنوی و دنیوی است (۲). آذر مار اسپند که از حکمای معروفست در پندنامه‌ای که بزبان پهلوی نوشته شده گوید :

« اگر ترا فرزندی خرد سال باشد (خواه پسر خواه دختر) او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش چون دیده روشن و بیناست » .

منظور از تربیت
منظور عمده تربیت در ایران قدیم اخلاقی و اجتماعی بود و میخواستند اند ایرانی را عضو خوب جامعه بار آورند چنانکه از دعائی که میکرده اند کاملاً ظاهر میشود :

« ای اهورا مزدا فرزندی بمن عطا فرما که با تربیت و دانا بوده در هیئت اجتماع داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید - فرزند رشید و محترمی که حاجت دیگرانرا برآورد - فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و کشور خود بکوشد (۳) .
از هر کودک انتظار داشتند بر شرافت و افتخار خانواده و میهن خود بیفزاید و میگفتند اگر چنین نکند طفل خوبی نیست (۴) .
حکایتی را که هرودوت از کبوحیه و کزوس نقل کرده نیز مؤید

(۱) وندیداد قسمت چهارم قطعه ۴۴ .

(۲) جلد دوم فصل ۹۸ .

(۳) یسنا ۶۲-۵ نقل از اخلاق ایران باستان ص ۸۰

(۴) مینو خرد فصل ۳۳ - قسمت ۱۵ . ص ۴۲ .

هم سحر خیزی تأکید شده چنانکه در وندیداد است (کتاب هیجدهم) :

« سحرگان خروس بانك زده گوید ای مردم برخیزید و راستی و درستی را بستائید - دیو کاهلی را از خود دور سازید - آن دیوی که میخواهد شما را بخواب برد » - بنابراین روایت استرابون صحیح است که میگوید ایرانیان قدیم شاگرد را پیش از بر آمدن آفتاب بیدار میکردند . در کتاب اوستا توصیه شده است که طفل شبانه روزی هشت ساعت صرف خواب کند و مابقی وقت را بتحصیل و تفریح پردازد و از قراریکه در گنج شایگان منسوب به بزرگمهر مذکور است دانش آموزان روزی هشت ساعت بفرار گرفتن درس و تعلیم مشغول بودند .

در تربیت نظری قسمت عمده وقت صرف آموختن
برنامه
و روش آموختن مذهب میشده است . زردشت فصل مخصوصی
 از اوستا را به « تعلیم توسط لله یا پدر و روش
 آموختن » تخصیص داده که متأسفانه از بین رفته و تنها خلاصه
 آن در کتاب دینکرد ضبط است . در پندنامه بزرگمهر که بنام گنج
 شایگان ترجمه شده توصیه شده است که « هر کس باید ثلث شبانه
 روز را صرف تربیت مذهبی کند و از پارسایان در اینخصوص پرسشهای
 معقول کند » . طبق گفته استرابون که در ایران باستان مرحوم پیرنیا
 نقل شده (جلد دوم صفحه ۱۵۴۳) شاگردان صبح زود همینکه جمع
 میآمدند بدسته های پنجاه نفری تقسیم میشدند و تربیت هر دسته را
 معلمی برعهده داشت و او آنها را بمسافت سی تا چهل استاد (يك تا
 يك فرسخ و ثلث فرسخ) میدواند . پس از ورزش بشاگردان غذا

بوده و بواسطه وضع قوانین و مقررات و دادن دستورهای لازم طوری
بیچه را بار میآوردند که متمایل و معتقد و معتاد بکارهای معینی باشد
— کارهایی که بنظرشان خوب میرسند .

آغاز تحصیل از چه سال طفل شروع بتحصیل میکرده است ؟
در این خصوص اطلاعات موجود مختلف است .
هرودوت و استرابون آغاز تحصیل ایرانیانرا از پنجسالگی نقل کرده اند
ولی افلاطون سن هفت را ذکر نموده است و مؤید قول او کتاب
دینکرد است . حدس زده میشود که تا هفت سالگی طفل نزد پدر
و مادر تربیت می یافته و از هفت بعد نزد آموزگار و مربی ..

طبقه آموزگار آموزگاران عموماً از میان پسران شاه یا
حکمرانان انتخاب میشدند و دارای حیثیت و
شان بوده و بدانش و پرهیزگاری موصوف بودند . آموزگارانرا
آثرایتی (۱) یا آذربد مینامیدند و بهر يك پنجاه نفر شاگرد بین
هفت و پانزده سال برای تربیت میسپاردند . در موقع بازی آذربد
کاملاً مواظب بود که کسی بی نظمی نکند — نادرستی نشان ندهد —
تقلب ننماید — تفتین و تعدی نکند و اگر کرد او را سیاست نماید .
آذربد خود سر مشق اخلاق و اطاعت و نیک سرشتی و بوسیله حرکات
و سکانات و افعال خود شاگردان را تربیت مینمود و احترام خود
را دردل آنها ایجاد میکرد . استرابون از آذربدان بسیار تمجید میکند
که پاکدامن و منزّه میباشند .

اوقات تحصیل ایرانیان قدیم سحرخیز بودند و خروسی که
انسانرا بیدار کند مقدس میدانستند . در اوستا

طیب و شاعر و ستاره شناس بوده - چهارم طبقه پیشه وران شامل
برزگران و بازرگانان و کاسبان . رفتن از يك طبقه بطبقه دیگر
منوط باحراز لیاقت و اجازه پادشاه بوده است .

محل مدرسه را دور از بازار و مکان داد و ستد
محل آموزشگاه قرار میدادند زیرا در بازار تاجرگاهی مجبور
بدروغ گفتن میشود و چنانچه شاگردان نزدیک باشند ممکن است
اقتداء بآنها کنند و بدروغگوئی عادت گیرند .

طبق نوشته گزنهون « پسران اشراف و بزرگزادگان عموماً
در دربار سلطنت تربیت میشوند » (اخلاق ایران باستان ص ۴۷)

در مذهب زردشت و در طبیعت بنی آدم دو
تربیت اخلاقی اصل جاری است که او را بکار خوب یا کار
بد تشویق میکند . این دوقوه عبارت است از وهومن (۱) و اکمن (۲)
که در اندیشه و گفتار و کردار انسان تأثیر میکنند . تأثیر وهومن
اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است . تأثیر اکمن اندیشه بد
و گفتار بد و کردار بد میباشد .

در ایران باستان در هفت سالگی بطفل پیراهن مقدس میپوشاندند
و ریسمان مقدس بگردن او میآویختند و ضمن عمل دعائی خوانده
میشد که حاکی از ستایش اندیشه خوب و گفتار خوب و کردار
خوب بود . قسمت عمده نماز روزانه طفل نیز عبارت بود از اعتراف
و ایمان بسه اصل مذکور .

مورخین یونانی مانند هرودوت و استرابون متفق هستند که

Vohumana (۱)

Akamana (۲)

داده میشد و آن عبارت بود از نان و نان شیرینی و بولاق اوتی و نمک و غسل.

پیش از دادن درس تازه درس روز پیش سؤال میشد آموزگار پیوسته متوجه بود که شاگردان درس را باصدای بلند بخوانند تا شش های آنها ورزیده شود و ضمناً معتاد بحرف زدن و سخنوری گردند و بعدها در مذاکرات انجمن ها و شورا ها شرکت نمایند. بعضی از دروس مانند گاتها یا سرود های مقدس بشعر بود. آموزگار بین درسهای خود حکایت و قصه و افسانه برای اطفال میگفت. امثله از تاریخ کشور اخذ میشد و کارهای بزرگان و نامورانرا نقل مینمودند. عصر ها وقت شاگردان صرف تربیت عملی میشد از قبیل نشانیدن درخت - آماده ساختن اسلحه - عملیات جنگی و شکار بوسیله زوین اندازی و تیر اندازی و بکار بردن فلاخن و امثال آن.

تعلیمات فنی پس از تربیت مذهبی و اخلاقی باطفال پیشه ای میآموختند. در ایران قدیم سه شغل و سه طبقه وجود داشته: موبد - سرباز - برزگر. بعدها صنعتگریا پیشه ور نیز بوجود آمده است. اطفال عموماً شغل پدر را تعقیب میکردند زیرا میگفتند از او استعداد شغل را ارث برده و سعادتی جامعه در اینست که آنها را پیش گیرند. در نامه ای که تنسر وزیر اردشیر بابکان پادشاه طبرستان نگاشته مردم را بچهار طبقه تقسیم نموده: اول طبقه موبدان که شامل داورها (قاضی ها) و موبدها و رادها، مگواندزبدها (معلم ها) بوده - دوم طبقه ساحتشوران - سوم طبقه نویسندگان که شامل دبیر و محاسب و مستوفی و وکیل مرقعه

رستم در اواخر کتیه همان پادشاه فرماید :
« . . . ای مردم احکام اهورامزدا را که بشما رسیده است
ترك نکنید - از راه راستی و درستی رو مگردانید - گناه مکنید »
(اخلاق ایران باستان ص ۱۰۰)

حسن عمده تعلیم و تربیت در ایران پیش از
محاسن و معایب اسلام اینست که طفل را برای تربیت عملی
بار میآورد . اقسام تربیت بدنی که در ایران باستان میآموختند برای
آماده کردن اطفال جهت زندگی روزانه بود . برنامه تحصیل هم عملی
بود و هم ساده . اسب سواری - تیر اندازی - زوین اندازی -
شنا در حیات روزمره آن عصر مورد احتیاج و از لوازم بود .

حسن عمده دیگر این بود که ایرانیان اندیشه نیک را علاوه
بر گفتار نیک و کردار نیک که در تعلیم و تربیت سایر ملل معمول
بود از طفولیت در نهاد طفل مخمر میساختند و این اصل را که
انسان باید دارای فکر خوب و مطابق با خیر و صلاح باشد ایرانیان
در دماغ کودکان خود جا میدادند .

عیب عمده تعلیم و تربیت ایران باستان این بود که انحصار بطبقه
ممتاز و شاهزادگان و اعیان و اشراف داشت و سایر طبقات که قسمت
مهم اهالی کشور را تشکیل میدادند از نعمت تحصیل و تربیت محروم
بودند .

عیب مهم دیگر که در طرز تربیت مذکور وجود داشت ایجاد
حس اطاعت محض و تسلیم کورکورانه . در مقابل قدرت و قوه قهریه
بود که بکلی شخصیت افراد را از بین میبرد و آنها را مانند اجزاء
ماشینی میکرد که توسط موتور در حرکت است و هر وقت موتور



کمیة زردشت در نقش رستم

بهقیده علیه ای از علمای آثار باستان این بنا آرامگاه زردشت است

در کوه عقیددخینه دست راست آرامگاه خشاپارش - دخینه وسط آرامگاه داریوش اول
دخینه دست چپ آرامگاه داریوش دوم است

پدر و مادر ایرانی قدیم جدیت تام در مخمر نمودن راستی در نهاد
طفل خود داشتند. اعتقاد بر راستی باندازه رسوخ داشته که داریوش
در کتیبه بیستون نقش کرده:

« داریوش پادشاه گوید: ای کسی که بعد از من بسلطنت
خواهی رسید دروغ و همه قوای آنرا تباه ساز... » و در نقش

فصل چهارم

تعلیم و تربیت در یونان باستان

یونان کشوری بود کوچک که هیچ نقطه آن بیش از شصت کیلومتر از دریا دور نبود. با وجود این چندین ولایت مستقل تقسیم شده بود که مهمترین آنها از حیث تمدن شبه جزیره آتیک (۱) بود که پایتختش را آتن مینامیدند. طول این شبه جزیره بده فرسخ نمیرسد و عرض آن از پنج فرسخ تجاوز نمیکند.

تمام یونان شاید سه کروم جمعیت داشت مرکب از افراد آزادو بیگانگان و بندگان. در آزمان وسایل معیشت عبارت بود از ماهیگیری برزگری و پرورش حیوانات.

آب و هوای یونان معتدل است و زمستانهایش کوتاه و ملایم و تابستانهایش خشک و سالم.

از یکطرف دریا و هوای صاف و از طرف دیگر کوهستان و جنگل های کاج بر زیبایی کشور میافزاید. دامنه و پایه کوهها را درختان انجیر و زیتون و نارنج و لیمو و مو پوشانده منظره های فرح بخش تشکیل داده و بینندگانرا بستایش طبیعت دعوت میکند.

Attique (۱) .

از کار افتاد اجزاء نیز از کار باز میماند . باین جهت هر وقت پادشاه با اراده و نیرومند و با کفایتی بر تخت سلطنت بود اوضاع ایران بسیار خوب و مردم در آسایش بودند و ایران باوج بزرگی و بلندی رسید چنانکه مثلاً در دنیای معلوم عصر داریوش کشوری نظیر ایران در وسعت و عظمت و قدرت و شوکت یافت نمیشد و هر زمان که پادشاه ناتوان و بی کفایتی زمام امور مملکت را در دست داشت کشور دستخوش اغتشاش و جنگهای داخلی و هجوم طوایف بیگانه بود . افراد ملت دارای وجود مستقل نبودند تا ابراز حیات و شخصیت کنند . هر دوت در اینخصوص مینویسد که : « يك نوع فرمانبرداری مطلق و يك قسم تسلیم و انقیاد صرف بوسیله تربیت و عادت در نهاد افراد ایرانی متمکن شده بود که تخلف از آن بخاطر هیچکس نمیرسید (۱) و جرج راولین سن (۲) مورخ معروف انگلیسی تذکر میدهد که یکی از معایب تعلیم و تربیت ایران تولید « حس عبودیت و بندگی بیحد و حصر و اطاعت کور کورانه است . . . که بنظر مردم امروز متباین با مردانگی و شئون انسانی است (۳) » .

(۱) و (۳) نقل از کتاب « هفت سلطنت بزرگ مشرق زمین در قدیم » تألیف

جرج راولین سن جلد دوم صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ چاپ شیکاگو (۱۸۷۵)

(۲) Gerge Rawlinson

نمونه آن در آتن بود. در بعضی دیگر عده محدودی بر سایرین حکمفرمائی داشتند.

تمام یونانیها خود را از دودمان هلن (۱) میدانستند و با هم يك زبان و يك مذهب داشتند معذالك هر دولت مستقل بود و تبعه هر يك در دیگری بیگانه بشمار میرفت و مثلاً نمیتوانست در آنجا مالك شود یا زوج اختیار کند. گاهی عده ای ازدول مذکور با هم متفق میشدند چون هنگام لشکر کشی ایران (۴۷۹ - ۴۹۲ پیش از میلاد) و گاهی با هم منازعه و جدال داشتند. حسادت و رقابت و اشکال ارتباط بین آنها و تمایل آنها بانفراد موجب شده بود که دول یونان باهم متحد نمیشدند و تفاق بین آنها وجود داشت.

شبه جزیره لا کونی را هزار سال پیش از
مردم یونان میلاد و شبه جزیره آتیک را بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال قبل از میلاد یونانیها مسکن خویش قرار دادند و در حدود سال ۶۵۰ پیش از میلاد در اطراف مدیترانه توطن نمودند. حکومت در دست طبقه مخصوصی بود که افراد آزاد جامعه را تشکیل میدادند و عضو جامعه محسوب میشدند. عضویت جامعه از راه ارث و تزویت خاص حاصل میگشت. تنها عضو جامعه ممکن بود مقام رسمی داشته باشد. از خود در محکمه دفاع کند - سمت مالکیت پیدا کند - در مجامع عمومی حاضر شود - در اعیاد مذهبی شرکت کند. مذهب هم مختص این طبقه بود.

تربیت و تعلیم نیز منحصر پسران همین طبقه و برای نگاهداری سلطه و حکومت طبقه مذکور بود.

از لحاظ سیاسی یونان باستان تقریباً به بیست دولت تقسیم شده و هر دولت شهری داشت که مرکز حکمرانی آن بود. افراد آزاد هر دولت حکومت را در دست داشتند. مهمترین دول مذکور عبارت بود از شبه جزیره آتیک که پایتخت آن آتن نام داشت -



یونان باستان

لاکونی (۱). که مقر حکومت آن اسپارت بود - بوئسی (۲) که شهر مهمش تب (۳) نامیده میشد.

در برخی از این دول حکومت ملی وجود داشت که بهترین

Thèbes (۳)

Boétie (۲)

Laconie (۱)

دوره اول (تا ۴۷۹ پیش از میلاد)

در اسپارت
لاکوئی جنگه‌ای است که از اطراف کوهها
آنها احاطه کرده و مردمان جنگجو و رشید
میپرورانده است ولی اکثر این مردم از نعمت ثروت بهره‌مند نمیشدند
بلکه تربیت منحصر بود به پسران شایسته کسانی که حکمرانی داشتند.
بندگان اغلب آرام نبودند و بوسیله قوه قهریه آنها را ساکت نگاه
میداشتند. فضائی که مورد توجه بود نیرو - دلاوری - پایداری -
میهن پرستی و فرمانبرداری بود. ارسطو گفته است که « اسپارت
خود را برای جنگ آماده میکرد و در آشتی مانند شمشیر در غلاف
ذلك میزد » و مقصود او این بود که ادب و صنعت و احساسات
انسانی در اسپارتهای نمو نمیکرد . در موقع تولد اگر طفل را
شورای ریش سفیدان از لحاظ استخوان بندی و نیرو نمی پسندید در
کوهها میگذارند تا تلف شود و چنانچه مورد پسند واقع میشد
مادر موظف بشگاهداری او بود ولی برای پسران این وظیفه فقط تا
هفت سالگی دوام داشت .

• از هشت تا هیجده سالگی پسر را در سرباز خانه عمومی
تربیت میکردند و او را بتحمل سختی و مشقت عادت میدادند -
غذا و لباس غیر کافی و رختخوابش سخت بود . کارهایی که باو
میآموختند عبارت بود از دویدن - جستن - مشت زدن - کشتی -
موزیک نظامی - توپ بازی - بکار بردن شمشیر - جنگ کردن - ایراد
نطق موجز و مختصر ..

: از سن هیجده تا پست او را برای جنگیدن آماده میکردند .

از سال ۵۰۹ پیش از میلاد که یونانیهای آتیک ییگانگرا با شرائط معینی بعصویت جامعه خویش قبول کردند بر عدهٔ اعضاء جامعه افزوده شد معذالك هشتاد سال بعد یعنی در ۴۳۰ پیش از میلاد عدهٔ اعضاء جامعه از چهل هزار تجاوز نمیکرد در صورتیکه ۱۵۰۰۰۰ بنده و ۱۰۰۰۰ ییگانه در آن شبه جزیره موجود بود .

مشاغل بندگان عبارت بود از نوکری - کارگری - ملاحی - شاگردی - اللهگی و امثال آن . عدهای از این بندگان قبلا در دول دیگر یونان عضو جامعه بودند و در جنگهای داخلی باسارت گرفتار شده بودند .

در اسبارت عدهٔ اعضاء جامعه خیلی کمتر از آتن بود و مشاغل بندگان خیلی پست تر .

تاریخ تعلیم و تربیت یونان باستان را میتوان بدو دورهٔ مشخص تقسیم کرد :

ادوار

تعلیم و تربیت

دورهٔ اول از زمان قدیم تا لشکر کشی ایران و

و عقب نشینی ایرانیها یعنی سال ۴۷۹ پیش از میلاد . دورهٔ دوم را از ۴۷۹ باید آغاز کرد و بسال ۱۴۶ قبل از میلاد که یونان جزو متصرفات امپراطوری روم شد خاتمه داد . اطلاعات صحیح تنها راجع بآتن و اسبارت در دست است . در این دو کشور منظور از تربیت این بود که اطفال ذکور اعضاء جامعه را برای حکومت و دفاع از میهن آماده کنند .

کسی که مفقود میشد میگفتند یا مزده یا آموزگار شده و کلمه آموزگار مطابق گفتهٔ اپیکور از الفاظ ناسزا بوده است .

مدارس از صبح تا غروب باز بود . تعطیل هفتگی وجود نداشت لیکن در سال نود عید میگرفتند و مدارس بسته بود . شاگرد بهمراهی لاله که پداگوگ (۱) میگفتند و از بندگان بود بمدرسه میرفت و بر میگشت .

روش تعلیم انفرادی بود و آموزگار بهر شاگرد جداگانه درس میداد . آموزگار درس را میگفت و شاگرد از بر میکرد . تنبیه بدنی هم در مدرسه و هم در خانه معمول بود .

طفل در موقع تولد چنانچه مورد پسند پدر **دورهٔ تحصیل** نبود او را در کوهستان میکذاشت . اگر بنظر او شایسته و خوب بود تا هفت سالگی در خانه تربیت میشد . در این سن پسر را از دختر جدا میکردند . دختر از مادر خانه داری میآموخت و با وی همیشه در اندرون بود . دختر ثروتمندان خیاطی و موزیک و بافندگی نیز فرا میگرفتند . از سال هفتم پسر را بدو مدرسه میفرستادند مدرسهٔ موزیک و ادب و مدرسهٔ پرورش بدنی . طفل قسمتی از روز را در اولی و قسمت دیگر را در دومی بسر میرد یا یکروز در اولی بود و روز دیگر در دومی . از شانزده تا هیجده سالگی جوانها به ژیمنازی میرفتند که از

(۱) *Pédagogue* کلمهٔ پداگوژی که در زبانهای اروپائی بمعنی اصول تعلیم و تربیت آمده از همین کلمه مشتق است . فقط در پنجاه سال اخیر این رشته بسط زیاد حاصل کرده و بواسطهٔ تحقیقات و تبعات امریکائیا بشعب مختلف تقسیم شده و در ردیف دروس عالی قرار گرفته است و در دانشگاهها منزلت پیدا کرده و مجموع آنها به علوم تربیتی موسوم شده است .

از بیست تا سی سالگی هر کس باید در آرتش در پاسگاههای سرحدی بسر برد .

از سی سالگی عضویت جامعه پذیرفته میشدند و مجبور بودند متأهل گردند لیکن در سرباز خانه اقامت کنند و تربیت اطفال اشتغال ورزند .

تربیت نظری و فکری اسپارتهها منحصر بود به حفظ کردن قوانین لیکورگ (۱) و منتخبات همر - استماع مذاکرات پیرمردان . دخترها را تنها از لحاظ تندرستی و نیرومندی تربیت میکردند تا اطفال قوی بجامعه تحویل دهند .

از آنچه گذشت بخوبی روشن است که اسپارت در ادبیات و علوم و فلسفه و صنایع و سیاست خدمتی بعالم بشر ننمود .

برای عضویت جامعه علاوه بر اینکه آتشی باید در آتین

از خانواده های مخصوص و افراد آزاد باشد میبایستی خواندن و نوشتن و موزیک و ورزش بداند . تعلیم و تربیت آزاد بود و روش القاء عقاید که در فصل گذشته بدان اشاره شد وجود نداشت . بنا بر این دولت مدرسه تأسیس و نگهداری نمیکرد بلکه بموجب قانون پدر موظف بود فرزند خود را بتحصیل بگمارد و چنانچه بدین وظیفه عمل نمیکرد طفل مجبور نبود هنگام پیری پدر از او نگهداری کند .

آموزگاران مقام رسمی نداشتند و تنها از شهریه ای که از شاگردان میگرفتند امرار معاش میکردند . در جامعه رتبه وحیثیت زیاد برای آنها قائل نبودند و فقط نسبت باستاندان حرمت میگذاشتند

(۱) Lycurgue پادشاه و قانون گذار معروف که شاید در حدود ۸۰۰ پیش از میلاد میزیسته است .

همینکه طفل قرائت را یاد گرفت ویرا بخوب خواندن عادت میدادند و مجاهدت میشد که آنچه میخوانند نمایش بدهند و از اینجاست که نمایشگران خوب در یونان بوجود آمده است .

کتاب درس وجود نداشت و آموزگار مطالب را جزوه میگفت . نخستین کتابی که به این ترتیب مینوشتند و میآموختند ایلیاد (۱) و ادیسه (۲) همر بود سپس اشعار هزیود (۳) و ته او گنیس (۴) و خکایات و افسانه های ازوپ (۵) . موزیک توام بود با خواندن و بمنظور تحریک احساسات اخلاقی و وطنی تعلیم میشد . زدن لیر (۶) را نیز ضمن موزیک میآموختند و اشعار و غزلیات را با آواز میخواندند . در اعیاد مذهبی آتی ها بالا جماع میخواندند و درس موزیک برای آن داده میشد که از عهده آن بر آیند و اخلاقاً تهذیب شوند .

اشتغال جستن بموزیک و ورزش یعنی آنها را حرفه و شغل قرار دادن بنظر جامعه خوب نمی آمد و مختص به طبقه بنده بود .

ورزش برای این تعلیم میشد که بدن طفل بطور متناسب رشد حاصل کند . اقسام آن عبارت بود از جستن برای بسط و رشد تن و سینه . مسابقه دو بمنظور چابکی و استقامت - پرتاب کردن صفحه برای ورزیدن دست و بازو - انداختن زوین جهت آموختن شکار - مشت زنی و کشتی برای چالاکی و تسلط بر نفس - شنا و رقص فردی یا جمعی بهمراهی موزیک برای آموختن حرکات موزون :

Odyssée (۲)

Théognis (۴)

Lyre (۶)

Iliade (۱)

Hésiode (۳)

Esope (۵)

طرف دولت تأسیس شده بود و آنها را برای خدمت نظامی حاضر میکرد. پس از آن دوسال صرف خدمت نظامی میشد - سال اول در آتن سال دوم در سرخدها. بنابراین دروۀ تحصیل در بیست سالگی پایان میرسید.

چنانچه در فوق اشاره شد خواندن و نوشتن

برنامه

و موزیک و ورزش اساس برنامه بود. مختصری

نیز شمار میآموختند. محاسبه را با انگشت یا روی تخته انجام میدادند که شکلی از آن در اینجا طبع میشود.

واحد پنج برابر

هزار	
**	**
صد	
*	***
ده	
	**
واحد	
*	**

تخته حساب یونانیها

ستاره ها علامت رنگهایی است که باندازه ها یا رنگهای مختلف برای هر مرتبه بکار میبردند و وضع آنها در روی تخته مقدار آنها را معین میکرد. تخته فوق عدد ۱۲۸۲۷ را نشان میدهد.

دوره دوم (۴۷۹-۱۴۶ پیش از میلاد)

لشگر کشی ایران یونان متجاوز از یازده سال بطول انجامید. موفقیت یونانیها در جنگ ماراتن (۴۹۰ پیش از میلاد) و سالامین (۴۸۰ پیش از میلاد) و پلاته (۴۷۹ پیش از میلاد) موجب شجاعت آنها گردید و قوت آنها را بر خودشان ظاهر ساخت. در نتیجه توفیق مذکور مدت پنجاه سال ترقیات عظیمی از لحاظ سیاسی و ادبی و صنعتی در یونان بظهور پیوست که نظیر آن در دنیا دیده نشده است. در این مدت بواسطه فداکاری های قبلی شبه جزیره آتیک (ماتند تخلیه و ترك آتن و سوزاندن آن از طرف ایرانیها) آتن از لحاظ سیاسی و مدنی 'پیشوای سایر دول یونان گردید.

عصری که در یونان پس از عقب نشینی ایرانیها
عصر طلایی
بوجود آمد معروفست به عصر طلایی یا عصر
۴۷۹-۴۳۱
پیش از میلاد
پریکلس (۱). در هر رشته از امور اشخاص برجسته ای
پیدا شدند که موجب افتخار یونان باستان هستند.

در امر سیاست و حکومت تمیستوکل (۲) و پریکلس - در صنایع ظریف
فیدياس (۳) و میرن (۴) - در تاریخ هرودوت و توسیدید (۵) - در
نمایش و تعزیه اشیل (۶) و سوفکل (۷) - در نمایشگری و بازی و تقلید
آریستفان (۸) از مشاهیر دنیا هستند. متأسفانه حسادت اسپارت نگذاشت
این عصر ادامه یابد و جنگهای معروف پلوپونز (۹) آغاز و موجب

Phidias (۳)	Thémistocle (۲)	Péricliès (۱)
Eschyle (۶)	Thucydide (۵)	Myron (۴)
	Aristophane (۸)	Sophocle (۷)
Péloponèse (۹) نام شبه جزیره جنوبی یونان است که لاکونی جزئی از آن بود		

سه عیب عمده در تربیت یونان باستان
 موجود بود. اول آنکه مختص بعدۀ محدودی
 بود که طبقۀ آزاد و باسم اعضاء جامعه معروف
 بودند و سایر طبقات که عدۀ آنها خیلی زیادتر از اعضاء جامعه
 بود از نعمت تحصیل محروم بودند. دوم اینکه برای دختران همین
 طبقه نیز تربیاتی منظور نشده بود که تعلیم و تربیت آنها را تأمین
 کند. عیب سوم این بود که بسیار موضوعهای قابل انتقاد در دستگاه
 تربیت آنها وجود داشت که از همه مهمتر تلف کردن اطفالی بود
 که مورد پسند واقع نمیشدند.

از معایب مذکور گذشته محسنات عمده در طرز تربیت آتن
 موجود بود.

برای نخستین بار در تاریخ بواسطۀ این ملت روح آزاد منشی و
 حکومت ملی و تجدد در دنیا ظهور کرد - برای مرتبۀ اول ملت
 یونان طوری وسایل زندگانی را فراهم نموده بود که فرهنگ ملی و
 تمدن معنوی میتواند روز بروز ترقی و توسعه حاصل کند.

تعلیم و تربیت یونان عملی بود و طرقی که اتخاذ میشد جانب
 و جاذب. منظور از تعلیم و تربیت در آتن عبارت بود از ترس از
 خدایان - درستکاری - تنفر از راحتی - اطاعت از قوانین - احترام
 نسبت بسایرین و مخصوصاً بزرگان اهل خرد.

مدت دویست سال این نوع تعلیم و تربیت ادامه داشت و اشخاصی
 را پرورش داد که هیبت و عظمت دولت هخامنشی توانست آنها را از
 پا در آورد و مغلوب لشکر ایران کند

رو به مرفته تغییرات کلی در افکار و سیاست و طرق ترقی ظاهر شد که محتاج بطرز جدیدی در تعلیم و تربیت بود. در این عصر تازه برای اینکه هر فرد مقامی که لایق اوست احراز کند میبایست راجع بمسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بتواند بحث کند - در میان نگاهها و محاکم قادر باشد نطق کند - اجتماعات ملی را بوسیله خطابه‌های گیرین بخود جلب نماید - در هیئت‌های اعزامی بخارجه بتواند عضویت پیدا کند - عده زیاد رأی برای خود تهیه نماید بنابراین تعلیم و تربیت دوره اول دیگر کافی نبود و برای زندگانی جدید میبایستی که تربیات تازه اتخاذ گردد.

تغییرات عمده این بود که بتدریج تغییراتی نسبت بدوره اول بعمل آمد. ورزشهای دوره اول آسانتر و دایسندتر شد. عوض مشقهای نظامی که بمنظور خدمت بدولت تعلیم میکردند ورزشهای تفریحی معمول گردید. کتابهای درس تبدیل بکتابهای تازه شد که نسبت بگذشته کمتر جنبه مذهبی داشت. آلات نوین موزیک جای لیر را که هفت سیم داشت گرفت. تعلیم و تربیت بیشتر جنبه نظری و ادبی پیدا کرد. هندسه و رسم جزو برنامه شد. صرف و نحو و معانی و بیان و نطق و خطابه مورد توجه واقع گشت. چهار سالی که از سن ۱۶ تا ۲۰ صرف پرورش بدن میشد صرف تحصیل و امور فکری شد. معلمین تازه پیدا شدند باسم سوفسطائیان که اطفال را برای مشاغل سیاسی آماده میکردند و چون مشاغل سیاسی بوسیله جلب افکار عمومی بدست میآمد عده زیادی از جوانان نزد معلمین مذکور رفتند تا طرز جمله بندی - انتخاب کلمات - معانی و بیان - تجزیه و ترکیب را بیاموزند.

خرابی تمامی یونان شد. دولت آتن از لحاظ سیاسی از بین رفت لیکن ادب و صنعت آن باقی ماند.

پیش از لشگرکشی ایران در ۵۰۹ قبل از میلاد
تحول از دوره اول دولت آتن شرایط عضویت جامعه را آسان نمود
بدوم و منحصر نکرد بکسانی که از خانواده های

مخصوص باشند و بطرز خاصی تربیت شوند بلکه بزرگان نیز ضمناً عضویت پیدا کردند و در نتیجه بر نفوذ و جمعیت شبه جزیره آتیک افزوده شد. وقتی در جنگهاییکه با ایران داشتند موفق شدند نفوذ شبه جزیره مذکور زیاده تر گردید. تجارت و رفزونی گذاشت. سفارتهای با کشورهای دیگر مبادله شد. آتنی ها باطراف مدیترانه مسافرت کردند. بر عده بیگانگان در خاک یونان افزوده گشت و در نتیجه نسبت بعقاید و اصولی که موجود بود نظریات تازه پیدا شد. ادبیات و فلسفه مورد توجه واقع گردید.

تا آنزمان فیلسوفان راجع بعالم صوری و ظاهری نظریاتی ابراز کرده و در مقام این بودند که منشأ و ریشه اصلی موجودات را پیدا کنند. طالس که در ۵۴۸ پیش از میلاد در گذشت منشأ تمام موجودات را آب میدانست. آنا کسی من (۱) معتقد بود که موجودات از هوا مشتق شده. هراکلیت (۲) تصور میکرد همه چیز از آتش بوجود آمده. فیثاغورث که در ۵۰۰ قبل از میلاد در گذشته است عدد را منشأ اصلی موجودات می پنداشت. از این بعد متفکرین بعالم باطنی و احساسات و عواطف بشری توجه کردند و در فلسفه و اخلاق و منطق تبعاتی نمودند.

(۱) Anaximène (وفات در ۵۲۴ پیش از میلاد)

(۲) Héraclite (متوفی در ۴۷۵ قبل از میلاد)

نیز روبانحطاط رفت. بالاخره دولت هم رو بساد گذاشت تا در ۳۳۸ پیش از میلاد فیلیپ مقدونی آنرا تصرف نمود و جزو امپراطوری خویش کرد. در ۱۴۶ قبل از میلاد یونان بدست رومیها افتاد و یکی از ایالات امپراطوری روم گشت.

از عجائب و خوارق آنکه یونان پس از مغلوب شدن بر غالبین خود در عالم معنی فائق آمد و در صنایع ظریف و ادبیات و فلسفه و علوم نمونه های برجسته و شاهکارهایی بوجود آورد که نفوذ آنرا در تمام کشورهای مدیترانه تأمین کرد و پایه و اساس تمدن فعلی مغرب زمین گشت و از آنجا بتمام دنیا انتشار یافت که در این فصل برسیل اختصار از آن ذکر خواهد شد.

تعلیمات عالی سوفسطا در یونانی بمعنی دانشمند و خردمند آمده و اسمی است که طبقه ای از معلمین بر خود نهادند. این طبقه چنانکه گفته شد فکر منافع شخصی و پیشرفت فردی را ترویج میکردند و مدعی بودند که هر کس را میتوانند قادر باستدلال و نطق و جلب توجه عامه کنند و در این قسمت بحدی مبالغه مینمودند که میگفتند شاگرد را ممکن است طوری تربیت کنند که در موضوع معینی بتواند در آن واحد برله و بر علیه آن صحبت بدارد. سوفسطائیان بملاحظه اسم دانشمند که برای خود برگزیده بودند و بملاحظه ترویج منافع شخصی و گرفتن شهریه زیاد از شاگرد بعنوان اینکه او را لایق سخنوری کنند و بواسطه پرداختن به مجادله مورد انتقاد و ملامت علمای واقعی و حکمای حقیقی قرار گرفتند بطوری که بعدها کلمه سوفسطا بمعنی مذموم پیدا کرد و مرادف بامغالطه شد.

در حدود سال ۳۵۰ پیش از میلاد سه مرحله ممکن بود در تعلیم و تربیت یونان تشخیص داد. مرحله اول: دوره ابتدائی که از هفت هشت سالگی آغاز و تا سن سیزده ادامه داشت و شامل خواندن و نوشتن و حساب و آواز بود. معلم آن مدرسه موسوم بود به گراماتیست (۱) مرحله دوم: دوره متوسطه که از سیزده تا شانزده سالگی بطول میانجامید و برنامه تحصیل عبارت بود از هندسه و رسم و موزیک. بعدها صرف و نحو و معانی بیان نیز بدان افزوده شد. معلم این مدرسه را گراماتیکوس می گفتند. مرحله سوم: دوره عالی که از سن شانزده بعد تعقیب میگردید.

جنگهای پلوپونز که از ۴۳۱ تا ۴۰۴ پیش از میلاد بین آتن و اسپارت ادامه داشت و بواسطه کمبک های ایران بفتح اسپارت منتهی گشت موجب خرابی و انحطاط تمام یونان شد. میل به پیشرفت شخصی و تفوق فردی که در تعلیم و تربیت ظاهر شده بود و بواسطه سوفسطائیان تعلیم میگردید در تمام شئون اجتماعی پدید آمده بود. گزنوفون (متوفی در ۳۶۲ پیش از میلاد) در «کورس نامه» که چگونگی تربیت کورس را شرح داده - افلاطون در کتاب «جمهوری» خود - ارسطو در کتابهای اخلاق و سیاست خویش طرز جدیدی برای تعلیم و تربیت و اصلاح کار یونان پیشنهاد کردند ولی مساعی آنها بیهوده ماند. هر کس ب فکر ترقی و پیشرفت خود افتاد و خدمت به کشور و دولت تابع منافع شخصی شد. چون شخص را فوق جامعه پنداشتند دیگر پابند اصول اخلاقی نشدند و در نتیجه اخلاق خانوادگی

نامیدند و عبارت بود از جامعه‌ای از استاد و دانشجو که مشترکاً نماز خانه و کتابخانه و اطاقهای درس داشتند. برنامه تدریس شامل فلسفه و ریاضیات و علوم بود و زنان و مردان حق ورود در آن داشتند. کتاب معروفش موسوم است به «جمهوری».

ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ پیش از میلاد) از شاگردان افلاطون بود که در ۳۳۵ قبل از میلاد مدرسه‌ای بنام لیسه باز نمود و اطلاعات و معلومات زمان خود را ترکیب و تألیف کرد و از این حیث خدمات زیاد به عالم بشر نمود. بواسطه کتب متعددی که نوشته و بزبانهای دیگر ترجمه شده است شهرت او در ایران بیش از استادش میباشد. چنانچه در فوق اشاره شد نظریات او در کتاب «اخلاق» و «سیاست» راجع بمعارف تشریح شده و تعلیم و تربیت را قسمتی از وظایف دولت دانسته است. دیگر از حکمائى که معروفند زین (۱) مؤسس مکتب رواقیان می باشد که در ۳۰۸ قبل از میلاد بایجاد آن موفق شد و ابی‌قور که در ۳۰۶ اقدام بتأسیس مدرسه کرد.

دانشگاه آتن در نتیجه تغییراتی که در دوره دوم تعلیم و تربیت در یونان بوقوع پیوست و ظهور سوفسطائیان تربیت بدنی که از شانزده تا هیجده سالگی بعمل می‌آمد تبدیل به تحصیل گردید. پس از تسخیر آتن از طرف مقدونیه در سال ۳۳۸ قبل از میلاد دو سال خدمت نظامی که جوانان آتن از هیجده تا بیست سالگی میکردند دیگر مورد نداشت. آتنی‌ها که نفوذ سیاسی خود را از دست داده بودند سعی نمودند از لحاظ ادبی و فلسفی توجه عموم را بخود جلب کنند لذا عوض دوره خدمت نظامی حضور در

سقراط از جمله این حکمای حقیقی و سر دسته آنها بود
وسعی نمود مردم را از فکر منافع شخصی و خود خواهی منصرف
کند و متوجه حقیقت سازد.



سقراط

چون رجعت به تعلیم و تربیت دوره اول و
حاضر کردن افراد برای خدمت بجامعه و
دولت غیر مقدور بود سقراط مجاهدت نمود
اساس تازه ای برای تربیت بریزد و فضیلت و
اخلاق شخصی را شالوده آن قرار دهد. روش
آموختن او از راه صحبت و مذاکره با
جوانان بود - در هر رهگذر که آن ها را

پیدا میکرد. در نتیجه تعلیماتش دشمنانی برای
(۳۹۹-۴۶۹ پیش از میلاد) از روی مجسمه نیم تنه که در
او پیدا شد که در ۳۹۹ پیش از میلاد او را در
موزه واتیکان در رم موجود است هفتاد و یک سالگی به جرم افساد و گمراه کردن
جوانان آتن محکوم بمړه و هلاک نمودند.

افلاطون (۳۴۸ - ۴۲۹ پیش از میلاد) بزرگترین شاگرد سقراط
بود که بواسطه علاقه بفلسفه از مشاغل سیاسی کناره گیری کرد.
شخصی بود با ثروت و اطلاعاتی که راجع بعقاید و اصول سقراط در
دست میباشد توسط او رسیده است. در ۳۸۶ قبل از میلاد در باغ
شخصی موسوم به آکاد موس مدرسه ای تاسیس نمود و قریب چهل سال
در آن بتدریس و تألیف پرداخت. مدرسه مذکور را آکادمی (۱)

(۱) اروپائیه و امریکائیه کلمه آکادمی را بامعنی های مختلف برای مؤسسات
معارفی اخذ کردند مانند حوزه معارفی - فرهنگستان - دبیرستان - کلاسهای
برزخی بین متوسطه و عالی و امثال آن

که موجب بسط و توسعه فرهنگ و تمدن یونان شدند زیرا در تمام آن
ها مدرسه و نمایش خانه و حمام و دیگر مؤسسات یونانی موجود بود
و زبان یونانی سخن میگفتند. در عقب آرتش اسکندر فیلسوفها
و دانشمندان و معماران و صنعتگران و بازرگانان یونانی حرکت
میکردند و تمدن یونان را در نقاط مختلف امپراطوری شایع مینمودند.
دانشگاه یونانی در پرگام (۱) و تارس (۲) یا ترسوس و جزیره رودس و
اسکندریه مصر بر پا گردید.

در پرگام کتابخانه معتبری
تأسیس شد و در آنجا بود
که جالینوس معروف در
نیمه قرن دوم میلادی
معلومات طبی را جمع
آوری و کتابی در این
باب تألیف کرده
متجاوز از هزار سال
کتاب درسی بود.
جزیره رودس در دریای



دانشگاههای یونان

اژه شهرت زیاد بواسطه تعلیم فن خطابه داشت و اشخاص نامی بزرگ
مانند کاسیوس (۳) و قیصر و سیسرون (۴) در آنجا علم خطابه را
آموختند.

دانشگاه اسکندریه دانشگاه اسکندریه از همه دانشگاههای دیگر
مهمتر و معتبر تر بود و بتدریج بر عظمت آن

مدارس فلسفی را که بعد از سقراط بوجود آمد اجباری کردند و حضور در مدارس خطابه را که در نتیجه زحمات ایسقراط (۴۳۸-۴۳۶ پیش از میلاد) سرشته سوفسطائیان بوجود آمده بود اختیاری کردند.



ارسطو

چیزی نگذشت که شورای آتن برای مدارس فلسفی اعانه معین کرد و باین ترتیب بر عده استاد و دروس افزوده شد سپس مدارس خطابه و مدارس فلسفه را باهم مخلوط نمودند و سالهای تحصیل را از دو بشش و هفت سال رساندند بطوریکه در حدود ۲۰۰ قبل از میلاد مؤسسه‌ای بوجود آمد که از لحاظ استاد و دانشجو شبیه بدانشگاه بود و باسم دانشگاه آتن معروف و موسوم است.

مدت سیصد سال این دانشگاه مرکز تحصیل بود و تا قرن ششم میلادی نیز وجود داشت تا بالاخره ژوستینین (۱) امپراطور روم آن را به عنوان اینکه محل تبلیغ و تعلیم پرستش ارباب انواع است تعطیل نمود.

در خارج از فتح‌های اسکندر مقدونی موجب شد که مدیترانه یونان شرقی و آسیای غربی در تحت يك لوا در آمد و زبان واحد در آنها رواج حاصل کرد و معلومات و قوانین یکی شد. اسکندر ۷۰ شهر برای نگاهداری امپراطوری خویش تأسیس کرد

اراستن (۱) [۱۹۶ - ۲۲۶ قبل از میلاد] که در اسکندریه کتابدار بود علم جغرافیا را وضع کرد و اندازه محیط کره زمین را تا چند هزار کیلومتر به تقریب معین کرد. بطليموس (که در ۱۶۸ میلادی درگذشت) سال ۱۳۸ میلادی هیئت معروف خود را تدوین نمود که مدت پانزده قرن در اروپا ملاک و مأخذ بود.

در طب پیشرفت های عمده حاصل شد چنانکه در مدارس اسکندریه نقشه و نمونه از بدن انسان موجود بود و اطباء برای تشریح نعش داشتند و تحقیقات با قیمتی در وظائف الاعضاء نمودند. در قسمتهای ادبی نیز کارهای مهم انجام گرفت. کتب بسیار جمع آوری و استنساخ و تنقیح و تصحیح شد - صرف ونحو و نقد الشعر و عروض و اساطیر بطور علمی تدوین گردید - مطالعه در آثار باستان یا عتیقه شناسی را آغاز کردند - نخستین کتاب لغت را بوجود آوردند - کتاب تورات را هفتاد نفر از دانشمندان از عبری یونانی ترجمه کردند تا کلمی های اسکندریه که زبان خود را فراموش کرده بودند از آن بهره مند شوند.

انحطاط اسکندریه سال ۳۰ قبل از میلاد بدست رومیها شد که آنجا را متصرف گردیدند. نفوذ یونان کماکان دوام داشت ولی از این بعد بیشتر متوجه فلسفه و حکمت ماوراء طبیعت و مباحث مذهبی شدند. سه قرن بعد قسطنطنیه را بجای یزانیس در ۳۳۰ میلادی تأسیس نمودند و یونانیها با آنجا شتافته آنرا مرکز ادبی و علمی قرار دادند. علوم و ادبیات و فلسفه یونان مدت ده قرن در آنجا محفوظ ماند تا در پایان قرون وسطی مجدداً باروپا مسترد گردید.

اسکندریه را اعراب در سال ۶۴۰ میلادی بتصرف در

افزوده شد تا دانشگاه آتن را تحت الشعاع قرار داد و مرکز ادبی و علمی دنیا گشت. دانشگاه مذکور شامل دو مؤسسه بود یکی کتابخانه و دیگری موزه. کتابخانه بزرگ مطابق روایت هفتصد هزار جلد کتاب بزبان عبری و یونانی و مصری و ایرانی و سریانی داشته است. در موزه محققین بخرج دولت بکار تتبع می پرداختند. دو مؤسسه مزبور را بواسطه شباهتی که بدانگاه داشته اند بنام دانشگاه اسکندریه خوانده اند.

در اسکندریه ملل مختلف از یونانی و رومی و ایرانی و کلیمی با هم محشور شدند و ادیان و مذاهب و طریقت های مختلف فلسفی بایک دیگر مواجه گردید و در تمام اینها زبان یونانی وسیله بیان و تقریر و تعلیم آنها بود.

پیشرفت ها و ترقیات مهمی که در اسکندریه صورت گرفت در ریاضیات و جغرافیا و علوم طبیعی بود. روش تحقیق و تتبع که ارسطو پیدا کرده بود در آنجا معمول گردید. عوض تفکر و تأمل در باره آثار طبیعی چنانکه در دوره اول تعلیم و تربیت یونان متداول بود مشاهده و آزمایش و تجربه منبای کار شد. اقلیدس (۲۸۳ - ۳۲۳ پیش از میلاد) بسال ۳۰۰ پیش از میلاد مدرسه ای در اسکندریه باز کرد و هندسه ای تصنیف نمود که هنوز در مدارس دنیا معمولست. ارشمیدس (۲۱۲ - ۲۸۷ پیش از میلاد) که شاگرد اقلیدس بود در مکانیک و فیزیک کشفیاتی کرد که بعضی از آنها در مدارس به نام خود او تدریس میشود.

فصل پنجم

تعلیم و تربیت در روم

از میان ایلات و طوائف آریائی که در شبه جزیره ایتالیا سکونت گزیده بودند یکی که موسوم بود به لاتین در نیمه قرن پنجم قبل از میلاد یعنی مقارن با عصر بریکس تمدن جدیدی بوجود آورد و کم کم بر سایر قبائل تسلط پیدا نمود بطوریکه نواحی جنوبی شبه جزیره را که در دست مهاجرین یونان بود و نواحی شمالی را که طائفه گل (۱) سکنا داشت بتصرف در آورد و بسال ۲۰۱ پیش از میلاد تمام ایتالیا در تحت نفوذ و قدرت آن قرار گرفت.

این طائفه که مرکز شهر روم بود نسبت بقبائل و عشایری که مطیع میکرد سیاست عاقلانه ای اتخاذ مینمود - عقائد و عادات و رسوم آنها را احترام میگذاشت و در آن قسمت مداخله نمیکرد - بآنها استقلال محلی میداد - از بردباری و مهربانی و خوشرفتاری نسبت بآنها خود داری نمینمود - تسلط خویش را باین نحو بر آنها مسلم میکرد که اولاد دسته هائی از قبیله خود در میان آنها جا میداد

(۱) Gaul نام طایفه و مملکتی بود که بعدها موسوم بفرانسه شد . قسمتی از آن طایفه در شمال شبه جزیره ایتالیا سکونی داشتند .

آوردند و کتابخانه آن را آتش زدند و به طوری که روایت می کنند برای مدت شش ماه سوخت چهار هزار حمام را تأمین کرد.

خدمات یونان از لحاظ سیاسی دول یونان با هم نساختند و چون **باستان** اتحادی نداشتند نتوانستند دولت بزرگ مقتدری بوجود آورند. سهمی که یونان در تمدن بشر دارد صنعتی و ادبی و فلسفی و علمی است. آنتی ها بیشتر ملت صنعتی و فکور بودند تا جنگجو و سیاست مدار و در نتیجه صنایع زیبا و ادبیات نفی ایجاد کرده اند که تا امروز مردم دنیا را لذت می بخشد. فلسفه آنها در مذهب مسیح نفوذ داشته و در طرز تفکر مغرب زمین مؤثر بوده است. در علوم طبیعی اطلاعات قابل توجه بدست آورده اند. در تعلیم و تربیت یونانیها اهمیت زیاد میدادند بارزش اخلاقی انسان و تربیت تن و روان در آن واحد و اعتدال در هر چیز. مدارس آنها برای مغرب آسیای صغیر و حوزه مدیترانه سر مشق شد و همین که امپراطوری روم بوجود آمد تشکیلات مدارس و طرز تعلیم و تربیت یونانیها مورد اقتباس قرار گرفت و مدتها جوانان رومی در دانشگاههای یونان تحصیل می پرداختند. باین ترتیب رومیها وسیله بسط و توسعه نفوذ ادبی و علمی یونان در تمام حوزه مدیترانه شدند. تعلیمات عالی و علوم و ادبیات یونانی ابتدا در آتن و اسکندریه سپس در قسطنطنیه یعنی اسلامبول کنونی محفوظ ماند تا در آغاز عصر جدید باروپا بازگشت نمود.

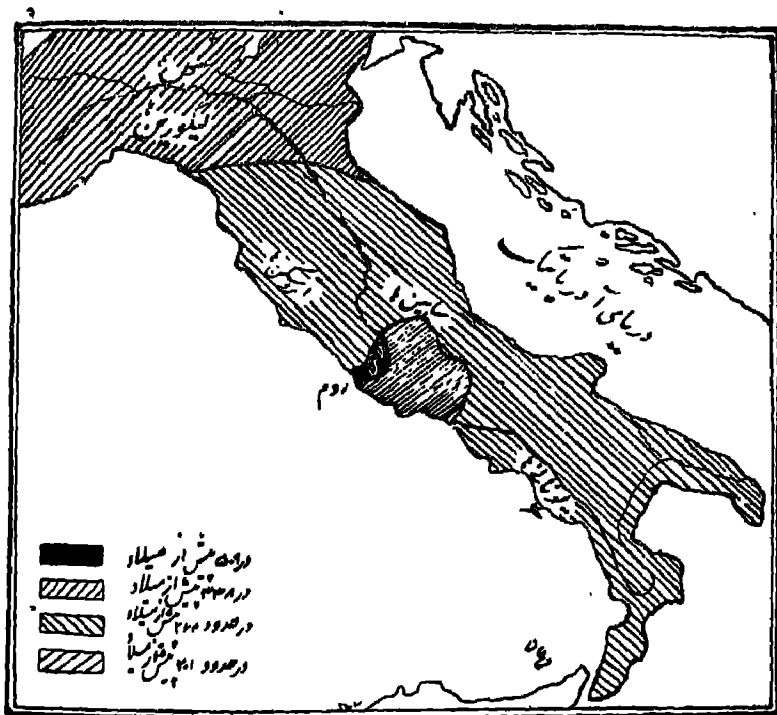
اوصاف رومیها رومیها ملتی بودند عملی و فعال مرکب از دهقان و چوپان و بازرگان و سرباز و کارکنان دولت .

بین طبقه اخیر که اعیان روم بودند و سایر طبقات که توده ملت را تشکیل میداد مدت دوپست و پنجاه سال (از ۵۰۹ تا ۲۵۰ قبل از میلاد) بر سر مساوات و حقوق سیاسی و اجتماعی مبارزه بود تا بدریج توده ملت بحقوق خویش نائل گشت : در ۵۰۹ پیش از میلاد حق پیدا کردند که از احکام صادر به مجلس شوری استیناف بدهند - در ۴۴۹ قبل از میلاد قوانین روی الواح آمد و موسوم گردید بقوانین دوازده لوح که اساس مجموعه قوانین و حقوق روم شد - در ۴۴۵ حق وصلت و ازدواج با اعیان پیدا کردند - در ۳۶۷ قبل از میلاد توانستند در ادارات دولتی مستخدم شوند و مقرر شد که یکی از قونسولها از بین آنها انتخاب گردد - در ۲۵۰ پیش از میلاد امتیازات اعیان از بین رفت و با توده یکی شدند . مبارزه ممتد مذکور موجب شد که حکومت معین با قواعد و قوانین خاص بوجود آمد و نظم و استقرار حاصل کرد . در آخر قرن اول میلادی بسال ۹۸ روم شامل تمام دنیای غرب بود یعنی اسپانی و گل تا رودخانه رن و بریتانیا و هلوسی (۱) تا رود دانوب و ایلیری (۲) و بالکان و آسیای صغیر و مصر و سواحل شمالی افریقا

نتیجه امپراطوری روم امپراطوری روم دو نتیجه بزرگ برای دنیای غرب داشت یکی متحد کردن طوایف و اقوام مختلف تحت لوای واحد و بوجود آوردن :

(۱) Helvétie که تقریباً سویس کنونی باشد (۲) Illyrie

و ثانیاً راههای نظامی میساخت تا مراکز آنها را مستقیماً پایتخت مربوط کند ثالثاً نسبت بانها ملاطفت مینمود تا متمایل بحکومت آن شوند. باین ترتیب رفته رفته طوائف دیگر شبه جزیره بالاتین ها پیوند کردند و همخون شدند و عادات و زبان رومیها را اخذ نمودند



ایتالیا و طایفه هائی که در آن سکنا داشتند

و ملت روم از میان آنها بوجود آمد. بعدها نیز بترتیب مذکور روم توسعه پیدا نمود و اسپانی و گال و بریتانیا جزو آن گشت و ملتی شبیه بانگلیسهای قرن نوزدهم در دنیای آنوقت پدید آمد.

تاریت خانگی تا سبصد سال پیش از میلاد در روم مدرسه وجود نداشت. اطفال در خانه و کشتزار و صحرا

و اردو اوصاف و خصائلی را که لازم بود بوسیلهٔ پند و سرمشق فرا میگرفتند از قبیل قناعت و احتیاط و دلاوری و جدیت و وظیفه شناسی و پافشاری و ثبات. خواندن و نوشتن و حساب کردن را پدر به پسر میآموخت و حکایات بزرگان رومرا که خدماتی بملک و ملت کرده بودند نقل میکرد و سرودهای جنگی را باو تعلیم می داد.

از ۵۰ قبل از میلاد باینطرف هر طفل مجبور بود قوانین دوازه لوح را نیز یاد بگیرد و معنی آنرا بفهمد. وقتی طفل بزرگ میشد بهمراهی پدر بصحرا یا میدان عمومی میرفت و بستخان مردم گوش میداد. در آنوقت که امتیاز بین طبقات موجود بود البته پسر اعیان از پسر توده زیاده تر مطلب میآموخت و بهتر تربیت میشد زیرا اطلاعات و معلومات طبقات ممتاز زیاده تر بود و مشاغل را بوسیلهٔ عمل یاد میدادند. برای سربازی یا کشتکاری یا سیاستمداری می بایست ابتداء شاگردی کرد یا در اعمال و امور جامعه شرکت جست تا ضمن کار شغل را فرا گرفت. منظور از تربیت این بود که طفل نیرومند و تندرست باشد. خدایان و مؤسسات دولتی را تکریم کند. اولیای خود را مطیع باشد و قوانین را محترم شمارد. بخانواده و نیاگان خود مباحات کند و در جنگ دلیر و پر دل باشد.

نتیجهٔ تربیت مذکور این بود که پرورش یافتگان قبل از قرن سوم پیش از میلاد نسبت بمنافع دولت و کشور تسلیم و مطیع بودند. جنگجویی و سلحشوری آنها وسیلهٔ تسلط روم بر شبه جزیرهٔ ایتالیا

يك کشور وسیع و دولت قوی . دوم حفظ تمدن یونان و روم از زوال کامل در موقع هجوم قبائل وحشی در قرن پنجم میلادی که شرح آن بعد خواهد آمد .

اگر رومیها مانند آلمانها و اتریشها و روسهای تزاری سعی کرده بودند تمدن خود را بر قبائل مغلوب تحمیل کنند يك ملت قوی و امپراطوری نیرومند ایجاد نمیشد . هنر بزرگ رومیها این بود که طرز حکومت کردن را میدادند - با ملل و اقوام مغلوب مهربانی میکردند - بآنها نشان میدادند که منافعتشان با منافع روم یکی است - بهر محل استقلال داخلی میدادند - عضویت جامعه روم و قبول تابعیت آنها برای آنها آزاد میگذاشتند - بآنها حق میدادند که بمقامات عالی نائل شوند . . . در نتیجه طوائف مغلوب حاضر میشدند از شخصیت خویش صرفنظر کنند و از لباس و مذهب و عادات و نام خانوادگی و زبان قبیله خود دست بردارند . باین ترتیب وحدت زبان و قانون و پول رایج و قواعد تجارتی بوجود آمد و آرامش و نظم در امپراطوری مستقر ماند و همه از نعمت امنیت و انتظام بهره مند شدند . زبان لاتین عمومیت پیدا کرد و غیر از طبقات پست سایرین بدان تکلم میکردند . تنها در مدیترانه شرقی زبان و فرهنگ یونانی اولویت داشت و در آنجا هم رومیها سعی نکردند زبان و فرهنگ خود را بر مردم تحمیل کنند بلکه با فراست از علوم و ادبیات آنها استفاده کردند و تمدن خود را بسط و توسعه دادند .

اکنون که کلیات مذکور راجع بروم بیان شد باید بذکر و تشریح تعلیم و تربیت آن پرداخت .

که اسیران یونانی را که از جنوب ایتالیا میآوردند بآموزگاری گماشتند. ازین اسیران مذکور آندرونیکوس (۱) نام که در زمان گرفتن شهر تارانت (۲) بدست رومیها افتاده بود ادیسه را بزبان لاتین ترجمه کرد و در روم معلم یونانی و لاتین شد. این ترجمه فوراً جای قوانین دوازده لوح را گرفت و کتاب قرائت گردید. زبان لاتین در نتیجه این ترجمه شکل ثابتی پیدا کرد و کتابهای دیگر یونانی نیز ترجمه شد و طرز تعلیم و تربیت و تشکیلات معارف یونانی در روم مورد توجه و اقتباس واقع گشت.

در قرن دوم و اول پیش از میلاد امپراطوری روم توسعه حاصل کرد. اسپانی و ایلیری و یونان (در ۱۴۶ پیش از میلاد) و تمام شمال افریقا و مصر و آسیای صغیر و گل تا رود الب و دانوب بتصرف رومیها در آمد. چندی بعد تمام حوزه مدیترانه در دست روم قرار گرفت و کشتی های آنها دزیاها را تحت سلطه خود قرار دادند و حکمرانان و سپاهیان کشورهای مذکور را اداره کردند. در نتیجه تسخیر ممالک مذکور ثروت و تجمل و بنده در روم زیاد شد. مذهب و اخلاق فقط برای صورت ظاهر بود. طلاق فراوان گشت. قیمت غله بحدی تنزل کرد که روستائیان مجبور بفروش زمین خود و سکونت در شهر شدند و در آنجا با قوت لایموت زندگی کردند و آراء خود را در مقابل این قوت فروختند یا بسربازی بولایات دور دست امپراطوری رفتند. تمول کمال مطلوب شد و برای متمول شدن میبایست وارد خدمات دولت گردید: یا

(۱) Andronicus

(۲) Tarente از شهرهای یونانی در جنوب شبه جزیره ایتالیا

شد - ملتی تشکیل دادند عملی و مآل اندیش که معتقد بود برای جهانگشائی و حکومت برگیتی بوجود آمده است - به نژاد خود میباید و در حکمرانی و جدیت و پشتکار معتاز بود لیکن مرام بلند و عشق و شوق زیاد در زندگانی نداشت .

چنانکه در فوق اشاره شد تا سال ۳۰۰ قبل از

دوره تحول

میلاد تعلیم و تربیت منحصر بود بآنچه در خانه

و مزرعه و میدان عملاً میآموختند زیرا تا آن زمان روم دولت کوچکی بود که با دنیای خارج ارتباط زیاد نداشت و تربیت مذکور برای آن کفایت میکرد . در ۲۰۱ پیش از میلاد رومیها بر تمام شبه جزیره ایتالیا دست یافتند و بر سیسیل که یونان بزرگش مینامیدند مسلط شدند و با یونانیها محشور گشتند . از طرف دیگر کشور گشائی اسکندر مقدونی (از ۳۳۴ تا ۳۲۳ پیش از میلاد) موجب شد که زبان یونانی در مدیترانه شرقی انتشار پیدا کرد و در نتیجه دانشمندان و بازرگانان یونانی در تمام مدیترانه رفت و آمد کردند و بروم نیز مسافرت نمودند .

در حدود ۳۰۳ پیش از میلاد چند نفر آموزگار خصوصی دبستانهایی در روم باز کردند و بکار بردن لاه را چنانکه در یونان معمول بود برای جلب توجه ثروتمندان معمول نمودند . معذالک تا ۲۵۰ پیش از میلاد در تعلیم و تربیت روم تغییر مهمی حاصل نشده بود و برنامه تحصیلات عبارت بود از خواندن و نوشتن و سخنوری و سرود و قوانین دوازده لوح .

در نیمه قرن سوم قبل از میلاد که قسمت اعظم از شبه جزیره ایتالیا تحت تصرف رومیها در آمده بود روابط آنها با خارج زیاد شد و دانستن زبان یونانی برای تجارت و سفارت لازم آمد .

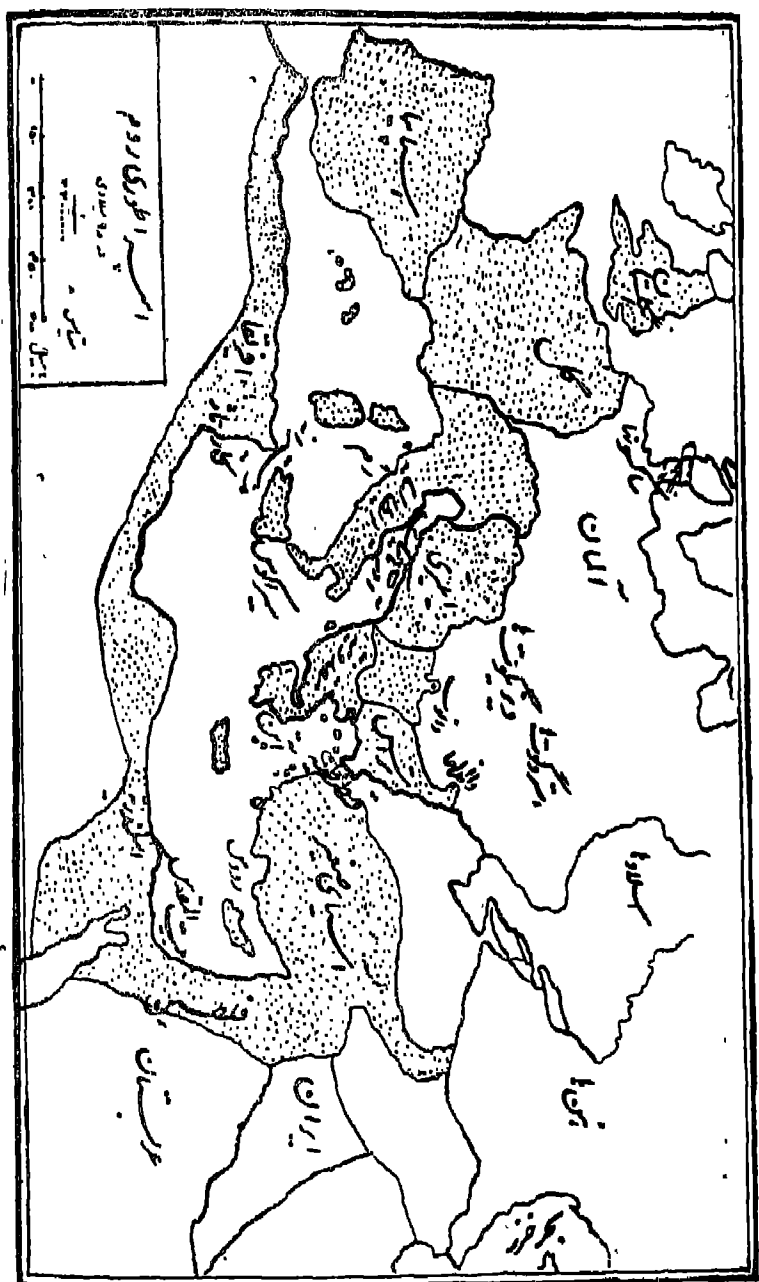
فرمانده لشکر و حکمران شد یا توانست سیاستمدار بود و عدهٔ کافی رأی برای خود تهیه کرد .

از این بعد دیگر تعلیم و تربیت سابق کافی نبود . در یونان باستان وقتی زندگانی آنها در نتیجهٔ جنگهای پلوپونز تغییر کرد از خود تغییرات جدیدی در معارف بعمل آوردند ولی رومی ها که تحصیل زیاد نداشتند فقط از یونانی ها معارف جدید خویش را اقتباس کردند .

در آغاز کار رومیها عین مدارس یونانیها را نفوذ یونان در روم باز کردند . بنابراین تعلیم بزبان یونانی داده شد - فرستادن لله (پداگوگ) در پی طفل مرسوم گردید - مدارس عالی خطابه و فلسفه بوجود آمد . ثیمناز هائی نیز تأسیس نمودند که جوانان و اکابر به تربیت بدنی پرداختند .

بتدریج در نتیجهٔ تعصب ملی رومیها خودشان مدرسی ایجاد کردند که زبان لاتین را وسیلهٔ تعلیم قرار دادند لیکن زبان یونانی را هم تدریس میکردند . بالاخره پس از مبارزه هائی که بین طرفداران نفوذ یونان و کسانی که میگفتند روم باید مدرسهٔ بنحو خاص داشته باشد در گرفت . یکقرن قبل از میلاد دستگاه تعلیم و تربیت روم سر و صورت قطعی پیدا کرد و نفوذ یونان مستقر شد و تشکیلاتی پایدار ماند که بعضی از عناصر آن از روم بود و مابقی از یونان .

سال ۳۷ قبل از میلاد امپراطوری جای جمهوری برپا شد . امپراطورها معلمین جدید و مدارس تازه را تحت حمایت خویش قرار دادند و از آنها تشویق نمودند و در ایالات روم مدارس عالی تأسیس کردند . ادبیات و فلسفه بتدریج از موادی شد که بوسیلهٔ



خویش میگردند . معلومات آنها خیلی سطحی و کم بود . تأسیس دبستان و تحصیل در آن کاملاً اختیاری بود و عدهٔ خیلی از اطفال

	*		*	*		*
	.					
*		*			*	
M	C	X	I	C	X	I
*	*	*	*		*	*
*	*		*		*	*
	*				*	
				*		
		*		*		
*		*	*	*		
*	*	*	*	*		

تخته حساب رومیها

از ریگهایی که در تخته حساب بکار میبردند آنهایی که نزدیک خط تقسیم افقی بود بحساب میآمد . هر ریگی که در قسمت فوقانی بود وقتی یا تین آورده میشد پنج برابر واحد تحتانی محسوب میشد . در تخته حساب فوق عدد ۷۳۶۲۰۹۲ نمایش داده شده است

که نشان مقتضی بود بمدرسه سپرده میشدند . دولت بهیچوجه در مدارس مداخله نمیکرد . دبستانها ابتداء در شهرهای ایتالیا سپس در شهرهای امپراطوری بوجود آمد و کاملاً خصوصی و غیر مجانی بود . شهریه متفاوت و بسته بود بقرار داد بین آموزگار و اولیای طفل و

آن ممکن بود متصدی مقامی شد. در نتیجه حمایت امپراطورها زبان و ادبیات یونان در تمام امپراطوری روم و حوزه مدیترانه انتشار پیدا کرد بالاخره معارفی در این کشور پهناور بوجود آمد که باید تشکیلات اجزاء آن مورد مطالعه قرار گیرد.

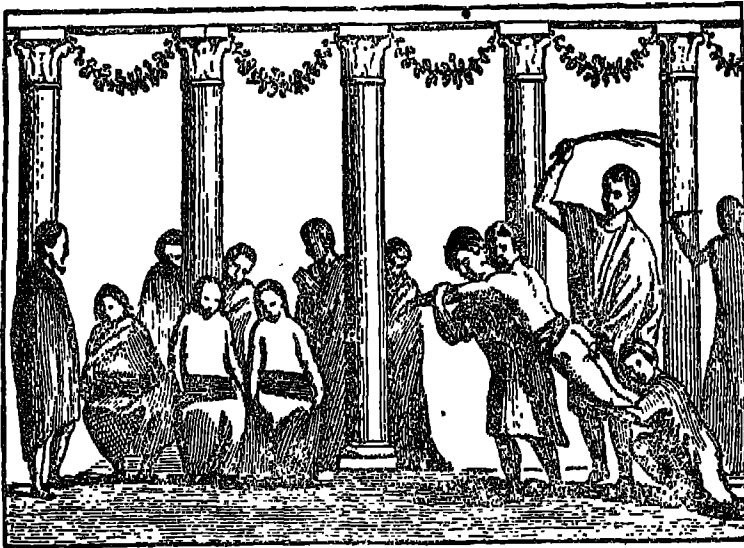
دبستان
دبستان را لاتین ها لودوس (۱) مینامیدند و برنامه تحصیلات آن مانند برنامه یونانیها عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب کردن. دختر و پسر هر دو حق ورود داشتند لیکن عموماً اطفال ذکور بمدرسه میرفتند و از سن شش یا هفت آغاز مینمودند تا دوازده که دوره مدرسه پایان میرسید. روش تدریس مانند یونان بود. ابتداء الفباء و سیلابها و کلمات و اعراب را میآموختند سپس خواندن و نوشتن را. هر شاگرد برای خود جزوه نویسی میکرد و باین ترتیب کتاب تهیه مینمود. چون رومیها مردمان عملی بودند و بعلاوه عادت داشتند حساب مخارج خانه را صحیحاً نگاهدارند و طرز محاسبه و شمار آنها مشکل (۲) بود و بالاخره بادنیای متمدن آنزمان تجارت عمده داشتند در دبستان بحساب اهمیت بسیار میدادند و مقدار زیادی از وقت را صرف تعلیم آن میکردند. تخته حسابی بکار میردند که در صفحه مقایل ارائه میشود. آموزگاران مقامشان عالی نبود و اغلب از اسیران و بندگان بودند. شهریه هائی که از شاگردان خود میگرفتند تسلیم صاحبان

(۱) Ludus

(۲) در شمار لاتین صفر وجود نداشت و چنانکه امروز نیز معمولست عوض رقم هفت حرف الفباء (I, V, X, L, C, D, M) متداول بود که اعمال حسابی بوسیله آنها بسیار طولانی و مشکل است

مدرسه متوسطه را مدرسه صرف و نحو مینامیدند
دیرستان و برای اطفالی بود که دوازده تا شانزده سال
 داشتند. در نیمه قرن دوم قبل از میلاد تعلیمات متوسطه بوجود آمد
 و در خانه متمولین توسط دیران خصوصی داده میشد و پنجاه سال
 بعد دیرستان وجود خارجی پیدا کرد و بتدریج در شهرهای مهم
 امپراطوری تأسیس شد و مخصوص اطفال اغنیاء بود.
 دیران یا یونانی بودند یا از لاتین هائیکه یونانیها تربیت کرده
 بودند بنا براین برحسب ملیت معلمین دو نوع مدرسه بود و آنهائیکه
 در دست یونانیها بود بر دیگران ترجیح داشت. مقام و حقوق معلمین
 متوسطه از آن آموزگاران بهتر و بیشتر بود. برنامه مدارس متوسطه
 عبارت بود از صرف و نحو و ادبیات یونانی و لاتینی و انشاء و
 اخلاق و تاریخ و جغرافیا و کمی هندسه و هیئت و منظور این بود
 که خطیب و ناطق و مستخدم خوب تهیه کنند. سپس بادبیات میپرداختند
 تا شاگرد سبکهای ادبی و فنکرها را عالی را تشخیص بدهد و بر
 معلوماتش افزوده شود یاالخره او را وامیداشتند جمل و عبارات را
 حفظ کند تا قوت بیان و تقریرش زیاد شود.
 روش تدریس از اینقرار بود که قطعه منتخب را ابتدا معلم
 میخواند سپس شاگردان. بعد از نو قرائت میشد و مطالب و نکات
 مربوط بتاریخ و جغرافیا و اساطیر را دیر بیان میکرد. همینکه این
 قسمت انجام می یافت معلم متن را اقتقاد میکرد و اصلاحاتی را که
 در کلمات و جمل و عبارات ممکن بود خاطر نشان میساخت و بالاخره
 راجع بسبک نوشتن مؤلف و محاسن و معایب قطعه اظهار نظر و
 قضاوت مینمود.

گاهی مبلغ آن بسخاوت آنها واگذار میشد . همراه فرستادن لله را از یونان تقلید کرده بودند و وی همواره بندهای بود پیر و علیل که بخانواده طفل تعلق داشت .
محل مدرسه عموماً رواق یا هشتی یا انبار یا دهلیزی بود .



دبستان رومی (درایوان خانه)
از روی نقاشی دیوار اطاقی در پمپئی برداشته شده

آموزگار برصندلی می نشست و شاگردان بر نیمکت . اطاقی برای کندن لباس و نشستن لله ها موجود بود . دسته چوب برای تنبیه طفل از لوازم بشمار میرفت زیرا تنبیه بدنی فراوان بود . دبستان صبح زود باز میشد چنانکه در زمستان شاگردان با فانوس رهسپار مدرسه میگشتند .

دورهٔ این مدارس دو سه سال بود و تنها پسران اعیان و اشراف و متمولین از شانزده سالگی بعد در آن ها تحصیل می‌پرداختند .

برنامهٔ این مدارس عبارت بود از تمرین درخطابه یعنی مناظره و نطق بصدای بلند - تمرین ادبی و زبانی - کمی ریاضی و طبیعی و فلسفه . از قرار معلوم مواد هفتگانه که برنامهٔ مدارس قرون وسطی بود یعنی صرف و نحو - خطابه - منطق - موزیک - حساب - هندسه - هیت در مدارس خطابه تعلیم میشدولی بیشتر بسه مادهٔ اول و مقداری حقوق اهمیت میدادند . موزیک برای کمک بحركات دست و بدن و ورزش صدا بود - هندسه برای این تدریس میشد که درموقع مناظرات ملکی مورد احتیاج بود - منطق را هم باین منظور میآموختند که مغالطه‌ها را کشف کنند .

مدارس خطابه بسیار مورد توجه بود و از هرسو بدان میشتافتند حتی پس از انقراض جمهوری و استقرار امپراطوری و محو آزادی که دیگر خطابه و نطق محل احتیاج نبود و کسی بوسیلهٔ آن ترقی نمی کرد مدارس مزبور بحال خود باقی بود تا اینکه بالتبع رو باحطاط گذارد و حالت تصنعی پیدا کرد و جزو صنایع ظریف قرار گرفت .

از این بعد بیشتر بکلمات قلمبه و حرکات نمایشی پرداختند و ارزش مدارس از بین رفت . معذالک امپراطورها ازمدارس خطابه تشویق بسیار نمودند و در شهر های عمده از آنها تأسیس شد . در حدود ۷۵ میلادی برحسب فرمان امپراطور حقوق معلمین صرف و نحو و خطابهٔ شهر روم از خزانهٔ امپراطوری تأدیه شد و در نیمهٔ

نویسندگانی که آثار آنها بیش از سایرین مورد توجه بود عبارت بودند از همروماندر (۱) و ازوپ (۲) که حکایات و افسانه‌های او برای انشاء بکار میرفت. از میان شعراء و استادان زبان لاتین بیش از همه به ویرژیل (۳) و هراس (۴) و سالوست (۵) اهمیت میدادند. شاگردان قطعات منتخب را جزوه مینوشتند و باین ترتیب برای خود کتاب تهیه میکردند. بعدها که عده اسیران و بندگان با سواد زیاد شد استساخ کتب امکان پذیر گشت و نسخه‌های خطی بسیار فراهم کردند که مورد معامله واقع میشد و اطفال اغنیاء خریداری میکردند. در مدارس متوسطه روم بهیچوجه ورزش و تربیت بدنی که در یونان بعمل میآید معمول نبود و آنرا برخلاف اخلاق و موجب اتلاف وقت میدانستند.

مدارس ابتدائی برای اطلاعات و معلومات مفید
مدارس خطابه و عملی بود و دبیرستانها یا مدارس صرف و نحو برای کسب هنر و کمال. در فوق آنها مدارس خطابه بوجود آمد تا جوانان را برای مشاغل حقوقی و دولتی آماده سازد. رومیها این مدارس را از مدارس خطابه یونان که سوفسطائیان بوجود آوردند اخذ و اقتباس کردند. معلمین آنرا خطیب مینامیدند و فن خطابه یکی از مهمترین مرام و کمال مطلوب هر رومی بود و هر کس میخواست مقامی در جامعه احرار از کند - قاضی شود - بحکومت رود - پیشوای قوم باشد میبایستی در نطق و خطابه ماهر گردد.

دستگاهی که باین طریق بوجود آمد برای اطفال رومیهای که صاحب تمول بودند وسیله خوبی جهت درك و فرا گرفتن فرهنگ یونان بود و آنها را برای مشاغل سیاسی و دولتی حاضر میکرد. سیسرون و کنتی لین (۱) که راجع بمعارف روم در کتب خود صحبت کرده اند مکرر فائده و ارزش مؤسسات مذکور را خاطر نشان نموده اند و خدمات آنها را در تهیه خطیب و ناطق و پیشوایان قوم گوشزد کرده اند.

در ایالات روم نیز مدارس بهترین وسیله تزیق و انتشار زبان لاتین و آداب و رسوم و تمدن روم بود و مؤثرترین طریق برای تربیت اطفال اعیان و شاهزادگان و رؤسای محلی و معتقد نمودن آنها به مؤسسات و سنن و سوابق روم.

پس از برپاشدن امپراطوری گرچه از فوائد معارف مذکور کاسته شد معذالك همان مدارس خصوصی پیشوایان و قائدین بزرگ پروم داد - پیشوایانی که امپراطوری وسیع را تشکیل دادند - ایالات و ولایات این کشور پهناور را اداره کردند - حکومت و قانون را برای روم بوجود آوردند - معماری و طرز ساختن رومیها را شهره آفاق کردند.

بزعم مورخین مشابعت زیادی بین روم آنزمان با انگلستان کنونی موجود است. با وجود اینکه انگلستان دیرتر از سایر ملل غربی برای خویش دستگاه معارفی منظم ایجاد کرد معذالك دبیرستانهای خصوصی مانند ایتن (۲) و هرو (۳) و روگبی (۴) و وینچستر (۵) و دانشگاههای کیبریج و اکسفورد از آغاز قرن جدید پیشوایان بزرگ

Rugby (۴)	Harrow (۳)	Eton (۲)	Quintilien (۱)
			Winchester (۵)

قرن دوم میلادی حقوق معلمین ولایات نیز توسط دولت پرداخته شد و معلمین در ردیف اعضاء سنا قرار گرفتند و عده‌ای از آنها را از تأدیه مالیات و خدمت نظامی و تکفل سربازان معاف کردند. بعدها امتیازات مذکور توسط امپراطورها زیادتیر شد.

رومیهای که مایل به تحصیلات عالی بودند به آتن **تحصیلات عالی** و جزیره رودس می‌رفتند. هراس (۱) شاعر شهیر و سیسرون (۲) خطیب نامی در آتن تحصیل کردند - قیصر معروف و کاسیوس سردار مشهور در رودس. بعدها اسکندریه مورد توجه قرار گرفت.

و سپازین (۳) که از امپراطورهای علاقه مند بعلم و ادب بود از ۶۹ تا ۷۹ میلادی سلطنت کرد بواسطه تأسیس کتابخانه در معبد صلح موجب ایجاد دانشگاه روم گردید. مؤسسه مذکور بعدها دارای رشته‌های ذیل شد: حقوق - طب - معماری - ریاضیات - صرف و نحو و خطابه یونانی و لاتینی. در دانشگاه مذکور تحقیق و تبیین نمیشد بلکه آنچه در یونان میدانستند در آنجا معمول گردید و از ولایات دانشجویانی برای جستن دانش بدانجا رهسپار گشتند.

بطوری که ملاحظه شد اساس معارف روم از یونان اتخاذ شد و همانطور که رومیها مذهب محاسن معارف روم و فلسفه و ادبیات و علوم یونان را اخذ کردند همانطور نیز معارف و مدارس آنرا سرمشق قرار دادند و البته مطابق احتیاجات خود در آن تغییراتی قائل شدند که مختصراً بدان اشاره شد.

خدمات روم روم خدماتی بعالم تمدن کرده که در اینجامهمترین آنها باید خاطر نشان شود. روم تمام کشور های مغرب و تمام حوزه مدیترانه را در تحت لوای واحد در آورد و موجب وحدت زبان و آداب و رسوم و سنن و سوابق و پول رایج و قانون شد و این مسئله عامل بسیار مهمی گردید در تسهیل انتشار مذهب مسیح و حفظ دنیای غرب در موقع هجوم قبائل وحشی. اگر مثلاً بعد از کشورهایی که اکنون در محل امپراطوری روم موجود است در آن زمان مملکت مستقل وجود داشت مذهب مسیح شاید تا امروز در تمام آن منتشر نمیشد در صورتیکه ایمان آوردن امپراطور روم برای نشر آن در تمام امپراطوری تقریباً کافی شد.

دوم خدمت مهم روم تدوین مجموعه ای است از قوانین، قوانینی که در روم بود بتدریج بواسطه تصمیمات محاکم و مقررات مبسوط گردید و چون فهرست نداشت پیدا کردن قانون معینی بسیار مشکل بود تا اینکه بالاخره ثئودوز (۱) در ۴۳۸ میلادی و ژوستینیان در ۵۲۸ میلادی آنها را بشکل مجموعه ای درآوردند که تا امروز باقی است. ژرمنها که بروم تاخت و تاز بردند قوانین مذکور را قبول کردند و مجموعه آن در قرون وسطی کتاب درس دانشگاه های حقوق شد و بعدها نیز در دانشگاه های قرن دوازدهم و سیزدهم معمول و متداول گشت. در قرون وسطی اساس حقوق کلیسا بر همین مجموعه قوانین بود و امروز پایه حقوق عده ای از کشورهای متمدن بر آن استوار است. ممالک لاتین مانند اسپانی و فرانسه و ایتالیا حقوقیان را از قانون روم اخذ کردند. بواسطه تصرف قسمتی از

برای این کشور تربیت کرد که موجب فخر و مباهات هر ملت بزرگی است و امپراطوری بریتانیا مروهون خدمات و زحمات آنهاست .

نخستین عیب دستگاه معارف روم این بود که
معایب معارف روم
تنها اطفال متمولین و صاحبان جاه و ثروت از آن استفاده میکردند و تعلیم و تربیت عمومی وجود نداشت و توده و طبقات متوسطه از پرتو دانش و کسب فضیلت محروم بودند .

قص دوم معارف مذکور در این بود که جوانان را برای کارهای مهمی که رومیها کرده اند از قبیل ساختن راهها و پلها و راه آبهای فوق دره ها و عمارات مجلل و همچنین امور تجارتي عظیم حاضر نکرد و رومیها از راههای دیگر موفق باین همه فعالیت شدند .

بالاخره دولت در امر تعلیم و تربیت مداخله و علاقه نداشت در صورتیکه یونان در این قسمت ذی ثقیع بود و مردمان آزاد را به تربیت اولاد خود مجبور کرده بود . در روم از کسی تقاضا نداشتند طفل خود را برای عضویت جامعه مهیا کند و راجع بمدرسه و تحصیل و معلم دولت بهیچوجه دخالت نمیکرد .

تنها در آخر دوره امپراطوری دولت در امر تحصیلات عالی مداخله کرد والا مسئله تعلیم و تربیت را امر خصوصی میدانستند و عده محدودی که مایل بودند اطفال خود را در مدارس شخصی بتحصیل میگماشتند و مابقی در فکر تحصیل و مدرسه نبودند و طبقه بنده بکلی از نعمت تربیت محروم بود .

نمودن و حدود و اختیاراتی برای آن معین کردن که در تمام
شهرها از طرف روم معمول بود چون میراث بکشورهای مغرب
زمین رسید و اکنون در اغلب آنها مانند انگلستان و امریکا معمول
و متداول است



امریکا توسط فرانسیوها و اسپانیولی‌ها در ۱۸۲۴ مجموعه قوانینی باسم مجموعه قوانین لوئیزیان (۱) تنظیم گردید که از حقوق روم اخذ شده است. مهاجرین اسپانیولی و پرتغالی بنوبه خود پس از تصرف امریکای مرکزی و جنوبی حقوق روم را در آنجا معمول داشتند.

بالاخره کشوری مانند ایران که قسمت مهم تمدن جدید خود را از فرانسه اقتباس کرده است از حقوق روم اقتباسهای عمده نموده.

بسط و توسعه زبان لاتین نیز از خدمات روم است. الفاظ و کلمات و حتی جمل لاتین در اغلب زبانهای اروپائی مانند فرانسه و انگلیسی و آلمانی و اسپانیولی و پرتغالی و ایتالیائی و زبان تمام امریکای مرکزی و جنوبی بسیار فراوان است و مدتها زبان مذکور زبان علمی مغرب زمین بود و اصطلاحات علمی نیز اکثر از کلمات لاتین مشتق است.

چهارمین خدمت رومیها تکمیل القبائی است. که امروز تمام ملل متعین بدان آشنا هستند. مبنای این القبا نیز از فنیقیه بود که یونانیها اخذ و در جنوب ایتالیا بین آنها معمول بود. رومیها آنها گرفته و اضافاتی در آن وارد کردند. اکنون القبای تمام اروپا جز یونان و روسیه و اتریش و آلمان - القبای تمام امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی - القبای تمام استرالیا - القبای قسمت عمده آفریقا - القبای ترکیه همان القبای لاتین است و حدس میزنند که در آتی نزدیک القبای عمومی جهان خواهد شد.

بالاخره طرز حکومت کردن و هر شهری را در کار خود مختار

و ترس از آنها متحد و متفق میکرد. وسیلهٔ تعلیم اخلاق مانند وعظ پانته‌ذیب آن مانند توبه و خواندن کتاب مقدس یا وسیلهٔ تربیت اجتماعی مانند نماز جماعت وجود نداشت و رستگار نمودن و پرهیزکار کردن از وظائف روحانیان نبود.

حضرت مسیح در میان بنی اسرائیل ظهور کرد. این قوم بنی اسرائیل ۵۰۰ سال قبل از میلاد از مصر بکنعان (قسمتی از فلسطین کنونی) مهاجرت نمودند. چون حاضر بدادن مالیات و سرباز نبودند و بار تشکیل دولت را بدوش نمیگرفتند از طرف همسایگان مورد هجوم و غارت واقع میگشتند. در ۵۸۸ پیش از میلاد آنها را باسیری بابل بردند و پنجاه سال بعد یعنی در ۵۳۸ قبل از میلاد کورش شاهنشاه ایران آنها را آزاد کرد. در ۷۰ میلادی رومیها بیت المقدس را خراب و ساکنین آنرا پراکنده کردند.

خدمت عمده ای که طایفهٔ بنی اسرائیل نموده اند از راه مذهب بوده. اولاً فکر خدای واحد مطلق ابتدا بنظر آنها رسید. کلیمنی ها بشر را اطفال خدای واحد میدادند و بنا بر این همه باید با خدمت کنند و دارای اخلاق خوب باشند و وجود دیگران را مقدس و محترم شمارند و کودکان را حفظ کنند نه این که مانند یونانیها اگر مطلوب نبودند آنها را تلف نمایند. ثانیاً کلیمنیها معتقد بمعاد و زندگانی عقبی هستند بنا بر این به پاداش و مجازات ایمان دارند و این مسئله در اخلاق آنها بسیار مؤثر بود.

از لحاظ ادبی خدمتی که قوم مذکور کرد نوشتن تورات بود که جمعی از اولیاء و انبیاء و بزرگان بنی اسرائیل برشتهٔ تحریر در آورزند و شرح حال و مهاجرت و ابتلاآت و امید و آرزوها

فصل ششم

ظهور مسیح و تأثیر او در تعلیم و تربیت

در یونان و روم برای هر يك از كارها خدائی قائل بودند . منظور از مذهب این بود كه از آینده پیشگوئی كنند - حقیقت عالم را بیان نمایند - از بلیات جلوگیری كنند - از خدایان یارب النوع ها یاری جویند . در روم پخدایانی معتقد بودند كه بامور خانه نظارت دارد مثلاً میگفتند خانه را ژانوس از شر ارواح خبیث حفظ ميكند و آتش مقدس خانه تحت نظارت و ستا (۱) ست و گنجی و انبار خوراك سپرده به پناه ها (۲) است . همینطور در زندگانی اجتماعی هر كاری را رب النوعی اداره ميكرد و قبل از شروع بدان كار بایستی رضایت خاطر او را فراهم ساخت . نسبت بمذهب و ارباب انواع سایر ملل رومیها بهیچوجه تعصب نداشتند و حتی حاضر بودند خدایانی از آنها اخذ نمایند چنانكه رب النوع تدرستی - مكنت - صلح - اتفاق - كشت - درو وعده دیگر را از یونانیها عاریه گرفتند و برای آنها در روم معبد ساختند و مهر خداوند روشنائی را از ایران گرفتند .

بنابر این مذهب رومیها بیشتر جنبه عملی داشت و راجع بامور روزانه زندگانی بود و جنبه اخلاق شخصی را فاقد . مذهب مذکور از معاد چیزی نميگفت و از زندگانی عقبی سخن نمیراند و وعده پاداش یا مجازات نمیداد بلکه تمام افراد را بوسیله احترام به خدایان

Les Pénates (۲) Vesta (۱)

نسبت بتعلیم قوانین کلیم اله و اطاعت از خدای یگانه و احترام معلم و نگاهداری سنن و سوابق و آداب و رسوم توجه مخصوص داشتند . پس از پراکنده شدن یهودیها در ۷۰ میلادی البته مدارس آنها بهم خورد لیکن تربیت ربانی ها و ملاهای آنها ادامه داشت و بوسیله این طبقه تعلیم سنن و سوابق نگهداری شد و در نتیجه با وجود نداشتن استقلال و خاك و دولت جداگانه موجودیت ملی آنها محفوظ ماند و این بهترین نمونه نجات يك ملت است از راه تعلیم و تربیت عمومی و اجباری .

حضرت مسیح از میان قوم بنی اسرائیل ظهور کرد - ظهور و توسعه مذهب خود را اعلام داشت - پیروانی برای خود پیدا کرد و پس از چندی مصلوب گردید . حضرت عیسی اساس مذهب خود را بر اخلاق شخصی و اهمیت فرد که در میان کلیمیها تا حدی منظور بود گذارد و اصلاح جامعه را از راه اصلاح افراد آن تعقیب نمود . تا آنزمان فرد در جامعه تحت الشعاع و در مقابل دولت محو بود بنا بر این فکر مسیح که هر يك از افراد ناس ممکن است باعث نجات خویش گردد تازگی داشت . تاکید او در محبت و همدردی و فداکاری و برادری تمام بشر مسئله ملیت را از میان برد . تعلیم ایمان بمعاد و قیامت و زندگی و پسین موجب شد که همه متوجه عالم عقبی شدند و نسبت به این دنیایی اعتنا گشته و در نتیجه نفوذ اهمیت دولت و جامعه در نظر آنها تقلیل یافت . یکصد سال پس از کشتن مسیح در اغلب نقاط آسیای صغیر و برخی از نقاط یونان و مقدونیه کلیسا بر پا بود و هنوز قرن چهارم میلادی پایان نرسیده در تمام امپراطوری روم

و نجات آنها را بزبانی خوب و سبکی مخصوص بیان کردند. قبل از اسیر شدن بنی اسرائیل بدست بابلی ها اسفار پنجگانه تورات (پنج فصل اول تورات) تدوین شد و برای آنها مجموعه ای از قوانین و وسیله وحدت در زمان اسارت بود. پس از برگشت از بابل بفلسطین رعایت قوانین مذکور مهمترین وظیفه در زندگانی آنها شد. همین جهت کنیسه ها در تمام نقاط بر پا کردند تا روزهای شنبه قوانین را تفسیر و توضیح کنند. باین نحو طبقه ای بوجود آمد باسمرزبانی که وظیفه آنها علاوه بر تدریس قوانین موسی تربیت ربانیان دیگر بود و بتدریج قضاوت و معلمی قوم بنی اسرائیل بدست آنها افتاد و عادات و آداب و رسوم را باسمر تلمود بعد از سال ۷۰ قبل از میلاد تدوین کردند که نزد کلیمی ها مقدس است. رؤسای قوم بنی اسرائیل پس از بازگشت از بابل ملتفت شدند که هستی آنها بسته به نیروی نظامی نیست بلکه مربوط است بوحدت اخلاقی و این مسئله تنها بوسیله مدرسه و تربیت و از راه آموختن سنن و سوابق و آداب و رسوم و قوانین تأمین میشود لذا بتاسیس کلاسهای تورات در هوای آزاد اقدام کردند و بعد هادخول در آنرا برای تمام اطفال ذکور اجباری نمودند. بتدریج دبستانهایی در مجاورت کنیسه ها در تمام دهکده ها ایجاد شد تا در ۶۴ میلادی رئیس ربانی ها موسوم به یوشع بن جمال تعلیمات را اجباری نمود و در تمام دهات مدرسه برای پسران بر پا ساخت و برای دختران تعلیم خانه داری را معین کرد. بر نامه مدارس ذکور عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب و تاریخ قوم بنی اسرائیل و سرود های مذهبی و قوانین اسفار پنج گانه و قسمتی از کتاب تلمود.

روش آموختن شفاهی و بوسیله سپردن بحافظه و از بر کردن بود.

و زردشت اخذ شد مردم را بفکر زندگانی آینده انداخت و این فکر را که تا آنوقت معمول نبود رواج داد. در نتیجه امیدواری برای بشر پیدا شد و هر فرد مسئول رفتار و اعمال خود گشت و سعادت یا شقاوت او مربوط بخودش شد. این امیدواری و نیرومندی در قرن پنجم که هجوم قبائل ژرمن آغاز گردید مانع محو شدن تمدن و خرابی کامل عالم غرب گردید و در قرون مظلم مایثروشنائی و موجب تحریک بکار و ادامه حیات بود.

تشکیلات مذهب مسیح نیز باعث شد که کلیسا جای دولتها و حکومت ها قرار گرفت و بواسطه نفوذ روحانی و معنوی که داشت در مقابل طوایف وحشی و مهاجم سدی شد. باضافه مدرسی از طرف کلیسا بر پا گردید که بشر مذهب و تعلیم و تربیت خلق اقدام کرد و در اینجا باید بتشریح آنها پرداخت.

در ابتدای نشر مسیحیت چون مؤمنین معتقد بودند **مدارس مقدمائی** که حضرت عیسی بزودی عودت میکند و دنیا پایان میرسد احتیاجی بتشکیلات نبود و عقائد مذهبی نیز تنظیم و تدوین نگشته بود. اصول عقائد مسیح عبارت بود از اعتراف و شناختن خداوند و اقرار پندری او - توبه از گناهان گذشته - زندگانی بازهد و تقوی - میل برستگاری. مسئله مهم اصلاح جامعه بود از راه اصلاح گروندگان.

برای رسیدن باین مقصود طریقی برای تعلیم و تربیت و دوره ای برای آزمایش لازم آمد. مدرسی که به این نحو ایجاد شد تنها مقدمات مذهب را در ظرف دوالی چهار سال میآموخت باین جهت موسوم ب**مدارس مقدمائی**.

کلیسا های متعدد موجود بود . بسال ۳۱۳ میلادی قسطنطنین (۱) امپراطور روم که مرکز امپراطوری را شهر قسطنطنیه قرار داده بود مسیحی شد و مذهب مسیح را مذهب رسمی معرفی نمود و برای روحانیان همان امتیازی را قائل شد که معلمین مدارس خطابه واجد بودند و در فصل گذشته بدان اشاره شد

در سال ۳۹۱ میلادی شودوز (۲) امپراطور پرستش رب النوعها را ممنوع ساخت . در ۵۲۹ میلادی ژوستینین (۳) تمام مدارس را که معروف بود به تعلیم و تبلیغ پرستش رب النوعها مانند دانشگاه آتن بست و مذهب مسیح عمومیت تام حاصل کرد .

خدمات مذهب مسیح مذهب مسیح فکر یگانگی خدا را از یهود گرفت و بواسطه محدود نکردن خدای یکتا بطائفه و عشیره معینی همه کس توانست او را قبول کند و ابتدا تمام امپراطوری روم یگانگی خدا گرویدند و از آنجا بروسیه و بعد ها در عالم اسلامی انتشار یافت و سپس امریکا آنرا اخذ نمود . با وحدانیت خدا و پدری او عقائد نوینی ظاهر شد مانند مهربانی خدا و بخشاینده گی او و تساوی بشر اعم از مرد و زن در برابر او و برادری افراد بشر و اهمیت و مقام هر فرد در پیشگاه او . بنا برین قواعد اخلاق تغییر کرد و بر طبق عقائد جدید اخلاق تازه ای بوجود آمد مانند مقدس بودن ازدواج و زندگانی خانواده - جنایت شمردن دور انداختن اطفال و امثال آن . فکر معاد که از کلیم الله

(۱) Constantine (۲) Théodose (۳) Justinien در این موقع بود که هفت نفر از فلاسفه یونان بایران پناه آوردند و انوشیروان در عهد نامه ای به باروم بست شرط کرد بدون اینکه آنها را بیازارند بگذارند تا بهین خود باز گشت کنند

نمودند. برنامه مدرسه مذکور عبارت بود از حکمت الهی - فلسفه یونان باستانای فلسفه ابقور - ادبیات یونان - صرف و نحو - خطابه - منطق - حساب و هندسه و هیئت - موزیک . . .

نظیر مدرسه اسکندریه بعد ها در انطاکیه و رها و نصیبین و قیصریه تاسیس گردید و نباشد کشیشها و زعمای مذهبی در این مدارس علوم دینی تحصیل کنند. این مدارس چندی بعد در کلیسا تشکیل شد باین جهت از قرن ششم به این طرف مدارس علوم دینی را مدارس کلیسا نامیدند.

در قسمت غربی امپراطوری روم چون پیشوایان مذهب مسیح از رومیهای صحیح النسب و کمتر تحت نفوذ فلسفه یونان بودند توسعه مذهب مسیح موجب بدینی آنها نسبت به علوم و فلسفه یونان و باعث مخالفت آنان با فرهنگ یونان شد و دامنه این ضدیت به جایی کشید که از قرن چهارم علنی گردید و بسال ۴۰۱ شورای مذهبی قوطاجنه (۱) خواندن و مطالعه آثار یونانی و غیر عیسوی را بر روحانیان ممنوع کرد و به این ترتیب مدت هزار سال زبان و ادبیات و علوم و فلسفه یونان از مغرب زمین رخت بر بست.

خانقاه ها

از قرن سوم میلادی کلیسا دارای تشکیلاتی شد که از طرز حکومت و کشورداری روم اتخاذ گردید. همانطور که امپراطور در راس کشور قرار گرفته و تحت نظر او والی ها و تحت نظر اینها حکمرانان و تحت نظر حکام شهر داران مملکت را اداره میکردند همانطور نیز پاپ دزد راس عالم مسیحیت بود وزیر دست او بطرکها و تحت نظر بطرکها رئیس

متماثلین بمذهب مسیح بچهار درجه تقسیم میشدند . نخست کسانی که فقط نسبت بقبول دین مذکور اظهار میل کرده بودند . دسته دوم شنوندگان که باموقع خواندن دعا و وعظ حاضر بودند . سومین گروه زانو زتندگان بودند که با مؤمنین دعای جمعی می خواندند . دسته چهارم موسوم بودند به برگزیدگان که برای غسل تعمید حاضر بودند .

محل تعلیم ایوان یا دهلیز یا رواق کلیسا بود . موادی که تدریس می کردند شامل تعلیمات مذهبی و اخلاقی - خواندن - نوشتن - از حفظ کردن کتاب مقدس و سرودهای مذهبی بود .

هنگامیکه مذهب مسیح شروع بتوسعه نمود فلسفه مدارس علوم دینی یونان و روم در بین طبقات ممتاز امپراطوری رواج و انتشار داشت . اساس فلسفه مذکور بر عقل استوار و راجع بزندگان و سعادت در این دنیا بود در صورتیکه مسیحیان معتقد بودند که مسیح مجددا رجعت میکند و دنیا بآخر میرسد بنا بر این پیوسته در فکر دنیای آینده بودند . عده ای از آشنایان بفلسفه یونان و روم مسیحی شدند و سعی نمودند مسیحیت را با فلسفه مذکور تطبیق کنند و وفق دهند . باین ترتیب فلسفه و مذهب مسیح بایکدیگر مخلوط گردید و تحصیلات عالی برای مسیحی ها لازم آمد مخصوصا برای دانشمندانی که ایمان میآوردند و همچنین برای روحانیان و معلمین و پیشوایان مذهب مسیح . از این جا در نیمه دوم قرن دوم میلادی در اسکندریه مدرسه علوم دینی بوجود آمد . مدرسه مذکور بنای مخصوص نداشت و محصلین در خانه معلم جمع می شدند ولی از وسائل کار دانشگاه اسکندریه و کتابخانه و موزه آن استفاده می

سال مذکور خواندن و نوشتن و حساب ساده و محاسبه اعیان مذهبی و موزیک کلیسا را بنوچه ها میآموختند . از این بعد هر يك از اعضا خاتمه در اطاق جداگانه میزیست و تنها در موقع خوراك و عبادت در تالارهای مخصوص حاضر میشد و با سایرین شرکت میکرد . در آغاز کار نذر میکردند که فقیر و برهیزکار و مطیع باشند و عمر خویش را صرف کارهای با مشقت کنند تا روح آنان تعالی حاصل کند .

خاتقاهای مذکور هر يك تابع قواعد و قوانینی بود . یکی از آنها که توسط بندیکت (۱) در ۵۲۹ در کوه کاسینو (۲) در جنوب شهر روم تأسیس شده بود ۷۳ قاعده داشت که اغلب خاتقاهای اروپای غربی آنها را قبول و اجرا کردند . از لحاظ تعلیم و تربیت قاعده چهل و هشتم از همه مهمتر بود زیرا بموجب آن تمام رهبانان هر روز میبایستی لا اقل هفت ساعت کار کنند و دو ساعت قرائت و مطالعه نمایند . از این جا کارهای دستی رهبانان و فلاحت و صناعت آنها در قرون وسطی معروف و ممتاز گردید . نگاهداری اطلاعات و معلومات نیز در قرون مذکور بیشتر بواسطه روزی دو ساعت قرائت بود که رهبانان انجام میدادند . خاتقاهای مذکور تمام برای مردان بود . برای دختران نیز مدارس و صومعه هائی باز کردند که در قرون وسطی تنها مؤسساتی بود که تا حدی وسیله تعلیم و تربیت زنان راهب و تارك دنیا را فراهم میکرد .

(۱) Benedict که فرانسویها بنوا Benoit گویند

(۲) Monte Cassino

اسقف ها و تحت نظر اینها اسقف ها کلیسا را اداره مینمودند باین ترتیب تشکیلات کلیسا قوت گرفت و بتدریج دولتی شد در قلب دولت روم . عده ای از پاپها که سانس و سیاستمدار بودند بر نفوذ دنیوی کلیسا و حکومت مسیحیت افزودند و اقتدار آنرا در تمام کشورهای مسیحی بحد اعلی بردند.

در مقابل توجه پاپ ها و طرفداران آنها بامور دنیوی عده ای از گروندگان بمذهب مسیح معتقد بودند که زهد مستلزم دوری کامل از این عالم دون و پر گناه است باین جهت بعضی بصحرا رفتند و برخی در جنگل اقامت گزیدند و جمعی از جامعه کناره گیری کرده بعبادت مشغول شدند . بنظر این عده رهبانیت که سوغات مشرق زمین بود و بموجب آن مردان میباید مانند برادر با هم زندگی کرده از دنیا صرف نظر کنند و بعبادت و ریاضت مشغول شوند و با فقر بسازند و اطاعت و زهد را پیشه خویش قرار دهند - بسیار دلپسند افتاد و خاتقاه از اینجا پیدا شد .

در ۳۳۰ میلادی در جزیره طبرنه واقع در رودخانه نیل نخستین خاتقاه تأسیس گردید . بیست سال بعد رهبانیت در آسیای صغیر معمول شد و بزودی توسعه حاصل کرد . مقارن همان وقت در روم نیز مدرسه ای برای رهبانان بوجود آمد . در قرن پنجم در مارسیل و در دره رودخانه رن (۱) و لوآر (۲) در گل خاتقاها ی متعدد ایجاد شد بطوریکه در موقع هجوم قبایل وحشی مدارس مذکور استقرار پیدا کرده بود . در خاتقاها اطفال را از دوازده سالگی بعنوان نوچه قبول میکردند لیکن تاسن هیچده نوچه ها ممکن نبود نذر کنند . در مدت شش

شمال فشار میاوردند بداخله امپراطوری قبول کرد و پیوسته برعهده
بندگان و اسیران که اغلب از حیث هوش و استعداد و اصل و نسب بر
صاحبان خود ترجیح داشتند و فقط مغلوب شدن در جنگ آنها را باین
روز انداخته بود افزود و باین ترتیب از قوت و قدرت امپراطوری کاست .
از عوامل مهم دیگر که موجب تخریب و تضعیف کشور مذکور شد
از بین رفتن خورده مالک و بوجود آمدن املاک وسیع بود که متعلق
یک نفر و توسط بندگان و اسیران زراعت میشد - ازدیاد فقیر و بینوا
در شهرها - کم شدن متوابعین - پستی اخلاق طبقات بی چیز که مسبب آن
زمامداران وقت بودند که حاجت برآی داشتند - توسعه مذهب مسیح
که مردم را متوجه عقبی و نسبت بدنیا بی اعتنا میکرد و اطاعت دولت
را وقع نمی گذاشت . تمام این عوامل موجب شد که در اواخر
قرن دوم میلادی امپراطوری روم مانند درخت بزرگ و کهن سالی
بود که در ظاهر با عظمت و خوب و در حقیقت پوست و قشری بیش
نداشت و هر باد مخالف و تنیدی میتواند آنرا از پا در آورد .

مهاجرت و هجوم
ژرمنها
حدود شمالی امپراطوری روم رود دانوب و
رن بود و قبایل وحشی که رومیان آنها را
ژرمن مینامیدند در ماوراء این دو رود خانه
سکنا داشتند و تنها آتش روم مانع سرازیر شدن آنها بداخله
کشور بود

در ۱۶۶ میلادی یعنی سالی که طاعون ایتالیا را فرا گرفت
یکی از طوایف وحشی بامپراطوری روم هجوم آورد و حتی به
فریای آدریاتیک هم رسید و سیزده سال طول کشید تا رومیها آنها را
بآنطرف رود دانوب راندند

فصل هفتم

تعلیم و تربیت در قرون وسطی

قرون پلائی امپراطوری روم از پادشاهی اگوست (۱) تا زمان مارک اورل (۲) ادامه داشت (۱۹۲ میلادی - ۳۱ پیش از میلاد) و وسائل آسایش و ترقی مردم و آبادی کشور و پیشرفت ادبیات و علوم از هر حیث فراهم بود. در زمان امپراطور مذکور اشکالات و مصائب زیاد برای رومیها روی داد مانند طاعون (۳) و طغیان رودخانه‌ها و قحطی و هجوم ژرمنها و اغتشاشاتی که بواسطه مذهب جدید مسیحیت بوجود میامد. از اواخر قرن دوم امپراطوری روم رو بانحطاط و ناتوانی رفت و تغییراتی که از ابتدای تأسیس امپراطوری در زندگانی و اخلاق ملت روم پدیدار شده بود و در فصل پنجم مختصراً بدان اشاره شد آثارش ظاهر و هویدا گشت.

فضیلت و پرهیزکاری که از خصائص رومیهای اولی بود تبدیل بفساد اخلاق شد و بیشتر دامنگیر طبقات ممتاز و اولیای امور گردید. دولت روم نتوانست در نقاط مختلف امپراطوری از روی صحت و امانت و درستی و ایمان امور کشور را اداره کند - در تعلیم و تربیت مداخله نکرد تا شاید از این راه تمایلات و هوسرانی های مخاطره آمیز زمامداران را تعدیل و اصلاح کند بلکه بتدریج قبائل ژرمن را که از طرف

(۱) Auguste (۲) Marc Aurèle (۳) طاعون سال ۱۶۶ که با سربازان رومی از مشرق وارد شد و موجب هلاکت نصف جمعیت ایتالیا گردید

است زیرا مدت هشتصد سال پایتخت روم از هرگونه هجوم برکنار بود و کسی باور نداشت که بتوان آنرا تصرف و غارت نمود. بالاخره قبایل مذکور مجدداً بطرف غرب برگشته و در اسپانی و جنوب گال متوطن گشتند.

مهاجرت مهم دیگری که بوقوع پیوست نیز بواسطه فشار هونها بود که قبایل و اندال (۱) را بمغرب کوچ داد و در ظرف پنجاه سال از آلمان و فرانسه و اسپانی گذشته تمام شهرها را غارت نمودند و بالاخره از دریای مدیترانه عبور نموده شمال افریقا را تصرف کردند. در سال ۴۵۵ میلادی طوائف مذکور مجدداً از دریا گذشته به ایتالیا رفتند و شهر روم را تصرف نموده غارت کردند.

در سال ۴۷۶ چریکهای که از عشایر وحشی بودند و در آرتش روم خدمت مینمودند از زندگانی اردوخته شده تقاضا کردند زمین هایی بآنها واگذار شود که بتوانند در آن سکونت کنند و چون حاجت آنها برآورده نشد طغیان کردند و امپراطور روم غربی را خلع و یکی از ایلخانهای طوائف شمالی را موسوم به اودوواکار (۲) بجای او منصوب کردند و باین ترتیب امپراطوری روم غربی منقرض شد. مهاجرتهاى دیگری که تأثیر زیاد در وضع اروپا داشت عبارت بود از کوچ کردن قبایل آنگل (۳) و ساکسون که در محل دانمارك کنونی سکنا داشتند بمشرق و جنوب بریتانیا (در ۴۸۵ - ۴۴۳ میلادی). فرانکها نیز که در قسمت سفلی رن متوطن بودند در ۴۸۶ شروع بمهاجرت کرده بتدریج تمام گال را متصرف و در

(۱) Vandales (۲) Odovacar (۳) Angles

در سال ۲۷۵ میلادی رومیها ایالت داسی واقع در جنوب دانوب را به قبایل ویزیگت (۱) واگذار کردند تا از فشار آنهارهائی یابند. در سال ۳۷۸ قبایل خونخوار هون (۲) ویزیگت ها را تحت فشار گذاردند



مهاجرت ژرمنها

و آنها نیز روم شرقی را مورد تاخت و تاز قرار داده رومی ها را در ادرنه شکست دادند و امپراطور را کشته در بالکان سکونت اختیار نمودند. چندی بعد در تحت ریاست آلاریک (۳) ویزیگت ها یونانرا تصرف نمودند سپس بطرف غرب پرداخته از شمال ایتالیا به شبه جزیره هجوم بردند و سال ۴۱۰ شهر روم را گرفته و غارت کردند. این مسئله جدی مهم بود که جمعی تصور نمودند که دنیا با آخر رسیده.

(۱) Visigoths (۲) Huns (۳) Alaric

دومین مشخص عمده قرون وسطی اطاعت و انقیاد محض و توقف ورکود بود. عقاید و افکار و آداب و عادات و مؤسساتی که وجود داشت همه را غایت مقصود و نوع اکمل میدانستند و قبول کردن عین آنرا لازم میشمردند و بکسی اجازه چون و چرا نمیدادند و تغییر آنها را روا نمیداشتند. باین جهت ترقی و پیشرفت غیر ممکن بود - تنوع و ابتکار مستمع مینمود - تحجر کامل در کارها حکمفرما و هر کس ناگزیر از تقلید و تقلید و اطاعت و تسلیم بود.

در تمام قرون وسطی طبیعت کلیسا از لحاظ تعلیم و تربیت بزرگترین نفوذ را داشت زیرا مذهب مسیح

خانقاهها

مذهب رسمی امپراطوری روم شده و بواسطه تشکیلات کامل و متمرکز که داشت اختیار و قدرتش نا محدود بود. پس از بسته شدن مدارس غیر عیسوی از طرف ژوستینین در ۵۲۹ میلادی مدارس مذهبی بی رقیب ماند و ازین آن ها مدارس رهبانان یا خانقاه ها از همه بیشتر توسعه پیدا کرد.

چنانکه در فصل گذشته ذکر شد خانقاهها از اواسط قرن چهارم میلادی تاسیس گردید و ابتدا در فلسطین و سوریه و بعد در یونان و ایتالیا و گال و شهر روم و جزیره بریتانیا بسط حاصل نمود و قواعد و نظاماتی را که بندیکت وضع کرده بود عموماً در آنها قبول و اجرا کردند. چون مطابق ماده ۴۸ قواعد مذکور رهبانان باید روزی دو ساعت قرائت و مطالعه کنند خانقاهها شروع بجمع آوری نسخه خطی نمودند و باین ترتیب کتابخانه هائی بوجود آمد که بعضی دارای چند صد جلد کتاب بود و یکی از آنها موسوم به نوالز (۱) در

آنجا ساکن شدند . در قرن ششم اسلاوها متوجه امپراطوری روم شرقی شدند و سرستان و بلغارستان فعلی را قبضه کرده اقامت گزیدند . بنا براین جنوب شرقی اروپا را نژاد اسلاو و یونان و اروپای غربی را نژاد ژرمن و لاتن متصرف شده و تصاحب کردند و با این وضع قرون وسطی آغاز شد .

مشخصات قرون وسطی از لحاظ تعلیم و تربیت قرون وسطی دو مشخص عمده دارد . نخست اینکه قرون مذکور دوره جذب و تحلیل و تمدن کردن قبایل وحشی

است که در قرن پنجم و آغاز قرن ششم میلادی بر اروپا مستولی گشتند و امپراطوری روم را منقرض کرده در قاره اروپای متمدن سکونت گزیدند و باین ترتیب مواجه شدند با تمدن یونان و تمدن روم و مذهب مسیح و تشکیلات کلیسا و هزار سال طول کشید تا طوایف ژرمن برای کسب و درک و جذب این سه عامل آماده شدند .

موجباتی که آنها را باین مسئله جلب کرد عبارت بود از طرز حکومت و کشور داری روم و ثروت و صنایع آن ملت که در شهرها و عمارات و راهها و پلها ظاهر و هویدا بود . وحدت حکومت در امپراطوری پهنآوری که سالها با آن مجاور و همسایه بودند و اختلاف ینی که با حکومت عشیره خود آنها داشت . وحدت تشکیلات کلیسا با نفوذ و نیروئی که نسبت بتمام ملل حائز بود . ادبیات و علوم و مدارس یونان و روم که بدست مسیحیان اداره میشد . قبایل وحشی در مقابل این تمدن خیره و مبهور شدند و آنرا غایت مطلوب و حداعلای زندگی فرض کردند . و کور کورانه بتقلید آن پرداختند .

س - چه چیز باعث سخن گفتن میشود ؟

ج - زبان

س - زبان چیست ؟

ج - شلاق هوا

س هوا چیست ؟

ج - نگاهدارندهٔ زندگی .

س - زندگی چیست ؟

ج - لذت بردن از چیز های خوب - غمگین شدن از چیز های بد -
انتظار مرگ .

س - باران چیست ؟

ج - منبع آب زمین - مادر میوه ها .

س - یخچندان چیست ؟

ج - جوړ کننده به گیاهها - خراب کنندهٔ برکها - زنجیر کنندهٔ زمین

س - برف چیست ؟

ج - آب خشک .

گر چه خانقاه ها بعضی اوقات از خط راست منحرف میشدند
و از حیث اخلاق و تقدس و کار قابل انتقاد بودند و با علوم و ادبیات
یونان و روم مخالفت میورزیدند معذالك باید خاطر نشان کرد که
روی هم رفته در قرون وسطی خدمات عمده نمودند - قبایل وحشی
ژرمن را رام کردند - اراضی وسیع لم یزرع را حاصل خیز
نمودند - کار و صنعت را که روزی هفت ساعت بدان اشتغال داشتند
میان مردم ترویج کردند - بینوایان و گرسنگان را پناهگاه بودند -
مسافرین فرسوده را آسایش بخشیدند - فرهنگی را که در دست بود
محفوظ داشتند - کتب را بوسیلهٔ تکثیر نسخه از محو شدن مانم گردیدند .

ایتالیا بقراری که روایت شده شش هزار و پانصد جلد کتاب داشت. چون رهبانان احتیاج بخواندن و مطالعه داشتند و بعضی اوقات نیز میخواستند کتب خود را با کتب سایر خانقاهها مبادله نمایند استنساخ کتب خطی مانند کتاب انجیل و تورات و تفسیر و دعا و کتب ادبی رواج پیدا کرد و به این ترتیب وسیله نشر معرفت زیاد شد و ذخائر علمی و ادبی بشر از زوال و فنا محفوظ ماند.

در تمام قرون وسطی خانقاه ها مهمترین مراکز تعلیم و تربیت بود. نه تنها زندگانی روزانه آنها نوعی از تربیت بود بلکه هر عضو میبایستی نذر کند که پیوسته مطیع باشد و فقیر و مجرد بماند و بر طبق این نذر عمل نماید تا تقرب بخداوند حاصل کند.

برنامه تحصیل در آغاز تأسیس خانقاه ها مقدماتی و شامل خواندن و نوشتن و محاسبه اعیاد مذهبی بود لیکن از زمان بندیکت یعنی از قرن ششم میلادی بعد که کلیسا استقرار حاصل کرده بود و دیگر با کسی نداشتند که علوم و ادبیات یونان در دماغ مؤمنین تردید و شک ایجاد کند مواد هفتگانه معروف را که عبارت باشد از صرف و نحو - خطابه - منطق - حساب - هندسه - موزیک و هیئت تدریس کردند و چند کتاب درسی که شامل مواد مذکور بود تألیف شد. چون نسخه کتاب بعد از کافی وجود نداشت معلم جزوه میگفت و شاگردان می نوشتند.

روش تعلیم عبارت بود از نویساندن سؤال و جوابهایی که شاگرد باید همه آنها را عیناً حفظ نماید. برای اینکه درجه فکر و معلومات مردم آن زمان معین شود چند سؤال و جواب که برای تعلیم به پسر شارلمانی تهیه شده و شبیه است آنچه در خانقاه ها میآموختند در اینجا نقل میشود:

بوسیله فرمان ها و احکامی که شارلمانی بروحانیان و متصدیان امور مذهبی صادر نمود مدرسی در خانقاه ها و کلیسا ها و دهکده ها به وجود آمد و آن ها که از سابق وجود داشت به جنب و جوش افتاد. در ۸۰۲ نیز فرمانی برای تعلیمات اجباری صادر نمود.

سال ۷۹۶ میلادی الکوئین اصرار زیاد در کناره گیری از امور معارف کرد و در شهر تور (۱) خانقاه نمونه ای بر پا نمود و تا آخر عمر نفوذ زیاد در تعلیم و تربیت کشور داشت. پس از وی شاگردانش کار او را تعقیب کردند. یکی از آنها موسوم به رابانوس (۲) خانقاه وفولدا (۳) واقع در پروس را مرکز علمی نمود.

با وجود زحماتی که شارلمانی متحمل شد و نهضتی که به وجود آورد چون کار کشور بی اساس بود و جانشین های او ناتوان بودند و قبایل شمالی پیوسته هجوم میاوردند پس از او معارف رو بضعف و انحطاط گذارد و نتیجه ای که از سلطنت او در تعلیم و تربیت باقی ماند این بود که ادبیات و علوم یونان و روم که در زمان جلوس وی فقط در جزیره بریتانیا رائج بود در قاره اروپا نیز متداول و معمول شد.

نظیر اقدامات شارلمانی را تقریباً یک قرن بعد
اقدامات الفرد
در انگلستان
الفرد (۴) کبیر پادشاه انگلستان در کشور
خویش نمود.

این پادشاه در ۸۷۱ میلادی به تخت سلطنت نشست و چون ضعف و انحطاط معارف را مشاهده نمود شخصاً آموزشگاه دربار را تحت نظر گرفت و از اروپای بری مربیان و علمای بزرگی را مامد

(۱) Tours (۲) Rabanus که فرانسویها « رابان » گویند (۳) Fulda
(۴) Alfred

شارلمانی و نهضت
معارفی

در قرون وسطی عامل اصلی تعلیم و تربیت کلیساو
مباشرین آن روحانیان و متصدیان امور مذهبی
بودند لیکن بطور استثناء دولت و عوامل
سیاسی نیز در آن تأثیر داشت چنانکه شارلمانی (۱) از جمله این
عوامل بود .

بین قبایل ژرمن آنانکه در نواحی سفلی رود خانه رن اقامت
داشتند و موسوم بودند به فرانک برای خویش سلطنتی بوجود آوردند
که در اواخر قرن هشتم میلادی شامل فرانسه فعلی و بلژیک و هلند
و آلمان غربی بود . از دودمانی که پادشاهی میکرد مهمترین سلطان
شارلمانی بود که بحکومت خود مرکزیت داد و بر اقتدارات خویش
افزود و در ۸۰۰ میلادی توسط پاپ مراسم تاجگذاری وی به عنوان
امپراطور رومیها بعمل آمد .

شارلمانی در طرز اداره کردن کشور اصلاحاتی نمود . در
قسمت معارف چون مدارس کلیسا و خانقاه ها رو با انحطاط رفته -
استنساخ کتب موقوف شده -- سواد کشیشها تقلیل یافته بود شارلمانی
بزرگترین علمای وقت را بخدمات معارفی گماشت . از جمله این علما
شخصی بود موسوم به الکوئین (۲) که انگلیسی و مدین مدرسه کلیسا
در یرک (۳) بود که امپراطور در حقیقت او را بوزارت معارف منصوب
کرد . الکوئین در کاخ شاهنشاهی آموزشگاهی تأسیس نمود که
شارلمانی و خانواده و درباریان در آن بتحصیل پرداختند . برنامه
این مدرسه عبارت بود از صرف و نحو - خطابه - منطقی - حساب - هیئت -
حکمت الهی .

بود شورای مذهبی منعقد در شهر افز (۱) او و پیروانش را محکوم و از اسلامبول خارج کرد. پیروانش بسوریه و شهر های بین النهرین مانند انطاکیه و نصیبین و رها و قیصریه پناه بردند و آنها را مراکز علمی قرار دادند. در نیمه قرن ششم میلادی مسیحیهای نسطوری عده زیادی از کتابهای یونانی را راجع به فلسفه و علوم و طب به سریانی ترجمه کردند و یکصد سال بعد که مسلمانان بر سوریه غالب آمدند مواجه با همین نسطوریه ها شدند که با عقاید و فلسفه یونان آشنا بودند. چندی نگذشت که ترجمه کتابهای فلسفه و طب و علوم ریاضی از سریانی و یونانی به عربی آغاز شد و مدت دوپست سال (۹۵۰ - ۷۵۰) این کار ادامه داشت و بغداد و دمشق و بصره و کوفه مرکز علمی شد.

مقارن این احوال متفکرین عالم اسلام در صدد بر آمدند که خرافات و مطالب خارق العاده و فوق طبیعت را از دین اسلام خارج کنند و اساس آن را بر عقل نهند. یکی از متفکرین مذکور واصل بن عطاء غزال میباشد که مؤسس طریق معتزله است. این شخص ایرانی بود و از ترجمه حکمت طبیعی و فلسفه یونان تحت حمایت منصور (۷۷۵ - ۷۵۴) و مأمون (که از ۸۱۳ تا ۸۳۳ خلافت مینمود) تهیه کرده بودند کاملاً استفاده نموده و وسعت نظر پیدا کرده بود.

فارابی (که در ۹۵۰ میلادی در گذشت) و ابن سینا (۱۰۳۷ - ۹۸۰) دو فیلسوف مشهور ایران و ابن رشد (وفات در ۱۱۹۸) فیلسوف معروف اندلس بین فلسفه و عقاید

گریم بولد (۱) که در فلاندر مدیر خاقاه بود با انگلستان جلب کرد -- تأسیس آموزشگاه را در خاقاهها برای تعلیم سواد تشویق نمود -- مدارس موجود را اصلاح کرد .

الفرد علاوه بر نظارت شخصی که در مدرسه دربار مینمود بواسطه علاقهای که بمعارف داشت چند کتاب را که راجع به فلسفه و تاریخ و در آلمان معمول بود از لاتین با انگلیسی ترجمه کرد . البته کتابهای مذکور بهترین متن های آن عصر مینمود ولی باید تذکر داد که از هر حیث متوسط و غیر قابل توجه است .

ظهور اسلام و تأثیر آن در تعلیم و تربیت

شارلمانی و الفرد دو عامل نهضت در قرون وسطی بودند . عامل سوم ظهور دین اسلام بود که در معارف شرق و غرب تأثیرات عمیق بخشید . در موقعیکه محمد بن عبدالله به پیغمبری مبعوث شد اعراب بی سواد و جاهل بودند بطوریکه مدتها قرآن سینه بسینه نقل میشد و تقریباً سی سال پس از هجرت تدوین و جمع آوری شد . تسخیر سوریه و ایران و مصر اعراب را با ملل متمدن محشور ساخت . انطاکیه و نصیبین و رهاو قیصریه و دیگر مراکز علمی که مسیحیان مدارس علوم دینی در آنها بر پا کرده و مذهب را با فلسفه یونان تألیف و تطبیق نموده بودند برای مسلمانان بسیار مفید افتاد . آغاز این تألیف را باید از قرن پنجم میلادی دانست که یکی از روحانیان موسوم به نسطور اسقف اسلامبول گردید (۴۲۸ میلادی) . این شخص چون مذهب مسیح را با فلسفه یونان وفق داده

حرف و صنایع - تجارت و فلاح - قصص و تراجم احوال -
 ب - علوم دینی که شامل قرآن - تفسیر قرآن - اخبار و احادیث -
 فقه - ریاضت و تصوف بود .

پنجاهویک رساله مذکور راجع بود بآنچه اخوان الصفا فلسفه مینامیدند و
 بشرح ذیل تقسیم میشد :

سیزده رساله در خصوص ریاضیات و منطقیات یعنی حساب - هندسه -
 هشت - جغرافی - موزیک - رابطه حساب و هندسه - حرف و صنایع -
 تنوع اخلاق بشر و مقولات .

هفده رساله در طبیعیات و انسانیات که در خصوص ماده و
 هیولا و فضا و زمان و حرکت - خلقت عالم و تولید و تخریب و عناصر -
 هوا شناسی - معدن شناسی - ماهیت طبیعت و آثار آن - گیاه شناسی -
 حیوان شناسی - تشریح - حواس پنجگانه - جنین شناسی - انسان چون
 جهان کوچکی است - تحول نفسانی - تن و روان - ماهیت حقیقی
 لذت و درد - زبان شناسی .

ده رساله راجع بنفسانیات یا روانشناسی .

یازده رساله در الهیات که از مرام و روش اخوان الصفا سخن
 میراند و عقاید باطنی اسلام - نظام عالم روحانی - نجوم و سحر و
 جادو را مورد بحث قرار میدهد .

مطابق تحقیقاتی که دی تریشی (۱) مستشرق آلمانی کرده
 است اخوان الصفا در عقاید و افکار فلسفی و علمی خویش پیشتر

(۱) Dieterici که در کتاب تاریخ ادبیات ایران مرحوم پروفیسور برون جلد اول
 ص ۳۸۱ نقل شده است .

قشری و تعصب آمیز مذهب رخته وارد کردند و در مذهب
حریت فکر را داخل نمودند و کتب متعدد بزبان عربی
تدوین کردند .

آل بویه که هم ایرانی بودند و هم شیعه در
اخوان الصفا نیمه قرن دهم میلادی در بغداد نقوذ پیدا
کردند و برتر کها موقتاً تسلط یافتند . باین جهت بحث در مسائل مذهبی
و فلسفی رائج شد و هیئتی از مسلمانان با اسم اخوان الصفا بوجود
آمد که کار معتزله را تعقیب نمود . هیئت مذکور وجهه همت خود
قرار داد که مذهب و علم را با هم توافق دهد -- عقاید و قوانین
اسلامی را با فلسفه یونان تألیف و تطبیق نماید - تمام معلومات آن
زمان را بشکل دائرة المعارف درآورد . نتیجه زحمات آنها در پنجاه
و یک رساله تدوین شد و به سال ۹۷۰ میلادی پایان رسید .

از اخوان الصفا نام پنج نفر ذیل بما رسیده که از روی اسم و
انتساب سه نفر اول ایرانی اند : ابوسلیمان محمد بن نصر بن معروف
به المقدسی - ابوالحسن علی بن هارون زنجانی - ابو احمد مهر
جانی - العوفی - زید بن رفاعه .

رساله هائی که اخوان الصفا تدوین کرده اند
رساله های
در حقیقت مجموعه تعلیمات عالی عصر بود .
اخوان الصفا
سبک نوشتن آنها ساده و عوام فهم بود . معذالك
محصل میبایستی قبلاً تحصیلات دیپلرا کرده باشد تا بتواند از مطالب
رساله ها استفاده کند :

- الف - علوم دنیوی مشتمل بر خواندن و نوشتن - صرف و نحو -
- حساب - عروض و قافیه - تقال و تطیر - طلسم و جادو و کیمیاگری -

۸۳۰ میلادی انحاء مدار خورشید را معین کردند - جدولهای نجومی تهیه نمودند - در جبر و مثلثات قضیه های نو پیدا کردند - در فیزیک و شیمی اکتشافاتی کردند که تا قرن هفدهم و هیجدهم بر اروپائیا مجهول بود - در طب و جراحی کارهایی کردند که نظیر آنها فقط در قرن نوزدهم در اروپا واقع شد - راجع بصرف و نحو و لغت و دوسازی کتابهای پر بها تدوین کردند .

در ۱۰۶۵ میلادی که مقارن ۴۵۷ هجری قمری باشد خواجه نظام الملک مدرسه نظامیه را در بغداد تأسیس نمود که بزودی یکی از مراکز علمی شد . موادی که در آن تدریس مینمودند عبارت بود از حساب - هندسه - مثلثات - فیزیک - هیئت - حیات شناسی - طب - جراحی - حکمت ماوراء طبیعت - منطق - فقه ...

اعراب پس از تسخیر اسپانی و هجوم بفرانسه **انتقال علوم باسپانی** در ۷۳۲ میلادی از شارل مارتل (۱) در نزدیکی

تور (۲) شکست خوردند و باسپانی برگشته و در آنجا سکونت گزیدند . یکنفر از اعراب که در مادرید متوطن و موسوم بود به مسلم بن محمد ابوالقاسم المجریطی اندلوسی (وفات در ۱۰۰۵ میلادی) افکار و عقاید اخوان الصفا را با خود بمغرب زمین برد و در دماغ اعراب اسپانی و یهودیها و مسیحیها تأثیر زیاد نمود . میان اعراب مغربی ابن رشد (۱۱۹۸ - ۱۱۲۸) سعی کرد عقاید اسلامی و ارسطو را با هم وفق دهد و در تمام قرون وسطی مفسر ارسطو در مغرب زمین شد .

تحت نفوذ فلاسفه و علمای یونان قرار گرفته اند بطوریکه در منطق و طبیعیات از ارسطو - در ریاضی از فیثاغورثیان و افلاطونیان جدید - در علوم طبیعی از بطلیمیوس و در طب از جالینوس متمم یافته اند .

اخوان الصفا معتقد بودند که کمال از ترکیب فلسفه یونان و شرع اسلامی بوجود میآید و از این حیث پیرو فارابی و پیشقدم ابن سینا و امام محمد غزالی بودند و فلسفه که ایجاد کردند موسوم شد به فلسفه عرب زیرا بزبان عربی تدوین گردید .

حشر و تماس اعراب با اهالی سوریه و

اهمیت بغداد

ایران و مصر و با روحانیان نسطوری -

ترجمه کتب فلسفی و علمی از سریانی و یونانی به عربی - پیدایش معتزله و اخوان الصفا - حمایت هارون و مأمون از علما موجب شد که شهر بغداد که در ۷۶۰ میلادی ساخته شده بود مرکز مهم علمی گردید و بصره و کوفه نیز مورد توجه واقع گردید . مکاتب متعدد بر پا شد و از هر طرف محصل بدانجا روی کرد - ایرانیها و یونانیها و کلیمیهای فاضل بتدریس پرداختند - در قسمت علوم ترقیاتی نمودند و از آنچه یونانیها پیدا کرده بودند تجاوز کردند . از جمله کارهایی که در این زمینه کردند این بود که در حدود ۸۰۰ میلادی ارقام هندسی را از هندیها اخذ کردند و بعد اروپائیان آنها را باسم ارقام عرب اقتباس نمودند - طول یکدرجه از نصف النهار را در کنار دریای احمر اندازه گرفتند (۱) - سال

(۱) طولی که یافتند ۹ کیلومتر بود در صورتیکه طول حقیقی که در قرن هجدهم فرانسویها پیدا کردند ۱۱۱ کیلومتر است بنا براین اختلاف بیش از ۲۱ کیلومتر نبوده است .

داشت و در تمام کارها مؤثر مینمود. شهرها کوچک بود. و کیف و وسایل ارتباط بد بود و کم و راههایی که وجود داشت در معرض غارت و تاخت و تاز دزدان. اوضاع صحی بسیار وخیم بود. مرض در نظر عموم عبات بود از کیفر گناه و بایستی بوسیله دعا رفع شود. معجونها را شلاق میزدند تا ارواح خبیثه و شیاطین از بدن آنها خارج شود. . . . روحانیان مسیحی که تنها دانشمندان عصر بودند علوم مسلمانان را « هنر سیاه » مینامیدند و آنها را از علوم شیطانی میدانستند.

با وجود این احوال در نتیجه تعلیم مواد هفتگانه در خاقاها و مدارس علوم دینی عده ای مایل شدند از کتابهای قدیم مخصوصاً کتب ارسطو استفاده کنند و از علوم ریاضی نیز متمتع شوند و در این قسمت از مسلمانان اسپانی درس گرفتند و بتدریج موجب بیداری اروپا گشتند. از این عده چند نفر پیشوا بودند که باید مختصری راجع بهریک از آنها در این جا گفت.

یکی از این پیشوایان ادلهارد (۱) پارسای انگلیسی است که در حدود ۱۱۲۰ میلادی در قرطبه تحصیل میکرد و راجع بحساب و هندسه و جبر با خود سوغاتهایی بانگلستان برد. کتاب اقلیدس او تا اوایل قرن چهاردهم در دانشگاهها تدریس میشد.

دیگری ژرارد (۲) از اهالی کرمون (۳) واقع در شمال ایتالیا (۱۱۸۷ - ۱۱۱۴ میلادی) که در طلیطله تحصیل میکرد و نظیر خدمت ادلهارد را با ایتالیا نمود. بعلاوه چند جلد کتاب از عربی به لاتینی ترجمه کرد مانند الممجسط بطلمیوس که جدول نجومی است.

سومی آلبرت بزرگ (۴) است که در ۱۱۹۳ متولد شده بود و لباس

(۱) Adelhard (۲) Gérard (۳) Crémone (۴) Albertur Magnus

از طرف دیگر نادانی و تعصب تودهٔ عرب -- پیدایش اشعریها و مخالفت شدید آنها با معتزله -- تسلط ترکها بر خلفای عباسی موجب شد که پیروان اخوان الصفا و فلسفهٔ یونان در آخر قرن یازدهم میلادی از بغداد رانده شدند و نظیر همان واقعه پیش آمد که در قرن پنجم میلادی درایتالیا بظهور پیوست و باعث شد که فلسفهٔ یونان از مغرب زمین رخت بریست و در فصل ششم مختصراً بدان اشاره شد. پیروان اخوان الصفا با فریقا و اسپانی مهاجرت کردند و در اسکندریه - قاهره - اسیلیه - غرناطه - قرطبه - طلیطله مدارس شبیه بنظامیهٔ بغداد تأسیس نمودند که طلاب در آنها میزیستند و برنامه ای شبیه به برنامهٔ نظامیه داشتند. در این مدارس جغرافیا را از روی کرهٔ مصنوعی میآموختند در صورتیکه در اروپای مسیحی معتقد بودند که زمین مسطح است -- هیئت و نجوم را در رصد یاد میدادند -- وقت را با ساعت تعیین میکردند -- طب و جراحی را تدریس میکردند. حمایت از علم و ادب رواج پیدا کرد و جمع آوری کتاب متداول شد و باین ترتیب جنبشی در عالم غربی اسلام پدید آمد که نتایج آشکار داد. در شهرها مریضخانهها برپا کردند -- مساجد و حمامهای عمومی ساختند -- کوچهها را فرش نمودند و آنها را در شب روشن نگاهداشتند و تغییراتی بوجود آوردند که عالم مسیحیت تا چند قرن بعد نتوانست بدان پایه از تمدن برسد

معارف اسلامی در قرون دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی اروپا در **در اروپای غربی** تاریکی چهل میزیست و خرافات و موهومات بر مردم مستولی بود. سحر و جادو -- شیاطین و ارواح خبیثه در همه جا شیوع

کتاب اساسی در طب بود و در دانشگاههای اروپا از روی آن تدریس میشد. کتابهای دیگری که در بیداری اروپا کمک زیاد کرد ترجمه کتابهای ابن رشد (۱۱۹۸ - ۱۱۲۶) فیلسوف اندلسی است که سعی نمود فلسفه ارسطو را با مذهب اسلام وفق دهد و در تمام قرون وسطی تا عصر جدید بزرگترین مفسر اقوال ارسطو به شمار می رفت.

بترتیبی که ذکر شد علوم و ادبیات و فلسفه که بواسطه جهال و متعصبین مسیحی در قرن چهارم و پنجم میلادی از اروپا رخت بر بست دو باره توسط ایرانیها و دیگر مسلمانان در قرن یازدهم باروپا برگشت و محرك بزرگی برای بیدار شدن اروپا و توجه بعلوم و فلسفه گردید.

روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه (۱) عبارت است از طریقه ای که معلمین و محصلین مدارس قرون وسطی از قرن یازدهم تا پانزدهم میآردی در تدریس و تحصیل و تفکر بکار میبردند. پیش از قرن یازدهم دانشمندان عصر نسبت به عقاید و افکار و احکام مخصوصاً آلهائی که مربوط بمذهب بود مطیع محض بودند و چون و چرا در کار نبود — تردید و شک و تحقیق و تبیین گناه شمرده میشد. از قرن مذکور باین طرف در مشرق زمین سستی عقیده میان عده ای پدید آمد و علت این بود که اولاً از زمان شارلمانی بین مواد هفتگانه توجه مخصوصی بمنطق

عربی میپوشید و در پاریس کتب فارابی و ابن سینا و غزالی را تدریس میکرد



مجلس درس آلبرت بزرگ در پاریس (باعامامه ورداء)
از روی تصویری که در نسخه خطی مورخ ۱۳۱۰
در برلن موجود است

شخص دیگری که در انتقال معارف اسلامی با اروپای غربی مؤثر بود فردریک امپراطور آلمان بود که از ۱۲۲۷ تا ۱۲۵۰ سلطنت میکرد و اکثر عمر خود را در سیسیل و ایتالیا گذراند و باباپ برسر پادشاهی دائماً درزد و خورده بود بالاخره مغلوب شد . فردریک ستایش ییحدی نسبت بمعارف اسلامی داشت و هیئتی از اطباء کلیسای را مامور ترجمه کتب عربی نمود . مهمترین کتابی که باین ترتیب به لاتینی ترجمه شد قانون ابن سینا بود که تا قرن هفدهم میلادی

را بشکل فلسفی در آورند - آنها را مرتب و مدون و منظم سازند - اشکالاتی که ممکن است از طرف موافق و مخالف بشود جواب گویند - هر چه بر خلاف عقیده کلیسا است رد کنند . این عمل را چنانکه اشاره شد بوسیله منطق ارسطو می کردند . در آخر قرن یازدهم راجع بماهیت علم دو عقیده مختلف پیدا شد . آنسلم (۱) انگلیسی (۱۱۰۹ - ۱۰۳۴) باتکاء قسمتی از عقاید افلاطون معتقد باصالت وجود بود و می گفت حواس بشر خطا میکند و تنها مثل حقیقت دارد بنا بر این اسم نوع وجود حقیقی دارد و هر قدر کلمه ای عمومی تر باشد بیشتر حقیقت خارجی دارد .

رسلن (۲) فرانسوی باتکاء ارغنون ارسطو اعتقاد باصالت ماهیت داشت و میگفت حقیقت را بوسیله تحقیق و بکار بردن عقل باید پیدا کرد و اسم نوع تنها اسمی است که بعده ای از اشیاء اطلاق میشود و خود حقیقت خارجی ندارد . چون عقیده اولی بحال کلیسا مفید بود و دومی خطر ناک کلیسا طرفدار اولی شد و رسلن را مجبور کرد که از گفته خود استغفار کند . منازعه طرفداران آنها چهار قرن بطول انجامید و کتابهای متعدد در این باب نوشته شد .

بعدها آبلارد (۳) پیدا شد که معتقد باصالت ماهیت و وجود هر دو بود .

اهل مدرسه طریق تحلیلی را برای بیان مطلب

بکار می بردند . موضوع درس یا متن کتاب

تقسیم به بخشهایی میشد - هر بخش بفصلهایی -

طرز بیان

مطلب

هر فصل بمباحثی - هر مبحث بقسمت های کوچکتر تا برسد بجمله .

بعد هر يك از جمله ها بسبك ارسطو مورد دقت قرار میگرفت چه

پیدا شد ثانیاً در جنگهای صلیبی اروپائیان با افکار متنوع مذهبی شرق تماس پیدا کردند. روحانیان و اولیای مذهب مسیح مصمم شدند که هم با قوه قهریه و هم با استدلال از مذهب مسیح دفاع کنند. در نتیجه روش اهل مدرسه بوجود آمد. بنا بر این منظور روش مذکور این بود که عقل و استدلال را بخدمت عقاید مذهبی بگمارند و احکام مذهبی را با عقل وفق دهند و هر نوع شك و تردید و پرسشی را بوسیله دلیل جواب گویند.

از لحاظ تعلیم و تربیت این مقصود تعقیب میشد که اولاً محصلین را دارای قوه بحث و استدلال کنند تا عقاید مذهبی را با منطق ثابت نمایند و دلایل مخالف را رد کنند بدون اینکه در اصل احکام و در اساس مذهب شك و سستی وارد شود ثانیاً علوم را که بعقیده اهل مدرسه تنها عبارت بود از حکمت الهی و فلسفه مرتب و مدون کنند ثالثاً علومى که باین ترتیب تدوین و تنظیم شده بود بیاموزند.

موضوعهائی که علاقه اهل مدرسه به این بود که افکار مذهبی بکار میرفت را بشکل منطقی در آورند و چون منطقی که وجود داشت از نوشته های ارسطو اتخاذ شده بود اغلب روش اهل مدرسه را باین نحو تعبیر و تعریف کرده اند که اتحادی است بین عقاید مذهبی مسیحیان با منطق ارسطو

موضوعهائی که اهل مدرسه بدان علاقه داشتند مذهبی و محدود و شامل مطالبی بود از قبیل تزکیه نفس - سرنوشت بشر - مسئله تثلیث - جبر و تفویض - قلب ماهیت ... وظیفه آنها این بود که این مطالب

آبلارد معتقد بود که عقل مقدم بر ایمان است و بهمین جهت در عقاید مذهبی سستی ایجاد کرد و دانشمندان را به تحقیق و تفکر تحریک نمود و در نتیجه محکوم شد و مورد تعقیب واقع گردید ولی با این همه بعدها در بیداری اروپا تأثیر زیاد داشت . دیگران



آکیناس در مدرسه آلبرت بزرگ از روی پرده نقاشی که لورول Lerolle فرانسوی در نیمه دوم قرن نوزدهم کشیده است
مهمترین کتب اهل مدرسه « مجموعه الهیات » تألیف آکیناس (۱)
(۱۲۲۵-۱۲۷۴) ایتالیائی است که تا امروز کامل ترین کتابی است که

از لحاظ علت (علت صوریه - غائیة - مادیة - فاعله) و چه از حیث معنی (تحت اللفظی - استعاری - عرفانی و اخلاقی)

پس از بیان هر مطلب تمام دلایل مخالفین (یعنی دلایل مخالفین عقیده ای که کلیسا نسبت بمطلب معینی داشت) اظهار و یکی یکی رد میشد بعد دلایل موافق ذکر و مطلب را ثابت میکردند و ایراد هائی که ممکن بود بگیرند عنوان کرده جواب میگفتند .

یکی از معروف ترین اهل مدرسه آبلارد
چند کتاب

(۱۱۴۲ - ۱۰۷۹) میباشد که ابتدا صرف و نحو سپس حکمت الهی در پاریس تدریس می نمود و از اکتاف اروپا شاگردان بسیار پای کرسی درس او جمع میشدند . برای کمک به تعلیم حکمت الهی ۱۵۷ سؤال راجع بمعضلات مذهب مسیح در کتاب کوچکی موسوم به « بلی یانه » نوشت که موجب بیداری فکر مردم و تحریک به تفکر و تعقل گردید . برای نمونه از نوع مطالبی که اهل مدرسه را بخود مشغول می داشت چند فقره از پرسش ها ذیلا نقل میشود :

آیا ایمان بشر باید متکی به عقل باشد یا نه ؟

آیا خدا تقسیم بسه اصل میشود یا نه ؟

آیا اصل های خدا با هم فرق دارند یا نه ؟

آیا خدا ماده است یا نه ؟

آیا در مقابل خدا میتوان مقاومت کرد یا نه ؟

آیا بلا اراده گاهی گناه می کنیم یا نه ؟

آیا برای گناه معینی خدا هم در این دنیا مجازات میکند هم در آخرت یا نه ؟

آیا خدا همه چیز را میداند یا نه ؟

آیا خدا خالق شر هست یا نه ؟

شد عقاید مذهبی را بوسیله منطق بشود رساند .
 علوم و فلسفه که از اسپانی وارد اروپا شد - زوار بیت المقدس
 و اروپائیانی که در جنگهای صلیبی از ۱۰۹۹ بعد شرکت کردند
 و در نتیجه حشر با مسلمانان و یونانیها دارای وسعت فکر شدند -
 روش اهل مدرسه از عواملی بود که به بیداری مغرب زمین کمک
 مؤثر نمود .

تربیت اعیان و اشراف

غیر از طبقه روحانی که در خانقاه ها و مدارس علوم دینی
 تربیت میشد طبقه اعیان و اشراف نیز نوعی از تعلیم و تربیت مخصوص
 بخود داشت .

اعیان و اشراف و اربابان ملك که در نتیجه ضعف جانشینان
 شارلمانی هر کدام در حوزه خود حکفرما بودند در اروپا ملوك
 الطوائفی را تشکیل میدادند . کار عمده آنها جنگ و نزاع بود .
 برای آماده کردن خود جنگهای تصنعی و ساختگی میکردند که
 بعد ها بصورت نمایش در آمد و جزو تفریح شد . باین ترتیب
 تا قرن دوازدهم میلادی عصر گردی و دلاوری بود و بعد از آن
 دوره ادب و آداب منشی .

اطفال اعیان پیش از ارتقاء بمقام اشرافی بایست ابتدا در خانه
 تربیت شوند سپس در قصر یکی از اشراف (که غالباً ارباب پدر
 طفل بود) پیشخدمتی کنند و از يك نفر خانم آئین رفتار و طرز
 سلوك با خانمها را بیاموزند . در بیست و يك سالگی با تشریفات
 مذهبی بمقام اشرافی ترفیع می یافتند

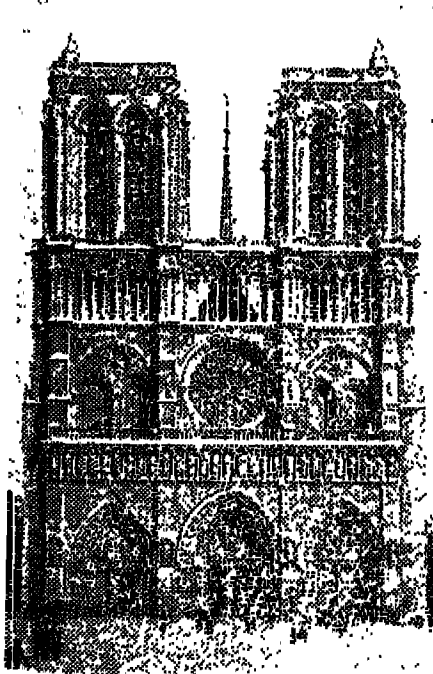
در حکمت الهی راجع به مسیحیت نوشته شده است و کاتولیک ها آن را کتابی معتبر برای بیان عقاید خویش می دانند. آکیناس شاگرد آلبرت بزرگ بود که او را معلم کل میخواندند و سابقاً اسم او برده شد. آلبرت بزرگ (۱۲۸۰-۱۱۹۳) نخستین معلمی است که فلسفه ارسطو را به طور منطقی تدریس کرد و متن هائی که بکار میبرد عبارت بود از کتب فارابی و ابن سینا و غزالی.

معاین و معایب روش اهل مدرسه در کشور ما هنوز معمول **اهل مدرسه** است و در مدارس علوم دینی آنرا بکار می برند. معایب عمده روش مذکور این است که اولاً تمام توجه بمباحثه و استدلال است نه صحت و سقم موضوع و محمول. ثانیاً کلیه موضوع هائی که مورد بحث واقع میشود از مجردات است و هیچ گاه از دنیای خارج و عالم واقع و طبیعت و انسان نگفتگو نمی شود و نتایجی که بدست می آید تنها مربوط بجهان فکر است و خیال. ثالثاً بسیاری از مباحثات آن اساساً بی معنی و عبارت است از لفاظی و حرافی و ذکر اصطلاحات و کلمات مغلق و بی مغز. همین آکیناس که کتاب او یکی از معتبر ترین کتب حکمت الهی کاتولیک ها است مدتها وقت خود را صرف این بحث کرده است که چند فرشته بر نوك سوزن ممکن است جای گیرد ؟

روش اهل مدرسه در کلیسا های معروف انگلیس و فرانسه و ایتالیا که مدارس علوم دینی داشتند و هزاران محصل از نقاط دور دست در آنها جمع می شدند جریان داشت و حسن بزرگش این بود که روح تحقیق را در آنها بوجود آورد و کلیسا نیز مجبور

قرن یازدهم جایگاه مهمی برای تدریس طب بشمار میرفت یعنی از زمانی که قسطنطین افریقائی از کلیسیای مسیحی شده پس از مسافرت در هند و ستان و آسیای صغیر و مصر از کتا بهائی طب عربی و یونانی به لاتینی ترجمه کرد و در آنجا تدریس نمود.

اولین مؤسسه‌ای که رسماً دانشگاه شناخته شد دانشگاه بولونی (۱) در شمال شبه جزیره ایتالیا بود که در ۱۱۵۸ از طرف فردریک بار بروس (۲)



کلیسای نتردام که مدرسه منضم بدان مبنای
دانشگاه پاریس بود

امپراطور آلمان قانون اساسی بدان اعطا شد. دانشجویان این دانشگاه مسن و رشید بودند و در محیط سیاسی آزاد و مستقلی میزیستند و تمام امور دانشگاه را از قبیل انتخاب استاد - تعیین شهریه - مدت تحصیل - آغاز کار و امثال آن خود شان رتق و فتق میکردند. دانشگاه هائی که بعدها در ایتالیا و اسپانی و پرتغال و جنوب فرانسه بر پاشد بولونی را سرمشق قرار دادند.

دانشگاه پاریس از مدرسه علوم دینی نوتر دام (۳) منشعب و

(۱) Bologne (۲) Frédéric Barberousse (۳) Notre Dame

در نتیجه تربیت مذکور میان این طبقه همه نوع مردمی بوجود آمدند - هم دلیر در کار زار و هم بیرحم نسبت با سیران - هم غفیف و نیکو سیرت هم بد اخلاق و بد قول - حسن عمدۀ آن این بود که عده‌ای را از فکر آخرت دور کرد و بشکر زندگانی در این دنیا انداخت و بواسطه تعلیماتی که از خانمها گرفتند از خشونت آنها کاسته شد و بر ادب آنها افزوده گشت .

دانشگاه ها

عوامل مختلف در قرون وسطی موجب پیدایش عده‌ای دانشگاه در نقاط مختلف اروپا شد . این عوامل کم و بیش در ضمن این فصل ذکر شده و عبارت است از مدارس علوم دینی - خانقاه ها - آشنائی و حشر با مسلمانان در جنگهای صلیبی و اخذ علوم و فلسفه از مسلمانان اسپانی - علاقه نسبت بمنطق و مباحثات مذهبی و پیدایش روش اهل مدرسه - دور شدن از فکر آخرت و متوجه شدن به دنیا که در نتیجه تعلیمات اعیان و اشراف و ترقی و توسعه شهر ها بوجود آمد . . . دانشمندان قرون وسطی با کمال جدیت در مدارس قرطبه و غرناطه و اشبیلیه و اسکندریه بتحصیل پرداختند و مواد جدید را با روش تازه آموختند و از میان آنها معلمینی ظهور کرد که بمقامات عالی رسیدند و در مدارس علوم دینی و خانقاهها بتدریس پرداختند و باین ترتیب دانشگاههایی بوجود آمد .

نخستین مدرسه عالی که در طب شهرتی بسزا یافت در سالرن (۱) نزدیک ناپل بود که از حیث آب و هوا ممتاز و از نیمه .

استادان هر دانشکده رئیس آنرا انتخاب میکردند. رؤسای دانشکده‌ها و نمایندگان دانشجویان رئیس دانشگاه را برمیگزیدند.

بر نامه عمومی دانشگاه‌ها شامل مواد هفتگانه و عبارت بود از صرف و نحو - خطابه -

روش منطق - حساب - هندسه - موزیک - هیت. بعضی از کتابهای ارسطو مانند ارغنون و کتاب اخلاق و سیاست نیز تدریس میشد. در طب کتب بقراط و جالینوس و قانون ابن سینا مهمترین متن درس بود. در حکمت الهی کتاب درسی عبارت بود از کتاب « عقاید » تألیف پیر (۱) لمباردی (۱۱۶۰ - ۱۱۰۰) که از شاگردان معروف آبلارد بود. کتاب تورات و انجیل را نیز تدریس مینمودند.

روش تعلیم از این قرار بود که استاد متن کتاب را باحواشی و ملاحظات و شرح آن با کمال تأنی میخواند و بزبان لاتینی بیان میکرد و توضیح میداد و تکرار میکرد و از خود نیز عقایدی را اظهار مینمود و دانشجویان میبایستی از بیانات او یاد داشت بردارند و یاد بگیرند. بنا بر این محصلین قبل از ورود بدانشگاه میبایستی زبان لاتین را آموخته باشند. مباحثه و حتی مجادله بین دانشجویان از لوازم تحصیل بود.

پس از سه تا هفت سال تحصیل و تمرین لیاقت درجه‌ها دانشجویان در مجادله امتحان میکردند و در صورتیکه موفق میشد ویرا درجه مدرسی و دکتری میدادند. با درجه مدرسی محصل حق تدریس پیدا میکرد - همانطور که یکنفر جوان در بین اصناف پس از مدتی شاگردی و کارگری

جدا شد و در ۱۱۸۰ از طرف لوئی هفتم پادشاه فرانسه قانون اساسی آن اعطا گردید . در این دانشگاه دانشجو یان بالنسبه کم سال و جوان بودند و اداره امور آن با استادان بود . دانشگاههاییکه در انگلستان و آلمان و سوئد و دانمارك تشكيل شد پاریس را نمونه و سرمشق گرفتند . دانشگاه اکسفورد در نیمه دوم قرن دوازدهم و دانشگاه کیمبریج در اوایل قرن سیزدهم برپا شد . در قرن سیزدهم و چهاردهم دانشگاه های متعدد دیگر در اروپا ایجاد گردید بطوریکه هنگام جنبش بزرگ علمی و ادبی (رنسانس) لا اقل هفتاد و نه دانشگاه در اروپا وجود داشت .

امتیازات
دانشگاه ها امتیازات زیاد داشتند که پادشاهان و پاپ ها در باره آنها برقرار نموده بودند مانند حمایت مستقیم پادشاه و داشتن محکمه عدلیه که مختص بخودشان بود و معافیت از مالیات و حق نصب استادان و تعطیل درس و امثال آن .

تشکیلات
در آغاز کار دانشگاه بمعنی مدرسه یا اجتماع مدارس و محل تحصیل نبود بلکه عبارت بود از جامعه دانشجو یان و استادان که مانند سایر اصناف قرون وسطی بمنظور معینی درهم جمع شده بودند . محلیکه در آن بتدریس می پرداختند مدرس عمومی نامیده میشد و از قرن چهاردهم بعد کلمه دانشگاه به محل تحصیلات عالی اطلاق شد . عموماً دانشجو یان بر حسب ملتی که بدان تعلق داشتند دسته بندی میشدند . هر دسته نماینده ای انتخاب میکرد که موظف بحفظ حقوق افراد آن بود و در اخلاق آنان نیز نظارت میکرد .

درجه جدا گانه شد .

نظر انتقادی
برنامه دانشگاه ها بی مغز و غیر متغیر و متکی
بر عقاید قشری و تعصب آمیز و مجادله بود . تعلیمات
آنها کتابی و بدون توجه بکشف حقیقت و مشاهده . ادبیات یونان
و روم در گوشه فراموشی غنوده و پرورش و رشد فکر و خیال
بهیچ وجه مورد اعتنا نبود . روش تعلیم قالبی و تعبدی بود و کسی
بفکر تحقیق و تتبع نمی افتاد .

لیکن معایب مذکور در کلیه مؤسسات قرون وسطی وجود
داشت و منحصر بدانشگاه ها نبود . با وجود این معایب دانشگاه ها به
تدریج موجب توسعه ذهن شدند زیرا وارد مباحث دقیق میگشتند -
در موضوع معین بحث زیاد و تعمق بسیار مینمودند و کاملاً بتشریح
مطالب می پرداختند . همین تعمق و دقت رفته رفته روش تحقیق و
استدلال را بوجود آورد و موجب شد که اشخاص بزرگی مانند
دانت (۱) (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵) و پترارک (۲) (۱۳۷۴ - ۱۳۰۴) و
اراسم (۳) (۱۵۳۶ - ۱۴۶۷) در ادبیات - لوتر (۴) (۱۵۴۶ -
۱۴۸۳) در مذهب - کپرینک (۵) (۱۵۴۳ - ۱۴۷۳) و گالیله (۶)
(۱۶۴۲ - ۱۵۶۴) و فرانسیس بیکن (۷) (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) در
علوم با بمنصه ظهور گذاردند که تأثیر آنها در عصر جدید و
جنبش بزرگ ادبی و علمی اروپا در فصلهای آینده مورد بحث واقع
خواهد شد .

خدمت دیگری که دانشگاه ها نمودند کمک بآزادی بحث و

۱) Dbante شاعر معروف ایتالیا صاحب کمدی الهی (۲) Pétrarque (۳) Erasme

(۴) Luther (۵) Copernic (۶) Galilée (۷) Francis Bacon

و ارائه قطعه ای از شاهکار های خود اجازه شروع بکار و رقابت با سایرین حاصل می نمود .

همین که محصل اجازه تدریس (مدرسی) بدست می آورد حق داشت با سایر معلمین برای پیدا کردن دانشجو رقابت کند . درجه مدرسی و دکتری از قرار روایت در ابتدا مشابه و مساوی بوده است . امتحان درجه مدرسی خیلی جدی و غیر علنی لیکن امتحان دکتری علنی بود و بیشتر صورت تشریفات داشت . پس از توفیق در امتحان مدرسی دانشجو فوراً در مقام گرفتن درجه دکتری بر می آمد و اجازه تدریس (یا درجه مدرسی) و درجه دکتری در آن واحد باو داده میشد .

طرز اعطای درجه دکتری از این قرار بود که دانشجو به همراهی دوستان و همدرسان خود با صدای شیمور با کمال وقار به کلیسا می رفتند . در آنجا پس از نطق و دفاع رسمی از موضوعی که مخالفین آن حاضر بودند برئیس روحانی حوزه مذهبی معرفی میشد و او با ذکر جمله های معینی درجه را اعطا می نمود .

باکالورثا (۱) در ابتدا درجه نبود بلکه اجازه ای بود برای ورود بدانشگاه و او طلب شدن جهت اخذ مدرسی چنانکه حالا در فرانسه گواهی نامه تحصیلات متوسطه که بموجب آن می توان وارد دانشگاه شد باین اسم نامیده میشود . لیکن در انگلستان و آمریکا نخستین درجه ای است که در دانشگاه داده میشود و مبدأ آن از قرن سیزدهم میلادی است که اشخاصی که مایل بمدرسی نبودند برای کسب افتخار در صدد اخذ آن بر می آمدند . از قرن پانزدهم بعد باکالورثا

فصل هشتم

تحول از قرون وسطی به عصر جدید

جنبش معروف قرن پانزدهم و شانزدهم يك نهضت فکری و صنعتی و اجتماعی بود و بهمین جهت تسائیر زیاد در تعلیم و تربیت کرد.

در قرون وسطی زندگانی و طرز فکر و طریق تربیت نتیجه و محصول رهبانیت و شوالری و روش اهل مدرسه بود و از لحاظ منطق جدی کامل مینمود که اجازه تغییر و ترقی نمیداد. مجموع قواعد و مؤسسات قرون وسطی بر اتحاد شکل و فشار استوار بود و شخصیت و پرورش آن بهیچوجه مورد اعتنا نبود در صورتیکه در جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) رعایت شخصیت از مسائل مهم و بزرگ بشمار میرفت.

برکهارت (۱) آلمانی در کتاب «تمدن رنسانس در ایتالیا» که توسط میدل مور (۲) بانگلیسی ترجمه شده مینویسد:

«در قرون وسطی وجدان بشر در پس پرده در حال خواب با بین خواب و بیداری بود. این پرده تار و پودش از عقاید مذهبی و افکار کودکانه و خرافات و اوهام درست شده بود و از درز آن دنیا و تاریخ بشکل غریبی دیده میشد. انسان تنها متوجه بود که عضو دسته و گروهی است که نژاد - ملت - حزب - خانواده صنف مینامند ...»

(۱) Burckhardt (۲) Middlemore

پیشرفت حریت و حکومت ملی بود. از این حیث دانشگاه هاباش
تعدیل اقتدارات بیحد پاپ ها و حکومت مطلقه سلاطین گشتند.
تمام طبقات آنها را چون هیئت حکمیت محلی دانستند و منازعات و
دعاوی بین اولیای مذهبی و دولتی به آنها مراجعه میشد. از این
نقطه نظر دانشگاه پاریس بواسطه موقع وعده استاد و دانشجو و طرز
اداره اش دارای نفوذ و قدرت زیاد گردید چنانکه فیلیپ ششم پادشاه
فرانسه بدان مراجعه کرد و دانشگاه مذکور جان بیست و دوم را
که پاپ بود مجبور به عذر خواهی و پس گرفتن حکمی که کرده
بود نمود. روی هم رفته دانشگاه ها تمام مؤسسات قرون وسطی را
بطرف آزادی و حریت و احترام شخصی و پیشرفت تمدن سوق
داد و موجبات ترقی اروپا را فراهم ساخت.

الف — جنبش علاقه مندان بامور بشر در ایتالیا

عللی چند موجب شد که جنبش علاقه‌مندان بامور بشر ابتدا در ایتالیا ظاهر گشت. نزدیک بودن ملت ایتالیا بمقر پاپ نخستین علت بود. ایتالیائیها ملاحظه میکردند که پاپ از وظیفه حقیقی و روحانی خود منحرف شده و متوجه امور دنیوی گردیده و مثلاً در فکر ازدیاد نفوذ سیاسی و توسعه متصرفات خویش و تامین آتیۀ کسان خود میاشد. باین جهت عقیده آنها نسبت به پاپ سست شد و عده ای از تعلیمات او و فکر عقبی رو گردان شدند.

علت دوم کشمکشهای سیاسی و دائمی بود بین امپراطور آلمان و پاپ و نمایندگان آنها و همچنین کشمکش بین شهرها که موجب بیداری و هوشیاری و مراقبت مردم شد بطوریکه کم کم در فکر آنها استقلال پدید آمد و جنبش ظاهر گردید.

سومین سبب تجارت بندرهای مهم ایتالیا مانند ونیز (۱) و ژن (۲) بود با سایر نقاط عالم مخصوصاً در موقع جنگهای صلیبی که باعث حشر ایتالیائیها با سایر ملل و باز شدن فکر آنها و رغب شدن بتحصیل گردید.

بالاخره باید تذکر داد که زبان و ادبیات روم بکلی از بین نرفته بود و نسخه های خطی یونانی و لاتینی هنوز وجود داشت و تنها لازم بود قید اسارت و پنجه قهر و فشار کلیسا از میان برود تا قدر و مقام ادبیات مذکور واضح شود و روح زندگانی گذشته عود کند.

در رنسانس سه مسئله عمده تازگی داشت : اول علاقه‌مندی به فرهنگ یونان و روم - دوم علاقه‌مندی یزندگان و خوشی در این دنیا و شناختن قدر زیبایی و کمال - سوم توجه به طبیعت و میل بمشاهده و مطالعه آن .

در نتیجه علاقه‌مندی به فرهنگ یونان و روم نسخه های خطی را جمع آوری کردند و همینکه فن چاپ اختراع شد و شیوع پیدا کرد نسخ مذکور انتشار حاصل نمود و تسهیل عمده برای اهل مطالعه فراهم شد . مطالعه ادبیات و فلسفه و علوم یونان عده ای را متمایل کرد بصنایع ظریف و اختراعات و اکتشافات .

علاقه‌مندی بزبانی دنیا و امور بشر درست مقابل توجه بقیات و دنیای آینده بود که در قرون وسطی رواج داشت . بمناسبت همین علاقه‌مندی پیشوایان جنبش قرن پانزدهم را علاقه‌مندان بامور بشر (هومانست) (۱) نامیدند و بسا وجود اینکه مسلک آنها بتدریج تغییر کرد و دامنه آن تنگ شد و منحصر گردید بمطالعه و تحصیل زبان و ادبیات یونان و روم معذلك اسم مذکور برای آنها باقی ماند .

پیشوایان این جنبش ابتدا در ایتالیا ظهور کردند سپس در کشورهای مرکزی اروپا یعنی آلمان و فرانسه و انگلستان . نتایجی که در ایتالیا از این نهضت حاصل شد با نتایجیکه در سایر ممالک بدست آمد متفاوت بود لذا هر يك بطور جدا گانه در اینجا مورد مطالعه واقع خواهد شد .

(۱) Humanistes و مسلک را Humanisme نام نهادند

وی استفاده فوری کردند نام بارزیزا (۱) (۱۴۳۱ - ۱۳۷۰) را که هر دو از مهمترین علاقه‌مندان بامور بشر محسوبند باید در اینجا ذکر کرد

در قرون وسطی زبان یونانی بکلی از بین فرهنگ یونان و رفته و آنچه از نویسندگان یونان میدانستند کریز و ثوراس (۲) از راه ترجمه کتب آنها بزبان لاتین بود - حتی ترجمه کتاب همر را که آندرونیکوس به لاتینی نموده بود و در فصل پنجم (صفحه ۶۷) بدان اشاره شد وجود نداشت لیکن در عین حال در روم شرقی و مخصوصاً اسلامبول زبان و ادبیات یونان را میدانستند و علاقه‌مندان بامور بشر که در ایتالیا ظهور کردند مساعی زیاد برای فرا گرفتن آن نمودند زیرا در ترجمه‌های کتب یونانی پیوسته خواننده را باصل کتاب مراجعه میدادند و همین مسئله عده ای از قارئین را بمطالعه متن یونانی ترغیب و تحریص میکرد .

پتر ارك جزئی یونانی نزد سفیر و نماینده روم شرقی آموخته بود و بوكاس آنرا بحد کافی یاد گرفت و بر حسب اشاره پتر ارك کتب همر را بكمك معلم یونانی خود به لاتینی ترجمه کرد و این عمل نیز موجب رغبت بتحصیل زبان و ادبیات یونانی شد بطوریکه تا اواخر قرن چهاردهم عده‌ای را برای تعلیم زبان یونانی بایتالیا دعوت کردند . در ۱۴۵۳ - که اسلامبول بدست ترکها افتاد علمای یونانی با کتابهاییکه داشتند بایتالیا مهاجرت کردند و در نتیجه نسخه‌های خطی استنساخ و ترجمه‌ها زیاد شد و تا ۱۵۰۰ میلادی شاهکارهای لاتینی و یونانی برای تحقیق و تبیین بطرز جدید و برای عصر جدید فراهم شد .

پترارک نخستین پیشوائی که در ایتالیا ظهور کرد پترارک (۱) بود که بکلی برضد افکار قرون وسطی و معتقد بود که نباید پیوسته بفکر قیامت و آخرت بود بلکه از زیبایی و لذتهای زندگانی باید بهره مند شد و از زمان حال باید استفاده کرد و برای ترقی و تعالی فرصت را مغتنم شمرد. پترارک مخالف سنن و عادات بود و میگفت حقایق را باید بوسیله مشاهده و تحقیق و استدلال کشف کرد نه اینکه مانند اهل مدرسه به لفاظی پیوست و فقط به کلام قدما استناد جست و تنها بمنطق تکیه نمود.

با داشتن این عقاید پترارک قهرا وجه اشتراکی با دوره های مشعشع یونان و روم پیدا میکرد و به همین جهت سعی نمود فرهنگ باستانرا زنده کند و در دیوان خود و کتابهاییکه در موضوع ادبیات و نقد شعر و اخلاق نوشت مانند «مجموعه سرود» و «نامه» و «مردمان



پترارک

(۱۳۷۴-۱۳۰۴)

مشهور «روح گذشته را ظاهر ساخت. در ۱۳۴۱ بسمت شاعری دانشگاه روم انتخاب شد و در کاپیتول (۲) لباس افتخار در بر کرد. از این به بعد بسیاری از شهرهای ایتالیا را بازدید نمود و روح جنبش نوین را منتشر کرد. از شاگردان معروف او نام بوکاس (۳) (۱۳۷۵ - ۱۳۱۳) و از کسانی که از کتب

(۱) Pétrarque (۲) capitolه معبدی در روم که خدمتگزاران بزرگ را در آنجا تجلیل میکردند (۳) Boccace

علاوه بر همراهی نسبت بعلاقه مندان بامور بشر و حمایت از آنها فرهنگستانی بوجود آورد و کتابخانه ای تاسیس کرد.

آموزشگاه های ذر باری نیز بوسیله اشراف در شهرهای مهم مانند فلورانس و ونیزوپای (۱) تشکیل گردید و از علاقه مندان بامور بشر در آنها به تربیت فرزندان اشراف و خویشان و کسان آنها پرداختند.

مشهورترین این مدارس درباری مدرسه ای بود
مدرسه مانتو که در شهر مانتو (۲) واقع بین میلان و ونیز تحت ریاست ویتورینو (۳) (۱۴۴۶ - ۱۳۷۸) از اهالی شهر فلترا (۴) تأسیس گردید. چون عقاید علاقه مندان بامور بشر نسبت به تعلیم و تربیت توسط ویتورینو بموقع عمل و اجرا درآمد و کارهای او نیز نمونه عملیات مریان جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) بود لذا بجای خلاصه کردن عقاید مذکور بتشریح مدرسه پرداخته میشود.

مکان مدرسه در جای بسیار زیبا و مصفا و فرح بخشی بود که ویتورینو نام بامسمای «دلگشا» بر آن نهاده بود و آنرا شخصاً تحت نظر داشت. منظوری که تعقیب میکرد رشد فکری و بدنی و اخلاقی شاگرد بود بطور معتدل که یونانیهای قدیم آنرا «تربیت شایسته مردمان آزاد» میخواندند. برای نیل باین منظور ویتورینو (مانند سایر علاقه مندان بامور بشر) معتقد بود که به کتب و ادبیات یونان و روم باید توسل جست و بهمین جهت طفل را تا ده سالگی بآموختن زبان و صرف و نحو لاتین میگماشت. سپس تحصیل زبان یونانی

(۱) Pavie (۲) Mantoue (۳) Vittorino که فرانسویها Victorin

گویند (۴) Feltre واقع در نزدیکی ونیز

نخستین دانشمند بزرگی که در ایتالیا رحل اقامت افکند و زبان یونانی تدریس نمود کریز ولوراس (۱۴۱۵ - ۱۳۵۰) بود که در ۱۳۹۳ از طرف امپراطور روم شرقی به ونیز اعزام گردید تا بر ضدترکها کمک و یاری جوید. در اینموقع دانشمندان و محققین ایتالیا برای یاد گرفتن زبان یونانی او را احاطه کردند. سه سال بعد بمعلمی زبان و ادبیات یونانی در دانشگاه فلورانس (۱) منصوب شد و شانزده سال در آنجا و ونیز و میلان و روم بتدریس پرداخت و عده ای از کتب را از یونانی به لاتینی ترجمه کرد و دستوری راجع بزبان یونانی تألیف نمود که مدت ها برای ایتالیائیها کتاب درسی بود.

کریز ولوراس عده زیادی شاگرد تربیت کرد که بعدها از بزرگان ادب بشمار رفتند و صاحب نفوذ زیاد شدند و زبان و ادبیات و فرهنگ یونان را در ایتالیا منتشر ساختند بطوریکه باشاعه و زنده کردن فرهنگ مذکور در ایتالیا همان خدماتی را انجام دادند که پترارک نسبت به فرهنگ لاتین کرده بود.

بتریبی که مذکور افتاد عده زیادی از علاقه مندان

حمایت اشراف

بامور بشر در قرن پانزدهم میلادی ظهور کردند. اشراف ایتالیا یکی از عوامل این پیشرفت سریم شدند زیرا که استقرار نفوذ و حکومت خود را در هر شهر وابسته باین میدانستند که مقر خود را بر سایر شهرها از حیث شهرت و مقام علمی بالاتر برند. خانواده ویسکنتی (۲) در میلان و مدیسیس (۳) در فلورانس از آن جمله بودند. از خانواده اول ژان گالئاس ویسکنتی (۴) يك کتابخانه و يك دانشگاه ایجاد کرد و از خانواده دوم کسم دومدیسس (۵)

(۱) Florence (۲) Visconti (۳) Médicis (۴) Jean Galéas Visconti

(۵) Cosme de Médicis

که جزو رجال و اشراف و حکمرمایان و اولیای مذهبی و معلمین درجه اول قرار گرفتند.

مدرسه مائو و سایر مدارس درباری در روابط علاقه مندان آغاز کار رقیب دانشگاهها بود سپس مکمل بامور بشر با آنها گردیده و بالاخره برای آنها دانشگاهها و با کلیسا سر مشق واقع شدند و بتدریج دانشگاهها بتحصیل زبان و ادبیات یونان و روم پرداختند.

نسبت بکلیسا و مذهب عده ای از علاقه مندان بامور بشر مخالفت شدید داشتند زیرا میگفتند اصول عقاید ما مخالف با سنن و آراء قشری و تعصب آمیز کلیسا است ولی عده ای دیگر مسلک خود را با اصول مذهب مسیح ترکیب و جمع کرده و با هم وفق دادند. رویهمرفته اکثریت در صورت ظاهر با عقاید قشری کلیسا موافق و در باطن شکاک و بی عقیده بودند و یا اساساً بیطرف. معذالک باید تذکر داد که از همین مدارس که تحت نفوذ و نظارت علاقه مندان بامور بشر بود چند نفر به بزرگترین مقام روحانی نائل گشتند چنانکه نیکلای پنجم (۱۴۵۵ - ۱۳۹۸) و پی (۱) دوم (۱۴۶۴ - ۱۴۰۵) که از پاپهای معروفند از شاگردان مدارس مذکور بودند.

کمال مطلوب و برنامه و روش تربیت انحطاط در آخر قرن پانزدهم علاقه مندان بامور بشر بتدریج تغییر کرد و دائره وافق فکر آنها رفته رفته کوچک

شد بطوریکه از قسمتهای صنعتی و اجتماعی کم کم منحرف شده و فقط متوجه دستور زبان و صرف و نحو و صورت ظاهر گشتند و تمام

آغاز میشد و شعرا و خطبا و مورخین یونان را مورد مطالعه قرار میدادند و بعد بخواندن کتب لاتینی می پرداختند. نوشته های اولیای مذهبی و کتاب مقدس نیز تدریس و مورد مطالعه واقع میشد. چون کتاب و چاپ وجود نداشت دروس را جزوه میگفتند. برای تربیت بدن و اخلاق ویتورینو اقسام ورزش را داخل برنامه کرد مانند شمشیر بازی - کشتی - رقص - دو - جست و خیز - توپ بازی. بوسیله پند و سرمشق روح دیانت و احترام مذهب و شعار دینی را در شاگرد تزریق مینمود و از تألیفات اولیای مذهب مسیح مخصوصاً اگوستن (۱) خوانده میشد و درعین حال از قطعات اخلاقی متقدمین یونان و روم نیز دیگته میگفتند.

مهمترین امتیاز مدرسه ماتو روش تربیت آن بود. ویتورینو لیاقت و استعداد - ذوق و شوق - زندگانی و شغل آینده را شاگرد را با دقت تام مطالعه میکرد و بر طبق آن برای هر يك دروسی که متناسب با هوش و عشق و پیشه آتی او بود انتخاب مینمود. در این صورت انتظامات بسیار ملایم بود و تشیه بدنی وجود نداشت. باین ترتیب ویتورینو روح تربیت قدیم و حفظ و بسط شخصیت را زنده و تجدید کرد و علاقه مندان بامور بشر رابطه بین جسم و روح - تن و روان را درك کردند و تربیت اخلاقی و مذهبی را لازم شمرده کمال مطلوب تربیت یونانی را که پرورش معتدله باشد عملاً اجرا کردند.

ویتورینو تأثیر بسیار عمیق در معاصرین و شاگردان خود داشت و عده زیادی پیشوا که بالاخره از مشاهیر شدند تربیت کرد

فرق جنبش مذکور
با نهضت ایتالیا

در ایتالیا مراد از جنبشی که بوقوع پیوست
نشو و رشد شخصی و نمو شخصیت و سعادت
فرد بود در صورتیکه در اروپای مرکزی و
غربی مخصوصاً در ممالک آلمان منظور علاقه‌مندان بامور بشر اصلاح
حال جامعه از لحاظ اخلاقی و مذهبی بود.

دانشمندان آلمان روشنائی و حقیقت را در انجیل جستجو میکردند و
برای این منظور متن اصلی آنرا که بزبان یونانی بود مورد مطالعه
قرار دادند. مطالعه انجیل آنها را رفته رفته بمطالعه تورات واداشت
و برای خواندن تورات مجبور شدند که زبان عبری را فرا گیرند.
باین ترتیب در اروپای مرکزی غور و مطالعه در کتاب مقدس به همان
اندازه از مشخصات مسلک علاقه‌مندان بامور بشر بود که خواندن زبان
و ادبیات یونان و روم. بدلیل مذکور عقاید و نظریاتی که از لحاظ
مذهبی حاصل شد مسئله نهضت مذهبی (رفورم (۱)) را نتیجه منطقی
جنبش معروف قرن پانزدهم بشمار آورد.

درفرانسه
فرانسه در موقعیکه روش اهل مدرسه رواج داشت مرکز
علمی و ادبی اروپا بود بهمین جهت نخستین کشوریست که
از معلومات جدید و جنبش استفاده کرد. لشگر کشی شارل هشتم در ۱۴۹۴
برای گرفتن فلورانس و روم و قشون کشی لوئی دوازدهم در
۱۴۹۸ برای گرفتن میلان که پادشاهان مذکور میراث خود میدانستند
مؤید این جنبش و موجب شد که چند سالی در مدت تصرف آنها
فرانسویان با فرهنگ یونان و روم تماس پیدا کردند و در مقابل
آن سر تعظیم فرود آوردند. همین مسئله آنها را تحریک کرد که
مقام سابق خود را حفظ کنند و بنا بر این از اواخر قرن پانزدهم

هم خود را صرف لفظ نمودند و بمعنی اهمیت ندادند و سعی کردند از سیسرون (۱) خطیب شهیر رومی تقلید کنند و تمام وقت خود را برای همین تقلید تلف نمودند. باین جهت دیگر ذوق و شوق و استعداد اطفال مورد توجه قرار نگرفت و بتدریج تنبیه بدنی معمول شد و انحطاط در ایتالیا هویدا گشت.

ب - جنبش علاقه مندان بامور بشر در کشورهای

مرکزی اروپا

تقریباً تا آخر قرن پانزدهم جنبش منحصر بایتالیا بود لیکن در حدود ۱۴۵۰ در آلمان اختراع چاپ صورت گرفت و بتدریج در فرانسه و سوئیس و هلند و اسپانی و انگلستان اشاعه یافت. در ۱۴۷۲ نخستین دفعه کتاب ویرژیل در فلورانس چاپ شد و بعد تکثیر متن بسرعت پیشرفت نمود. این فن شریف موجب شد که عقاید و مسلک علاقه مندان بامور بشر ابتدا در فرانسه سپس در ممالک آلمان و انگلستان منتشر گردد. در بدو امر از دانشمندانی که دارای مسلک مزبور بودند از ایتالیا بکشورهای مرکزی رفتند سپس دانشجو از آنها بایتالیا رهسپار شد. در اواخر قرن پانزدهم در ممالک مزبور عده علاقه مندان بامور بشر رونق وونی گذاشت بطوریکه در قرن شانزدهم یعنی در همان موقع که جنبش در ایتالیا رو بانحطاط میرفت در ممالک مرکزی اروپا در حالت نضج بود و تا آخر قرن شانزدهم ادامه داشت و فقط در آخر این قرن بحال رکود درآمد.

مهمترین عامل نشر عقاید علاقه منندان بامور
در ممالك بشر در ممالك آلمان مدارس بود که توسط
آلمان فرقه مذهبی موسوم به برادران توده به

وجود آمد. این فرقه در ۱۳۷۶ در هلاند تأسیس گردید و اعضاء
آن مردمان متدینی بودند که علاقه زیاد نسبت بکار و دانش و تربیت
توده داشتند. معاش آنها بوسیله استتساخ کتب میگذشت و وقت
خود را صرف تعلیم و تربیت نیازمندان میکردند. برای این منظور
مدارسی تأسیس کردند که کتاب مقدس و زبان مادری و مکالمه به
لاتینی را میآموختند و همینکه نفوذ علاقه مندان بامور بشر در ممالك
آلمان محسوس شد با حفظ مواد مذهبی شروع بتدریس زبان و ادبیات
یونان و روم و زبان عبری کردند. تعلیماتی که میدادند عموماً در
حدود ابتدائی و متوسطه بود ولی در موارد متعدد دروسی نیز داده
میشد که مطابق بر نامه دانشکده ادبیات و علوم بود.

پیش از حلول جنبش در مرکز اروپا چهل و پنج مدرسه در
هلاند و ممالك آلمان و فرانسه تأسیس کرده بودند. بیست و پنج
سال بعد عدده آنها سه برابر شد و از مراکز علمی و ادبی مهم
بشمار آمدند. محلیکه فرقه در آنجا بوجود آمد شهر دوتتر (۱)
بود و مدرسه آن در اواخر قرن شانزدهم دو هزار شاگرد داشت.
نخستین استادیکه طریقه و مسلک علاقه مندان بامور بشر را
وارد مدارس کرد ژوهان وسل (۲) (۱۴۸۹ - ۱۴۲۰) بود -
هنگری آگریکلا (۳) که زبان و ادبیات روم را تدریس نمود و

باز در جنبش جدید در ردیف اول واقع شدند . در ابتدا جنبش مذکور مورد مخالفت شدید واقع شد مخصوصاً از طرف دانشگاهها که بسیار محافظه کار بودند لیکن با حمایت فرانسوای اول که از ۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷ پادشاهی کرد جنبش مزبور قوت گرفت و دانشمندان زیاد ظهور کردند . مهمترین آنها که قهرمان و پهلوان فرهنگ یونان و روم شمرده میشود گیوم بوده (۱) (۱۵۴۰ - ۱۴۶۸) است که کتابی نیز راجع بقاییدتربیتی علاقه مندان بامور بشر نوشت و نسخ خطی بسیار جمع آوری نمود و بتأسیس مطبعه معروف استین (۲) کمک کرد و فرانسوا را بایجاد کثرت دو فرانس (۳) و تعلیم زبان یونانی و عبری ولاتینی راهنمائی نمود .

مدرسه ای که نمونه مدارس قرن شانزدهم فرانسه و مطابق مسلک علاقه مندان بامور بشر تشکیل یافته باشد مدرسه گوین (۴) در بندر بر دو (۵) بود که بر طبق نظریه علاقه مندان بامور بشر تشکیلاتش تجدید شد : اولاً چند نفر معلم لایق برای آن تعیین کردند ثانیادارای ده کلاس بود که برنامه متوسطه داشت و دو کلاس عالی فلسفه که بمنزله دانشکده ادبیات و علوم محسوب میشد . زبان لاتین و شرعیات و اصول مذهب در تمام قسمت متوسطه تدریس میشد . زبان یونانی و ریاضی و خطابه و منطق در سه یا چهار کلاس آخر . در کلاس فلسفه از کتابهای ارسطو منطق و علوم طبیعی را میآموختند . زبان لاتین را بوسیله زبان مادری تعلیم میدادند و مباحثه یکی از روشهای تدریس بود و به تنبیه جسمانی شدید حاجت نداشتند .

(۱) Guillaume Budé (۲) Estiennes (۳) Collège de France که یکی

از بزرگترین و عالی ترین مراکز تحقیقات ادبی و علمی فرانسه بشمار میرود .

(۴) Collège de Guyenne (۵) Bordeaux

«مکالمه» - «مدح دیوانگی» طبع شده است . راجع بتعلیم و تربیت کتاب هائی تألیف کرد باسم « پرورش کودکان » و « روش صحیح تحصیل » و « در خصوص ادب نوباوگان » .
بر طبق محتویات کتاب اخیر منظور از تعلیم و تربیت بعقیده اراسم بقرار ذیل است :

- ۱ - ایمان و اعتقاد بمذهب
- ۲ - فراگرفتن معلومات لازم
- ۳ - آماده شدن برای انجام وظایف زندگانی
- ۴ - ادب



اراسم

اراسم عقیده به تعلیم عمومی تمام مردم اعم از مرد و زن و فقیر و متمول داشت و مقدار و نوع تربیت هر کسی را منوط باستعداد می دانست نه به تمول و استخوان و جنس او .
در کتاب « پرورش کودکان » اراسم میگوید ده طفل را تا شش یا هفت سالگی

کتابی هم راجع به « تنظیم مطالعه » تألیف کرد . سه نفر دیگر نیز در تألیف فرهنگ و دستور و تدریس زحمات زیادی کشیده‌اند که عبارتند از رویخلین (۱) (۱۵۲۲ - ۱۴۵۵) و هگیوس (۲) (۱۴۹۸ - ۱۴۳۳) و ویمفلینگ (۳) (۱۵۲۸ - ۱۴۵۰) . شخص اخیر بحدی نفوذ پیدا کرد که مشاور حکمرانان و بزرگان واقع شد و به « معلم آلمان » ملقب گردید .

بزرگترین پیشوای طریقه‌علاقه‌مندان بامور بشر در معارف اراسم (۴) اراسم (۱۵۳۶ - ۱۴۶۷) بود که زبان و ادبیات یونان و روم را ابتدا در دوتر و بعد در پاریس و اکسفرّد و مراکز مهم ایتالیا تحصیل کرد و در ۱۵۱۰ باستانی حکمت الهی در دانشگاه کیمبریج منصوب شد و ضمناً زبان یونانی را مجاناً تدریس نمود . در ۱۵۲۲ که گفتگوی نهضت مذهبی (رفورم) آغاز شد به بال (۵) (سویس) رفت و تا آخر عمر کتابهای متعدد تألیف و ترجمه و طبع کرد .

اراسم معتقد بود که فساد اخلاق و آلودگیها و جهل پرستی و نادان فریبی آخوندها و روحانیان را نباید بوسیله تفرقه و ایجاد دسته های مختلف در کلیسا رفع کرد بلکه باید بوسیله آموختن زبان و ادبیات یونان و روم و نوشته های اولیای مذهب مسیح و مخصوصاً از بین بردن جهل توده کلیسا را اصلاح نمود . بهمین جهت برای اشاعه طریقه علاقه مندان بامور بشر کوشش زیاد کرد .

برای انتقاد از سوء استفاده های روحانیان و تشریح اوضاع ناگوار مذهب و معارف هجویاتی نوشت که تحت عنوان «امثال و حکم» ۲

(۱) Reuchlin (۲) Hegius (۳) Wimpfeling (۴) Erasme (۵) Bâle

منظور و چه از لحاظ برنامه . برای تربیت رؤسای ادارات و کلیسا
از این نوع مدارس در تمام کشور های پرستان در آلمان
تأسیس نمودند .

نوع دیگر از مدارس که در همین اوان بوجود آمد و تا امروز باقی
ژیمناز است موسوم است به ژیمناز که اساس آن همان مدارس کلیسا
و مدارس شهری بود و اختلاف آنها با سایر مدارس این بود که اولاً شهرداری
آنها را اداره میکرد تا نیاً شبانه روزی نبود . نخستین ژیمناز در ۱۵۴۳ در
ساکس تأسیس گردید . بجای تدریس صرف و نحو و خطابه و لاتینی
قرون وسطی و منطق در این ژیمنازها زبان و ادبیات لاتین و یونانی
و ریاضی آموختند و کتاب انجیل (بزبان یونانی) و زبان عبری را هم
اضافه کردند . بعدها اشتورم (۱) (۱۵۸۹ - ۱۵۰۷) که یکی از متنفذین
علمای تربیت بود تغییراتی در وضع ژیمناز (۲) داد که اساس آن هنوز پایدار است .



اشتورم ده کلاس
برای ژیمناز قائل شد
که طفل از شش هفت
سالگی آغاز کند و
پس از ختم آن وارد
دانشگاه گردد . چون
معتقد بود که منظور
از تعلیم و تربیت
عبارتست از :

(۱) ایمان

(۲) معلومات

اشتورم

(۱۵۸۹ - ۱۵۰۷)

(۱) Storm (۲) خود آلمانها آنرا گیمناز گویند

مادر باید بهادات خوب متخلق کند بطوریکه تندرست باشد و بتواند خویشتن را اداره نماید خواندن و نوشتن و نقاشی - علم اشیاء و حیوانات معمولی باید بطور غیر جدی و غیر رسمی تعلیم شود . روش آموختن باید به وسیله حکایت و شکل و بازی و نشان دادن اشیاء باشد نه تنها بوسیله سپردن مطلب بحافظه . چون باین ترتیب ذوق شاگرد رعایت میشود توسل به تنبیه بدنی یا توبیخ مورد پیدا نمیکند . از سن هفت طفل را باید پدر یا الله یا مربی تعلیم دهد و یا باید او را بمدرسه فرستاد و بر حسب مسلک علاقه مندان بامور بشر ویرا تربیت کرد یعنی کتاب مقدس - کتب اولیای مذهب مسیح و زبان و ادبیات یونان و روم را بدو آموخت .

برنامه تفصیلی و روش تعلیم را در کتاب « روش صحیح تحصیل » تشریح کرده است . در این کتاب اراشم متذکر شده است که علم اساطیر - جغرافیا - فلاحت - معماری - تائیک نظامی - تاریخ طبیعی - هیئت - تاریخ - موسیقی - باید جزو برنامه باشد و صرف و نحو نباید کمال مطلوب باشد بلکه باید وسیله ای باشد برای فهمیدن و بکار بردن زبان . از شرح فوق وسعت نظر و عمق فکر اراشم کاملاً هویدا است .

مدارس علاوه بر تأثیراتی که اراشم وسایر علمای مذکور در نتیجه شاهزادگان تربیت برادران توده در ممالک آلمان کردند و مدرسی که تأسیس نمودند چند نوع مدرسه دیگر نیز بوجود آمد که از آنجمله مدارس شاهزادگان بود . این مدارس را شاهزادگان و امراء پرستان از محل اوقاف خاقانهائی که بنفع عموم تصرف کرده بودند ایجاد کردند و بسیار شبیه بمدارس درباری ایتالیا بود چه از حیث

در نتیجه اقدام مذکور از نیمه قرن پانزدهم عده‌ای از علمای دانشگاه اکسفورد با ایتالیا رفتند. در اواخر قرن سه رقیق از اکسفورد رهسپار ایتالیا شدند که موسوم بودند به گروسین (۱) (۱۵۱۹-۱۴۴۲) ولینکر (۲) (۱۵۲۴-۱۴۶۰) ولتیمر (۳) (۱۵۴۵-۱۴۶۰) و در مراجعت زبان یونانی را در دانشگاه اکسفورد وارد کردند. چنانکه سابقاً هم اشاره شد اراسم نیز چهار سال (۱۵۱۴-۱۵۱۰) در کیمبریج یونانی تدریس نمود.

دربار هانری هشتم بواسطه وجود دو نفر از حامیان مسلك علاقه مندان بامور بشر از آن مسلك طرافداری نمود و موجب پیشرفت کار آنها گردید.

مهمترین عامل توسعه تعلیمات و برنامه طبق نظر مدرسه سن پل (۴) و مسلك جدید مدرسه سن پل بود که در ۱۵۰۹ از طرف جهن کلت (۵) (۱۵۱۹-۱۴۶۶) تأسیس گردید. مشار الیه از شاگردان گروسین و لینکر در دانشگاه اکسفورد و از دوستان نزدیک اراسم بود.

در ۱۵۰۵ بریاست کلیسای سن پل تعیین و اقدامات مؤثری برای توجه دادن طبقه منور به متن اصلی کتاب مقدس و عدم التفات به سنن و سوابق روحانیان کرد و اهمیتی بمخالفت شدیدی که با او آغاز کردند نداد.

برای پیشرفت منظور خویش قسمت اعظم میراث پدر را صرف تأسیس مدرسه سن پل که در جنب کلیسا قرار داشت نمود و یکی از آشنایان و دانشجویان سابق اکسفورد را موسوم به لیل (۶) (۱۵۲۹-۱۴۶۶)^۳

(۱) Grocyn (۲) Linacre (۳) Latimer (۴) Saint Paul (۵) John Colet (۶) Lily.

(۳) فصاحت

در ۱۵۶۵ برنامهٔ ژیمنازی که در استراسبورگ برپا کرد بشرح ذیل ترتیب داد:

برای نیل بمنظور اول: اصول عقاید و مذهب برطبق نظریهٔ لوتر - سه سال بزبان آلمانی و سه سال بزبان لاتین. مؤلفات اولیای مذهب مسیح مانند ژرم (۱) و پل (۲) از سال چهارم تا آخرین کلاس. برای رسیدن بمنظور (۲) و (۳): صرف و نحو لاتین از کلاس اول تا چهار سال. انشاء لاتین. ادبیات لاتین مخصوصاً آثار سیسرون - ویرژیل - پلوت (۳) - ترانس (۴) - مارسیل - هراس - سالوست. نامه نگاری - نطق - مباحثه - بازیگری از کلاس چهارم بیالا. زبان یونانی سه سال از کلاس پنجم بیالا - ادبیات یونان (دمستن - درام نویسان - هر - توسیدید) از کلاس هشتم بعد.

پس از اشتورم ریاضی - زبان خارجه - علوم طبیعی جای مقداری از زبان و ادبیات یونان و روم را گرفته و الاژیمناز امروزی همان است که اشتورم در شهر استراسبورگ برپا کرد.

در انگلستان

در اوایل قرن پانزدهم میلادی همفری (۵) خان گلوستر (۶) علما و طرفداران علاقه مند

بامور بشر را دور خود جمع کرد و بواسطهٔ کمکهای مادی و تشویقی که از آنها نمود روح تجدد و جنبش را در انگلستان داخل نمود.

(۱) Jérôme (۲) Paul (۳) Plote (۴) TERENCE (۵) Humphrey (۶) Gloucester

هفت سالگی وارد مدرسه صرف و نحو میشد و هشت کلاس طی مینمود. اکنون چنانچه قسمت ابتدائی که ضمیمه دبیرستانهاست در نظر گرفته شود باز از همان سن وارد میشوند منتها چند سال در قسمت ابتدائی تحصیل میکنند و در قسمت متوسطه که شش کلاس دارد از دوازده سالگی داخل میگردند.

دبیرستانهای مذکور که بدو برای اغنیا و فقرا تأسیس شده بود بواسطه مخارج گزاف غیر مجانی شد و منحصر به متمولین گردید. دبیرستانهای دیگر هم که با اسم «مدارس عمومی» (۱) معروفند و بهترین مؤسسات تربیتی انگلستان هستند شبیه بمدارس صرف و نحو میباشند و اختلاف آنها شاید این باشد که «مدارس عمومی» بر حسب سنت و سابقه باشراف انگلستان تخصیص یافته است. مهمترین این مدارس عمومی عبارت است از مدرسه وینچستر (۲) که در ۱۳۸۷ تأسیس شده و ایتن (۳) در ۱۴۴۱ و سن پل در ۱۵۰۹ و رگبی (۴) در ۱۵۶۷ و هرو (۵) در ۱۵۷۱ ایجاد گردیده است.



از مجموع آنچه راجع بجنبش علاقه مندان بامور بشر در ممالك مرکزی و شمالی اروپا ذکر رفت این نتیجه گرفته میشود که در نقاط مذکور منظور از تعلیم و تربیت مآتد ایتالیا رشد شخصیت و استفاده و تمتع از زندگانی در این دنیا نبوده بلکه ترقی و تعالی جامعه بوسیله اخلاق و مذهب هدف و کمال مطلوب بود

• (۱) Public School (۲) Winchester (۳) Eton (۴) Rugby (۵) Harrow

که کاملاً آشنا بفرهنگ یونان و روم بود و در دانشگاههای پاریس و روم و همچنین در یونان تحصیل کردم بود بمدیری آن گماشت. کلت مقرر داشت که شاگردان زبان و ادبیات روم و یونان را بیاموزند و مکتوبات و ترسلات اولیای مذهب مسیح را بخوانند تا خدا را خوب بشناسند و پرستش کنند - اصول عقاید و مذهب را بزبان انگلیسی فرا گیرند و بعد بآموختن صرف و نحو از کتاب دستور لیل و انشاء لاتین از روی کتاب اراسم پردازند.

دیرستانهایی که در انگلستان از قرون وسطی تا سیس شده و موسوم بود بمدرسه صرف و نحو منضم بکلیسا یا خانقاه و مربوط به اصناف یا مدارس عالی بود و کشیش تهیه میکرد. این مدارس در تحت نفوذ جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) و تأثیر مدرسه سن پل واقع شد.

مدارس جدیدی نیز شبیه بمدرسه سن پل تأسیس گردید. لیکن در قرن هفدهم دیرستانهای مذکور از منظور علاقه مندان بامور بشر منحرف شد و بیشتر وقت شاگرد را صرف حفظ کردن دستور زبان لاتین و تجزیه و ترکیب و جمله سازی بدون فهم معانی کرده و تنبیه بدنی را بهمین جهت معمول داشتند. دیرستانهای فعلی انگلستان که باسم «مدرسه صرف و نحو» معروف است با اصلاحاتی که در ظرف سیصد سال در آنها بعمل آمده اصولاً همان است که در قرن شانزدهم بوجود آمد و سن پل سر مشق و نمونه آن بود. البته ریاضی و تاریخ طبیعی و زبان خارجه برنامۀ آنها افزوده شد ولی زبان و ادبیات یونان و روم در اهمیت خود باقی است و روش تمرین در دروس تعقیب میشود. در قرن شانزدهم شاگرد از هفت یا

ج - جنبش مذهبی (رفورم)

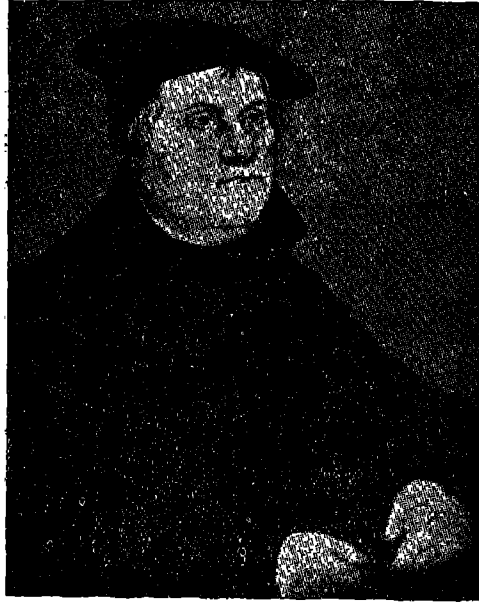
بواسطه فساد اخلاق پاپها و روحانیان و تعدیات
علل جنبش و مظالم آنها و نگاهداشتن مردم در حالت
جهل و نادانی و خرافات و اوهم علائم مخالفت و طغیان چند مرتبه
قبل از قرن شانزدهم ظاهر شد ولی نتیجه نرسید .
یکی از طغیانها که نفوذ ایران در آن دیده میشود توسط اهالی
شهر آلبی (۱) یا طایفه آلبی ژوا (۲) در جنوب فرانسه صورت
گرفت که اعتقاد به مانی داشتند - دیگری بوسیله ویکلیف (۳) در
انگلستان ظاهر شد - سومی را هوس (۴) (۱۴۱۵ - ۱۳۶۹) در
بوهم (۵) (چک و اسلواکی فعلی) موجب شد که در نتیجه او را
زنده سوزاندند .

در صفحات قبل اشاره شد که در محالک شمال ایتالیا مسلک
علاقه‌مندان بامور بشر صورت مذهبی بخود گرفت و باین نتیجه رسید
که ترجمه صحیح کتاب مقدس را بدست آورده و به سنن و سوابق و
عقاید قشری کلیسا و روحانیان اعتنا نکنند . در همین اوان تشریفات
صوری و تظاهرات کلیسا بحدی رسید که ناچار مردم عقب مذهب
ساده تری گشتند و آنها که قادر بخواندن اصل کتاب مقدس بودند
آزادانه بمباحثه پرداختند و اخلاق کشیش ها و آخوند ها را مورد
انتقاد قرار دادند . تمام این حوادث موجب طغیانهایی شد که عالم مسیحیت
را بفرقه‌های مختلف تجزیه کرد .

(۱) Albi (۲) Albigeois (۳) Wyclif (۴) Huss (۵) Bohême

و بیشتر به محو کردن تجاوزها و تعدیهای روحانیان و کلیسا و دولت توجه میشد تا جنبه های ادبی و بدیعی تعلیم و تربیت . طریق نیل بمنظور فوق را بسته بمعارف عمومی و از بین بردن نادانی و خرافات میدانستند بنا بر این در فکر مردم و ملت بودند نه به فکر اشراف و اغنیا . از اینجااست که اغلب پیشوایان این مسلک در ممالك مرکزی و شمالی اروپا از مصلحین مذهبی و اجتماعی محسوب میشوند و مسلک علاقه مندان بامور بشر با تجدد مذهبی مخلوط و ممزوج است . شهر هائی که تجدد مذهبی را پذیرفتند عموماً پیودجه مدارس علاقه مندان بامور بشر از دانشگاهها - کلوها - مدارس برادران توده - مدارس شاهزادگان - ژیمنازها - مدارس صرف و نحو کمک میکردند و مدارس مذکور در تحت نظارت پیشوایان تجدد مذهبی بوده و باین ترتیب جنبش علاقه مندان بامور بشر و تجدد مذهبی در مدرسه متحد و یکی میشد .

جنبش علاقه مندان بامور بشر در اواسط قرن شانزدهم رو به انحطاط نهاد و تحقیق و تتبع شروع بنقصان کرد . در تحصیل فرهنگ یونان و روم تمام وقت و دقت صرف دستور زبان و جمله بندی و انشاء گردید . روش آموختن منحصر بحفظ کردن شد و برای پیشرفت و انتظام تنبیه بدنی بمیان آمد . باین ترتیب در ایتالیا و ممالك مرکزی اروپا مساعی جنبش نوین در محو کردن اتحاد شکل و یکنواختی زندگانی و فکر و منهدم ساختن تعدی و تجاوز کلیسا و دولت تبدیل به تحجر تازه ای شد و جنبش دیگری برای تجدید حیات جامعه لازم آمد که در اینجا مورد بحث قرار خواهد گرفت .



لوتر

(۱۵۴۶ - ۱۴۸۳)

عقاید لوثر بر حسب نامه مذکور لوثر معتقد است که
راجع بمعارف معارف هم برای تأمین سعادت و آسایش دولت
است و هم برای کلیسا و مذهب چنانکه گوید :
« بزرگترین سعادت و امنیت و اقتدار يك شهر وابسته است
باعضاء لایق و خردمند و درستکار و با تربیت . . . جهت تأسیس بهترین
مدرسه پسرانه و دخترانه در هر نقطه برای حفظ نظم کشور و انتظام
خانواده جامعه احتیاج بمردان و زنان تحصیل کرده و با کمال دارد . »
برای مرتبه اول در تاریخ لوثر اظهار عقیده میکند که

لوتر (۱) زمانی که لوتر استاد دانشگاه ویتانبرگ (۲)
بود عقاید ارسطو و روش اهل مدرسه
(۱۴۸۳-۱۵۴۶)
را که اساس حکمت الهی کایسا بود شدیداً

انتقاد کرد و سادگی اصل مذهب مسیح را تشریح نمود و حق
آزادی فکر هر فرد را اعلام کرد. از این حیث طریقه او با جنبش قرن
پانزدهم (رنسانس) شبیه و در حقیقت یکی بود. در ۱۵۱۹ در
مناظره ای اعلام نمود که پاپ و شورای عالی مسیحیت حق ندارند
عقیده هر فرد را معین کنند. از این به بعد رسماً مخالفت او با کایسا
ظاهر گشت و رسالات متعدد بر ضد پاپ و عقاید کایسا منتشر ساخت.
در ۱۵۲۰ پاپ او را تکفیر کرد ولی لوتر تکفیر نامه را سوزاند.
سال بعد شارل پنجم امپراطور آلمان او را برای محاکمه به وورمس (۳)
جلب کرد. محکمه بدون اینکه او را اجازه دفاع از عقاید خویش
بدهد بی دین اعلام کرد. دوستان لوتر ویرا در قصری پنهان
کردند. او هم موقع را مغتنم شمرده کتاب مقدس را با آلمانی ترجمه
کرد تا در دسترس عموم قرار گیرد. بعلاوه در ۱۵۲۹ یک کتاب
شرعیات و اصول عقاید برای اطفال و یسکی برای اکابر تألیف کرد.
مهمترین اقدامی که لوتر راجع بمعارف کرد نوشتن نامه ای
است بشهر داران. واولیای امور تمام شهرهای آلمان که در ۱۵۲۴ انجام
یافت. در ۱۵۳۰ نیز رساله ای انتشار داد تحت عنوان «موعظه
راجع بفرستادن اطفال بمدرسه».

ساکس که حامی لوتر بود از مانکنن خواست که مدارس کشور
 او را اصلاح کند و او نیز تشکیلاتی بآنها داد که در بسیاری از نقاط آلمان
 با تئیراتی عملی شد. اشتورم که در صفحات قبل از او سخن بمیان آمد
 و ژیمنازی در استراسبورگ تأسیس نمود نیز از دوستان لوتر بود.

کالون در نتیجه مطالعه کتاب مقدس بزبان یونانی
کالون (۱)
 طغیان کرد و در ۱۵۳۵ از دست تعدی فرانسوای
 (۱۵۰۹-۱۵۶۴)
 اول از فرانسه بسویس فرار نمود. وی نخستین

پرتستانی است که اکتفا با اقتقاد کاتولیکها نکرد بلکه اصول عقایدی
 برای پرتستانها تدوین نمود و منجمله مسئله سرنوشت و تقدیر را
 پیش کشید.

برای ترویج معارف در ژنو مدرسی باسم کلر (۱) تأسیس
 کرد و کردریوس (۳) استاد سابق خود را که یکی از علاقه مندان به
 امور بشر و شهری بسزا داشت بمدبری یکنی و معلمی دیگری از آنها
 گماشت.

مدرسه ساحل که کردریوس در آن تدریس مینمود نمونه
 مدرسی است که بوسیله کالون برپا و تحت نظر او اداره میشد. این
 مدرسه هفت کلاس داشت. پس از یاد دادن الفبا و صداها از روی
 کتاب شریعات (بزبان فرانسه و لاتین) خواندن و صرف و نحو
 رامیآموختند. بعد آثار ویرژیل و سیسرون و اوید (۴) و قبصر و لیوی (۵)
 و انشاء لاتین می پرداختند. زبان یونانی از کلاس چهارم آغاز
 میشد و علاوه بر خواندن آثار گزنفون و همرو دمستن کتاب مقدس

(۱) Jean Calvin (۲) Collège (۳) Corderius (۴) Ovide (۵) Livy

معارف و تعلیمات باید بخرج دولت و برای تمام افراد خلق باشد
اعم از فقیر و غنی و بالا و پست و پسر و دختر . چون پدر و مادر اغلب
نادان یا خودخواه یا گرفتار هستند وظیفه شهر داران است که آنها را وادار
کنند اطفال خود را به مدرسه بفرستند .

برای آماده کردن توده مردم جهت مشاغل مختلف باید مدارس
مخصوص تأسیس کرد و اطفال بر استعداد و باهوش را باید گذاشت
تا تحصیلات عالی کنند . بر نامه تحصیلات به قیده لوتر باید عبارت
باشد از خواندن کتاب مقدس و شریعات - زبان لاتینی و یونانی و عبری
- خطابه و منطق - تاریخ و علوم طبیعی و موسیقی و ورزش و
برای وارد کردن هر يك از آنها در مدرسه دلائلی ذکر کرده است
که در اینجا گنجایش ذکر آن نیست .

روش آموختن باید متکی بمیل و ذوق شاگرد بوده و از روی عقل
و دلیل انتخاب شده باشد . فعالیت اطفال را باید در نظر گرفت و
از آن استفاده کرد نه اینکه در مقام زائل کردن آن بر آمد .
امثال باید از محسوسات گرفته شود و زبان خارجه را باید بوسیله
صحبت و مکالمه بیاموزند .

نظریات لوتر راجع به تعلیم و تربیت بوسیله دوستان و هم
مسلكانش در مدارس مختلف بموقع عمل و اجرا گذاشته شد .
مهمترین و با نفوذترین این اشخاص ملنکتین (۱) (۱۵۶۰-۱۶۷۹)
است که در ۱۵۲۵ در موطن لوتر یعنی ایسلبن (۲) يك مدرسه ابتدائی
و متوسطه تأسیس کرد که نمونه ای از ژیمناز شد . در ۱۵۲۸ پادشاه

وجوهی که باین ترتیب حاصل شد صرف نیروی دریائی انگلیس کرد و جزئی از آنرا بمصرف معارف انگلیس رسانید . جانشین او که ادوارد ششم بود نیز همین سیاست را تعقیب کرد . معذالک عده‌ای از مدارس باقی ماند و پس از تأسیس مدرسه سن پل برعه‌ دیبرستانها افزوده شد .

در مدت سلطنت الیزابت (۱۶۰۳-۱۵۵۸) و ثانیه قرن هفدهم بواسطه اعانه‌های تقدیمی و دادن زمین مدارس مذکور توسعه حاصل کرد و تمام آنها پروگرامی شبیه به برنامه سن پل انتخاب کردند . از مجموع اطلاعاتی که فوقاً راجع بجنبش تعلیم و تربیت در مذهب در آلمان و سویس و فرانسه و انگلستان کشورهای پرستان داده شد معلوم میشود که پرستانها معتقد بودند که مذهب مسیح را باید با کمال آزادی تعبیر و تفسیر کرد و تعلیم و تربیت باید عمومی باشد تا همه قادر باین تعبیر و تفسیر عاقلانه باشند و علاوه مردم را باید نه تنها برای فهمیدن مذهب بلکه برای زندگی و مذهب تربیت نمود . برای اجرای منظور خود پیشوایان نهضت با اولیای کشور همکاری نمودند و باعث ایجاد دبستان برای عموم مردم گردیدند و این فکر تازه را که تعلیمات ابتدائی باید مجانی و اجباری باشد در آن زمان اظهار کردند و تخم آنرا از همانوقت مخصوصاً در کشورهای آلمان پاشیدند بطوری که از ابتدای قرن هفدهم در کشورهای مذکور حتی آغاز تربیت دختران کردند و در آخر قرن هیجدهم هر دهکده یک دبستان عمومی (۱) تحت نظر کشیش خود داشت تا هر که نمیتوانست بمدارس غیر مجانی و متوسطه

را از روی متن اصلی قرائت می‌کردند . در کلاسهای عالی مدرسه منطق و خطابه و فصاحت می‌آموختند .

چون سوئیس پناهگاه مظلومین بود پُرستانهای فرانسه و آلمان و هلند و انگلستان و اسکاتلند بآنجا رفتند و عقاید کالون را جمع بمذهب و تعلیم عمومی در آنها تأثیر زیاد کرد و تحت این تأثیر باوطان خود مراجعت کرده و سعی باشاعه آن عقاید نمودند .

یکی از اشخاصی که تحت نفوذ کالون قرار گرفته بود و در اسکاتلند (انگلستان) علم طغیان و تجدد مذهبی را برافراشت جهنم نکس (۱) (۱۵۷۲ - ۱۵۰۵) بود که موجب تأسیس دبستانهای مجانی در اسکاتلند شد بطوریکه اخلاق اهالی و مخصوصاً توده روبه بهبودی و معلومات آنها روبه تزاید گذاشت و آن مملکت را در زمینه مدرسه ابتدائی دوپست سال از خود انگلستان جلو انداخت .

در انگلستان جنبش مذهبی باین نحو صورت گرفت که هانری هانری هشتم که از ۱۵۰۹ تا ۱۵۴۷ سلطنت کرد مجلس شورای ملی را در ۱۵۳۳ متقاعد کرد باتتخاب خویش بسمت ریاست مذهبی کشور و بدادن اجازه که جوهرها که کلیساها و سایر مؤسسات دینی برای پاپ میفرستادند بوی تسلیم کنند . هانری هشتم بهانه فساد اخلاق و نادانستی و خیانت متصدیان خاقاها در ۱۵۳۴ شروع بتصرف و تشاحب اموال و املاک خاقاها کرد و در ظرف دهسال متجاوز از ششصد خاقانه - نود مدرسه - دوهزار و سیصد نماز خانه (۱) و صد مریضخانه را تعطیل و تصرف کرد .

(۱) John Knox (۲) مقصود Chapel میباشد

قرن شانزدهم و هفدهم از نظارت پاپ و کلیسا سرپیچی کردند و تحت نظارت دولت قرار گرفتند حتی بعضی از ژیمنازهای آلمان مانند ژیمناز استراسبورگ تبدیل بدانشگاه پرتستان گردید.

د - عکس العمل کاتولیکها

گرچه قبل از جنبش مذهبی عده ای از متفکرین عالم مسیحیت مایل بودند تشریفات مذهبی وامور اداری کلیسا اصلاح شود بدون اینکه تفرقه ای در مذهب مسیح ایجاد گردد ولی تظاهرات لوتر اقدامی نکردند. استقرار پرتستانها شورای مذهبی ترانت (۱) را در ۱۵۴۵ بوجود آورد. شورای مذکور بیشتر ارتجاعی بود و باوجود قبول اصلاحات متعدد تمام هم خود را صرف تثبیت مذهب کاتولیک ورد کردن طریقه پرتستان نمود. در نتیجه منازعات و خونریزیهای زیاد روی داد و محکمه معروف اسپانی موسوم بمحکمه تحقیق (۲) تأسیس گردید و جنگهای متعدد من جمله جنگهای سی ساله به ظهور پیوست.

عکس العملهای مذکور جنبه منفی داشت. یسوعیها (۳) اقداماتی که یسوعیها در پیشرفت و ترویج مذهب کاتولیک نمودند مثبت بود.

یسوعیها فرقه ای از کاتولیکها بودند که مؤسس آن یک نفر اسپانیولی بود موسوم به اینیاس دولویولا (۴) (۱۵۵۶-۱۶۴۱). مرام فرقه مذکور این بود که پاپ را تقویت کنند و طریقه پرتستان را ازین ببرند. برای نیل باین مقصود در نظر گرفتند در تمام دنیا مدارس

(۱) Trente شهر واقع در جنوب غربی اتریش (۲) Inquisition

(۳) Jésuites (۴) Ignace de Loyola

برود در آنها بتحصیل مشغول شود. در هلاند نیز هریک از تقسیمات کوچک مملکت از طرف شورای روحانیان پرتستان مجبور شد وسایل تعلیمات عمومی را برای تمام افراد آماده کند. مجلس شورای اسکاتلند نیز نظیر این عمل را کرد. همچنین مستعمرات انگلیس و مخصوصاً امریکا بوسیله مهاجرین هلندی و پرتستان ها دبستان های عمومی برای تربیت توده تأسیس کرده تعلیمات ابتدائی را از نیمه قرن هفدهم بتدریج در نقاط مختلف اجباری نمودند.

بنابر آنچه گذشت از لحاظ معارفی مهمترین و بزرگترین نتیجه جنبش مذهبی این بود که اولاً تعلیمات ابتدائی را برای عموم سهل الحصول کرد ثانیاً برای همین مقصود زبان مادری را بجای زبان لاتینی آموختند و باین ترتیب زمینه تعلیمات اجباری را که امروز تمام ممالک متتمدن بآن علاقه دارند فراهم کردند. ثالثاً در مدارس متوسطه تأثیر نمود. در ژیمنازها و مدارس لاتین و مدارس شاهزادگان مطابق نامه لوتر (که تأسیس دبیرستانها را هم تاکید نموده بود) دیران از بین پیروان لوتر انتخاب شدند و نظارت مذهبی که در مدارس معمول بود توسط روحانیان پرتستان صورت گرفت. در انگلستان هم نظیر این قضیه انجام یافت و بجای کشیهائی که از طرف پاپ اجازه معلمی در مدارس صرف و نحو میدادند و یا مدارس مذکور را نظارت مینمودند روحانیان جدید که از طرف پادشاه انگلستان و رئیس مذهب معین میشدند باین وظایف عمل کردند. رابعا دانشگاهها هم در کشورهای پرتستان در

شبه بدستور تحصیلات مدارس برادران توده و مهمترین مواد آن عبارت بود از مکالمه و نوشتن لاتینی (بسنک سپسرون) و مقداری زبان یونانی ولی در ۱۸۳۲ مواد جدیدی بر آن اضافه شد. در مدارس شبانه روزی (۱) که داشتند تعلیمات دینی - دعا - نماز - تأمل و تفکر و مراقبه - دعای دسته جمعی - اعتراف بگناه دائماً معمول و شاگردان را بسیار با ادب و خوش خلق بار میآوردند.

در مدارس عالی پس از سه سال تحصیل فلسفه یعنی منطق - روان شناسی - اخلاق - حکمت ماوراء طبیعت - حکمت طبیعی - علوم ریاضی و طبیعی درجه لیسانس میدادند. اگر شش سال دیگر در رشته حکمت الهی به تحصیل میرداختند و رساله ای تدوین کرده و تصویب میسرساندند درجه دکتری در حکمت الهی اخذ میکردند. معلمین مدارس متوسطه یسوعی ها از این لیسانس ها انتخاب می شدند و کسانی که در قسمت عالی تدریس میکردند بایستی درجه دکتری در حکمت الهی داشته باشند.

روش آموختن یسوعیها از این قرار بود که اولاً معنای هر کلمه قطعه ای که موضوع قرائت بود گفته میشد. ثانیاً جمله سازی آن بتفصیل بیان میگردد. ثالثاً امکان مشابه یا جمله های مشابه سایر شعراء و مورخین یا فیلسوفان ذکر و توضیح میشد. رابعاً مطالب راجع به تاریخ و جغرافیا و عادات و رسوم مربوط بان قطعه تشریح میگردد. خامساً صنایع و بدایع و استعارات و قوافی قطعه و وزن کلمات

(۱) مدارس شبانه روزی را Convictus می نامیدند.

تأسیس کنند. تا کاتولیک‌ها را در عقیده خود راسخ نمایند و سایرین را باطاعت مقید سازند.

اساسنامه ای که برای فرقه مذکور نوشته شد در ۱۵۵۸ و نظام نامه و روش تربیت آن در ۱۵۵۹ منتشر گردید. تشکیلات این فرقه شبیه به تشکیلات آرتش بود زیرا لوائولا در آغاز جوانی بشوالیه (۱) بود. در رأس تشکیلات يك «سرتیپ» با اختیارات تمام قرار داشت.

کشورها را تقسیم بایالت کرده و نمایندۀ سرتیپ را در هر ایالت والی نامیدند. در هر مدرسه رئیس از طرف سرتیپ معین میشد ولی مسئول والی بود. تحت نظر رئیس ناظم و استادان و دیوان و خلیفه‌ها بودند.

یسوعیها تمام توجه خود را صرف تحصیلات متوسطه مدارس یسوعی و عالی کردند و بهیچوجه غنایتی به تعلیمات ابتدائی نداشتند. طفل را از سن ده تا چهارده می پذیرفتند و پنج شش سال او را نگاه میداشتند سپس دو سال صرف تعلیمات دینی میکردند تا محصل بتواند وارد مدرسه عالی گردد. دوره عالی هفت الی نه سال بطول میانجامید. از بین فارغ التحصیلهای دوره عالی رؤسای مدارس و معلمین انتخاب میشدند و اینها هیئت مقننه را تشکیل می دادند و سرتیپ از میان آنها برگزیده میشد. اعانه‌ها و کمکهای که به یسوعیها میشد بسیار زیاد بود و آنها نیز در اداره کردن امور خود مهارت بسزائی نشان دادند. مدارس آنها مجانی و تمام طبقات در مقابل مقررات یکسان بودند. برنامه متوسطه آنها تاحدی

لوايولا هفتصد و شصت و نه مدرسه يسوعی در دنيا برپا بود که دويست هزار نفر در آنها بتحصیل مشغول بودند . قريب سه هزار نفر از نويسندگان جهان با تربيت شدگان يسوعیها هستند مانند کورنی (۱) و مولیر (۲) و بسوئه (۳) و دیدرو (۴) و اشخاص بزرگ ديگر از قبیل ریشلیو (۵) و دن ژوان (۶) اتریشی از مدارس آنها بیرون آمده اند .

متأسفانه از اواسط قرن هیجدهم که مرام و منظور تربیت در عالم تغییر کرد يسوعیها التفاتی باین امر نکردند و بمقتضای زمان عمل تموده و با سایر فرقه‌ها و با دولتهای وقت داخل منازعه شدند و در نتیجه از تمام کشورهای اروپا آنها را خارج کردند تا در ۱۷۷۳ پاپ فرقه آنها را منحل کرد . فقط در ۱۸۱۴ مجدداً اجازه تشکیل آن داده شد .

فرقه دیگری که از عکس العمل کاتولیکها **ژانسنی‌ها (۷)** بوجود آمد فرقه ژانسنی‌ها بود . یکی از استادان دانشگاه لوون (۸) که بعدها رئیس مذهبی شهر ایپر (۹) شد و موسوم بود بژانسن (۱۰) (۱۶۳۸-۱۵۸۵) در ۱۶۲۱ منظور فرقه راتدوین نمود و بهمین جهت فرقه بنام او خوانده شد . مرکز آنها در پرت روایال دشامپ (۱۱) نزدیک ورسای بود .

ژانسنی‌ها از پیروان فلسفه دکارت (۱۲) بودند ولی می گفتند که بشر طبعاً فاسد است و برای نجات اطفال از فساد آموزشگاه‌هایی

(۱) Corneille (۲) Molière (۳) Bossuet (۴) Diderot (۵) Richelieu (۶) Don Juan (۷) Jansénistes (۸) Louvain (۹) Ypres (۱۰) Jansen (۱۱) Port Royal des Champs (۱۲) Descartes

مورد مطالعه قرار میگرفت . سادساً نتیجه اخلاقی از درس گرفته میشد . برای تثبیت موضوع در ذهن مدت درس طولانی نبود . درسها مختصر بود - هرروز درس را پس میگرفتند و در آخر هر هفته و هرماه و هر سال آنچه خوانده بودند دوره میکردند .

برای تحریک شاگردان و تولید رقابت بین ایشان و علاقه مند کردن آنها بدرس و سائلی برانگیخته بودند مانند تعیین لایقترین آنها بسبت مبصری (که بعد از پس دادن درس خود از سایرین درس را سؤال میکرد) تعیین دسته های دوتقری که هر یک رقیب دیگری در درس و اخلاق بود - مباحثه و مناظره بین دو دسته در هر هفته راجع به درس و دادن جایزه برندگان (بر حسب قضاوت ناظم یا معلمین) . تنبیه بدنی زیاد معمول نبود و اگر بکار میرفت فقط برای تقصیرات اخلاقی بود و توسط کسانائی انجام می گرفت که عضو فرقه یسوع نبودند .

رویه مرفته تعلیم و تربیت یسوعیها منظم و عمیق - معلمین آنها مجرب و لایق - مدارس آنها جاذب و قابل توجه بودند و نسبت بتکالیف خود خیلی جدی و فداکار بودند . معایب کار آنها در این بود که مخالف تحقیق و تتبع بودند و میگفتند باید اقوال سایرین را معتبر شمرد . بعلاوه مطالب را بحافظه می سپردند و بدین طریق ابتکار ازین میرفت .

اهمیت مدارس یسوعیها
از مدارس یسوعی عدۀ زیادی بیرون آمدند که از رجال معروف و از بزرگان مشهور عالم شدند و نفوذ و تأثیر مدارس مذکور در دنیا

شیوع یافت . در اواخر قرن هفدهم یعنی صد و پنجاه سال پس از مرگ

کرد که یسوعیها نسبت بتعلیمات متوسطه انجام دادند . لاسال کشیشی بود بامزاج ضعیف ولی جدیتی فوق العاده داشت . تحصیلات خود را بازحمات و مشقات بسیار و علی رغم حوادث پایان رساند و بسیار مقدس و ریاضت کش شد و تمام عمر خود را با فداکاری زیاد صرف تعلیم و تربیت فقرا و یتیمان کرد .

اخلاق لاسال در جریان کار مدارسش مؤثر مدارس برادران بود چنانکه دقیقه ای نبود که عده ای از شاگردان مسیحی او مشغول خواندن دعا و نماز و قرائت کتاب

مقدس و خواندن سرودهای مذهبی نباشند . برای اینکه شاگرد و معلم ساکت و صامت باشند و صدای زیاد شنیده نشود لاسال علائم و اشاراتی تعبیه کرد که بآن وسیله باهم حرف میزدند و همه آنها در يك محیط ساکت و محدود و غیر آزادی میزیستند .

نخستین مدرسه را در رمس (۱) تاسیس کرد و بعد نظیر آنرا در پاریس و جاهای دیگر برپا نمود ولی اکتفا بدیستان نکرد بلکه مدارس پیشه وری نیز بوجود آورد .

اساسنامه و مقررات مدارس مزبور در ۱۷۲۰ منتشر شد و به موجب آن برنامه مدارس برادران مسیحی عبارت بود از تعلیمات دینی - ادب - خواندن و نوشتن و حساب کردن . کارهای دستی و درس صنعتی و تجارتی اختصاص بمدارس پیشه وری داشت .

روش جمعی یعنی تعلیم عده ای شاگرد در يك کلاس و توسط يك آموزگار که امروز طبیعی بنظر میرسد برای مرتبه اول در مدارس مذکور صورت گرفت .

(۱) Reims که شهری است در شمال شرقی پاریس

باسم مدرسه کوچک در مرکز فرقه خود و نقاط دیگر باز کرده و سعی نمودند بیشتر عقل بچه ها را رشد دهند تا حافظه آنها را . برخلاف یسوعیها که در آغاز کار زبان لاتین تدریس میکردند آنها زبان مادری را مقدم داشتند و زبان لاتین و یونانی را هم بوسیله زبان مادری تعلیم کردند . منطق و هندسه را برای تربیت عقل و توسعه استدلال آموختند و کتابهای درس برای صرف و نحو و منطق و هندسه تألیف و طبع کردند .

در مدارس آنها رقابت بین شاگردان مجاز نبود و وسائل تحریک و علاقه مند کردن آنها وجود نداشت . یسوعیها لویی چهاردهم پادشاه فرانسه را در ۱۶۶۱ متقاعد بستن مدارس ژانسنی کردند و این مسئله موجب شد که نامه ها و افکار پاسکال (۱) بر ضد یسوعیها برشته تحریر در آمد و باعث تزلزل و از نظر افتادن آنها شد .

از این بعد ژانسنی ها هم خود را صرف تدوین کتابهای متعدد راجع بتعلیم و تربیت کردند که مدتها در طرز تربیت فرانسه و سایر کشورها تاثیر زیاد داشت .

برادران مسیحی برستانها توجه زیاد بتعلیمات ابتدائی داشتند و در قرن هفدهم عده زیادی از کشورهای برستان دبستانها برپا کردند . در ممالک کاتولیک یسوعیها تنها به تعلیمات متوسطه و عالی توجه داشتند . در ۱۶۸۴ لاسال (۲) (۱۷۱۹ - ۱۶۵۱) انجمنی بنام برادران مسیحی تأسیس کرد که در فرانسه و سایر کشورهای جهان همان خدماتی را در تعلیمات ابتدائی

آن زمان در پرورشگاههای دختران معمول بود (نباید درهم شکست برای تدریس باید به جنوسات توسل جست زیرا اطفال کنجگار هستند و از مشاهده اشیاء و حیوانات لذت میبرند . فنلن تعلیم بوسیله قصه و حکایت و افسانه را نیز توصیه کرده است و همینکه بمعلمی نوّه لویی چهاردهم منصوب شد مجموعه ای از حکایات تألیف کرد و کتاب معروف سرگذشت تلماک (۱) را برشته تحریر در آورد . باوجود نظریات خوبی که فنلن اظهار نمود تأثیر زیاد در تربیت دختران نکرد و مردم تحت نفوذ و طرز تربیت پرورشگاههای دختران باقی ماندند .



از مجموع آنچه ذکر شده ویداست که در کشورهای کاتولیک منظور از تعلیم و تربیت این بود که شاگرد را مقدس و معتقد به مذهب و مطیع تربیت کنند و عقیده نداشتند که عقل باید دلیل و راهنمای شاگرد باشد . در کشورهای پروتستان دبستانها را تحت نظر دولت قرار داده و مخارج آنها را از محل خزانه عمومی تأمین نمودند در صورتیکه در ممالک کاتولیک باستانی باویر (۲) مدارس ابتدائی تحت نظر کلیسا باقی ماند .

در تعلیمات متوسطه و عالی نیز انسان آزادی و فکر شخصی نداشت و مجبور بود تابع حکم و مطیع سنت و سابقه باشد و هرچه با وی آموختند تعبداً قبول کند . نسبت بتربیت دختران توجه زیادی معطوف نمیشد و بطور کلی برنامه شامل تعلیمات دینی و زبان

قبل از لاسال معلمین دبستانها عبارت بودند از گورکن - سرباز متقاعد - مهمانخانه چی دهکده - دوره گرد - آشپز - بنا - که در مشاغل خود موفقیت حاصل نکرده و بنادانی و فساد اخلاق معروف بودند. برای مرتبه اول لاسال دانش سرائی برای تهیه آموزگار تاسیس کرد و معلمین لایق را برای دبستانهای خود تربیت نمود.

متأسفانه این مدارس روش جمعی را بصورت بدی درآوردند و بحفاظت سپردن و تحت فشار گذاشتن شاگرد و تنبیه بدنی و جوب و شلاق رواج پیدا کرد و داشتن محصل بخیر چینی قاعده شد. در اواخر قرن هیجدهم تعداد مدارس مذکور به صد بیست و دو رسید و سی و شش هزار شاگرد در آنها مجاناً مشغول تحصیل بودند. در قرن نوزدهم در ممالک اروپا و امریکا مدارس برادران مسیح میان کاتولیک ها و پروتستانها برپا گردید و تغییراتی هم در برنامه دادند ولی انتظامات و مقررات همانطور بر اصول تقید و محدود بودن باقی ماند.

در ممالک کاتولیک نسبت به تربیت دوشیزکان تحت نظر فنلن (۱۷۱۵-۱۶۵۱) اقداماتی شد. دختران شخص مذکور یکی از مهمترین نویسندگانی است که راجع به تعلیم و تربیت دختران نظریاتی اظهار کرده است. کتابی که در این خصوص نوشته و همه وقت قابل توجه بوده موسوم است به «تربیت دختران». در این کتاب مینویسد که باید دختران را برای وظائف حقیقی خود مهیا ساخت و غرائز آنها را (چنانکه

فصل نهم

نهضت حقیقت جوئی یا جنبش علمی

چنانکه در فصل گذشته اشاره شد نهضت قرن پانزدهم و جنبش مذهبی قرن شانزدهم کمی پس از ظهور اسم بلا مسمی شد و بیشتر بصورت ظاهر پرداختند تا بمعنی باین جهت جنبش دیگری ظاهر شد که موسوم است بحقیقت جوئی [رآلیسم (۱)] و اساسش براین است که باید بقضای و حکم قوه ممیزه انسان اطمینان کرد و از زیر بار سنت و سابقه و احادیث و اخبار و عقاید قشری روحانیان رهایی حاصل نمود. برای رسیدن باین مقصود باید پی بحقیقت اشیاء برد و واقع و نفس الامر را شناخت و این مسئله از راه عقل و طریق حواس برای انسان حاصل میشود نه از راه حافظه و اتکاء بسنت و سابقه. از اینجاست که جنبش حقیقت جویان را ممکن است جنبش علمی نامید. گرچه در آغاز کار بسیاری از حقیقت جویان را عقیده براین بود که در زبان و ادبیات روم و یونان نباید به چغله پردازی و تقلید از سبک سیسرون و ظواهر کلمات و عبارات توجه کرد بلکه باید بمعنی پرداخت و از افکار قدما استفاده نمود و بوسیله آنان اجتماعات بشری و مؤسسات اجتماعی را شناخت - ولی در همان

Réalisme (۱).

و ادبیات لاتین و یونانی بود . روش تدریس متکی بحافظه بود و عقل و استدلال کمتر پیوستگی داشت . بنا بر این نتیجه جنبش وتحدید مذهبی وعکس العمل آن تنها این شد که اولاً توجه بتعلیمات ابتدائی وتریت توده کردند . ثانیاً زبان مادرین عوض لاتین وسیله تعلیم شد . ثالثاً محارج تعلیمات ابتدائی بمعده دولت وحکومت قرار گرفت .

از لحاظ ترقی بشر ورشد شخصیت بظاهر سازی وتشريفات پرداختند ومخدول کردن اراده وتسليم بسنت وعدم اطمینان بعقل واستدلال را روش تعلیم قرار دادند . لذا جنبش دیگری لازم آمد تا بشر را از قید سنت وسابقه رهائی بخشیده و آزادی عطا فرماید ویوی فرصت دهد که از راه تحقیق وتنعم بحقیقت نائل گردد . بالاخره این جنبش موسوم به رآلیسم (۱) یا جنبش حقیقت جوئی گردید که در فصل آینده مورد بحث واقع خواهد شد .



رابله

(۱۵۵۳-۱۴۹۵)

جهت نشان دادن طریق نیل باین منظور رابله در تدریس
کار گاتوا اصولی ذکر میکند و عوض تدریس
صرف و نحو او را بطور غیر رسمی توسط
الله ای بار میآورد . صبح در موقع استحمام
الله کتاب مقدس را برای او میخواند و
بیان میکند - هنگام پوشیدن لباس در سهای روز
پیش را دوره میکند - پس از چاشت سه ساعت برای او
کتاب قرائت میکند - آنگاه بزمین تنیس خواهند
رفت و آتقدر دو تفری بازی خواهند کرد ده غرق عرق شوند . در حین
شست و شو برای رفتن سر ناهار در سهای همان روز صبح راتکرار خواهد
کرد و در سر میز راجع بانواع خوردنیها و مبدأ و تاریخ و استعمال هر يك
صحبت خواهند نمود و خداوند را برای نعمتی که عطا فرموده شکر گذاری
خواهند کرد . بعد از ظهر یکساعت صرف ورق بازی خواهد شد
و ضمن آن حساب آموخته میشود . سه ساعت بعد صرف نوشتن و
رسم و نقاشی و خط خواهد شد . عصر بگودش خواهند رفت و پس
از شام ورق بازی - موزیک و درس مختصری راجع بهیئت عملی
و شناختن ستارگان داده و دروس غیر رسمی روز دوره خواهد شد .
طبق آنچه پاتا گروئل به پسرش مینویسد برنامه تحصیلات او
باید شامل زبانهای یونان و لاتین و عبری - تاریخ - هیئت - هندسه
حساب و موزیک باشد . رابله معتقد بوده است که علوم طبیعی (حیوان
شناسی - گیاه شناسی - زمین شناسی) و تعلیمات دینی نیز بطفل
آموخته شود .

زمان نیز جنبش علمی بتمام معنی پدید آمد و اساس ترقیات علوم و صنایع در قرن جدید گردید. در این فصل ابتدا از حقیقت جویان صحبت خواهد شد سپس جنبش علمی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بین متقدمین حقیقت جویان باید اسم اراسم و ملنکتن (۱) را برد که بر ضد اتلاف وقت برای تحصیل صرف وضو و اعراب سخن رانده و میگفتند باید دستور زبانرا تنها کلیدی برای فهم مقصود دانست و حقیقت را از نوشته های قدما استنباط نمود و جغرافیا و علوم طبیعی و فلاحت را در آنها مطالعه کرد.

مهمترین شخصی که بین حقیقت جویان در
 رابله
 اوایل قرن شانزدهم ظهور کرد رابله (۲)
 (۱۴۸۵-۱۵۵۳) فرانسوی معاصر لوتر است که پسر مهمانخانهچی

دهکده بود و طب تحصیل کرد و ضمناً دو کتاب نوشت که در عالم معروفست یکی گارگانتوا (۳) و دیگری پانتاگروئل (۴) که دنباله آنست. اسامی مذکور نام دو غولی است که قهرمان افسانه اند و نویسنده چون از ترس نمیتوانست عقاید خود را علناً اظهار کند در ضمن آن کتاب تشریح کرده است.

رابله خاتقاها را سخت مورد انتقاد قرار داده هم برنامه آنها را تکذیب میکند هم تظاهرات و صورت سازی لوترو کالون را. سپس عقایدی راجع بتعلیم و تربیت اظهار میدارد که کاملاً جدید است و تازگی دارد. بعقیده او باید تمام قوای انسانرا تربیت کرد: هوش و حواس - تن و روان - اخلاق و احساسات او همه باید پرورش ورشد حاصل کنند و شاگرد باید برای این بار آید که مقام خود را در جامعه بشری اشغال کند.

(۱) M^elanchton (۲) Rabelais (۳) Gargantua (۴) Pantagruel

مفید است که بافکار قدما پی ببرند و بآنها معتقد شوند - خواندن کتاب و تحصیل علم پایه مهمی برای زندگانی نیست و نباید منظور و هدف تعلیم و تربیت باشد بلکه مقصود حقیقی آنست که طفل متخلق باخلاق نیکو شود و برای زندگانی مفید و مؤثر بار آید . بعقیده مونتشی بزرگترین فضیلت اجرا و عمل بتقوی است و این مسئله از تجربه و وسعت نظر حاصل میشود نه از خواندن کتاب باین جهت توصیه میکند که عوض فرستادن مدرسه طفل را در مصاحبت الله بمسافرت بفرستند .

تحصیلات عمدۀ طفل باید عبارت باشد از فلسفه یا لا اقل قسمتی از فلسفه که حقوق و وظائف انسانرا تشریح میکند - منطق و خطابه و هندسه و فیزیک . آموختن زبان مادری و زبان همسایگانرا مقدم بر یاد گرفتن لاتین و یونانی میداند . ورزش را برای معتاد کردن بچه بر سرما و گرما و تحمل سختی لازم میشمارد .

از حیث روش تعلیم مونتشی مخالف باحفظ کردن است و این جمله معروف از اوست که « از بر کردن دانستن نیست » . آموختن لاتین و یونانی را از راه مکالمه و صحبت توصیه میکند . در صورتی که عقاید او مجرا شود و روش تعلیم مطبوع و ذلپسند باشد دیگر لازم نخواهد شد که مدرسه مانند زندان و چوب و شلاق وسیله انتظام باشد

عقاید مونتشی رویهمرفته تأثیر زیاد در مدارس آلمان نکرد ولی در افکار لك (۱) و روسو (۲) و بیکن (۳) و کمینیوس مستقیماً اثر نمود

البته رابطه بواسطه عقیده ای که راجع بشریت تمام قوای طفل داشت مدتها از زمان خود نجاو بود و کتابهای او در افکار نویسندگان معاصر او یا بعد از او مانند مونتینی (۱) وولک و روسو تأثیر زیاد داشت ولی در مدارس عصر او نفوذی نکرد.

مونتینی در اواخر قرن شانزدهم و در قرن هفدهم اشخاص دیگری پیدا شدند که در حقیقت جوئی پیشقدم و معتقد بودند که تربیت و تعلیم وسیله ایست برای شناختن مؤسسات و اجتماعات بشر از راه مطالعه و استقصاء در فرهنگ یونان و روم. مهمترین آنها عبارتند از مونتینی در فرانسه و مولکاستر (۲) و میلتن (۳) در انگلستان.



مونتینی

۱۵۹۲-۱۵۳۳

مونتینی (۱۵۳۳-۱۵۹۲) از اشراف بود و مسافرت زیاد کرد و کتب بسیار نوشت که مهمترین آنها عبارتست از سه جلد راجع به «تحقیق» (۴) که دو جلد آن عقاید وی را در خصوص تعلیم و تربیت تشریح میکنند. پس از انتقاد شدید از اصول تعلیم و تربیت زمان خود که بحقوقات اهمیت داده و حفظ کلمات و جمل را مورد توجه قرار

میداد و این طرز طفل را برای زندگانی آماده نمیکند مونتینی اظهار نظر میکنند که خواندن زبان و ادبیات یونان و روم در صورتی

(۱) Montaigne (۲) Mulcaster (۳) Milton (۴) Essais

فشار قرار داد ولی تنبیه بدنی را برای تربیت اخلاقی لازم میدانند .
معلم و مخصوصا معلم ابتدائی باید لایق باشد زیرا کار او از سایرین
مشکلاتر است وعده شاگرد او باید کم باشد و حقوقش زیاد . برای
تهیه و تربیت معلم مولکاستر معتقد به تأسیس شعبه مخصوصی در
دانشگاه بود .

رو بهمرفته عقاید مولکاسترنیز تأثیر زیاد در مدارس زمان او
نداشت ولی این فکر که باید استعداد و طبیعت اطفالرا سنجید و
تعلیم و تربیت را براساس علمی نهاد او را در ردیف پیشوایان جنبش
علمی قرار میدهد . عقاید او راجع بتربیت دختران و اینکه تعلیمات
ابتدائی از همه اقسام دیگر تعلیمات مشکلاتر است و باید معلم را
تربیت و آماده کرد فقط در قرن نوزدهم و بیستم بموقع اجرا
گذاشته شد .

میلتن (۱) (۱۶۷۴-۱۶۰۸) شاعر معروف که
میلتن کتابش موسوم به « بهشت از دست رفته » (۲)

کارهای تربیتی او را تحت الشعاع گذاشته است نه سال مدیر مدرسه
بوده و کتابی راجع بتعلیم و تربیت (۳) نگاشته و معتقد است که
نباید زیاد وقت و عمر را برای آموختن صرف و نحو لاتین و یونانی
تلف کرد و تمام توجه را معطوف کلمات و جمل نمود بلکه باید
بمعنی پرداخت و افکار نویسندگان روم و یونان را درك کرد .
میلتن برنامه مفصلی برای تحصیلات پیشنهاد میکند که شامل علوم طبیعی
وزبان وادیات لاتین و یونان - تاریخ و اخلاق و سیاست و اقتصاد
و حکمت الهی - ریاضیات و زبانهای خارجه (علاوه بر لاتین و

مولکاستر (۴) (۱۶۱۱-۱۵۳۰) در دیرستان این
و دانشگاه اکسفورد و کیمبریج تحصیل کرد و تا

آخر عمر رئیس دیرستان یا مدرسه صرف و نحو مرچانت تیلر (۵) بود. دو کتاب راجع بتعلیم و تربیت نوشته است که عقایدش ضمن آنها بیان شده. بعقیده او منظور از تربیت آنست که به طبیعت انسانی کمک کنند تا به کمال برسد. بنابراین طبیعت واستعداد هر طفل باید مورد امتحان قرار گیرد تا ترتیبی موافق آن داده شود. اینست که مطالعه در وجود طفل را از لحاظ روانشناسی در نظر میگیرد. بعقیده او دماغ بشر سه قوه دارد: قوه درک و اخذ - قوه حافظه و نگاهداری - قوه تمیز و قضاوت. نسبت پرورش قوه تمیز که در اخلاق انسان مؤثر است اهمیت زیاد قائل شده و بتربیت بدنی نیز عقیده دارد زیرا که «تن و روان در خیر و شر با هم شریک هستند». برحسب نظر مولکاستر همه مردم باید تعلیمات ابتدائی را فراگیرند و مخصوصا زبان مادری و موزیک و نقاشی را بیاموزند. تعلیمات ابتدائی تا دوازده سالگی وقت طفل را خواهد گرفت - از آن بعد باید او را بمدرسه صرف و نحو (دیرستان) فرستاد که تا شانزده سالگی آنرا بانجام رساند. کسانی را که لیاقت تحصیلات عالی دارند باید بدانشگاه فرستاد و در آن شعبه های مختلف برای زبان - ریاضی - فلسفه - تعلیم و تربیت - طب - حقوق - حکمت الهی ایجاد نمود.

روش تعلیم و تربیت باید طبیعی باشد و نباید شاگرد را تحت

احساسات معارفی نبودند و پیروانی نداشتند عقایدی که فوقاً ذکر شد ابراز نمینمودند و بهمین دلیل بایستی عقاید آنها در مدارس وقت تاحدی مؤثر بوده باشد - والا راه برای سیر تکامل و قبول جنبش علمی که ذیلا خواهد آمد مسدود میماند .

جنبش علمی بطوریکه در مقدمه فصل گفته شد جنبش علمی منحصراً بظهور مسلك حقیقت جوئی از راه توجه بمعنی در ادبیات یونان و روم و التفات بزندگان واقعی نبود بلکه از همان ابتدا عده ای دیگر معتقد بودند که از راه حس و ادراک و مشاهده باید بحقیقت رسید و این خود نتیجه ظهور کاشفین و مخترعین بزرگ بود که از اوایل قرن شانزدهم ظهور کردند و اساس و شالوده علم کنونی را ریختند . یونانیها چه در کشور یونان و چه در اسکندریه زحمات بسیار کشیده و از زمان طالس (قرن ششم پیش از میلاد) تا ارسطو راجع بماهیت جسم و ماده عقایدی اظهار نموده بودند - بقراط و جالینوس (وفات در ۲۰۰ میلادی) علم طب را تدوین و کتابهای متعدد تألیف کرده بودند - اقلیدس (وفات در ۲۸۳ پیش از میلاد) و اراتستن و ارشمیدس (وفات در ۲۱۲ پیش از میلاد) در ریاضی و هیئت و فیزیک و مکانیک خدمات مهم ابراز داشته بودند ولی تمام اینها ثمره های زیاد برای نوع بشر نداشت . بطور کلی سهم یونانیها در تمدن بشر بیشتر مربوط بود بادبیات و فلسفه تا به علوم طبیعی . یونانیها طبعاً اهل تامل و تفکر بودند و کمتر میل بمشاهده و سنجش و ثبت نتایج داشتند باین جهت اختراعاتی در علوم نکردند و اسباب وآلاتی برای مشاهدات خود تهیه نمودند . بنا بر این قرون وسطی مواجه شد با مقداری اطلاعات کتابی از ارسطو و ریاضی دانهای اسکندریه و قرنهای اکتفا بهمان اطلاعات کردند ولی بتدریج معایب

یونانی : ایتالیائی - عبری - کلدی - سریانی (میباشد و غیر ممکن است در یک مدرسه تدریس نمود .

برای اجرای منوبات خویش میلتن مؤسسه ای در نظر گرفت بنام آکادمی (۱) که طفل را ازن ۱۲ تا ۲۱ در آنجا تربیت کنند و تعلیمات متوسطه و عالی را با ویاموزند .

ازغرائب کار آنکه بعدها نظریه میلتن را انگلیسهایکه مطیع قواعد رسمی مذهب نبودند اتخاذ و قسمتی از برنامه مفصل او را قبول نمودند و مدارس با اسم آکادمی باز کردند و همینکه وسایل مهاجرت با آمریکا برای آنها مهیا شد مؤسسه مذکور را در آنجا برپا ساختند و مدتها نوعی از مدرسه متوسطه و مقدمه تعلیمات عالی بود چنانکه هنوز هم در بعضی از ممالك متحده آمریکا باقی است .

آنچه تا کنون ذکر شد مقدمه جنبش علمی و عبارت بود از عودت بمسلك علاقه مندان بامور بشر - ولی نه مسلكی که در ابتدای قرن شانزدهم رائج بود بلکه مطابق نظریه نخستین پیشوایان که در قرن چهاردهم در آغاز ظهور مسلك مذکور ابراز گردید . در این دوره علمداران جنبش علمی که با اسم حقیقت جویان معروفند معتقد بودند که باید توجه بفکر و معنی و زندگی واقعی داشت نه بلفظ و محفوظات . بنا بر این تغییر عمده ای که نسبت بگذشته پیدا شده بود راجع بروش و طریقه تعلیم و تربیت بود نه برنامه و دستور تحصیل . اینست که نمیتوان تأثیر آنرا در مدارس آن عصر تعیین کرد . معذالك باید گفت که باوجود ملاحظه کاری و احتیاط و کندی که در آنزمان موجود بود چنانچه پیشوایان متکی به

مقدرات بکار بردند - تهرین را برای تنبیه و انتقام استعمال کردند . عقیده بمعجزه و توسل بتصویر ائمه معمول خاص و عام بود و مانع توسعه و ترقی طب . امراض را منسوب بارواح خبیثه و شیطاین می دانستند و ادعیه معین برای هر کدام از آنها حاضر داشتند . طاعون را علامت خشم و غضب الهی می گفتند . حمله غش و جنون را به تسلط شیطاین بر روح انسانی نسبت می دادند و رفع آنرا بوسیله شلاق زدن و شکنجه تجویز می کردند . سرنوشت هر کس منوط بود به اوضاع و احوال کواکب در هنگام تولد او . کسوف و خسوف و قوس و قزح و ستاره ذوزنب را نتیجه گناه و نارضایتی خدا می پنداشتند و مثلاً ضمن اشعار ساده ای باطفال میآموختند که ذوزنب هشت بالا باخود میآورد : طوفان - قحطی - طاعون - مرگ پادشاه - جنگ - زلزله - طغیان رودخانه - انقلاب . روحانیان هر قسم تردید و شک - هر نوع تحقیق را کفر میدانستند و همین مسئله مدت هزار سال موجب رکود علم و عدم ترقی آن بود .

ایجاد دانشگاهها - رفتن اروپائیها بمشرق زمین برای جنگهای صلیبی - جنبش علاقه مندان بامور بشر و حقیقت جویان و اکتشافات جغرافیائی روحانیان را وادار به تساهل کرد و رویه آنها را در نیمه دوم قرن پانزدهم نسبت بتحقیق و تعقل و تفکر تغییر داد . لیکن ظهور مسلک پرستش در ۱۵۱۷ ورق را برگرداند و دنیای کانولیک را نسبت بطغیانهای مذهبی بحدی عصبانی کرد که توسل بشمشیر و زندان و آتش جست واز قبول تحقیق و تبیین در امور استکاف نمود . دراین حیص و ییص و دراین محیط پراز تعصب و کینه ورزی بود که جنبش علمی ظهور کرد . باین جهت وضع کاشفین و مخترعین

و خطاهای آنها ظاهر شد و موجب گردید که آنها را کنار گذارند و شالوده علوم را از نو بریزند

رومیا نیز مردمان عملی بودند و بمباحثات علمی و نظری رغبت نداشتند. طرز حکومت کردن و تشکیلات دادن و ساختن راه و پل و بناهای معتبر را خوب بلد بودند — در ادبیات و حقوق حق بزرگی برگردن دنیا دارند ولی در علوم مطلق خدمتی نکرده اند. در تمام تاریخ آنها بیشتر از سه نفر عالم نمیتوان اسم برد که یکی استرابون (۱) جغرافی دان (وفات در ۲۴ میلادی) و دیگر پلین (۲) بزرگترین طبیعی دان ها بوده و سومی جالینوس رومی طبیب.

وقتی مذهب مسیح شایع شد چنانکه در فصل ششم بدان اشاره رفت روحانیان مخالفت خود را با علوم یونانی اعلام کردند و از آنها تنها آموختن مواد هفتگانه (صرف و نحو - خطابه - منطق حساب - هندسه - هیئت - موزیک) را جایز شمردند که برای فهمیدن و تشریح کتاب مقدس لازم میدانستند.

در تمام قرون وسطی روحانیان ضدیت تام با تحقیق و استدلال و تمیز دادن و اتکاء بر عقل نشان دادند و فقط معتقد بایمان کور کورانه و تسلیم صرف در مقابل مذهب مسیح بودند - آثار طبیعت را (رعد - طوفان - زلزله - باران و امثال آن) خواست خدا تفسیر کردند - پرستش اولیا و ائمه و قبور و اشیاء و اموال آنها را جزو مذهب قلمداد نمودند و در واقع یکنوع شرکی بوجود آوردند - هر چه غریب و عجیب بود بمعجزه نسبت دادند - خرافات و موهومات را در میان مردم منتشر کردند - جادو و دعارا برای معالجهٔ مریض و سالم کردن مفلوحین و محافظت از شر حیوانات و بیش (وئی از



کپرنیک

(۱۵۴۳-۱۶۴۳)

یکی از اهالی آلمان موسوم به کپرنیک (۱۵۴۳-۱۶۴۳) که عضو کلیسا هم بود متوجه غلط بودن نظریهٔ بطلمیوس شد و کتابی راجع به «گردش افلاک» نوشت که از تیرس مدت ۳۶ سال طبع نکرد و فقط در سال وفاتش منتشر ساخت. در این کتاب نظریهٔ خود را تشریح کرده و همانست که امروز معمول و مقبول است.

کپرنیک کتاب مذکور را پاپ هدیه نمود و در نامه‌ای که در مقدمهٔ کتاب باو خطاب کرده مراحل را که برای رسیدن بحقیقت طی نموده منذکر شده است که طرز فکر او را میرساند و از ظهور جنبش علمی خبر میدهد. مراحل مذکور بقرار ذیل است:

- ۱ - غیر کافی بودن دستگاه بطلمیوس.
- ۲ - مطالعهٔ تمام کتبی که در این باب نوشته شده تا معلوم شود آیا طریقهٔ بهتری بنظر دیگری رسیده یا خیر.
- ۳ - تفکر کامل در موضوع تا اینکه نظریهٔ ای حاصل و شکل قطعی برای آن پیدا شود.
- ۴ - مشاهده و امتحان برای تحقیق اینکه آیا آثاری که دیده میشود نظریهٔ مذکور را تأیید میکند یا نه.
- ۵ - اعلام صحت نظریه زیرا که تمام آثار و حقایق مشهود را تبدیل بنظام و قاعدهٔ کلی کرده است.

مطلوب نبود زیرا باسانی ممکن بود نظریات جدید آنها را کفر شمرده و فوراً تسلیم محکمه تحقیق مذهبی (۱) نمود که جان بدر بردن از آن کار سهلی نبود. بین ۱۵۵۰ و ۱۶۵۰ که دوره جنگ مذهبی و ارتجاع بود جنبش علمی ظاهر شد که دوجنبه مختلف داشت. عده ای متوجه نوشته های قدما شدند و گفتند باید بمعنای آنها پی برد و بزندگان واقعی التفات نمود و عده ای دیگر در تحت تأثیر کاشفین و مخترعین گفتند حقیقت را باید از راه حواس و مشاهده و ادراک دریافت. نظر بتأثیری که این اشخاص در تعلیم و تربیت داشته و زندگانی دنیارا دگرگون کرده اند باید مختصری از آنها در اینجا ذکر کرد.

فکر بشر همیشه متوجه عالم و افلاک و ستارگان کپرنیک (۲) شده و خواسته است طریقی برای بیان وضع و حرکت آنها بیاندیشد. یکی از اشخاصی که عقیده اش در این باب متجاوز از هزار و سیصد سال مورد قبول بود بطليموس یونانی است که در اسکندریه میزیست و در ۱۳۸ میلادی وفات یافت. عقیده او زمین در مرکز عالم قرار یافته و ساکن است و اجرام سماوی دور آن میچرخند. البته این طرز تعبیر با عقاید مسیحی راجع بآفرینش جهان و مقام انسان در دنیا و وضع او نسبت بآسمان در بالا و جهنم در زیر مطابقت داشت.

نیوتن (۲) (۱۶۴۲-۱۷۲۷) عالم شهبان انگلیسی.
 بوسیله ریاضیات در ۱۶۸۷ نظریه کپرنیک را
 ثابت نمود و حرکات سیارات و دنباله دارها و صحت قوانین کپلر را
 باثبات رسانید - قوه جاذبه و جذرومد دریا و ماهیت نور را توضیح
 و تعیین کرد .



نیوتن

(۱۶۴۲-۱۷۲۷)

پاراسلسوس (۲) (۱۵۴۱-۱۴۹۳)
 از اهالی سویس آلمان استاد
 دانشگاه بال بود . در ۱۵۲۶ برای
 مرتبه اول سنت را درهم شکست
 و بزبان لاتین تدریس نکرد سپس
 نظریات بقراط و جالینوس را
 شدیداً مورد انتقاد قرار داد و
 گفت چون بدن انسان از عناصر

شیمیائی ترکیب شده مداوا هم باید بوسیله مواد شیمیائی صورت گیرد
 و مطابق این عقیده هم عمل کرد .

آگریکولا (۳) (۱۵۵۵ - ۱۴۹۴) که از اهل ساکس
 (آلمان) بود شیمی را در مورد استخراج معدن ها و فلز ها
 بکار برد .

پالیسی (۴) (۱۵۸۸ - ۱۵۰۰) شیمی را در
 کوزه گری و صنایع دیگر استعمال کرد . سه نفر فوق الذکر

(۱) Sir Isaac Newton (۲) Paracelsus (۳) Agricola
 (۴) Bernard Palissy

باتکاء نظریه کپرنیک یکنفر ایتالیائی موسوم
 کپلر به برونو (۱) راجع بآفرینش عالم عقایدی
 پیدا نمود که موجب سوزاندن او در روم شد. یکنفر دیگر از
 ازاهاالی دانمارک موسوم به تیکو براه (۲) پس از ۲۱ سال مشاهده
 درچند مورد خطاهای ارسطورا بثبوت رسانید سپس در نتیجه مشاهدات
 ستاره دنباله دار در ۱۵۷۷ اثبات کرد که اعتقاد مردم نسبت باین
 نوع ستاره از اوهام و خرافات است. در ۱۶۰۹ کپلر (۳) (۱۶۳۰-
 ۱۵۷۱) آلمانی باتکاء مشاهدات تیکو براه واستعمال نتایج حاصل
 درمورد مریخ صحت نظریه کپرنیک را ثابت نمود وقوانین معروف
 خودرا راجع بحرکات سیارات وضع نمود.

گالیله (۴) (۱۶۴۲-۱۵۶۴) ایتالیائی بوسیله
 دوربینی که تهیه کرد مشاهداتی راجع بزهره
 ومشتري نمود و کشفیات دیگری در فیزیک کرد که عقاید پیروان

ارسطو را بکلی زیر و رو نمود.
 بالاخره بواسطه طرفداری از نظریه
 کپرنیک در ۱۶۱۵ بمعکمته تحقیق
 مذهبی در روم احضار ومجبور شد
 از عقاید خود استغفار کند. هفده
 سال بعد که پاپ عوض شده و
 کپرنیک مجدداً نظر خودرا ابراز
 کرده بود برای مرتبه دوم واداره انکار
 آن شد و تا آخر عمر تحت نظر بود.



گالیله

(۱۵۶۴-۱۶۴۲)

(۱) Bruno (۲) Tycho Brahe (۳) Johann Kepler (۴) Galilée

قرار دادند . بنا براین روشهای تازه و کتابهای نو بوجود آوردند تا از مقدار زبان و ادبیات یونان و لاتین بکاهند و مواد جدید را داخل کنند . علاوه سعی کردند اصول علمی برای تعلیم و تربیت وضع کنند و پرورش طفل را با طبیعت او وفق و سازش دهند .

عموماً اختراعات و اکتشافاتی که در قرن
بیکن شانزدهم شد بدون توجه بروش علمی بود .

بیکن (۱) (۱۶۲۶-۱۵۶۱) طریقه ای را که برای نیل بحقیقت طی شده بود مدون کرد و آنرا روش استقراء نامید . از همان زمان تحصیل در دانشگاه کیمبریج بیکن از فلسفه ارسطو بنحوی که آنروز تدریس میشد متنفر بود و بعدها نیز که بمقامات شامخ سیاسی نائل شد در ضمن مقالات و نوشته های خود با طریقه ارسطو مخالفت نمود و باتکاء کشفیات جدید روش تازه ای درست کرد که فقط در ۱۶۲۰ تحت عنوان « ارغنون جدید (۲) » انتشار یافت . این کتاب راجع است بطرز استدلال از راه استقراء - در مقابل کتاب ارغنون ارسطو که در باب تمثیل نوشته است .

بیکن عوض اینکه بکبری و صغری توسل جوید تا نتیجه بدست آورد معتقد است که باید بمشاهده پرداخت - بشرط اینکه قبلاً اوهام و خیالات باطل را (که بت مینامد) از خود دور سازد . از طرف دیگر نباید بمشاهده اکتفا کرد بلکه باید نتیجه مشاهدات را ثبت نموده وجدول بندی کرد و از مجموع آنها قضیه کلی یا قانون را بدست آورد .

موجب شدند که در قرن شانزدهم شالوده علم شیمی جدید ریخته شد.

وسالیوس (۱) (۱۵۶۴ - ۱۵۱۴) بلژیکی اول کسی بود که در عصر جدید بشریح بدن انسان پرداخت و برای همین « معصیت » از طرف محکمه تحقیق مذهبی محکوم شد مسافرتی به بیت المقدس کند و گناه خود را بدین ترتیب بشوید.

یکی از پیروان او درپچه های رگ را کشف کرد و ویلیام هاروی (۲) (۱۶۵۷-۱۵۷۸) انگلیسی بود که گردش خون را پیدا نمود و در ۱۶۲۸ کشف جدید خود را انتشار داد.

مقارن ظهور این علماء و ترقیاتی که در علوم **فلاسفه** بوجود آمد فلاسفه ای پیدا شدند که جنبش علمی را تأیید و تقویت کردند. از آن جمله دکارت (۳) (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶) فرانسوی است که مؤسس و موجد فلسفه جدید است و تعقل و تفکر و حکم و قضاوت را اساس حکمت می داند. دیگر **لک (۴) (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲)** انگلیسی است که تجربه را پایه و وسیله نیل بدانش و حقیقت می شناسد.

در نتیجه پیدا شدن علماء و فلاسفه مذکور و کشفیات و اختراعات و نظریات آنها کسانی که در تعلیم و تربیت دخیل و صاحب نظر بودند علوم را در برنامه وارد کردند و شناسائی اشیاء را جزو تحصیلات

(۱) Vesalius (۲) William Harvey (۳) René Descartes
(۴) John Locke

در نتیجه غفلت اولیای او زبان لاتین را که مهمترین ماده درسی آن زمان بود فقط در شانزده سالگی بوی آموختند و همین مسئله موجب شد که متوجه نواقص امر تعلیم و تربیت گردید و فهمید چه وقت زیادی برای تحصیل صرف و نحو و مطالب یهوده دیگر تلف میشود و در نتیجه مصمم شد روش تدریس لاتین را اصلاح کند . پس از تحصیل لاتین ابتدا در ناسو (۱) (از کشورهای آلمان) سپس در دانشگاه هیدلبرگ (۲) بتحصیلات عالی پرداخت و خود را برای کشیشی اهالی مراوی که فرقه خاصی از پرستانها بودند حاضر ساخت . لیکن بواسطه جوانی بامر مذهب اشتغال نیافت و چهار سال در کشور خویش بتعلیم پرداخت و در این مدت کتابی نوشت موسوم به « صرف و نحو آسان » . در نتیجه جنگهای سی ساله از موطن خود رانده شد تا بالاخره در ۱۶۲۷ در لهستان در شهر لژنو (۳) که امروز لیس (۴) نامند و در ۲۲۵ کیلو متری مشرق برلین است رحل اقامت افکند . در اینجا ۱۴ سال بمدیبری ژیمناز مراوی منصوب بود و اصلاحاتی در مدارس کرد و آغاز بطبع يك سلسله کتاب درسی نمود که عقاید و نظریاتش ضمن آن گنجانده شده است . نخستین کتاب درسی را در ۱۶۳۱ تألیف کرد که موسوم است به « باز شدن در زبانها » و برای آموختن زبان لاتین میباشد . در این کتاب جمله هائی ساخته از کلمات و الفاظ متداول و معمول که در صفحه دست راست متن لاتین و در صفحه مقابل ترجمه آن بزبان مادری است . در سنوات بعد شش جلد دیگر در تعقیب کتاب مذکور نوشت که بدیع ترین آنها ملخص خود کتاب مزبور است با اشکال و صور که نخستین کتاب درسی مصور است که برشته تحریر درآمده و مسد دومست سال دلبسند ترین کتاب درسی مکاتب بوده است . تألیف این

(۱) Nassau (۲) Heidelberg (۳) Leszno (۴) Lissa

در کتاب دیگری که یکن بنام اطلس جدید (۱) نوشته جزیره مسکونی باسم اطلس فرض کرده که تشکیلات معینی دارد و مهم‌ترین مؤسسات آن موسوم است به «خانه سلیمان» که اعضایش بتحقیق و تبسم علمی می‌پردازند و نتایج فوق العاده از اجرای روش استقراء حاصل می‌کنند. در این افسانه یکن از اختراعات و اکتشافاتی سخن میراند مانند تلفون و زیر دریائی و هواپیما و امثال آن که فقط در اواخر قرن ۱۹ و در زمان حاضر بشر بدانها نائل شده است. از شرحی که راجع بخانه سلیمان میدهد معلوم میشود که یکن ظاهراً معتقد بوده است که جامعه باید اطلاعات کامل راجع بطبیعت بدست آورد و تاحدی که اطفال در هر مرحله استعداد فهم آنها دارند بآنها بیاموزد.

روی هم رفته کتاب ارغنون جدید یا روش جدید با وجود غفلتی که یکن راجع بقریحه و ژنی کاشف نشان داده تأثیرات بسیار در طرز استدلال آنزمان کرد و در حقیقت بالاترین عکس العملی است که در دوره جنبش و تجدد مذهبی و حقیقت جوئی بظهور پیوست. یکن شخصاً از اهل معارف نبوده ولی اینطور وانمود کرده است که علاقه بسیار بدان دارد. عقاید او در تعلیم و تربیت عصر جدید نفوذ زیاد داشته است. روش او را دیگران در تعلیم و تربیت بکار بردند که مهمتر از تمام آنها کمنیوس (۲) است.

کمنیوس (۱۶۷۱-۱۵۹۲) از اهالی ایالت مراوی

کمنیوس

(۳) (شمال اتریش) بود. در موقع تحصیل

عقلانی و اخلاقی و مذهبی تحت نظارت غرائز عالی در آورد .
انسانرا بوسیله مخمر کردن سرشت او با اخلاق و عادات پسندیده
که خود نتیجه علم و دانش است باید تربیت کرد و او را مؤمن و
مقدس بار آورد .

چون تربیت و تعلیم باید انسانرا برای زندگانی تهیه و آماده
کند بعقیده کمنیوس باید یکدستگاه معارفی برای همه برپا کرد
که پسرو دختر و وضع و شریف و غنی و فقیر در تمام شهرها و دهکده‌ها
در آن تحصیل کنند و تربیت شوند . تشکیلات دستگاه مذکور ضمن
چهار فصل تشریح شده است که بر حسب آن تحصیلات چهار دوره تقسیم
میشود که هر دوره شش سال و از موقع تولد تا سن رشد را شامل
خواهد بود . دوره اول که تا شش سالگی است « دامن مادر » نام
نهاد . از شش تا دوازده سالگی طفل به « مدرسه زبان مادری »
یادستان و از ۱۲ تا ۱۸ به « مدرسه زبان لاتین » یادیرستان و از ۱۸
تا ۲۴ که دوره شباب است به « آکادمی » دانشگاه خواهد رفت و
در این دوره مسافرت هم خواهد نمود که خود وسیله بزرگی برای
تربیت و تعلیم است . در دانشگاه تنها محصلینی پذیرفته خواهند
شد که سرآمد اقران خود باشند و برای انتخاب آنها باید از محصلینی که
دیرستانرا پایان میرسانند امتحان رسمی کرد تا معلوم شود کدامها
شایسته ورود بمدرسه عالی هستند و چه لسانی باید تحصیل را ختم
کنند و وارد مرحله زندگانی شوند .

باین ترتیب کمنیوس نردبانی برای تحصیل پیش بینی نموده
که در آن بروی تمام طبقات باز کرده تا هر يك از افراد ناس بتواند

کتاب توجه اورا بحقیقت جوئی از راه حواس نشان میدهد و اصول عقاید اورا راجع بطرز تدریس ظاهر میسازد . مهمترین کتاب جامع کمنیوس که مدتها در خیال تألیف آن بود فقط در ۱۶۵۷ یزبان لاتین انتشار یافت موسوم است به « هنر بزرگ آموزگاری » که شامل کلیه نظریات اوست نسبت باصول تعلیم و تربیت و تشکیلات معارف و برنامه تحصیلات و روش آموختن . کمنیوس بهترین عقاید و طرق را از کتب حقیقت جویان گلچین کرده و در این کتاب عرضه داشته است و از این حیث مرهون مؤلفین و علمای متعدد دجنش علمی است که بزرگترین آنها یکن است و عقاید بکرا و راجع بتدریس شمه ای از کلیه علوم در دبستان و دبیرستان و تحقیق و تبیین علمی مورد اقتباس کمنیوس واقع گشته است .



کمنیوس
(۱۶۷۱-۱۰۹۲)

بموجب کتاب مذکور منظور از تعلیم و تربیت به عقیده کمنیوس سه چیز است : علم و دانش - اخلاق - ایمان بمذهب . ولی راجع بقسمت اخیر مانند مردمان قرون وسطی معتقد نیست که باید تمام غریزه های انسانرا خفه کرد و روح را بوسیله پست شمردن بدن و ریاضت کشیدن پرورش داد بلکه باید غرائز نکوهیده و غیر مطلوب را بوسیله تربیت

همینطور برای دبستان کمنیوس برنامه مفصلی در نظر گرفته که شامل خواندن - نوشتن - حساب کردن - اخلاق - تعلیمات دینی - تعلیمات مدنی - اقتصاد - تاریخ - جغرافیه - مکانیک عملی است که باید البته بزبان مادری تعلیم شود نه بزبان لاتین که در آن زمان معمول بود زیرا اولاً مدتها برای فرا گرفتن آن وقت لازم است و ثانیاً در دبیرستان تدریس خواهد شد.

در دبیرستان چهار زبان (زبان مادری - لاتین - یونانی - عبری) باید تدریس شود و مواد هفتگانه قرون وسطی و بلاؤه فیزیک و جغرافیا و تاریخ و اخلاق و حکمت الهی نیز تعلیم گردد.

در دانشگاه هر محصل باید تمام هم خود را صرف آموختن رشته ای کند که طبیعت برای آن ساخته شده است مانند حکمت الهی - طب - حقوق - موزیک - شعر - خطابه ولی آنانکه دارای استعداد فوق العاده هستند باید تحصیل تمام رشته ها اقدام کنند . در باب روش تعلیم کمنیوس در کتاب « هنر بزرگ آموزگاری » تأکید میکند که طریق طبیعت اتخاذ شود زیرا که طبیعت همه چیز را با اطمینان و آسانی و بطور کامل انجام میدهد ولی کمنیوس از راه استقراء باین نتیجه نرسیده بلکه بوسیله قیاس دارای نظریه مذکور شده است . مثلاً میگوید طبیعت در هر کار فصل و موقع مناسب را انتخاب میکند چنانکه طیور برای تکثیر و تخم گذاری ازین تمام فصلها بهار را برمیگزینند زیرا در آن فصل است که خورشید قوت و حیات میبخشد . از این مشاهدات نتیجه میگیرد که در تعلیم و تربیت باید قانون طبیعت را راهنما قرار دهند : اولاً در بهار عمر یعنی در طفولیت انسان را تربیت کنند

از فرصتی که برای او حاصل شده استفاده نماید . البته این پیشنهاد فقط در قرن نوزدهم صورت خارجی پیدا کرد و سه قرن طول کشید تا مردم ممالك متمدن با اهمیت و لزوم آن پی ببرند .

فوق تحصیلات مذکور کمنیوس معتقد است موسسه ای درینکی از نقاط عالم ایجاد شود که علمای تمام دنیا در آن شرکت کنند و تحقیقات علمی پردازند و از نتایج حاصل شده تمام جهانرا فیض بخشند . مؤسسه مذکور نسبت بمدارس باید همان رابطه ای را داشته باشد که معده نسبت باعضاء و جوارح انسانی دارد یعنی همانطور که معده خون و حیات و قوت را برای آنها تهیه میکند آن مؤسسه نیز باید علوم را برای مدارس خلق و آماده سازد .

راجع برنامه تحصیلات کمنیوس همه جا و در تمام دوره ها معتقد است که مختصری از کلیه علوم تدریس شود چنانکه در مدرسه « دامان مادر » انتظار دارد که تاریخ - جغرافیا - صرف و نحو - خطابه - منطق - موزیک - حساب - هندسه - هیئت - اقتصاد - سیاست - اخلاق - حکمت - مذهب تدریس شود و ورزش و ساختمان هم معمول باشد . بدیهی است از ذکر تمام این مواد نباید استنباط کرد که لازم است آنها را بنحوی که برای جوانان تدریس میشود آموخت بلکه باید در ضمن صحبت و در مواقع مقتضی بطور خیلی ساده بطفل یاد داد که خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و دره ها و دریاچه ها و رود خانه ها و حیوانات و گیاهها را بشناسد و تشخیص دهد - مطالب خود را صحیحاً تقریر کند و بعد از آن نیکو خو گردد و در حقیقت آنطور که در کود کستان امروز یا باغچه اطفال تربیت میشوند بار آیند .

عمومی « انگلستان بی تأثیر نبود و مخصوصاً از لحاظ تربیت بدنی و اهمیت ورزش و زیبائی . نویسندگان و کسانی که بعد از او در تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده اند مانند روسو نیز کم و بیش از عقاید او استفاده کرده اند .

تأثیرات نهضت حقیقت جوئی در دبستانها جنبش مذکور جز در آلمان تأثیرات محسوسی نکرد . در آلمان در قرن هفدهم تدریس زبان مادری رواج پیدا کرد - تعلیمات عمومی و اجباری آغاز شد - مقدمات علوم علاوه بر خواندن - نوشتن - حساب - تعلیمات دینی و موزیک در مدارس ابتدائی تدریس گردید . از نیمه قرن هفدهم در مدارسی که برای اشراف تأسیس کردند علوم و تربیت بدنی را در برنامه تحصیلات وارد نمودند و در اواخر قرن مذکور در ژیمنازها هم متداول گردید . در نیمه قرن هیجدهم تدریس زبان مادری و علوم در برلن و بعد در سایر نقاط معمول شد تا بتدریج در اواخر مائه مذکور دبیرستانهای با اسم رئال شوله (۱) (مدرسه حقیقت جوئی) برپا گردید که هنوز هم جزو تشکیلات معارف آلمان هست . در مدارس اخیر الذکر زبان فرانسه و کمی لاتین - زبان مادری - تاریخ - جغرافیا - هندسه - مکانیک - معماری و علوم طبیعی تعلیم میشود .

در دبیرستانهای انگلستان (مدارس صرف و نحو و « مدارس عمومی ») نیز چنانکه فوقاً اشاره شد افکار لك تأثیر نمود . در ۱۶۶۵ دبیرستانی با اسم آکادمی که میلتن پیشنهاد کرده بود تأسیس شد که بعدها در امریکا از نیمه قرن هیجدهم نظیر آنها را باز کردند .

و با نظریاتی که راجع به تعلیم و تربیت در کتاب « مطالعه راجع به عقل بشر (۱) » و « راهنمایی عقل (۲) » بیان کرده قدری متفاوت است. نظریات لك از جهاتی شباهت دارد با نظریات موتشی و سایر متقدمین از حقیقت جویان و از جهاتی بامتأخرین آنها. مثلاً از یکطرف مانند موتشی معتقد است که اخلاق مهمترین منظور تعلیم و تربیت است و تربیت صحیح بوسیله الله انجام گیرد نه مدرسه و در موقع مناسب جوانرا با الله خود باید بمسافرت واداشت و زبان لاتین را بحکم لزوم باشراف آموخت واسب سواری ورقص وشمشیر بازی و کشتی و بك هنریدی را نیز یاد داد. از طرف دیگر نفوذ کمنیوس



لك

(۱۷۰۴-۱۶۳۲)

در کتابهای تربیتی او ظاهر است چنانکه معتقد است. برنامه تحصیلات شامل مختصری از کلیه علوم باشد و از لحاظ فواید عملی تدریس شود. در آغاز کار بتعلیم زبان مادری پردازند (نه زبان لاتین) سپس زبان نزدیکترین کشور همسایه را بیاموزند و زبان لاتین را پس از فرا گرفتن دو زبان مذکور تعلیم دهند. روش تدریس مطبوع و دلپسند باشد و معلومات از راه مشاهده و تجربه در ذهن طفل نقش بندد.

انتظامات سخت نباشد و مجازات و تنبیه بدنی منحصر به قصبرهای اخلاقی شود.

عقاید لك در مدارس صرف ونحو (دبیرستان) و مدارس

Essay Concerning the Human Understanding (۱)

Conduct of the Understanding (۲)

فصل دهم

طبیعت دوستی (۱)

روسو

نهضت معروف قرن یازدهم (رنسانس) - تجدد مذهبی قرن شانزدهم - جنبش حقیقت جوئی و دیگر نهضتهائی که بروز کرد مانند جنبش تهذیب اخلاق (۲) در انگلستان همه طغیانهای بود بر علیه استبداد دولت و کلیسا در ممالك مختلف اروپا . در قرن هیجدهم برضد دوقوه مذکور طغیان دیگری بظهور پیوست که فوق نهضتهای پیشین بود و قوت دولت و کلیسا را درهم شکست و افراد توده را جلو آورد و تقویت کرد و اهمیت فوق العاده برای هر فرد قائل شد . هر يك از طبقات توده تصور کرد غیر از فرد و حق او قوه دیگری وجود ندارد در صورتیکه افراد احتیاج براهنمائی دارند تا حقی که بدست آورده اند محفوظ بمانند و الا هرج و مرج رخ میدهد و در این حال حقوق افراد پایمال میشود . قرن نوزدهم نهضت و طغیان مذکور را تحت نظم در آورد و فرد را تابع اراده جامعه (که از همان افراد تشکیل شده است) قرار داد و باین ترتیب وسایل و مقدمات ترقی سریع اروپا فراهم شد . طغیان قرن هیجدهم بدو دوره تقسیم میشود . در نیمه اول

Puritanisme (۲) Naturalisme (۱)

در صورتیکه مطابق نظر میلتن در آکادمی های مذکور لاتین و یونانی و عبری تدریس میشد و در اثر نهضت متأخرین حقیقت جویان زبان مادری اهمیت زیاد داشت و علوم و ریاضیات و تاریخ و جغرافیا نیز تعلیم داده میشد .

دانشگاهها همانطور که خیلی محتاط و ملاحظه کار بودند و علی رغم آنها زبان و ادبیات یونان و روم بواسطه نهضت علاقه مندان بامور بشر در آنها وارد شد همانطور نیز پس از دو قرن که بدانها خو گرفته بودند حاضر نبودند آنها را بامواد دیگر عوض کنند پاسا عاتی هم برای دروس جدید مخصوصاً علوم منظور دارند . معذللک در آلمان در اواخر قرن هیجدهم تمام دانشگاهها علوم را داخل برنامه نموده بودند .

در کیمبرج زمان استادی نیوتن در نیمه دوم قرن هفدهم ریاضیات و علوم جزو دروس شد ولی تا اواخر قرن نوزدهم علوم مقامی را که شاید در آنجا نداشت . در اکسفورتا بامروز زبان و ادبیات یونان و روم بزرگترین اهمیت را دارد و توجهی که بمواد مذکور میشود بعلوم نمیشود . لیکن دانشگاهائی که از طرف شهرهای لندن و لیورپول و منچستر و برمنگهام تأسیس شده در نیمه دوم قرن نوزدهم پیروی از حقیقت جویان کرده و کرسی های متعدد برای شعب علوم دائر نموده اند .

صورت گرفت . از هشت تاده سالگی در دهکده ای نزدیک ژنو تربیت یافت و عشق طبیعت که از زیبایی موطن در او ایجاد شده بود قوت گرفت . تاسن شانزده سالگی بدون مری و سرپرست در سویس بود سپس بجهانگردی پرداخت - مناظر روح بخش ساوا (۱) که محل عبورش بود در وی تأثیر زیاد نمود . در تمام این مدت برای امرار معاش بنوکری وبه پست ترین خدمات اشتغال جست وبا بنوایان و مظلومان تماس پیدا کرد واز حال آنان آگاه شد . بالاخره خود را پاریس رسانید و در آنجا رحل اقامت افکند .



روسو

(۱۷۷۸-۱۷۱۲)

بنا بر آنچه گذشت قسمت اول زندگانی روسو اورا حساس و عاشق طبیعت و همدرد بنوایان نمود . محیط آنزمان نیز عشق بطبیعت و سادگی را تقویت میکرد زیرا در آنموقع استبداد بحکمفرما بود و تمام امور در دست دربارها . تقرب بآنها تنها درسایه تشریفات و آداب و رسوم تصنعی امکان پذیر

میشد . بهمین جهت در طبقات ممتاز این تشریفات جحد کمال رسوخ کرده و برای آزاد مردان غذایی الیم بود - مخصوصاً که در مقابل آنها تمام طبقات دیگر در تحت فشار و ظلم بودند و همه میبایستی زحمت بکشند و نتیجه دسترنج آنها بصورت مالیات عاید دسته ای

قرن نهضت برضد کلیسا و استبداد فکری و روحی بود و در نیمه دوم برضد دولت و برای بدست آوردن حقوق بشر .
در دوره اول که معروفست بعصر روشنائی اشخاصی مهم و بانفوذ مانند لك وولتر (۱) و نویسندگان دائرة المعارف (۲) بر علیه مذهب قیام نمودند و اوهام و خرافات مذهبی را هجو کرده و عقل بشر را در نوشته های خود راهنما شمردند .

در دوره دوم مهمترین شخصی که برخاست و علمدار توده شد روسواست که طبیعت دوستی را مرام و مسلک خود اعلام کرد . بموجب این مسلک عقل بشر نمیتواند همیشه راهنمای او باشد بلکه بهترین راهبر احساسات و عواطف اوست که مظهر واقعی طبیعت میباشد . روسو بواسطه عواطف شدیدی که داشت از راه همدردی نسبت بعوام الناس بر علیه عدم مساواتی که در بین طبقات مردم مشاهده میکرد قیام نمود و ایمان خود را نسبت بطبیعت انسان و توده مردم و کفایت و استعداد آنها در همین سرنوشت خود اظهار نمود از اینرو میتوان او را نخستین پیشوای معتقدین بحکومت ملی دانست . نفوذ او هم در تعلیم و تربیت بحدی است که آشنائی بزندگانی و آثار او ضروری است .

زندگانی روسو ژان ژاک روسو (۳) (۱۷۱۲-۱۷۷۸) در ژنو از شهرهای سویس که مرکز کالون (۴) و پرستان است بدنیا آمد . پدرش ساعت ساز و اصلا فرانسوی و شخص خوش گذران بود . نسبت بتربیت اولاد علاقه زیاد نداشت . مادرش که زنی بسیار حساس بود هنگام زادن او درگذشت . پرورش او بدست عمه

(۱) Voltaire (۲) Les Encyclopédistes (۳) Jean Jacques Rousseau (۴) Calvin

سه سال بعد کتاب قرار داد اجتماعی (۱) و کتاب مشهور راجع
 به تعلیم و تربیت را تحت عنوان امیل (۲) انتشار داد که موجب انقلاب
 عظیم در معارف دنیا شد و ملخص آن در اینجا ذکر میشود

امیل اسم طفلی است که روسو او را مطابق
 نظریات خویش تربیت میکند - از زمان تولد

تاسن رشد. کتاب باین اصل اساسی آغاز میشود که «هرچه
 از دست آفریننده طبیعت بیرون میآید خوبست ولی دردست بشر
 همه چیز فاسد میگردد» و به پنج قسمت تقسیم میگردد. در چهار
 قسمت اول شرح تربیت امیل است درادوار مختلف عمر و در قسمت
 پنجم از وضع پرورش دختری صحبت میشود که باید با امیل ازدواج
 نماید. مشخصات هر دوره از روی امیال و غرائز امیل معین
 می شود.

در قسمت اول تربیت امیل از موقع تولد تا پنجسالگی تشریح
 شده است. در این دوره بیشتر میل او بحركات و اعمال بدنی است
 بنا براین باید در محیط ساده و آزاد و سالمی قوارش داد و البته
 چنین محیطی در دهکده فراهم میشود که هم در آغوش طبیعت است
 و هم دور از نفوذ و آثار تمدن. مادر باید او را شیر دهد. هیچ چیز
 نباید حرکات طبیعی او را مانع شود مانند لباس تنگ و دراز و کلاه
 و امثال آنها. در استحمام باید بدرجات مختلف آب معتاد شود. هیچ
 عادتى نباید در وجود او متمکن گردد زیرا عادت برخلاف طبیعت
 است. «تنها عادتی که باید بدان خو گیرد اینست که معتاد بهیچ

فاسد گردد . در چنین محیطی این عقیده ظهور کرد که استبداد و آداب و تشریفات تصنعی بواسطه انحراف از طبیعت بوجود آمده است و در فوق تمام قوانین و مؤسسات قانون طبیعت قرار دارد که با خواست خدا یکی است . در این صورت روسو که هم حساس و طبیعت دوست بود و هم غیر معتاد بکف نفس و بی اختیار در اظهار نظر پیش افتاد و آنچه سایرین و خود او حس میکردند با بهترین بیان تقریر کرد و افکار انقلابی و طبیعی را بروی کاغذ آورد و صورت خارجی داد .

در ۱۷۵۰ روسو رساله ای نوشت که بزودی نخستین آثار او موجب شهرت وی شد . سال قبل انجمن ادبی و علمی دیژن (۱) این موضوع را بمسابقه گذارده بود که « آیا ترقی علوم و صنایع موجب تهذیب اخلاق شده است یا موروث افساد آن ؟ » . روسو بایانی پراز صدق و صفا ظلم و فساد جامعه را معلول تمدن اعلام کرد و گوی سبقت را ربود . سه سال بعد نیز در مسابقه دیگری که انجمن مذکور راجع به « منشأ عدم مساوات میان بشر » تشکیل داد روسو فائق آمد . در مقاله ای که این مرتبه نوشت بسط تمدن را موجب عدم تساوی ذکر نمود و اظهار داشت که تشخیصات و تبعیضات از آنجا بوجود آمده و باعث پیدایش اصل مالکیت گردیده است .

از این پس روسو از پاریس خارج شد و در دهکده ای اقامت گزید و در ۱۷۵۹ رمان معروف « هلوئیز جدید (۲) » را نوشت .

بعالم دیگر خواست بدون چشیدن مزه زندگانی دعوت اورالیک
نگفته باشند»

در دوره دوم که از سن پنج آغاز و تا دوازده سالگی
ادامه دارد امیل مایل است باشیاء دست بزند - آنها را ببیند
و رویهمرفته حواس خود را بکار برد . پس در این دوره به
پرورش حواس او باید پرداخت زیرا هرچه بذهن او میرسد از
راه حواس است و نخستین آموزگار دست و پا چشم است . برای
رسیدن باین مقصود امیل باید کم لباس بپوشد - آنچه میپوشد کوتاه و
گشاد باشد - باسر باز بیرون رود و کلاه بر سر نگذارد - بدنش
بسرما و گرما آشنا شود و سختی و مشقت را تحمل نماید . در این
دوره باید شنا کردن را باو آموخت و جست و خیز نمودن - ازدیوار
بالا رفتن - کوه پیمائی را باو یاد داد . ازراه حوادثی که طبیعه
یش می آید چشم و گوش را باید عادت داد باندازه گرفتن و
سنجش وزن و تخمین زدن ارتفاع و فواصل . روسو معتقد نیست
قبل از رسیدن بسن مقتضی مطالب زیاد بطفل تعلیم شود چنانکه در
دوره فعلی تاریخ و جغرافیا و زبان خارجه را که اطفال بدون فهمیدن
بحافظه می سپارند او زائد و بیهوده میداند و تنها تعلیم خواندن را
مفید می شمارد .

چون در این سنوات امیل ناچار با جامعه تماس و نزدیکی پیدا
میکند عملاً باید معنی مال و مالکیت را باو فهماند و از اخلاق و
رفتار باو چیزی آموخت . درس اخلاق نباید ازراه زبان و مکالمه
تعلیم شود بلکه باید گذارد امیل نتایج اعمال خویش را شخصاً
ملاحظه کند تا بعدها که بسن رشد رسید پی بمبانی اخلاقی ببرد .

چیز نشود». اسبابهای بازی او نباید از طلا، وقره و بلور و امثال آن باشد بلکه از محصولات ساده طبیعت از قبیل شاخه درخت باگل و میوه - خشخاش و نظائر آن . باید با زبانی ساده و طبیعی با او سخن گویند و نباید عجله کنند که او زودتر بزبان آید . عسده کلماتی را که میداند باید محدود نگاهداشت ولی تمام آنها باید برای او بامعنی باشد . بطور کلی در این دوره منظور از تربیت فقط این خواهد بود که غریزه ها و امیال طفل که طبیعت خوبست از بدی محفوظ بماند و برای حرکات و اعمال بدنی که خواهانست مقتضیات فراهم گردد . در صورت فراهم کردن این مقتضیات طفل خوش و خرم است و اولیای او باید این حق سرور و شادی را برای اوقائل باشند . ملاحظه کنید باچه قدرتی روسوا این حق سخن رانده :

«کودکانرا دوست بدارید . نسبت ببازیها ولذتها و غرائز آنان مساعد باشید . کیست از شما که بعضی اوقات تأسف آن ایام را نخورده باشد که خنده برب فراوان و آرامش در روح حکم فرماست ؟ چرا میخواهید این اطفال معصوم را از استفاده زمان کوتاهی که بزودی از دست میرود و برای آنها اینقدر گرانبهاست محروم کنید ؟ چرا میخواهید این سالهای زود گذر را که نه برای آنها برگشت دارد نه برای شما از تلخی و درد پرکنید ؟ ای پدران آیا میدانید کسی که اطفال شما را خواهد ربود ؟ پس از حالا بواسطه محروم کردن آنها از دقایق کمی که دارند برای آینده خودتان غم و اندوه فراهم نکنید بلکه بگذارید هر وقت میتوانند خوش باشند و طوری بکنید که در هر موقع که خدا آنها را

وزندگانی او پیش می آید استفاده نمایند - بداندارند در جنگل گم شود تا برای پیدا کردن راه قدر و قیمت و طریق استعمال نقشه را کشف کند - بوسیله تجربه تأثیر گرما و سرما را در اشیاء ملاحظه کند تا از ساختمان و طرز عمل میزان الحرارة مطلع شود . روسو معتقد بکتاب درسی نیست زیرا این کتابها « یاد میدهند از مطالبی صحبت کنیم که نمیدانیم چیست » و فقط يك کتابرا برای خواندن امیل انتخاب میکند و آن کتاب رویین سن کروزه (۱) است

کتاب چهارم امیل راجع است بترتیب او بین پانزده و بیست سالگی . در این دوره احساسات جنسی او ظاهر میشود و باید او را تربیت و هدایت نمود زیرا اساس روابط اخلاقی و اجتماعی او در این مدت گذارده میشود . از این بعد که امیل احتیاج بمصاحب دارد دیگر تنها نیست و باید طرز زندگی با سایرین را باو آموخت . او را باید بااخلاق و با محبت و باایمان به مبادی مذهبی بار آورد . در این قسمت هم لازمست طریق طبیعی را بکاربرد - امیل را باید گذاشت تا با مردم آمیزش کند و احساسات او را بهیچان آورد - چند بیمارستان و زندان باو نشان داد تا از بدبختی و مصائب سایرین آگاه شود - او را بمطالعه تاریخ و ادب داشت تا زندگانی مردمان گذشته را بی دخالت هوا و هوس از مد نظر بگذراند افسانه

(۱) رویین سن کروزه Robinson Crusoe تألیف Defoe نگاشته . رویین سن کروزه در مسافرتی که در دریاها میکند کشتی غرق میشود و او خود را بجزیره ای میرساند و در آنجا تمام وسائل زندگانی را برای خود تهیه میکند . احتیاجات بشر و طریق رفع آنها بشو بسیار ساده ای در این کتاب تشریح شده که برای اطفال فهمیدن آن بسیار آسانست - در نتیجه این توصیه روسو چندین کتاب دیگر بتقلید رویین سن کروزه در نقاط دیگر اروپا مانند آلمان و سوئیس نوشته شده است.

اگر پنجره یا اسباب آنرا شکست باید گذارد ناراحتی که نتیجه آنست بکشد . عوض اینکه او را برای دروغ گفتن تشیه کنید یا پند و نصیحت دهید بعد از اینکه دروغ گفت وانمود کنید که حرف او را باور ندارید (ولو اینکه راست هم بگوید) . اگر نهال خربوزه را کند تا بجای آن برای خود لویا بکارد بگذارید باغبان بنوبه خود لویای او را بکند تا او معنای مالکیت را دریابد .

بین سن ۱۲ و ۱۵ قوای عقلانی طفل زیادتر از میل و غریزه اوست زیرا در این موقع کنجکاوی بسیار راجع بفهمیدن آثار طبیعت و مطالب عقلی ابراز می‌دارد . این دوره در قسمت سوم کتاب تشریح گردیده و دوره کار و تحصیل و مطالعه است . چون در مدت سه سال چیز زیادی نمیتوان آموخت روسو معتقد است که اکتفا بمطالعی باید کرد که مفید باشد و بنا بر این هر چه برای امیل غیر قابل فهم و بی فایده است از برنامه تحصیلات او خارج میکند و باقی می ماند علوم طبیعی و پیشه نجاری و میل سازی .

برای آموختن علوم طبیعی روسو طبیعی ترین روش را در این میدانند که از امیل پرسشهایی در حدود فهم او بشود سپس او را آزاد بگذارند تا فکر کند و جواب گوید . معلوماتیکه دارد نباید از راه تلقین معلم بلکه از راه تفکر و تفهیم خود او حاصل شود . علوم را نباید باو آموخت بلکه خود او را باید بکشف آن واداشت و این مسئله بواسطه استفاده از کنجکاوی و علاقه مند کردن او بتحقیق بدست می آید . مثلا برای تدریس جغرافیا و هیئت عوض اینکه کره و نقشه و سایر وسایل بکار رود طبیعی تر آنست که امیل را بمشاهده طلوع و غروب آفتاب در فصل های مختلف تشویق کنند و از مسائلی که راجع بمحیط

بواسطه تقسیماتی که در سن امیل قائل شده نشان داده است که هر دوره از رشد طفل مشخصاتی دارد و باید مطابق مقتضیات آن دوره عمل کرد تا بعد تکامل برسد و این مسئله نیز برای مرتبه اول از طرف روسو ابراز شده و یکی از خدمات اوست . تا زمان روسو کسانی که در معارف صاحب نظر بودند این عقیده را داشتند که درس و تکلیف هر قدر کمتر موافق ذوق طفل باشد و طفل هر چه کمتر بدان رغبت کند اهمیت و ارزش آن برای تربیت بیشتر است . روسو بطلان این عقیده را ثابت نمود و نشان داد که برنامه تحصیلات و روش تعلیم باید بر حسب ذوق و شوقی که طفل در ادوار مختلف دارد معین گردد . بنا بر این کنجکاوی و عشق طفل باید محرك او به تحصیل باشد و از این حیث روسو راه را بهر بارت نشان داده است . تربیت بدن و حواس که در ادوار اولیه رشد طفل باید مورد توجه باشد تا اساس تربیت بعدی او تأمین گردد نیز از عقاید بکر و بدیع روسو است و از این حیث در افکار پستالزی و فربل تأثیر زیاد داشته است .

بطور کلی میتوان روسو را موجد نهضتهائی دانست که روانشناسی را در تعلیم و تربیت جدید پایه و اساس قرار داد . بدیهی است روسو از راه علمی در احوال طفل مطالعه نمود بلکه بواسطه عنایتی که بطفل داشت توانست خود را بجای او تصور کند و از دریچه چشم او دنیا را بنگرد . طریق علمی در روانشناسی فقط از زمان هر بارت آغاز شد که شن آن بعد خواهد آمد .

از لحاظ اجتماعی تبلیغات روسو راجع به تعلیم هنر با افراد که آنها را در امر معاش مستقل کند و در نتیجه آنانرا نسبت به دیگران مساعد سازد موجب شد که علمای تربیت مانند پستالزی (۱) و هربارت (۲) و فربل (۳) عقاید ویرا پسندیده از او اقتباساتی کردند و از آن بحد تعلیم و تربیت بیشتر برای تأمین رفاه و آسایش بشر شد.

از لحاظ علمی چون روسو مخالف معلومات کتابی و تجربیات زمان پیشین بود و مشاهده و مطالعه طبیعت را پیوسته تأکید میکرد و نسبت باین امر مفصلاً و مشروحاً طرقی پیشنهاد نمود که مکمل مهمی بمرور مواد علمی و تاریخ طبیعی در برنامه مدارس کرد.

از لحاظ روانشناسی عقیده روسو که تعلیم و تربیت مطابق عشق و ذوق طبیعی طفل باشد اهمیت بسیار داشت. در مقدمه امیل می نویسد:

« ما طفل را نمی شناسیم و چون نسبت باو عقاید باطل داریم

هر قدر جلوتر میرویم از راه راست بیشتر منحرف میشویم. عاقل ترین ماها کسانی هستند که بفکر احتیاجات اکابر هستند غافل از اینکه باید دانست اطفال استعداد فهم چه مطالبی را دارند. ماهمیشه تصور میکنیم انسان کاملی در قالب طفل وجود دارد در صورتیکه باید دانست این موجود قبل از مرد شدن چیست ... نخست باید شاگردان را کاملاً مورد مطالعه قرار داد زیرا بتحقیق راجع بانها اطلاعاتی در دست نیست ». باین ترتیب روسو شخصی است که مطالعه در وجود طفل را که امروز از مسائل مهم تربیتی است در آن زمان نصب العین قرار داده و اصل جدیدی در اصول تربیت وارد کرده است. بعلاوه

در سایر کشورها مانند فرانسه و سوئیس داخل برنامه شود . باین ترتیب طبیعت دوستی روسو تاحدی بصورت عمل در آمد و راهرا برای پیشوایان تعلیم و تربیت جدید که بعد آمدند مانند پستالزی و هربارت و فربل باز کرد .

باوجود اینکه باسدر معتقد بتعلیمات عمومی و مساوات بوده معذالك شاگردان متمول را از غیر متمول متمایز ساخت : اولی ها روزی شش ساعت درس خوانده و دوساعت کار دستی میکردند و دومی ها روزی دوساعت تحصیل نموده و شش ساعت بکارهای دستی می پرداختند . معذالك بهمه آنها مطابق قسمت سوم امیل نجاری می آموختند و همه نیز ورزش و بازی میکردند .

برنامه ای که باسدر در نظر گرفته بود مفصل و شبیه بدستور تحصیلات کمنیوس بود . مهمترین وجه تشخیص مدرسه مذکور در رعایت ذوق و شوق طفل بود که خود موجب اصلاح و بهبودی روش تدریس گردید . زبان خارجه ولاتین را بوسیله مکالمه و بازی و اشکال و صور و نمایش و قرائت حکایات جالب می آموختند (موتنی ولك و کمنیوس این روش را توصیه کرده بودند ولی قبل از باسدر کاملاً عملی نشده بود) حساب را بطرق ذهنی تدریس مینمودند و هندسه را بوسیله رسم اشکال . برای تعلیم جغرافیا ابتدا از جغرافیای خانه آغاز میکردند .

مدرسه مذکور شهرت بسیار یافت و اشخاص بزرگ مانند کانت (۱) از آن تمجید بسیار نمودند . باسدر نظر بشندی اخلاق در سرپرستی آنمدرسه باقی نماند و در ۱۷۹۳ مدرسه تعطیل شد ولی مدارس متعدد نظیر آن در ممالك آلمان بوجود آمدند که معروفترین آنها را معلمین مدرسه بشر دوستی (فیلاتر و بینوم) و پیروان باسدر تأسیس کردند و نفوذ زیاد در تعلیم و تربیت آنزمان نمودند و محرك روش جدید تربیت گشتند و مخصوصاً موجب شدند که کارهای دستی و تعلیمات فنی نیز

تا از راه روحانیت، بمقصد خویش نائل گردد و چون موفق نگشت بتحصیل حقوق پرداخت بامید اینکه از حقوق مردم دفاع کند ولی بواسطه قرائت کتاب «قرار داد اجتماعی» و «امیل» روسومتوجه معایب و نواقص حکومت وقت شد و از دولت شدیداً انتقاد کرد و مجبور شد از سیاست کناره گیری کند. برای پیش بردن فکر خویش خواست از راه اصلاح طرق فلاحت مردم را هدایت کند. باین نظر در ۱۷۶۹ نزدیکی شهر بیر (۱) (شمال زوریخ) قطعه زمین بایری را انتخاب کرد و آنرا «قلعه نو» نامید لیکن بواسطه آشنا نبودن باقتصاد پس از پنجسال مجبور شد آنرا رها کند. در این ضمن پسری برایش بوجود آمد و خواست او را مانند امیل بار آورد. همین تجربه باعث پیدایش افکار تازه در دماغ او شد.

در ۱۷۷۴ بیست طفل فقیر را انتخاب کرد و خود عهده دار تمام مخارج آنها از غذا و لباس شد و نخستین تجربه خود را در تعلیم و تربیت آغاز کرد. پسرها را فلاحت عملی و باغبانی آموخت و دخترانرا بکارهای خانگی و دوخت و دوزگماشت. قبل از آموختن سواد سخن گفتن بآنها یاد داد و آنها را وادار بحفظ انجیل کرد. سواد را درضمن کارهای عملی به آنها تعلیم کرد و همین مسئله باو فهماند که تعلیمات فنی را بادروس معمولی میتوان ترکیب کرد. پستالزی در این قسمت توفیق زیاد حاصل نمود و بهبودی بسیار در تمام اطفال مشاهده شد. در نتیجه برعهده آنها افزود ولی نتوانست تحمل مخارج همه آنها را بکند و بسال ۱۷۸۰ ورشکست شد.

فصل یازدهم

توجه بروانشناسی

درفرن نوزدهم عده ای از علمای تربیت مسلك طبیعت دوستی روسورا تعقیب کرده و در نتیجه عملی کردن نظریات او توجه خاص بروانشناسی نمودند و ترقیات عظیم در تعلیم و تربیت ایجاد کردند . نخستین پیشوائی که جانشین روسو شد و برای عقاید منفی او قواعد مثبت وضع کرد پستالزی بود . پستالزی نشان داد که جامعه فاسد و پر از تضع را باید بوسیله تعلیم و تربیت صحیح اصلاح کرد و پایه این تربیت را بروانشناسی گذارد . نظر بتأثیر زیادی که در معارف امروز از او مشهود است باید شرح حال و عقاید و عملیات او را در اینجا ذکر کرد .

پستالزی

(۱۷۴۶-۱۸۲۷)

پستالزی (۱) بسال ۱۷۴۶ در زوریخ (سوئیس) متولد شد و بواسطه مرك نابهنگام پدر بدست مادرش که زنی مقدس و نوع پرور بود بارآمد . در نتیجه این تربیت و تأثیر پدر بزرگش که در آن حدود بشغل روحانیت عمر میگذراند پستالزی بفکر افتاد که روستائیان اطراف مسکن خود را از حال فلاکت و بدبختی خارج کند . ابتدا حکمت الهی خواند

Heinrich Pestalozzi (۱)

مشاهده او که بعدها معروف شد از همین جا آغاز گردید، مثلاً عوض تدریس اخلاق و مذهب از راه بند و اندرز از وقایع و حوادثی که در یتیم خانه اتفاق می افتاد استفاده میکرد و اهمیت کف نفس و نوع پروری و همدردی و سپاسگذاری را خاطر نشان میساخت. اعداد و شمار و الفاظ را بوسیله نشان دادن اشیاء می آموخت. تاریخ و جغرافیا را از راه صحبت و نقل تعلیم میداد. تاریخ طبیعی را تدریس میکرد و شاگردان را و امیداشت بوسیله مشاهده بصحت مطالب پی ببرند. برای آموختن قرائت کتاب کوچکی تألیف و سعی کرد آنرا حتی الامکان ساده و مختصر کند. کارهای دستی را که بر حسب نظریه او موجب رشد فکر میشود در یتیم خانه داخل نمود و بادروس نظری توأم و ترکیب کرد.

پیش از اینکه سال پایان برسد پستالزی مجبور در بورگدورف (۱) شد محل و عمارت یتیم خانه را بآتش فرانسه تسلیم کند. این بود که بواسطه اقدام دوستانش ابتدا بمدیر مدرسه و بعد بمعلمی مدرسه دیگر در شهر بورگدورف منصوب شد.

در بورگدورف بواسطه شئونات و مقام بسیاری از اولیای شاگردان پستالزی مجبور شد از کارهای دستی و تعلیمات فنی که یکی از اصول نظریات او راجع بترتیب بود صرف نظر کند. در عوض بیشتر بر روش مشاهده که دومین اصل و نظریه تربیتی وی بود پرداخت. در خواندن و حساب کردن تسهیلات زیاد وارد کرد و مراحل برای تعلیم آنها قائل شد. کتاب قرائت سابق خود را تکمیل نمود و الفبای متحرک را او اختراع کرد. مثلاً مشق تکلم را بواسطه واداشتن شاگردان بمشاهده ترسیمات و نقاشی

در این موقع افکار خود را برشته تحریر درآورد و در ۱۷۸۱ کتابی موسوم به لئونارد (۱) و گرتروید (۲) منتشر ساخت . در این کتاب فلاکت اهالی يك دهکده را تشریح کرده نشان میدهد چگونه مساعی و مجاهدتهای گرتروید که زن ساده روستائی است شوهر دائم الاخر خود را تغییر حالت میدهد - اطفال او تربیت می شوند - تمام روستائیان تحت نفوذ او قرار میگیرند و از او تقلید میکنند . آنگاه آموزگاری بدهکده آمده از او مدرسه داری می آموزد . دولت در این امر علاقه مند شده پس از مشاهده بهبودی احوال معتقد میشود که تمام کشور ممکن است بواسطه تقلید از دهکده مذکور اصلاح گردد .

یتیم خانه
انقلاب فرانسه موجب شد که در ۱۷۹۸ نواحی مستقل سویس تبدیل بیک جمهوری گردید و تحت تصرف فرانسه قرار گرفت . پستالزی از زمامداران فرانسوی تقاضا کرد که وسیله ای برای اجرای نظریاتش تحت اختیار او گذارند . آنها نیز دهکده استانز (۳) را که در جنوب دریاچه لوسرن است برای اینکار معین کردند . مردان این ده بواسطه مقاومتی که در مقابل فرانسویها کرده بودند کشته شده و اطفال آنها بی سرپرست بودند . پستالزی یتیم خانه ای در آنجا تأسیس کرد و تربیت آنها مشغول شد و بزودی بهبودیهای محسوسی از لحاظ بدن و اخلاق و فکر در آنها پدیدار گشت .

چون اثاثیه و کمک و کتاب برای پستالزی فراهم نشد در صدد برآمد از راه تجربه و مشاهده یتیم هارا تربیت کنند و روش

- ۱ - مشاهده اساس آموختن است .
 - ۲ - الفاظ و کلمات زبان باید بامشاهده مربوط و توأم باشد .
 - ۳ - وقتی که برای یاد گرفتن تخصیص یافته نباید صرف قضاوت و انتقاد شود .
 - ۴ - در هر رشته تعلیم باید از ساده ترین اجزا و عناصر آغاز شود و بتدریج مطابق رشد طفل جلو برود یعنی مراحل باید داشته باشد که از لحاظ روانشناسی باهم مربوط باشند .
 - ۵ - در هر مرحله باید بطفل مهلتی داد تا بر ماده جدید تسلط حاصل کند و آنرا خوب دریابد .
 - ۶ - تعلیم باید بر طبق رشد طفل تنظیم و ترتیب داده شود نه بر حسب تقریرات مسلسل آموزگار .
 - ۷ - شخصیت شاگرد باید مقدس شمرده شود .
 - ۸ - منظور عمده از تعلیم ابتدائی این نیست که هنر و علم بطفل آموخته شود بلکه غرض این است که قوای فکری او رشد و توسعه حاصل کند .
 - ۹ - قوت را باید با معلومات توأم کرد و طرز استفاده از آنرا آموخت .
 - ۱۰ - از لحاظ انتظامات رابطه بین آموزگار و شاگرد باید بر شالوده مهر و محبت باشد .
 - ۱۱ - تعلیم باید تابع منظور عالی تربیت باشد .
- در ۱۸۰۴ حکومت محلی عمارت شهر داریا
بنگاه ایور دن (۱) لازم داشت و بستالزی بعد از مدت کمی بنگاه
(مؤسسه) خود را بشهر ایور دن انتقال داد .

واشكال ورنك كاغذ ديوار كلاس وساختن جمله راجع بآنها كه شاگردان بتقليد او تكرر ميكردند مي آموخت . براي حساب جدولهاي مختلف تعبيه كرد تا آحاد ومراتب و معنای عدد و جمع را براي اطفال محسوس كنند و اين كار را بوسيله شماره انگشت و نويا وريك واشياء ديگر تكميل نمود . وقتی از او پرسيدند اساس اقدام وفكرش برچيست پستالزی جواب داد : « ميخواهم روش تعليم را مطابق اصول روانشناسي كنم » البته مقصودش اين بود كه طرق تعليم و تربيت را مطابق قوانين رشد فكري ترتيب دهد ومعلومات را ساده ومدرج كند تا تمام طبقات خلق بتوانند اطفال خود را برطبق آن قواعد تربيت نمايند .

پستالزی بحدی در كار خویش توفيق حاصل نمود كه حكومت محل در ۱۸۰۱ عمارت شهر داری را باختيار او گذاشت و كمك خرجی نیز برای او معین كرد . او نیز معلمین لایق بكمك خود طلبید ومدرسه ای بنام بنگاه (مؤسسه) بورگدورف برپا ساخت كه محل تماشای اشخاص بزرگ واقع شد و همه از روش او تمجید كردند .

درموقع اقامت در بورگدورف بود كه پستالزی نظریات خود را ضمن كتابی تشریح كرد . این كتاب موسوم است به « چگونه گرتروید باطفال خود تعليم میدهید » ودر حقیقت عبارت است ازپانزده نامه كه پستالزی یکی از دوستان خود نوشته است . كتاب مذکور مانند سایر تألیفات او نقشه ندارد و بین قسمتهای مختلف آن تناسب موجود نیست ومكررات زیاد دارد . از مجموع كتاب نکات ذیل را یكي از نویسندگان شرح حال او استخراج کرده است :

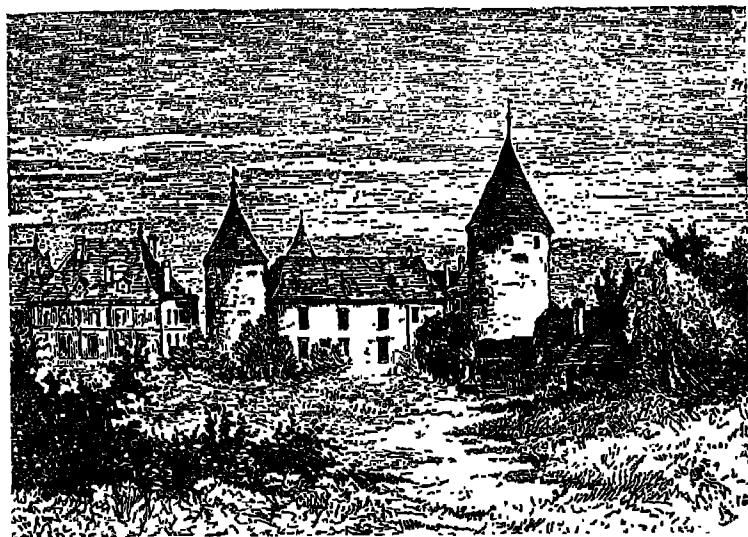
جدول کسور- جدول کسر از کسر را کامل کرد. نقاشی و خط و هندسه را از راه مشاهده اشکال اشیاء و ترکیب آنها آموخت. علوم طبیعی و جغرافیا و تاریخ را بوسیله مشاهده طبیعت و ملاحظه و دقت در اشیاء محیط تدریس کرد. مثلاً درخت و گِل و پرندۀ را بادقت می دیدند- تصویر آنها میکشیدند و مورد بحث قرار میدادند. در جغرافیا با قطب نما جهات را پیدا میکردند و محلی را معاینه مینمودند و شرح می دادند. درۀ رودخانه برون (۱) که در نزدیکی بود به تفصیل مورد مشاهده واقع میشد بعد با گل آنها روی میز میساختند آنگاه برای دفعۀ اول نقشه را جلوی شاگردان میگذاشتند و آنها علامات را بآسانی می فهمیدند. در موزیک چون خود پستالزی اطلاعی نداشت یکی از دوستانش مطابق روش او آهنگها را بساده ترین عنصر تحلیل کرد و بعد آنها را باهم بتدریج ترکیب نمود و آهنگ های تمام درست کرد.

بنگاه ایوردن با وجود تمام تشعشعی که داشت بتدریج روبانحطاط گذارد زیرا خود پستالزی مدیر خوبی نبود و بواسطه پیری نمیتوانست بکارها رسیدگی کند. پس از یست سال عمر و شهرت فوق العاده در ۱۸۲۵ بنگاه تعطیل گردید و دو سال بعد نیز خود پستالزی درگذشت.

در ۱۸۴۶ اهالی سویس آرامگاه مجللی برای وی در (بیر) برپا کردند و این جمله ها را بر آن نقش نمودند :

در اینجا آرمیده است هنریخ پستالزی که در ۱۲ ژانویه ۱۷۴۶ در زوریخ بگیتی آمده و در بروک Brugg در ۱۷ فوریه ۱۸۲۷ جهان را بدرود

بنگاه مذکور فوراً شهرت تام حاصل کرد . از نقاط بعید به آنجا شاگرد فرستادند و از هرسو معلم برای فراگرفتن روش نوین به آنجا شتافت . از کشورهای دور اروپا و امریکا پادشاهان و سرداران و رجال برای ملاحظهٔ بنگاه به ایور دن رفتند و نشان و حمایل از سلاطین مقتدر مانند تزار روسیه به پستالزی اعطا شد . یکمدرسهٔ دخترانه - يك یتیم خانه و يك مدرسه برای لال و کمر در نزدیکی بنگاه برپا گردید .



کاخ کهن ایور دن که پستالزی
بنگاه خود را در آن برپا ساخت

در اینجا پستالزی تجربیات استانزو و بورگدورف را تکمیل نمود و تقریباً هر ترقی و اصلاحی که در تعلیمات ابتدائی فعلی دیده میشود ابتدا در ایور دن شروع شد . کتّاب قرائت - جدول آحاد و مراتب -

انسان واقعی - پارسای بادین - عضو جامعه . همه برای دیگران
وهیج برای خویش .
نامش تاابد پاینده باد

عقاید پستانلزی
این بمود خلاصه ای از زندگانی و شخصیت
پستانلزی و تجربیات و آزمایشهایی که در تعلیم
و تربیت نمود . از مجموع آنها برمیآید که پستانلزی نظریات روسورا
راجع به پیروی از طبیعت توضیح و تبیین کرده و بموقع اجرا گذارده
است . بنظر پستانلزی تربیت عبارت است از « رشد طبیعی و تدریجی
و تناسب تمام قوا و استعداد های بشر » و در تمام رساله ها و کتابهایی
که نوشته رشد طفل را تشبیه بر رشد درخت میکند که در تخم شکل
و نقش و تناسب اجزاء آن درخت موجود است و بعد جوانه زده ساقه و
شاخه وبرك و گل و میوه میدهد و آنچه در تخم پنهان بوده ظاهر
می سازد .

روسو متوجه بود که در مدارس بهیچوجه رشد قوای طفل
را بر حسب طبیعت رعایت نمیکنند و بطور منفی و مبهم توصیه کرده
بود که انسان جامعه و تمدن را ترك نموده و عودت بطبیعت کند .
پستانلزی این نظرها در مورد تعلیم و تدریس عملی کرد و آنرا نسبت
بتمام اطفال اجرا نمود . روسو عقاید خود را نسبت بتربیت امیل که
از خانواده های اعیان است اظهار نموده در صورتیکه پستانلزی معتقد
بود که بر طرف کردن فقر و اصلاح جامعه از راه تربیت افراد ممکن
الحصول است و بهمین جهت طرفدار جدی تربیت عمومی بود .
روش تدریس او بطور کلی عبارت بود از تربیت طفل و معتاد
کردن او بمشاهده و دقت در موجودات و اشیائی که در محیط خانه



مجسمه یستالزی درایوردن

تصویر این مجسمه در تمام کلاسهای مدارس سوئیس در صدر
اطاق نصب شده است

گفته است : نجات‌دهنده یینوایان درنویهف Neuuhof — واعظ و یشتیبان‌ملت در لئونار
دوگرتود — پدر یتیمان دراستانز — بانی مدرسه جدید توده در برتود Berthoud
و قز مؤنخن بوخسبی Münchenbuchsee — مربی بشر درایوردن .

ان در این کتاب مختصر یسورد خواهد بود . کشوری که از همه بیشتر طرق تعلیم و تربیت او را استقبال و اجرا کرد آلمان بود بطوری که قهوه او در مدارس آنجا کاملاً هویداست . در ۱۸۰۳ از طرف پروس نماینده ای به بورگدورف فرستاده شد و در ۱۸۰۵ یکی از ستایندهان پستالزی در برلن مدرسه ای تأسیس نمود که قبل در آنجا تدریس کرد . بعدها در شهرهای دیگر مانند فرانکفورت و پتسدام و کینگسبرگ یتیم خانه و مدارس بتقلید از سبک او برپا شد . دو نفر از شاگردان پستالزی در پروس بریاست تعلیمات عمومی منصوب شدند و آنها هفده نفر را برای سه سال به ایورتن فرستادند و در مراجعت روش پستالزی را در آن کشور اجرا کردند . فیشته (۱) فیا سوف معروف در ضمن خطابه های خود بملت آلمان تأکید کرد که برای تجدید حیات کشور باید از اصول و روش پستالزی پیروی نمود (۲) .

سایر کشورهای آلمان نیز مانند پروس مدارس متعدد بر طبق نظریات پستالزی تأسیس نمودند بطوریکه مدارس آلمان از هر حیث نمونه و سرمشق شد و از هر سو مردم بجانب آن مملکت شتافتند تا از طرز و روش جدید استفاده کنند . از جمله ممالکی که باین امر اقدام کرد فرانسه بود که یکسال پس از انقلاب ۱۸۳۰ ویکتور کوزن (۳)

Fichte (۱)

(۲) یس از جنک بنا Iéna بین ناپلیون و پروس و شکست کامل این مملکت خطابه های فیشته در ۱۸۰۷-۱۸۰۸ تأثیر زیاد در ملت آلمان کرد و پادشاه و ملکه پروس نیز او را تقویت نمودند و پیشنهاد های او را عملی کردند و در نتیجه اصلاح معارف آلمان موفق شدند که در ظرف شش هفت سال روحیه کشور را عوض نمایند و در ۱۸۱۳ آنرا از دست قهر و ستم ناپلیون خارج سازند . Victor Cousin (۳)

و مدرسه هست و در زندگانی روزانه مورد استعمال و احتیاج میباشد. بنظر پستالزی طریق تحصیل این خواهد بود که هر موضوع تجزیه باجزاء جزو و بشا کرد ارائه شود. آنگاه بتدریج اجزاء باهم جمع گردد و این عمل از روی مطالعه درخود موضوع صورت گیرد نه از روی الفاظ و کلمات. از طرف دیگر باید مشاهده و تجربه را بوسیله الفاظ و کلمات بیان و تقریر کرد تا معانی صحیح آنها برای طفل واضح و روشن شود و در دماغ او جا گیرد.

مهمترین زحمت و کار پستالزی این بود که روش مذکور یعنی تجزیه - مشاهده - تقریر را در مورد زبان مادری - حساب - رسم و نقاشی - خط - هندسه - جغرافیا - علوم طبیعی - تاریخ - موزیک و اخلاق بکار برد که امروز اغلب آنها در مدارس مرفعی معمول و مجرب است.

نفوذ پستالزی پستالزی مبتکر و عملی نبود و نظریات و عملیاتش همیشه با هم تطبیق نمیکرد و اصول علمی و کلی وضع ننمود. معذالک اصول و پایه تعلیم و تربیت جدید بر تجربیات و آزمایشهای او استوار است. بنظر او تعلیم و تربیت تریاق تمام درد های اجتماعی است و از این حیث یکی از بزرگترین اشخاصی است که در تعلیم و تربیت نهضت اجتماعی و روانشناسی ایجاد کرده است. بسیاری از اصلاحات جدید که در تدریس مواد مذکور در فوق بعمل آمده مرهون اقدامات اوست. عمده خدمت او اینست که بسنت و سابقه اهمیت نداد و به آزمایش طرق جدید پرداخت و این در را بروی نسلهای آینده باز کرد. معلمین بنگاه پستالزی و پیروان او روش پیشوای خود را در کشورهای مهم دنیا اشاعه دادند که ذکر

فوری اساس قطعی معلومات است و هر چه در دماغ طفل وارد میشود باید توسط معلم باشد . بطور کلی قریب طرفدار نظریه اول و هربارت معتقد بنظریه دوم بود . چون هربارت قبل از قریب اصول و عقاید خود را عنوان کرد ابتدا از او صحبت خواهد شد .

هربارت در الدنبروک (۱) متولد شد . پدرش زندگانی هربارت وکیل مرافعه و جدش رئیس ژیمناز در شهر مذکور بود . هنگام تحصیل در مدرسه متوسطه و عالی در فرا گرفتن زبان یونانی و ریاضیات و فلسفه استعداد زیاد نشان داد و این سه ماده بعد ها در عقاید او راجع بتعلیم و تربیت مؤثر بود لیکن سه سال معلمی سرخانه ولله گی از ۱۷۹۷ تا ۱۷۹۹ در خانه حاکم انترلاکن (۲) (درسویس) اساس حقیقی نظریات او واقع شد .

در موقع اقامت درسویس از پستالزی در یورگدورف دیدن کرد و مجذوب او شد و پس از مراجعت به آلمان ضمن دومقاله اصول نظریات او را تعبیر و تفسیر نمود . از ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۹ دانشیار تعلیم و تربیت در دانشگاه گوتینگن (۳) بود و رساله ای تحت این عنوان انتشار داد: «مهمترین وظیفه معلم اینست که دنیا را از لحاظ اخلاقی آشکار سازد» و کتاب دیگری نیز تهیه کرد موسوم به «علم تربیت» که در ۱۸۰۶ منتشر گردید و بیشتر جنبه حکمی دارد . در ۱۸۰۹ بجای کانت باستانی فلسفه دانشگاه کونیگسبرگ (۴) منصوب شد و مجلس مباحثه و مدرسه ای برای آزمایش تعلیم و تربیت تأسیس نمود .

در اینجا بود که نظریات او در روانشناسی چون پایه تعلیم و تربیت تکوین و تکمیل شد . پس از ۲۴ سال خدمت در دانشگاه

(۱) Oldenburg (۲) Interlaken (۳) Göttingen (۴) Königsberg

رئیس دانش سرای عالی پاریس را برای مطالعه وضع معارف به آلمان فرستاد و راپورتیکه وی بعد از مراجعت نوشت بحدی مؤثر بود که دولت فوراً پیشنهاد های او را پذیرفت و بتدریج عملی کرد.

اسپانی و روسیه و انگلستان هم تاحدی از نفوذ پستالزی بی بهره نماندند. در ممالك متحده امریکای شمالی نیز از اوایل قرن نوزدهم اصول و عقاید او داخل شد. مقالات و ترجمه های متعدد در این باب نوشتند. به عملی کردن نظریات مذکور مبادرت نمودند. معذالك مهمترین جنبش وقتی پدیدار شد که هرس من (۱) پیشوای معروف تعلیم و تربیت امریکا در ۱۸۴۳ پس از مشاهده و مطالعه اوضاع معارف آلمان راپورتی انتشار داد و محاسن روش پستالزی را در مدارس آلمان خاطر نشان کرد. اصلاحاتی که هرس من پیشنهاد کرده بود باوجود مخالفت هایی که ابراز شد اغلب بموقع اجرا درآمد و مخصوصاً جانشینان او اصلاحات مذکور را بهتر و بیشتر عملی کردند.

چنانکه در فوق گفته شد پستالزی دو نظریه مهم

هربارت (۲) داشت: یکی آنکه تربیت عبارتست از رشد قوای

طبیعی که در وجود طفل پنهانست - دیگر آنکه (۱۷۷۶-۱۸۴۱)

این تربیت بوسیله مشاهده طبیعت و اخذ معلومات از

دنیای خارج باید صورت گیرد. بنابراین نظریه اول تمام سجایا و اوصاف در

موقع ولادت درست بهمان شکل و وضع که بعد رشد میکند در طفل

وجود دارد و معلم تنها میتواند بطبیعت او کمک کند تا قوای مکنون

او ظاهر گردد. لازمه نظریه دوم هم اینست که محسوسات مستقیم و

در آن وجود داشته باشند ولی سیاهی و سفیدی چون ضد هم هستند سعی میکنند یکدیگر را از دماغ خارج سازند . بنا براین هر تصور جدید یا مجموعه ای از تصورات جدید بر حسب درجات تناسب و تشابه و تناقض آنها با تصورات موجود در ذهن محفوظ می ماند یا تغییر پیدا میکنند یا مردود میشوند . عبارت دیگر تمام تصورات جدید بوسیله تصورات قبلی و موجود در ذهن تعبیر و تفسیر میگردد و این مهمترین عقیده هربارت است در روانشناسی . بنا براین مسئله تعلیم و تربیت منجر باین میشود که مطالب و موضوعات تازه را چگونه بیاموزیم که طفل آنها را با معلومات سابق خود توأم و ترکیب کند . البته این عقیده حالا متروک میباشد ولی اساس و پایه نظریه هربارت را جمیع تعلیم و تربیت بوده است .

مطابق عقیده فوق چون ذهن و دماغ طفل منظور از تربیت عملاً از تصور اشیاء محیط پر شده باید باختیار معلم گذاشته شود تا تصورات را بطور متناسب و هم آهنگ برای فرا گرفتن او برگزیند . بنا براین مقدرات طفل در دست آموزگار است و بعقیده هربارت منظور او باید پرورش اخلاق و تکوین خصلت و سرشت طفل باشد . از طرف دیگر تربیت سیرت و اخلاق کافی نیست و باید طفل را با ایمان و مذهب بار آورد تا اگر کار خوبی انجام داد مغرور نشود .

برای پرورش انسانی که اخلاقی و مذهبی باشد باید افکار و مزاج و استعداد او را مورد مطالعه قرارداد و او را بتحصیل موضوعات و مطالبی گماشت که بدان متمایل باشد و اسرار دنیار را از لحاظ اخلاقی برای او آشکار سازد .

مذکور مجدداً از طرف دانشگاه گوتینگن برای تدریس فلسفه دعوت شد و در ۱۸۳۵ آخرین نظریات خود را راجع به تعلیم و تربیت در کتاب معروف خود موسوم به «رؤس عقاید تربیتی» منتشر ساخت و در ۱۸۴۱ در موقعی که افتخارات و شهرتش به حد کمال رسیده بود در گذشت .



روانشناسی هربارت
اینطور بنظر میرسد که
هربارت روانشناسی را
برای اثبات عقایدی که
در نتیجه معلمی در سوئیس
و آشنائی با پستالزی راجع
به تعلیم و تربیت پیدا کرده
بود بطریقت مخصوصی
بوجود آورد و برای
فهمیدن نظریات تربیتی
او بيمورد نیست شمه‌ای
از آن گفته شود .

هربارت
(۱۸۴۱-۱۷۷۶)
تدوین کننده روانشناسی تعلیم

بعقیده هربارت در ذهن انسان تصورات مشابه ممزوج میشوند-
تصورات غیر مشابه باهم ترکیب میشوند و تصورات مخالف و متناقض
میخواهند موجب محو یکدیگر گردند . مثلاً شیرینی و سفیدی غیر
مشابه هستند و ممکن است در ذهن خود چیزی تصور کنیم که هر دو

یاد گرفته (که هم کسب معلوماتست و هم تاحدی جذب معلومات) .
 ۳ - ترتیب و تنظیم مطلب آموخته شده (که جزو جذب معلوماتست) .

۴ - بکار بردن مطلب آموخته شده در موارد جدید .

پیروان هر بارت چهار مرحله مذکور را پنج مرحله تقسیم کردند زیرا گفتند بر حسب اصل کلی که عالم مذکور راجع به روانشناسی عنوان کرده (اصل تشابه یا تناقض تصورات) در آغاز تدریس باید توجه شاگرد را جلب نمود نسبت بمطالب و اطلاعاتی که قبلا تحصیل کرده است و مراقب بود که بادرسی که میخواهند بدهند تناسب و تشابه داشته باشد . این مسئله هم یا بوسیله خلاصه کردن درس قبل یا ذکر کردن نقشه و طرح درسی که خواهند داد یا بهر دو طریق انجام خواهد یافت .

جهت پنج مرحله که بدین شکل برای تدریس بدست می آید اسامی مخصوص داده اند که ذیلا ذکر میشود :

(۱) - آماده ساختن

(۲) - عرضه داشتن

(۳) - مقایسه و تجرید

(۴) - تعمیم

(۵) - موارد استعمال

نظریه پستالزی را که تعلیم و تربیت بر پایه
 روانشناسی استوار باشد و بوسیله مشاهده صورت

گیرد توسط هر بارت و روانشناسی بکری که او عنوان نمود صورت

عشق و علاقه برای اینکه اراده طفل تحریک بشخصیل شود باید در او عشق و علاقه ایجاد کرد و برای توسعه

ذهن وافق فکرو باز کردن طرق مختلف جهت تأمین میل و اراده اش باید حتی الامکان معلومات جامعی باو یاد داد بنا بر این عشق و علاقه گوناگون باید در او ایجاد نمود . بعقیده هر بارت تصورات دوشاه مهم دارد یکی تجربه که نسبت بطبیعت مارا آگاه میسازد و دیگر حشر با سایرین که نسبت بهمنوع احساساتی در ما تولید میکند . پس عشق و علاقه یا نسبت بمعلومات خواهد بود یا نسبت بمعاشرت واجتماع . از اینجا تمام تحصیلات را بدو دسته تقسیم کرده است : تحصیلات علمی شامل علوم طبیعی و ریاضی و تعلیمات فنی - تحصیلات تاریخی مشتمل بر تاریخ و ادبیات و زبان . هر بارت اهمیت زیاد تر برای دسته اخیر قائل شده زیرا ادبیات و تاریخ منبع اطلاعات اخلاقی و احساسات است . در عین اینکه عشق و علاقه باید گوناگون باشد تمام تحصیلات نیز باید بهم مربوط بوده جمعا وحدت بوجود آورد .

برای اینکه معلومات متنوع و مربوط بیکدیگر **مراحل منطقی** بطفل آموخته شود هر بارت روشی عنوان کرد که باسم مراحل منطقی هر بارت معروفست .

در عمل تدریس هر بارت بدو دوهله تشخیص داده است یکی کسب معلومات و دیگر درك و جذب آنها . بآنکه این نظریه چهار مرحله برای آموختن معین کرده که بقرار ذیل است :

۱ - عرضه داشتن مطلب و درسی که باید شاگرد یاد گیرد (که جزو کسب معلومات مذکور در وهله اول است) .

۲ - مربوط ساختن مطلب مذکور با مطالبی که قبلا شاگرد

مثلا در تدریس تاریخ عوض اینکه تنها بجنبهٔ میهن دوستی پردازند رشد اجتماعی و توسعه و بسط اخلاق را نیز از کلاس سوم بیالهدف قرار دادند و در تعلیم زبان و ادبیات عوض اینکه بقطعات ناقص پردازند ادبیات را یکدورهٔ کامل در جزو برنامه قرار دادند .

فربل (۱۷۸۲-۱۸۵۲)

فربل (۱) در دهکده ای که در جنگل تورینگ (۲) (مرکز آلمان) واقع است متولد شد. دورهٔ طفولیت را در محیط مذهبی خانواده گذراند و بواسطهٔ گرفتاری پدر وقت زیاد برای گردش در جنگل داشت و این مسئله شاید موجب معتقد شدن او به تصوف و جستجوی وحدت در کثرت گردید. وقتی وارد دانشگاه ینا شد فلسفهٔ ایده آلیسم (۳) و جنبش رمانتیسم (۴) و توجه مخصوص به علوم در آنجا حکمفرما بود. پس از دو سال بواسطهٔ اشکالات مالی مجبور شدینارا ترک نوید و در فرانکفورت بمعلمی مدرسه ای که طبق نظریهٔ پستالزی تأسیس شده بود منصوب شد. در اینجا با کاغذ و مقوا و چوب نمونه هایی از اشکال و اجسام بوسیلهٔ شاگردان خود ساخت و متوجه اهمیت کار دستی در تعلیم و تربیت گشت. پس از سه سال در ۱۸۰۸ به ایپوردن عزیمت کرد و تحت نظر پستالزی بتدریس پرداخت و راجع به آموختن جغرافیا و طبیعیات و موزیک و بازی و پرورش اطفال توسط مادر استفادهٔ زیاد کرد. در عین حال ملتفت شد که بدون معلومات کافی نمیتواند قدم مهمی در معارف بردارد لذا در ۱۸۱۱ بدانشگاه گوتینگن (۵) و در ۱۸۱۲ به

(۱) Fröbel (۲) Thüringe (۳) Idéalisme (۴) Romantisme

(۵) Göttingen

علمی پیدا کرد. ناکیدی را که پستالزی نسبت بمشاهده آثار طبیعت و دنیای محسوس کرده بود هربارت برای آشکار ساختن اسرار دنیا از لحاظ اخلاقی مقدمه قرار داد. نظری باهمیتی که بتاریخ و زبان و ادبیات میداد پیرچایش طرق آسان برای تعلیم آنها پیدا کردند. گرچه عده ای از آنها بواسطه مباهه ای که در عقاید هربارت کردند بیشتر بصورت ظاهر و رعایت تشریفات پرداختند تا بمعنی ولی نظریات خود او صائب بود و نفوذ زیاد در تعلیم و تربیت داشت. در آلمان نظریات مذکور را در دبستانها و دبیرستانها بموقع عمل گذاردند و يك ربع قرن پس از مرگ استاد دو مكتب مهم هربارتی بوجود آمد یکی توسط زیلر (۱) (۱۸۸۳-۱۸۱۷) در لیپزیک که نکات تازه نیز بر عقاید هربارت افزود و دیگر توسط استوی (۲) (۱۸۸۵-۱۸۱۵) که مجلس مباحثه و مدرسه ای برای آزمایش تعلیم و تربیت مطابق نظریات هربارت درینا (۳) تأسیس نمود که شهرت بسیار یافت و مرکز مهمی شد و پس از مرگ او در ۱۸۸۵ یکی از شاگردانش آنرا اداره کرد و کسانی که میخواستند از نظریات و مسلک هربارتی مطلع شوند به ینا میرفتند و از آنجا کسب فیض میکردند.

در ۱۸۹۲ در امریکا انجمنی باسم « انجمن ملی هربارت » تأسیس شد که کتابهای او را ترجمه نمود و سالنامه ای هم مرتباً انتشار داد. بعضی از این اعضاء انجمن نیز کتابهایی منتشر کردند. اشخاص دیگری مانند پارکر (۱) که در شیکاگو امتحانات بکر در تعلیم و تربیت نموده از اصول و نظریات هربارت وزیر اقتباساتی نمودند. در نتیجه نشر نظریات مذکور برنامه دبستانها تغییر عمده پیدا کرد

با وجود شهرتیکه کود کستان منذ کور پیدا کرد بواسطه اشکالات مالی فربل مجبور شد آنرا در ۱۸۴۴ تعطیل کند. آنگاه پنجسال بمسافرت و ایراد خطابه پرداخت تا در ۱۸۴۹ خانم محترمی از اشراف موسوم به فن بولو (۱) حامی و طرفدار او شد و محل بسیار باشکوهی برای کود کستان او درساکس مینینگن (۲) تعیین کرد و اشخاص مهمی را برای دیدن عملیات او بانجا برد. متأسفانه بواسطه اشتباهی که راجع باصول و نظریات او با عقاید اشتراکی یکی از خویشان نزدیکش کردند وزیر معارف پروس حکم تعطیل تمام کود کستانها را داد. در نتیجه این تعدی فربل یس از یکسال غم و اندوه در گذشت.

نظریات فربل

اساس عقاید فربل چنانکه در همین فصل اشعار شد عبارتست از نظریه پستالزی و روسو مبنی بر اینکه تربیت عبارتست از رشد دادن قوای پنهانی که طبیعت در نهاد طفل بودیه گذارده است ولی طرز تخیل و تقریر آن نتیجه زندگانی و تجربیات و تحصیلات خود فربل است. نظریه او اینست که در دنیا وحدت موجود است. در آغاز کتاب « تربیت انسان » مینویسد: « درهمه چیز يك قانون ابدی



فربل

(۱۸۵۲-۱۷۸۲)

نخستین کسی که کود کستان را برپا کرد

دانشگاه برلن رفت و قانون وحدت که در دماغ متصوف خویش می پروراند در آنجا تکوین یافت .

در ۱۸۱۶ بدستیاری دوتفر از دوستانش مدرسه ای در دهکده کیلهو (۱) (در ناحیه تورینک) بنام « بنگاه آلمانی جهان » تاسیس نمود و اطفال را هدایت کرد که بوسیله بازی های مختلف - ساختمان سد و آسیا و قلعه و کاخ و امثال آن - جستجوی حیوان و پرند و حشره و گل در جنگل - افسانه - تصنیف و سرود مکتوبات خود را ظاهر سازند . در ۱۸۲۶ اصول و نظریات خود را ضمن کتابی موسوم به « تربیت انسان » انتشار داد .

بواسطه مخالفت هایی که نسبت بفربل کردند مجبور شد مدرسه را بسویس منتقل کند و در مدت پنج سال که از ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷ در آنجا بود به تعبیه اسباب های بازی و وضع بازی های متنوع و سرود و حرکات مختلف پرداخت و آنها را وسیله تربیت و پرورش قرار داد . بالاخره کسالت زنش او را وادار بمراجعت بآلمان نمود و در ۱۸۳۷ در دهکده ای موسوم به بلانکن بورک (۲) نیم فرسخی کیلهو در نقطه زیبایی از جنگل مدرسه ای برای اطفال بین ۳ و ۷ سال تأسیس کرد و آنرا باغچه اطفال یا کود کستان (۳) نامید و منظورش این بود که آنجا باغچه ایست که اطفال نهال آن میباشند . در ۱۸۴۳ که مجموعه سرود های او تکمیل شده بود بنام « بازی مادر و سرود های پرستار » منتشر ساخت .

بالاخره از ایمان خود به اصل «وحدت» فربل نتیجه میگیرد که در قسمتهای مختلف برنامه باید ارتباط و اتحاد موجود باشد زیرا که تحصیلات منوط است به الهام خدائی. همینطور بین خانه و مدرسه باید رابطه وجود داشته باشد و وسایل تربیت باید ترکیبی باشد از مشاغل و امور خانوادگی و مکتبی.

روش فربل فربل مانند روسو معتقد بتربیت منفی است یعنی میگوید هر کس در موقع تولد دارای خصائل معینی است که چنانچه بحال طبیعی گذاشته شود و مداخله مضری در آن بعمل نیاید رشد و نمو خواهد کرد. بنا براین تمام غرائز و ادراکات طفل را باید گذارد آزادانه رشد حاصل کنند و تربیت باید طریق طبیعت را طی کنند نه اینکه حسب الامر و حکمی باشد. بنا براین طفل نباید از راه تقلید صرف کور کورانه رشد حاصل کند بلکه از راه کار و فعالیت و عملی که بصرافت طبع و از روی میل و دلخواه خود او صورت گیرد. این اصل موسوم است به «کار خود خواسته» و مهمترین و مؤثرترین روشی است که فربل عنوان کرده و از خدمات برجسته او بتعلیم و تربیت محسوبست.

توأم با اصل مذکور اصل دیگری است که موسوم باصل آفرینش که فربل مطابق عقیده تصوف آمیز خود ابداع کرده و میگوید چون خداوند آدم را مظهر خود آفریده آدم نیز باید مانند خدا آفریننده و خلاق باشد. بعد باتکاء روانشناسی مینویسد که «فرا گرفتن چیزی در زندگانی از راه عمل بمراتب بیشتر موجب رشد و تقویت میشود تا از راه شنیدن الفاظ»

هست ... این قانون باوضوح و روشنی در طبیعت و در روح و زندگانی موجود است و آنها را یکدیگر متحد و مربوط میسازد ... و عبارتست از وحدت ابدی یعنی خدا . همه چیز ناشی از وحدت الهی و خداست . همه موجودات از وحدت الهی و در وحدت الهی موجودند ... »

از نظریه عارفانه مذکور فربل نتایجی برای تعلیم و تربیت میگیرد . در نتیجه اعتقاد بوحث انسان و طبیعت فربل معتقد است که در خلقت و رشد اقوام یا اشخاص از تطبیقات دانی موجودات تطبیقات عالی همه جا پیوستگی حکم فرماست . از این مطلب دو نتیجه میگیرد :
 ۱ . از یک طرف میگوید که خدا عناصر کوچک و ناقص را مطابق قانون ابدی طوری می آفریند که از درجات پست بدرجات عالی میروند و از این حیث نزدیک بنظریه هربارتیه میشود که « هر نسل و هر انسان تاحدی که استعداد فهم گذشته و حال را دارد باید از مراحل پیشین رشد بشر و تمدن عبور کند » .

از طرف دیگر مینویسد که « ... نباید تصور کرد که مراحل رشد بشر (شیر خواری - بچگی - جوانی - مردی یا زنی) حقیقه از یکدیگر متمایز است بلکه همانطور که زندگانی نشان می دهد مراحل مذکور بوسیله تحول مسلسلی بهم پیوستگی دارد » بنا بر این رشد کامل در هر مرحله منوط است بر رشد کامل تمام مراحل قبل و باید در هر مرحله تمام لوازم رشد را فراهم ساخت . در این عقیده هم فربل بنظریه روسو و تکمیل مراحل رشد که در فصل قبل مورد بحث واقع گردید نزدیک شده است .

۳ - ساختمان

ودرضمن هريك از آنها طفل زبان مادري را بكار ميبرد .
بدیهی است اعمال مذکور لذ یکدیگر مجزا نیست بلکه مکمل
یکدیگر میباشد مثلاً وقتی حکایتی گفته و یا خوانده شد - آنرا به
موزيك درمیا ورنند و به آواز میخوانند - بصورت تأثر آنرا نمایش
میدهند - بوسیله ساختمان از کاغذ یا مقوا یا گل یا بوسیله نقاشی آنرا
مجسم میسازند . باین ترتیب متخیله و فکر طفل تحريك میشود - چشم
و دست او تربیت میشود - عضلات او بنظم معتاد میگردد - احساسات
اوقوت و بلندی حاصل میکنند .

در کتاب « بازی مادر و سرود های پرستار » قسمتی از برنامه
کود کستان ذکر شده است . این کتاب مرکب است از چند سلسله
سرود و تصویر و شرح بازی که با کمال دقت انتخاب شده و برای
اینست که غریزه تربیتی مادر هدایت شود . این سرودها و بازیها
بایستی اولاً مادر را متوجه مسئولیت خود و این حقیقت کنند که تربیت
طفل از ساعت تولدش آغاز میشود ثانیاً حواس و اندام و عضلات چهره را
ورزش دهد . از پنجاه سرودی که برای بازی وضع نموده هريك
مربوطست بیک بازی بسیار ساده مانند « قائم شدنك » یا یکی از پیشه ها و
برای اینست که یکی از احتیاجات اخلاقی و بدنی و فکری طفل
مرتفع شود . سرودهای مذکور مدرج و بر حسب رشد طبیعی طفل
انتخاب و ترتیب داده شده است . هر سرود سه قسمت دارد : شعاری
برای راهنمایی مادر - شعر که باید باموزيك برای طفل خواند -
تصویر برای نشان دادن مدلول شعر .

علاوه بر دو اصل مذکور که اساس روش فربل
جنبه اجتماعی است عقیده وی ببار آوردن طفل در اجتماع و
تربیت برای زندگانی در جامعه نیز از مشخصات روش
 اوست و در اینجا باروسو که معتقد بتربیت انفرادی است فرق و اختلاف
 بین دارد. زندگانی هر فرد بحکم لزوم وابستگی بآبناگاههای (مؤسسات)
 مختلف مانند خانه و مدرسه و مسجد و دولت و خود جامعه دارد و
 خواهی نخواهی تحت نفوذ آنها واقع میشود و باید برای زندگانی
 و ارتباط با آنها تربیت شود.

بوسیله همکاری که ضمن بازی صورت میگیرد طفل علاوه
 بر تربیت بدنی و عقلانی پرورش اخلاقی نیز خواهد یافت. عدالت -
 ملایمت - کف نفس - حقیقت خواهی - صداقت - محبت -
 برادری - بیطرفی - دلاوری - پایداری - تصمیم - احتیاط تمام
 اینها خصائلی است که طفل در ضمن بازی بدانها متخلق میشود.

کار خود خواسته و همکاری دو روشی است در
برنامه کودکستان تعلیم و تربیت که فربل عنوان کرد و بنا بر این
 جمله مردم مرهون او میباشند. دین دیگری که عالم تعلیم و تربیت
 باو دارد مدرسه بی کتاب و بدون تکلیف است که بواسطه عملی
 کردن آن طفل در محیط بازی و آزادی و خوشی بار آید.
 در کودکستانی که فربل در بلانکن بورگ تأسیس کرد تمام
 این نظریات را بموقع اجرا گذارد. برنامه آن شامل سه نوع
 عمل بود:

۱ - آواز و سرود

۲ - حرکت و بازی

دو عیب در کار و عقیدهٔ فربل موجود است نخست ارزش کار و عقیدهٔ آنکه عوض توسل بقوانین رشد طفل عقیدهٔ خود فربل را راجع بکار خود خواسته و آفرینش مبتنی بر تصوف نموده است. در نتیجهٔ اتخاذ این رویه مطالب غریب عنوان نموده از قبیل اینکه هر چیز از طرف خالق ساخته شده تا مظهر او باشد - کره علامت و نمونه کثرت در وحدت است - عدد سه و پنج دارای مفهوم باطنی است - سطح ها و خط های اجسام بلوری معنای خاص دارد و امثال آن ... و اگر بنا باشد این مسائل باطفال گفته شود چون نمیفهمند مجبورند حرف معلم را تکرار کنند و طریقهٔ او را اتخاذ نمایند و این خود موجب تظاهر و صورت سازی خواهد شد.

عیب دوم اینست که تصویرها و سرودها و اشعاری که برای برنامهٔ کودک کستان ذکر کرده چندان شایان توجه نیست - درست مرتب نشده و باسانی نمیتوان به حافظه سپرد. بعلاوه برای ملت آلمان و زندگانی روستائی و قرن معینی تهیه شده نه برای هر مدرسه و هر ملت و هر عصری.

ولی روی هم رفته باید بروح عقاید فربل نگریست نه بظاهر آن در این صورت ملاحظه خواهد شد که تأثیر بسیار مطلوب در تعلیم و تربیت داشته است. بسیاری از روشهای حسی پستانلزی را راجع بتدریس جغرافیا و تاریخ طبیعی و حساب و زبان قبول کرده - نظریات روسورا دایر بکامل بودن طبیعت و تربیت منفی و مدارج رشد تکرار نموده و مانند دو عالم مذکور اهمیت زیاد بتربیت بدنی و گردش علمی برای تربیت و تعلیم داده است. نقل و افسانه و حکایت را فربل نیز

اسبابهای که فریل برای کود کستان تعبیه کرده دو قسمت است .
قسمت اول شامل شش دسته میباشد . دسته اول عبارت از جعبه ای است
حاوی شش گلوله چوبی که هر کدام يك رنگ دارد . در بازی اطفال
گلوله هارا میگردانند و باین ترتیب متوجه الوان و جسمی که گلوله
از آن ساخته شده و شکل گلوله و حرکت و جهت حرکت آن میشوند .
دسته دوم عبارتست از کره و مکعب و استوانه ای از چوب . طفل کره
را می شناسد زیرا در دسته اول گلوله را دیده و مکعب برای او تازگی دارد .
حالت تعادل و ثبات مکعب را با متحرك بودن کره با هم مقایسه
میکنند و نشان میدهند که استوانه جامع بین آن دو است .

دسته سوم عبارتست از مکعب مستطیل بزرگی از چوب
که به هشت مکعب کوچک تقسیم شده و باین ترتیب
رابطه بین تمام مکعب و اجزاء آن معلوم میشود . از این
اجزاء طفل اشیائی خواهد ساخت مانند صندلی و نیمکت و تخت و
درگاه و پله کان و غیره . سه دسته دیگر از تقسیم بندی مکعب باشکال
و انحاء مختلف ترکیب یافته بطوریکه با اجزاء آن میتوان اجسام
گوناگون باندازه های مختلف درست کرد و باین ترتیب طفل را متوجه
شماره و رابطه و شکل آن اجزاء نمود . علاوه بر شش دسته مذکور
دسته دیگر اسباب بازی درست شده بود از حلقه و قلم چوبی و قرص
برای فهماندن سطح و خط و نقطه و محیط و روابط آنها با حجم .

قسمت دوم از اسبابهای بازی عبارتست از اشیائی که شاگرد
با کاغذ و مفاویشن ریزه و ماسه و گل و چوب و مواد دیگر خواهد ساخت .
اقدام باین امر وقتی باید صورت گیرد که طفل بقسمت اول کاملاً
مسلط باشد .

کرد و قبل از اینکه قرن نوزدهم باختر رسد تقریباً در پانصد نقطه انجمنهای خصوصی برای تأسیس و نگاهداری کودکانها برپا شد و بتدریج کودکان کستان قسمتی از دستگاه تعلیم و تربیت رسمی گردید و امروز یکی از مراحل مهم تعلیم و تربیت بشمار است .

در روسیه شوروی نیز از ۱۹۲۸ باینطرف کودکانهای متعدد در همه کارخانهها و دهکده های اشتراکی و شهرها تأسیس کرده اند و در آنجا نیز از مراحل رسمی تعلیم و تربیت محسوب میشود .

نقوذ پستالزی و فربل
وهربارت
مورد خود ذکر شده لیکن پس از شرح حال و عقاید هر یک باید خاطر نشان کرد که در

مدارس کنونی ممالک متمدن کمترین روش و طریقه و تشکیلات و برنامه ایست که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بعقاید و نظریات و طرق تعلیم و سه فقر مذکور و روسو که منبع الهام و پیشوای طریقت آنهاست منسوب و مربوط نباشد . طبیعت دوستی روسو و اعتقاد او بتربیت طبیعی موجب نهضت های جدید از احیای روانشناسی و اجتماعی و علمی شد . ایمان پستالزی به رشد طبیعی و مشاهده باعث تسهیل روش آموختن حساب و زبان و جغرافیا و تاریخ طبیعی و موزیک گردید . نظریه هربارت راجع به هدف اخلاقی تعلیم و تربیت موجب ترقی زیاد در طرز تعلیم تاریخ و ادبیات گردید . بالاخره فربل موجب کودکان کستان شد و بمرحله ای از عمر اطفال پرداخت که تا آن زمان مورد اعتنا و توجه نبود .

مانند هربارت در برنامه خود داخل نموده است . بالاتر از همه خدمت بدیعی که بعالم تعلیم و تربیت کرده عبارتست از کار خود خواسته و آفرینش - اجتماعی بودن تعلیم و تربیت - مدرسه بی کتاب و تکلیف . گرچه فربل تنها در کود کستان اصول و نظریات خود را اجرا کرد ولی بنظر محققین مرگش مجال نداد تا در دبستان و دبیرستان نیز آنها را بموقع آزمایش گذارد . امروز تمام مراحل و درجات مدارس از ابتدائی تا عالی با اهمیت کار و عمل و همکاری و بازی و ساختمان در تعلیم و تربیت پی برده اند و آزمایشهای اخیر پارکر و پروفیسور دیوئی (۱) در امریکا که آنقدر تأثیر در معارف کشور مذکور داشته از نفوذ فربل بی بهره نیست .

عقاید فربل در اروپا و امریکا
اصولی که فربل ابداع کرد توسط خانم فن بولو در کشورهای مختلف اروپا منتشر شد و کود کستانها گرچه عموماً توسط اشخاص

و مؤسسات خصوصی و نوع پرور بوجود آمد و دولتها بدان توجه نداشتند لیکن مرحله ای از تعلیمات شد و امروز در دانش سراهای ممالک معظم تعلیم عقاید و طریق عمل و فلسفه فربل برای تهیه آموزگار کود کستان از وظایف مهم بشمار میرود . تنها در آلمان بود یعنی در کشوری که کود کستان در آنجا ایجاد شد که متجاوز از نیم قرن طول کشید تا اثر اقدام وزارت معارف پروس در تعطیل کود کستانها محو گردد . در عوض در امریکا تأسیس کود کستان رواج زیاد پیدا

(۱) John Dewey فیلسوف معاصر امریکا که آخرین شغل او استادی دانشگاه کلمبیا بود و چند سال است بواسطه پیروی از کار کسناره گیری نموده است .

در قرن نوزدهم نتایج زحمات آنها در هر قسمت واضح و مبرهن گردید. شرح این زحمات در این کتاب مختصر نگینجد و ناچار به ذکر فهرست موجزی باید اکتفا کرد.

در هیئت ونجوم بواسطه تحقیقات لاگرانژ (۱) و لاپلاس (۲) و کشف ستاره نپتون (۳) در ۱۸۴۵ از روی حساب واستدلال نظریه نیوتن محقق شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم بواسطه پیشرفت شیمی و برداشتن عکس از آسمان، کشفیات متعدد از اجرام سماوی بوقوع پیوست.

مخالفت روحانیان مسیحی باتغییر و تعبیر تاریخ زمین آنچه در انجیل مذکور است توسعه زمین شناسی را بعقب انداخت معذالك نظریات مهم راجع بمنشاء قاره ها و جزیره ها - راجع بمشابهت تغییرات گذشته زمین باتغییرات کنونی - راجع به عصر عمومی یخ - راجع بعهد ها و عمر زمین پیدا شد که بنوبه خود نظریه تکامل را تأیید و تقویت کرد.

در حیات شناسی لامارک (۴) نظریه ای در خصوص تبدل انواع اظهار کرد که بعد ها بواسطه داروین (۵) و نظریه انتخاب طبیعی تغییر حاصل کرد. راجع بوراثت گالتن (۶) و مندل (۷) اکتشافات تازه نمودند. باستور (۸) نیز عقیده ای را که راجع بخلق فوری و بدون علت (مثلا از روی هم گذاشتن دو آجر مرطوب عقب بوجود آید) که تا آن زمان وجود داشت از بین برد. زحمات بیشا (۹) در

(۲) Lagrange (۲) Laplace (۳) Neptune (۴) Lamarck (۱۷۴۴-۱۸۲۹)
 (۵) Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۲) (۶) Galton (۷) Mendel (۱۸۲۲-۱۷۸۴)
 (۸) Pasteur (۱۸۲۲-۱۸۹۵) (۹) Bichat (۱۷۷۱-۱۸۰۲)

فصل دوازدهم

توسعه علوم

و

ورود آنها در مدارس

چنانکه در فصل نهم اشاره شد علوم جدید از قرن هفدهم در مدارس نفوذ پیدا کرد و جزو برنامه هم باقی ماند ایکن تا آغاز قرن نوزدهم بعلم مختلف (مخالفت آخوند ها - کندی ترقیات علمی) اهمیت زیاد حاصل نمود . عوامل تازه ای موجب شد که در مائۀ گذشته علوم مقام مهمی را در برنامه حائز گردید . ازین این عوامل توسعه و ترقی علوم طبیعی - نفوذ مسلك طبیعت دوستی و تماس با طبیعت - کافی نبودن زبان و ادبیات یونان و روم برای آماده کردن طفل جهت زندگانی جدید - تأثیر پستالزی و تدریس علم الاشیاء و پرورش حبس مشاهده از همه مؤثر تر بود .

کشفیات کپرنیک و نیوتن و هاروی بطوری که	توسعه علوم
در فصل نهم گفته شد باعث بهم خوردن و	و صنایع
گسستن معلوماتی گردید که از یونان وارث	
رسیده بود . از قرن هفدهم تمایل علماء بتحقیق و تتبع زیاد شد تا اینکه	

بر مقدار کار افزود و دیگر صنایع را امکان پذیر کرد . بواسطه استعمال
ذغال سنگ در ۱۸۱۲ - روشنائی بانقت در ۱۸۵۳ - چراغ برق
در ۱۸۷۹ وسایل رفاه و آسایش زیاد شد .

تعبیه کشتی بخار در ۱۸۰۷ و تکمیل آن در ۱۸۳۹ - توربین (۱)
در ۱۸۸۴ - لکمیو در ۱۸۳۰ باعث اتصال نقاط مختلف جهان یکدیگر
شد . اختراع تلگراف در ۱۸۳۷ و سیم زیر دریائی در ۱۸۴۲
و تلفون در ۱۸۷۶ و تلگراف بی سیم در ۱۸۹۷ ارتباط بین همه جارا
فوق العاده آسان و سریع کرد . پیدا کردن سینه بین (استتوسکپ) (۱) در
۱۸۱۹ و ادویه بیهوش کردن مانند اکسیدنیترو (۱۸۴۴) و اتر سولفوریک
(۱۸۴۶) و کلورو فورم (۱۸۴۷) - تکمیل اسبابهای جراحی و کشف
مایه ضد هاری در ۱۸۸۵ و کزاز و دیفتیری در ۱۸۹۲ و سایر
امراض موجب ترقی و بهبودی حال بشر گردید .

تأثیر در تعلیم و در نتیجه فواید عملی که از اختراعات و اکتشافات
بدست آمد اهمیت حیاتی علوم طبیعی برای فراهم
تربیت کردن آسایش بشر و ترقی جامعه ظاهر گردید
و بتدریج احساس شد که در زندگانی جدید علوم طبیعی یکی از احتیاجات
است و باید از عناصر مهم تعلیم و تربیت باشد . پیشوایان تعلیم و تربیت
مانند بستالزی و هربارت و فربل چنانکه دیدیم باتکاء روانشناسی ببرنامج
مدارس و اصول تعلیم و تربیت زمان خود مخالفت کردند و عده ای دیگر
اظهار داشتند که تحصیل زبان و ادبیات یونان و روم تنها برای زندگانی
کافی نیست . همینکه علوم متدرجاً توسعه یافت و بدون گردید اشخاص
مهمی اصرار بوارد کردن آنها در برنامه مدارس نمودند . از اینجا

فیزیولوژی نشان داد که هر حیوان مهره دار دارای دونوع حرکت است ارادی و غیر ارادی و نسج هارا نیز به چند نوع طبقه بندی نمود .

در تشریح لیستر (۱) شکل ذرات قرمز خون را معین کرد و بواسطه کامل شدن میکروسکوپ کشفیات مهمی شد که علم نسج شناسی را بوجود آورد . جنین شناسی نیز علم مستقلی شد و نظریه راجع بسلول پدیدار گردید . تحقیقات لیبیگ (۲) و دیگران فیزیولوژی را در حوزه شیمی آورد و بانظریه ای که راجع بسلول موجود شده بود عمل آب دهن و معده و ترشحات معدی در هضم و اعمال شش و کسبد معلوم و واضح گردید .

درفیزیک و شیمی نیز ترقیات عمده حاصل گشت . از مطالعه در کیفیت تبخیر نظریه راجع به اتم پیدا شد و در ۱۸۱۱ اتم مرکب را آوگا درو (۳) مولکول نامید . در همان اوان نظریه تشکیل روشنائی از موج بوسیله یونک (۴) عنوان شد و در نتیجه وجود اتر در فضا بشوت رسید . این نظریه ماده و انرژی را اساس فیزیک جدید قرار داد و موجب اکتشافات و اختراعات متعدد گردید که تلگراف بی سیم و اشعه مجهول نتیجه آنهاست .

بواسطه محافظه کاری دانشگاهها تحقیقات و اکتشافات مذکور مدتها در خارج از آنها بعمل آمد و در زندگانی روزانه تأثیری نبخشید ولی در قرن نوزدهم در کار و تولید ثروت و حمل و نقل و ارتباط بین شهرها و کشورها و حفظ الصحه بمورد اجرا گذاشته شد . اختراع ماشین پنبه پاك كنى در ۱۷۹۲ - ماشین درو در ۱۸۳۴ - ماشین خیاطی در ۱۸۴۶ - ماشین استوانه چاپ در ۱۸۴۷ - ماشین تحریر در ۱۸۶۸ مخارج و مزد را تنزل داد و

(۱) Lister (۲) Liebig (۳) Avogadro (۴) Young .

راجع بمنظور تعلیم و تربیت اینطور اظهار نظر میکند :

« ارزش انواع مختلف علوم نسبت یکدیگر تابع حال ندره مورد بحث قرار گرفته و کمتر بطریق صحیح از آن سخن گفته و نتیجه گرفته اند . قبل از اینکه برنامه ای از روی عقل انتخاب شود باید دانستنی هارا تشخیص داد و برای این کار لازم است ارزش آنها را سنجید . مسئله اساسی برای ما اینست که « چگونه باید زندگانی کرد ؟ » و مقصود تنها زندگانی مادی نیست بلکه مقصود زندگانی بمعنی اعم است . وظیفه و منظور از تعلیم و تربیت باید این باشد که مارا برای زندگی کردن بطور کامل آماده کند و تنها راه عاقلانه برای قضاوت هر برنامه اینست که ببینیم تاچه درجه منظور مذکور را عملی میکند . بدیهی است نخستین قدم باید این باشد که بترتیب الاهم فالاهم کارهای مهمی که زندگی بشر را تشکیل میدهد طبقه بندی کنیم . ممکن است آنها را بنحو ذیل مرتب نمود :

- ۱ - اول کارهایی که مستقیما مربوط بحفظ و صیانت شخصی است
- ۲ - کارهایی که بوسیله تالین احتیاجات ولوازم زندگانی بطور غیر مستقیم مربوط بحفظ و صیانت شخصی است
- ۳ - کارهایی که بمنظور بار آوردن و تربیت اولاد باشد
- ۴ - کارهایی که برای نگاهداری روابط اجتماعی و سیاسی لزوم دارد
- ۵ - کارهای مختلفی که برای گذراندن اوقات بیکاری لازم است و صرف تشفی ذوق و سلیقه و احساسات میشود

البته این تقسیمات جدا شدنی نیست و نمیتوانیم این مسئله را انکار کنیم که تقسیمات مذکور بعدی بایکدیگر پیوستگی دارد که بار آوردن برای یکی از آنها تا اندازه ای بدون بار آوردن برای سایرین نیست . تردید هم نیست که در هر قسمت اجزائی هست که از بعضی اجزاء قسمت قبل مهمتر است ولی در هر حال این تقسیم بندی باقی می ماند و بر حسب ترتیبی که فوقا ذکر شد یکی تابع دیگری است . کمال مطلوب تعلیم و تربیت آماده ساختن بطور کامل برای تمام این قسمت هاست ... »

مخالفت محافظه کاران آغاز شد و در قسمت اعظم قرن نوزدهم بین آنهایی که طرفدار انحصار تحصیل بزرگان و ادبیات یونان و روم بودند و متجددین که علمدار علوم طبیعی بودند جدال برپا بود. بزرگترین شخصی که در این باب اقدام کرد و کتابی نوشت اسپنسر انگلیسی است که دیلا بشر حال و نظریات او پرداخته میشود.

هربرت اسپنسر (۱) این فیلسوف انگلیسی از خانواده‌ای بود که افراد آن در تعلیم و تربیت دخیل بودند. خود او نیز در مدت طفولیت و جوانی با اهل علم و ادب محشور بود. شاید بواسطه ضعف مزاج و کسالت دائمی که تمام عمر داشت هیچگاه وارد دانشگاهی نشد ولی در خارج راجع به علوم طبیعی و ریاضی کتاب زیادی خواند و تجربیات زیاد نمود و اختراعات بسیار کرد و استعداد غریبی از خود بروز داد.



هربرت اسپنسر
(۱۸۲۰-۱۹۰۳)

عقاید اسپنسر در خصوص تعلیم و تربیت کتب زیاد مطالعه نکرد و در عین اینکه تحت تأثیر محیط و عصر خود واقع شده در این موضوع افکار بکر و تازه اظهار نموده است. در ۱۸۵۹ رساله‌ای تحت عنوان «کدام دانش بزرگترین ارزش را دارد؟» منتشر کرد که توجه دنیای متمدن را بخود جلب نمود. در این رساله

انتقادی که از او کرده اند و ویرا طرفدار علوم مفید بزندگان مادی
قلمداد نموده اند صحیح نیست .

دیگرازیشوایانی که در قرن نوزدهم علمدار تجدد

و ورود علوم در مدارس بودند تماس هکسلی (۱)

انگلیسی است که در ابتدای زندگانی جراح

هکسلی

(۱۸۹۵-۱۸۲۵)

کشتی بود و بواسطه تحقیقاتی که در مدت مسافرت خود بدور جهان
در تاریخ طبیعی کرد بزودی شهرتی بسزا یافت و باستادی این رشته
برگزیده شد و خطابه های بسیار در این باب ایراد کرد و کتب متعددی
منتشر ساخت .

راجع بتعلیم و تربیت کتابی نوشت موسوم به « دانش و تعلیم و

تربیت » که فصل چهارم آن خطابه ای است که در ۱۸۶۸ در باب



هکسلی

۱۸۹۵-۱۸۲۵

« پرورش آزاد مردان » ایراد نموده و ارزش و اهمیت علوم و مواد دیگر

اسپنسر تقسیمات فوق را مأخذ قرار داده و باین نتیجه میرسد که تحصیل علوم طبیعی در زندگی بسیار مفید است بنا براین دارای بزرگترین ارزش میباشد. مثلاً تحصیل فیزیولوژی برای بهداشت (حفظ صحت) و بنا براین برای صیانت شخصی لازم است. هر نوع پیشه و شغل که بطور غیر مستقیم موجب صیانت شخصی است احتیاج بمقداری ریاضی و فیزیک و شیمی و حیات شناسی و علم اجتماع دارد. برای تربیت بدنی و عقلانی و اخلاقی طفل پدر و مادر او باید اصول کلی فیزیولوژی و روانشناسی و اخلاق را بداند. جهت حاضر کردن انسان برای عضویت جامعه دانستن علم تاریخ و مخصوصاً جنبه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن ضرورت دارد. حتی ایام بیکاری را باید بوسیله صنایع ظریف و موزیک و شعر گذراند و این نیز احتیاج به فیزیولوژی و مکانیک و روانشناسی دارد.

اسپنسر سه رساله دیگر نیز تحت عنوان «تعلیم و تربیت عقلانی» - «تعلیم و تربیت اخلاقی» - «تعلیم و تربیت بدنی» نوشت که در ۱۸۶۱ بار رساله فوق الذکر بصورت کتاب درآمد و موسوم است به «تعلیم و تربیت عقلانی و اخلاقی و بدنی». در این رساله ها اسپنسر توصیه میکند برنامه ای که از زمان جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) معمول شده بکلی عوض شود و از قید زبان و ادبیات یونان و روم آزاد گردد. بجای یونانی و لاتینی و بجای اینکه عده قلیلی از افراد جامعه برای زندگانی باجمل و تفریح بار آیند باید علوم را تدریس کرد و تربیتی داد که تمام افراد و توده خلق از تعلیم و تربیت بهره مند شوند. در اینجا باید تذکر داد که مراد اسپنسر از علوم تنها علوم طبیعی نیست بلکه شامل علوم اجتماعی و سیاسی و اخلاقی نیز میباشد بنا براین

هزار تادوهزار لیره از یولی که بزحمت بدست می آید صرف مدرسه میکنیم در آنجا از آنچه بیشتر از همه در موقع خروج از مدرسه و ورود ب صحنه زندگی احتیاج دارید نباید يك كلمه هم یاد بگیرید . بجای این همه مسائل که در برنامه نیست مدرسه متوسطه چه قرار داده ؟

زبان و تاریخ یونانیها و رومیهای قدیم و جغرافیای آن قسمت از دنیا را که بر دولت مذکور معلوم بود . باین ترتیب پس ازدوازده سال که صرف این قسم تحصیل شده طفل مشقت دیده قادر نیست صفحه ای از کتاب را که نخوانده تعبیر و تفسیر کند — از مشاهده کتاب یونانی ولاتینی تنفر دارد — و شگفت انگیز است که هیچوقت کتابی از نویسندگان قدیم باز نخواهد کرد مگر هنگامیکه بخواهد اطفال خود را دوچار همان مصیبت وارد بر خویش کند ... »

علاوه بر اسپنسر و هکسلی علمای دیگر نیز

علمای دیگر برای اصلاح برنامه و داخل کردن علوم در آن

خدمتانی نمودند که در اینجا بردن نام آنها اکتفا میشود . یکی از آنها کمب (۱) (۱۷۸۸-۱۸۵۸) انگلیسی است که کتابی بنام «تعلیم و تربیت» نوشت و تعلیم علوم اخلاقی و مذهبی و اجتماعی و سیاسی و آنچه را که مربوط است بساختمان مادی و عقلانی انسان توصیه نمود . دیگری یومنز (۲) (۱۸۲۱-۱۸۸۷) امریکائی است که بواسطه چاپ مجله و رساله علوم را عوام فهم نمود و بواسطه طبع کتب علمای بزرگ انگلیسی زبان مانند بکل (۳) و داروین و هکسلی و اسپنسر فکر علمی را در امریکا بسط و نشر داد . بالاخره باید اسم چارلز الیوت (۴) (تولد در ۱۸۳۵) رئیس دانشگاه هاروارد (امریکا) را ذکر کرد که در مؤسسه خود علوم را وارد کرد و تدریس علوم طبیعی

(۱) George Combe (۲) Edward Youmans (۳) Buckle

(۴) Charles Eliot

را در تعلیم و تربیت تشریح کرده و بی اثر بودن زبان و ادبیات یونان و روم را در زندگانی عادی خاطر نشان کرده است.

ملاحظه کنید چگونه مطلب خود را بطور عوام فهم ایراد نموده: «فرض کنید کاملاً محقق باشد که زندگانی و مقدرات هر یک از ما روزی منوط به بردن یا باختن شطرنج باشد. در این صورت تصور نمیکنید که تمام ما وظیفه خود خواهیم دانست که لااقل اسامی و حرکات مهره ها را بدانیم؟ معذالك حقیقت روشن و واضحی است که زندگانی و سر نوشت و خوشبختی هر یک از ماها و کسانی که کم و بیش با ما بستگی دارند منوط است باینکه از قواعد بازی دیگری که بی نهایت مشکلتر و پیچیده تر از شطرنج است چیزی بدانیم. تخته شطرنج صحنه دنیاست — مهره ها آثار طبیعت و قواعد بازی قوانین طبیعت است. تعلیم و تربیت قوانین این بازی عظیم را یاد می دهد یا عبارت دیگر تعلیم و تربیت عبارتست از آشنا ساختن ذهن بقوانین طبیعت — طبیعتی که نه تنها شامل اشیاء و قوای آنها باشد بلکه انسان و اخلاق و رفتار او را نیز دربرگیرد و ایجاد محبت و اراده را بطوری که از روی میل و بر طبق قوانین مذکور باشد نیز شامل گردد. چنین تربیتی در کجا حاصل میشود؟ آیا کسی سعی کرده است آنرا بوجود آورد؟ وقتی من، به درازی و بهنای این جزایر (مقصود بریتانیای کبیر است) نگاه می کنم می بینم که جواب این پرسشها منفی است. حتی تمام علوم طبیعی و اخلاقی و اجتماعی بر مدارس عالی بیشتر از مدارس مقدماتی ما مجهول است. حالا قدری تامل کنید و این اوضاع غریب را ملاحظه نمائید زیرا روزی خواهد آمد که انگلیس ها اجداد قرن نوزدهم خود را چون نمونه و مثال حماقت ذکر خواهند کرد. اگر ملتی موجود باشد که آسایش و ترقی او کاملاً و مطلقاً منوط باشد به تسلط بر قوای طبیعت — بدرک و فهم آنها — باطاعت از قوانین آفرینش و توزیع ثروت — بتعادل ثابت قوای اجتماع آن همین ملت (انگلیس) است. معذالك اینست آنچه این ملت عجیب باطفال خود میگوید: «ما شمارا وادار میکنیم دوازده سال از عزیز ترین سالهای زندگانی خود را در مدرسه بگذرانید و

علوم اهمیتی پیدا نکرد ولی در دانشگاه های شهری مانند برمنگهام و منچستر و لندن و ایورپول رواج زیاد حاصل نمود . در نیمه قرن نوزدهم مدارس عالی فنی از طرف دولت برای معادن و مهندسی دریائی و معماری دریائی تأسیس گشت . در مدارس متوسطه گرچه علوم بطور مبسوط در « آکادمی » از اواخر قرن هفدهم تدریس گردید ولی چنانکه سابقاً اشاره شده این مدارس یک قرن بعد رو با احتیاط رفت . در دبیرستانهای « عمومی » نیز به علوم توجهی معطوف نگردید تا در نتیجه اقدامات کمب و سایرین از نیمه قرن نوزدهم علوم در برنامه وارد شد و در ۱۸۵۶ دبیرستان « عمومی » وینچستر شروع بتدریس آن نمود و سایر دبیرستانهای عمومی از آن پیروی کردند . در ۱۸۵۷ که اداره کل علوم و صنایع در لندن تشکیل شد کمکهای برای کلاسها و دبیرستانهایی که علوم فیزیک و شیمی و حیوان شناسی و گیاه شناسی و زمین شناسی را تدریس میکردند منظور گردید . دبستانها نیز برای تعلیم مقدمات علوم اعانه از طرف اداره مذکور دریافت کردند تا بالاخره از ۱۹۰۰ جزو برنامه تعلیمات اجباری شد .

در امریکا گرچه از قرن هیجدهم در کالج ها تاحدی علوم تدریس میشد ولی بدون لابراتوار و اسباب بود . در قرن نوزدهم چندین کرسی برای آموختن علوم بالابراتوار ایجاد شد و مدارس عالی تازه با توجه مخصوص به علوم تأسیس گردید . در ۱۸۶۲ حکومت مرکزی قانونی برای دادن زمین مجانی جهت ترویج فلاح و مکانیک و علوم

را از لحاظ تأثیری که در زندگانی دارد در تمام درجات حتی در مدارس ابتدائی توصیه و تأکید نمود .

در دانشگاه های آلمان گر چه تدریس علوم از
 و ورود علوم قرن هفدهم آغاز شد لیکن ثانیه قرن نوزدهم
 در مدارس روش تجربی در آنها شیوع حاصل نکرد .

در دبیرستانها نیز از همان قرن هفدهم شروع بآموختن علوم کردند ولی تعلیم آن اختصاص بمدارس متوسطه اشراف (۱) داشت . در قرن هیجدهم در دبیرستانهای رئال شوله (۲) وارد شد و در قرن نوزدهم اجازه دخول به ژیمناز پیدا کرد . در ۱۸۵۵ دبیرستانهای از نوع جدید ایجاد شد موسوم به رئال ژیمناز (۳) و او بر رئال شوله (۴) که عده ساعات تدریس علوم طبیعی آنها دو برابر عده ساعات ژیمناز است . هنرستانها و مدارس پیشه وری نیز از نیمه قرن نوزدهم تأسیس گردید که اساس تعلیمات آنها ریاضیات و علوم طبیعی است . دبستانها هم از آغاز همان قرن مقدمات علوم را در برنامه وارد کردند . در فرانسه تا شورش بزرگ ۱۷۸۹ در مدارس عالی و متوسطه علوم چندان رونقی نداشت ولی از آن بعد در برنامه ها علوم نیز منظور شد و کشمکش بوقوع پیوست تا بالاخره در ۱۸۵۲ برنامه متوسطه بدو شعبه ادبی و علمی تقسیم گردید . در دبستانها نیز مقدمات علوم و مخصوصاً فلاحت پس از ۱۸۷۰ تدریس شد .

در انگلستان تا اواخر قرن نوزدهم در دانشگاه کیمبرج و اکسفورد

(۱) Ritteracademien (۲) Realschule (۳) Realgymnasium (۴) Oberrealschule

فصل سیزدهم

تعلیم و تربیت وسیله ترقی و

بهبودی جامعه است

تا قرن هیجدهم تعلیم و تربیت بنظر علمای تربیت یا زمامداران امور کشور وسیله ای بود برای پرورش و بار آوردن فرد - بدون اینکه در نظر بگیرند که فرد مذکور عضو جامعه است و در نتیجه تربیت او جامعه تربیت میشود و میتوان جامعه را از این راه ترقی داد و اصلاح کرد.

تعلیم و تربیت نخستین پادشاهی که ملتفت شد ترقی و بهبودی ملت و ثبات و دوام کشور در واقع و نفس الامر در نظر زمامداران منوط است بتعلیم عمومی فردريك بزرگ پادشاه پروس است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶ سلطنت نمود و در ۱۷۶۳ فرمانی راجع بتعلیم عمومی صادر کرد. معاصر او ماری ترز (۱) ملکه اتریش است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۰ پادشاهی کرد و عقایدش با فردريك بزرگ شباهت زیاد داشت.

پس از انقلاب ۱۷۸۹ و برپا شدن جمهوری در فرانسه همه ای از پیشوایان انقلاب طرحهایی برای تعلیم و تربیت ملت تهیه کردند

Marie Thérèse (۱)

طبیعی از تصویب گذراند. در مدارس متوسطه نیز از نیمه قرن نوزدهم علوم جزو برنامه قرار گرفت و حتی در ربع سوم قرن مصاد آن بحدی زیاد شد که موجب سنگینی دستور تحصیل و سطحی شدن معلومات گردید ولی از ۱۸۹۰ بعد تعادل پیدا شد. در دبستانها نیز مقدمات فیزیولوژی وارد گشت و در مدارس که از روش پستالزی اقتباس میکردند علم الاشیاء را نیز تدریس نمودند.

حال و آسایش ینوایان و یتیمان پیدا کند و کسانى را که در کنج فراموشى با ذلت و بد بختى بسر مىبرند رهائی بخشد . بالاخره متوجه شد که تعديات اجتماعى از راه تربیت افراد رفع میشود و بهبودى جامعه از راه تربیت و بوسیله تربیت صورت مى گیرد و برای نیل بمطلوب خود تمام وقت خود را صرف تسهیل و اصلاح طریق تعلیم نمود .

در نظر هربارت هدف تعلیم و تربیت و منظور از آن اخلاق است یعنی اراده اى که در هیئت اجتماع بنحو پسندیده عمل کند . اخلاق را هم مفصلاً تجزیه نموده و عبارت از آزادى باطنى و تظاهرات خارجى آن بعلمت مؤثر و مفید بودن در جامعه دانسته است . از تظاهرات خارجى مقصود نیکوئى و عدالت و انصاف است که در حقیقت همان خوشى و خوش رفتارى است که ارسطو برای اخلاق تعریف کرده است از حیث برنامه نیز هربارت نظر بتربیت اجتماعى داشته زیرا پیشنهاد کرده است که خلاصه کار و تمدن و زندگانی گذشته برای اطفال تشریح شود .

فربل هم اهمیت اجتماعى برای تعلیم و تربیت قائل است و مى گوید که کود کستان باید نمونه کوچکی باشد از محیط اجتماعى و دستور تحصیلات آن عبارت باشد از نشان دادن عناصر و اجزاء زندگانی که بطور مختصر و ساده از نظر طفل بگذرد .

چنانکه در فصل گذشته اشاره شد طرفداران مهم
 در نظر طرفداران علوم طبیعى مانند اسپنسر و هکسلى در عین
 علوم طبیعى اینکه تدریس علوم مذکور را توصیه کردند
 توجه مخصوص بجامعه و تربیت اجتماعى داشتند و تعلیم علوم اجتماعى

که حاکی از توجه آنهاست بمسئولیت دولت در تربیت ملت . بواسطه شورشهای متوالی طرحهای مذکور ملتها متروک ماند و چهل سال طول کشید تا دولت فرانسه عقیده مزبور را از ۱۸۳۳ بعد عملی کرد . واشنگتن اولین قائد استقلال و رئیس جمهوری امریکا تعلیم و تربیت را وسیله روشن کردن ذهن ملت میدانست . جفرسن (۱) که از پیشوایان مهم و رؤسای جمهور امریکا است در ۱۷۸۶ اینطور اظهار نظر کرده است : « در پیش من روشن است که آزادی ملتها در دست خود ملت باقی و پایدار خواهد ماند - ملتی که افرادش تا حدی تربیت یافته باشند . تعلیم و تربیت ملت وظیفه دولت است که باید طرح کلی برای اینکار در نظر بگیرد » . جفرسن برای پیشرفت عقیده مذکور اقدامات بسیار نمود زیرا بخوبی ملتفت بود که توفیق امریکا و رونق اقتصادی و ترقی ملت آن بسته است بفهم و تربیت افراد آن و این مسئله هم تنها بوسیله نقشه کلی و عمومی عملی تواند شد .

در نظر پستالزی و راجع بود بروش تربیت و طرق آموختن در هربارت و فربل صورتیکه اصلاح حال جامعه از راه معارف بیشتر مربوط است بآنچه تعلیم شود یعنی برنامه . معذالک هر سه نفر کاملاً متوجه این حقیقت بودند که جامعه را از این راه باید بهبودی بخشید و درمان دردهای اجتماعی تعلیم و تربیت است . چنانکه در فصل یازدهم ملاحظه شد پستالزی قبل از رفتن به ایوردن تمام هم خود را صرف این میکرد که راهی برای اصلاح

خویش را مسلم داشته - کلیسا یا عالم روحانیت بوسیله اعتقادات و تشریفات مذهبی و رعایت شعائر و بیم و امید از مجازات و مکافات اخروی بر مردم حکم فرمائی نموده است . اکنون جامعه را بوسیله مدرسه و تعلیم و تربیت نسل آینده میتوان تحت نظارت درآورد و بهبودی حال آنرا در نظر گرفت . این وسیله هم معقول تر است و هم بیشتر مقرون به صرفه تا توسل بقوه قهریه زیرا در آنصورت تنها تزریقات معلم نتیجه مطلوب را می بخشد و حال آنکه استعمال زور تولید مخالفت و مقاومت در جامعه میکند . مدرسه نیز بهتر از کلیسا و مذهب در جامعه نظارت میکند زیرا مدرسه تشبث بقوای عقلانی میکند و ذوق و عشق و بیداری افراد را در نظر میگیرد نه خرافات و اوهام و عقاید تعبدی را . باین ترتیب تعلیم و تربیت وسیله و آلتی است در دست جامعه شبیه به قانون و تشکیلات شهریانی و سایر عوامل (مطبوعات و رادیو و عادات و سنن و غیره) ولی طرز عمل آن مختص بخود آن میباشد زیرا غیر مستقیم است و از راه القاء فکر و تزریق علم در دماغ اطفال نسل آینده صورت میگیرد .

دسته سوم از علمای جامعه شناسی تعلیم و تربیت را وسیله انتقال فرهنگ اعصار گذشته و تمدن قرون ماضیه و سنن و سوابق و عادات و مراسم ایام سلف به نسلهای آینده میدانند . از این نقطه نظر تعلیم و تربیت عبارت است از کوششی که برای حفظ و دوام و بسط فرهنگ عمومی بعمل آورند . البته منظور علمای مذکور این نیست که فرهنگ گذشته ثابت و غیر متغیر بماند و متحجر شود بلکه نظرشان اینست که حد معتدلی اتخاذ گردد بین فردی که خودرو بار آید و فردی که نسبت به سنن

و سیاسی و اخلاقی را نیز تأکید نمودند . از لحاظ اقتصادی و مادی نیز نظر طرفداران علوم طبیعی با کسانی که متوجه اصلاح جامعه از راه تربیت هستند موافقت دارد و هنرستانها و مدارس پیشه وری و تجارتی در نتیجه انفعات علوم همانقدر بوجود آمد که بواسطه عنایت بحال اجتماع و مجهز کردن افراد برای عضویت مفید و مؤثر جامعه .

اگوست کنت (۱) (۱۸۵۷-۱۷۹۸) علم اجتماع
در نظر علمای جامعه شناسی
را ایجاد و تدوین کرد و آنرا سوسیولوژی یا
جامعه شناسی نامید . از آن زمان تا کنون مقام
تعلیم و تربیت را جامعه شناسان بانحاء مختلف تعبیر و تفسیر کرده اند
که چند فقره از آنها در اینجا اشاره میشود .

بعضی از علمای مذکور مانند وارد (۲) امریکائی تعلیم و
تربیت را وسیله انتشار علم میدانند و میگویند ترقی منوط است به
عقل - عقل هم نتیجه دو عامل است . یکی درجه و قوت هوش و دیگری
حاصل اعمال . هوش یعنی علم و آگاهی . در مقدار و اندازه هوش تنها
بوسیله رعایت قوانین وراثت و نفوذ محیط میتوان اصلاحاتی بطور
غیر مستقیم وارد کرد ولی کمیت معلومات را مستقیماً میتوان افزایش
داد . پس چه از لحاظ شناسائی قوانین مذکور و چه از نقطه نظر ازدیاد
معلومات وظیفه تعلیم و تربیت انتشار علم است .

عده ای دیگر از علمای جامعه شناسی تعلیم و تربیت را وسیله
نظارت بر اجتماع یا عبارت دیگر وسیله حکومت بر سایرین میدانند .
در ادوار گذشته دولت همیشه بوسیله زور و قوه قهریه حکومت و تسلط

اقتصادی تعلیم و تربیت بی برد و مسئولیت تربیت تمام افراد ملت را
بعهده گرفت و آنرا از وظایف خود شناخت و در نتیجه دستگاه عظیم
تعلیم و تربیت در هر مملکت، متمدن بوجود آمد که از بزرگترین
مفاخر عصر جدید و مؤثر ترین عوامل ترقی و بهبودی دنیاست.

نوع پروری از مرحله اول بطور خیلی مختصر در اینجا بحث
در آلمان خواهد شد. آلمان اول مملکتی بود که حس
نوع پروری افرادش موجب باز شدن مدرسه در آن کشور شد.
در فصل دهم از اقداماتی که تحت ریاست باس دو بعمل آمد شمه ای
ذکر شد. مؤسسه‌ای که بوجود آمد خصوصی بود و از راه تربیت
معلم و نوشتن رساله و کتاب موجب شد که آثار طبیعی مورد مطالعه
قرار گرفت و روشهای مطبوع ایجاد شد و روحیه کلاس و مدرسه
تغییر حاصل نمود. پستالزی نیز یتیم خانه ای تأسیس کرد که بعد ها
مورد اقتباس واقع شد و نظائر آن در آلمان ایجاد گردید.

تعلیم بوسیله خلیفه در ۱۷۹۷ در انگلستان بل (۱) که قبلاً در مدرس
خلیفه (هندوستان) کار خلیفه را در مکتب مشاهده
کرده بود شاگردان ارشد را برای تعلیم اطفال کوچکتر بکاربرد.
بوسیله او مخصوصاً بوسیله لنکستر (۲) مسئله عمومی شد و تقریباً
دستگاهی برای تعلیم و تربیت بطریق مذکور در انگلستان برپا گردید.
یکنفر معلم میتواند بکمک چند نفر خلیفه و تشکیلات مخصوص
و طرق معینی عده زیادی از اطفال را تعلیم دهد. در مقابل خود داری
مردم از تحمل مخارج مدرسه و مخالفت دولت و کافی نبودن وسایلی

وسوابق واحکام اطاعت محض و تسلیم صرف باشد. هر فرد از افراد جامعه بوسیله فرا گرفتن ملخصی از تجربیات نسلهای ماضی و فرهنگ گذشته هر ملت تربیت خواهد شد و دوام و ثبات جامعه بسته به همین عمل است که مانع از تغییر کلی و انحراف زیاد و هرج و مرج می شود. در عین حال ترقی جامعه از تغییرات کوچکی حاصل میشود که هر فرد ممکن است درسین و سوابق و فرهنگ گذشته وارد کند. بنا بر این محیط طفل دائماً در تغییر است و تعلیم و تربیت باید او را برای سازش با این محیط متغیر آماده کند و ذر همان حال شخصیت او را نیز حفظ نماید.

بالاخره بنظر عده ای از علمای جامعه شناسی تعلیم و تربیت بالاترین و بهترین مرحله تکامل یا لااقل بالاترین و مهمترین راه تکامل است.

تأثیر نظرهای مذکور	نظریات مذکور راجع با اهمیت اجتماعی تعلیم و تربیت موجب شد که در قرن نوزدهم در کشور
-------------------------------	--

های متمدن مدارس رو به توسعه گذاشت و تسهیلات بسیار در امر تحصیل فراهم آمد تا بالاخره تمام افراد ملل متمدن از نعمت تربیت بهره مند شدند. در این توسعه معارف دو مرحله متوالی را میتوان تشخیص داد. در مرحله اول مدارس توسط اشخاص و هیئت های خیریه از لحاظ نوع پروری و تقرب بخدا بوجود آمد و اداره شد. در این مرحله نظارت در دست اشخاص یا کمیته های بود که تقریباً سمت نیمه رسمی داشتند و از طرف دولت بطور کلی بانها کمکهای میشد. در مرحله دوم در کشور های متمدن دولت با اهمیت سیاسی و

در ۱۷۹۹ روبرت اون (۱) انگلیسی (۱۸۵۸-۱۷۷۱) مستقلاً اقدام بتأسیس آموزشگاه بچگان در اسکاتلند نمود تا از عواقب وخیم زندگی اطفال در کارخانه ها جلوگیری کند. در آن موقع که کارخانه ها برپا میشد اطفال فقرا را از پنج شش سالگی برای مدت پنج سال استخدام میکردند و این بچه ها را مجبور بودند از ساعت شش صبح تا هفت بعد از ظهر کار کنند سپس در کلاس شبانه تحصیل پیردازند. در نتیجه اکثر آنها از رشد طبیعی باز می ماندند و با اصطلاح عوام سوخته میشدند و یا معایبی در ساختمان بدن آنها تولید میشد. در ۱۸۱۸ یکی از آموزگارانی که زیر دست اون کار کرده بود بلند رفت و بوسیله یکی از نویسندگان نوع پرور آموزشگاه بچگان را رواج داد تا بالاخره در ۱۸۳۴ انجمنی برای تکثیر مدارس مذکور تشکیل یافت.

اون بچه ها را از سه سالگی در آموزشگاه پذیرفت و بدن و اخلاق آنها را پرورش داد. در مدت دو یا سه سال مطالبی بآنها آموخته میشد که در خور فهم و استعدادشان بود و با سرود و رقص و تقریر و حرکات بدنی توأم میگردد. عیش آنها بواسطه کتاب منقص نمیشد و اشیاء مغمولی و طبیعی بوسیله نشان دادن خود آنها یا نقشه و نمونه و تصویر و مکالمه راجع بآنها شناسانده میشد.

در ۱۸۲۷ در نیویورک آموزشگاه بچگان بوجود آمد و بسوخت شهرهای دیگر از آن تقلید نمودند و حتی در تقاطعی که مدارس رسمی

که کلیسا برای معارف در دست داشت بنکار بردن خلیفه در تأسیس مدارس مجانی در شهرها کمک بزرگی بود و توجه عامه را به تعلیم و تربیت جلب کرد. لنکاستر ترتیب مذکور را دوامریکا هم داخل کرد و از این راه خدمات بسیار نمود چنانکه در نیمه اول قرن نوزدهم اغلب مدارس امریکا در شهرها همین ترتیب را عملی کردند. البته گماشتن خلیفه و اداره کردن کلاس بدین وسیله معایب زیاد دارد مانند اینکه تحصیلات سطحی شده و در واقع برای رفع تکلیف خواهد بود. انتظام کلاس سخت و ماشین و اراست - معلومات طفل مشتبی است از محفوظات. علمای تربیت متوجه این معایب شدند و بالاخره در نتیجه عنایت مردم بمعارف و روقی که در کار حاصل شد و حاضر شدن خلق بتحمل مخارج مدارس بکار بردن خلیفه بتدریج برافزاد.

بیست سال پیش از انقلاب فرانسه کشیشی آموزشگاه
 بیچگان (۱) برای اطفال در دهکده های شمال
 شرقی فرانسه تأسیس نمود که بزودی در شهرها
 نظیر آنرا بوجود آوردند و از ۱۸۳۳ جزو تشکیلات معارف فرانسه
 شد و بمدرسه مادرانه (۲) موسوم گردید. در این آموزشگاهها
 خواندن و نوشتن و نقاشی و اسامی اشیاء و مقدماتی از جغرافیا و تاریخ
 طبیعی و کارهای دستی و موزیک و حرکات بدنی و مخصوصاً تعلیمات
 دینی برنامہ را تشکیل میداد و در حقیقت طفل حاضر میشد در کلاسهای
 اول و دوم دبستانها وارد شود.

تشکیلات رسمی معارف در کشور های

درجه اول

چنانکه در فوق گفته شد مرحله دوم توسعه معارف بدست زمامداران و اولیای امور کشور های متمدن انجام گرفت و تشکیلاتی پدید آمد که تا با امروز با تغییرات جزئی باقی مانده است (۱). این نکته باید قبلاً خاطر نشان شود که تا اواخر قرن هجدهم در ممالک مذکور مدارس تحت نظر و نفوذ کلیسا بود و همینکه اهمیت اجتماعی تعلیم و تربیت ظاهر شد در ممالکی تشکیلات رسمی معارف زودتر بوجود آمد که بین دولت و کلیسا موافقت و اتحاد موجود بود.

تشکیلات رسمی معارف در آلمان زودتر از

در آلمان

همه جا بظهور پیوست. چنانکه سابقاً ذکر شد ابتدا فردریک بزرگ متوجه شد که تعلیم و تربیت اساس ترقیات اقتصادی و نفوذ و اقتدار سیاسی و خوشی و آسایش ملت است. در پایان جنگ هفت ساله در ۱۷۶۳ پادشاه مذکور توانست هم خود را صرف تعمیم معارف کند و در فرمانی که تحت عنوان «نظامات عمومی مدارس»

(۱) تشکیلاتی که ذیلاً تشریح میشود عموماً مربوط باوضاع قبل از ۱۹۱۹ و ختم جنگ بین المللی است. پس از جنگ مذکور بلافاصله دهر کشور تغییرات مختصری رخ داد ولی چندی نگذشت که در اکثر آنها عکس العمل پدید آمد و مجدداً ترتیب تازه ای پیدا شد که شرح آنها در این مختصر نکنند. آنچه در اینجا تشریح شده اختلاف بسیار جزئی ممکن است با اوضاع کنونی داشته باشد. از طرف دیگر کتابهای متعدد مخصوصاً بزبان انگلیسی راجع به تشکیلات فعلی ممالک مهم نوشته شده که از آنجمله سالنامه بنگاه (مؤسسه) بین المللی تعلیم و تربیت دانش سرای عالی نیویورک است از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۷ و کتاب تعلیم و تربیت تطبیقی تالیف یروفسور کندل Comparative Education I. L. Kandel, New York, 1932

که خواستاران ممکن است بآنها رجوع کنند.

برپا کردند چون برای اطفال كوچك نبود آموزشگاه‌ها و مجامعی كه برای تأسیس و نگاهداری آنها ایجاد شده بود خدمات زیاد نمودند و در حقیقت اساس كلاسهای اول قسمت ابتدائی مدارس رسمی در امریکا از ظهور همین آموزشگاههای بچگان پدید آمد .

چون هر شهر و ایالت امریکا دارای تاریخ و انجمن های مدارس تشکیلات مخصوصی است در اینجا بطور مثال عمومی (رسمی) مختصری از نیویورك ذكر میشود . تا ۱۸۰۵ غیر در امریکا از مدارس مذهبی كه جزو کلیساها بود در شهر

نیویورك مدرسهٔ مجانی (باستثناء يك مدرسه برای سیاه پوستان) وجود نداشت . در سال مذکور بهدایت حاكم شهر انجمنی بنام انجمن مدرسهٔ عمومی (رسمی) برای تعلیم و تربیت اطفال فقراء تأسیس گردید و مدارس با خلیفه نظیر مدرسهٔ لنكاستر ایجاد شد . در ۱۸۲۷ نیز آموزشگاه بچگان بوجود آمد كه بعدها جزو تشکیلات انجمن مذکور گردید . عایدات این انجمن از اعانه های شخصی ولاتار حاصل میشد تا از ۱۸۱۶ دولت نیویورك هم شروع به كمك مالی نمود . بالاخره در ۱۸۵۳ مدارس مذکور منتقل شد به «هیئت مدیرهٔ معارف» كه از طرف دولت تشكيل شد و از آن سال تعلیمات عمومی مجانی معمول گردید . بطور کلی در نیمهٔ قرن نوزدهم در امریکا مدارس مذهبی و مؤسساتی كه از راه نوع پروری بوجود آمده بود بمدارس مجانی دولتی تبدیل گشت و جزو تشکیلات معارفی شد .



قبشته

(۱۷۶۲-۱۸۱۴)

استاد فلسفه که خطابه های او در برلین موجب بیدار شدن زعمای مات آلمان و تجدید تشکیلات معارف گردید و در نتیجه در ظرف چند سال کشور احیا و از قید تسلط بیگانگان آزاد شد .

در همان سال ۱۸۰۷ در وزارت داخله اداره کل معارف تأسیس شد که از نفوذ کلیسا و مذهب دور بود . ده سال بعد اداره مذکور مستقل گشت و در ۱۸۲۵ انجمن معارفی برای نظارت در مدارس ولایات در هر ناحیه تأسیس شد . بطریق مذکور نظارت دولت بتدریج کامل گردید معذالك از نفوذ مذهب برکنار نیست زیرا در انجمنها کثیشها عضویت دارند و مفتشین نیز اغلب از بین آنها انتخاب میشوند . بعلاوه تعلیمات دینی در هر مدرسه جزو برنامه است منتها

در آن سال صادر کرد تعلیمات را اجباری نمود - برای تربیت معلم و تأمین حقوق اوپیش بینی های لازم را کرد - راجع بکتابهای درسی و روش تعلیم و تفتیش مدارس و آزادی اولیای اطفال در امر مذهب مقرراتی منظور داشت .

پسراو در ۱۷۹۴ مجموعه قوانین پروس را انتشار داد و در قسمتی که راجع بتعلیم و تربیت است این ماده را که اساس تشکیلات رسمی و ملی معارف میباشد اعلام کرد : « تمام مدارس و دانشگاهها مؤسسات دولتی هستند و مأمور دادن اطلاعات سودمند و آموختن مطالب علمی بچوانان میباشد . این قبیل مؤسسات تنها با اطلاع و اجازه دولت ممکن است تأسیس گردد »

شکست پروس از ناپلیون درینا در ۱۸۰۶ و خفقی که از این حیث در معاهده تیلست (۱) در ۱۸۰۷ نصیب آن شد نوۀ فردریک بزرگ را که در آنزمان سلطنت میکرد بیدار و متوجه تربیت عمومی کرد چنانکه اعلام نمود :

« گرچه ما زمین و قدرت و نفوذ خود را از دست دادیم ولی باید مجاهدت کنیم بوسیله قدرت فکری و اخلاقی آنرا پس بگیریم . بنابراین میل و تصمیم قطعی من اینست که بوسیله توجه مخصوص بتربیت توده خلق ملت را از زیر بار خفت خارج کنم »

در این قسمت اقدامات ملکه پروس و خطابه های مؤثر فیشته فیلسوف معروف در تشویق و ترغیب ملت آلمان بتعلیم و تربیت افراد برای رهایی از چنگ ملت کمک بزرگی برای پادشاه بود .

دیرستان بموازات یکدیگر است نه در عقب یکدیگر. تحصیلات دیرستانها از نه تا هیجده سالگی وقت طفل را اشغال میکند و دبستانها از شش تا چهارده سالگی. پس از ختم سه سال اول دبستان میتوان وارد دیرستان شد ولی پس از آن پروگرام آنها جدی باهم متفاوت است که عملاً نمیتوان از دبستان بدیرستان انتقال پیدا کرد. در پایان دبستان هشت ساله فقط میتوان وارد بعضی از هنرستانها و مدارس تجارتی و اختصاصی و مدارس شبانه شد.

در دبستان یا مدرسه توده (۳) تحصیلات مجانی است و اختصاص طبقات رنجبر دارد ولی در دیرستانها باید شهریه کافی پرداخت و بنا بر این تجار و صاحبان مشاغل آزاد و اعیان و اشراف میتوانند اطفال خود را بانها کسب دارند. برای طبقات متوسط نیز مدارس متوسط (۱) تأسیس کرده اند که دوره اش یکسال بیش از دوره دبستان است و در سه سال آخر آن یکی از زبانهای خارجی تدریس میشود و معلمین آن نیز دانایان ولایق ترند.

دوره متوسطه در فصول گذشته گفته شد که دو نوع دیرستان در آلمان بوجود آمد یکی ژیمناز که مخصوصاً برای تحصیل زبان و ادبیات یونان و روم بود و دیگر رئال شوله (مدرسه حقیقت جوئی) که بواسطه تدریس علوم طبیعی و ریاضی و زبانهای خارجه از ژیمناز مشخص و ممتاز بود. در ۱۸۵۹ وزارت معارف پروس دو نوع رئال شوله را برسمیت شناخت: طبقه اول که دوره آن نه سال و تنها زبان لاتین (بدون یونانی) را تدریس

آنها در ساعاتی قرار داده اند که شاگرد در صورت مخالف بودن تعلیمات مذکور بامذهب اولیایش میتواند حاضر نشود. دبیرستانها برای تمام فرقه های مذهبی یکی است ولی دبستانهای دولتی برای کاتولیکها و پروتستانها جداگانه تاسیس شده است.

در پروس مانند اغلب ممالک قاره اروپا دبستانها دوره ابتدائی و دبیرستانها مکمل یکدیگر نیستند بلکه از هم مجزا و مشخص میباشند. دبیرستانها که عبارت باشند از ژیمناز و «رئال شوله» (۱) مقدمه اند برای دانشگاهها و از کلاس ابتدائی تا آخر متوسطه در آنها موجود است. کلاسهای ابتدائی مذکور دارای برنامه مخصوصی است غیر از برنامه تعلیمات ابتدائی چنانکه دبستانها دستور تحصیلات جداگانه دارند و مربوط بادیبرستانهای نیستند (۲). این طرز تشکیلات را «طرز موازی» نامند زیرا تحصیلات دبستان و

Realschule (۱)

(۲) مهمترین تغییری که در نتیجه انقلاب ۱۹۱۹ و تاسیس حکومت جمهوری در تشکیلات معارف آلمان بعمل آمد این بود که بموجب قانون اساسی سه کلاس مقدماتی دبیرستان حذف شد و مقرر گردید که کلیه دانشجویان از شش سالگی وارد آموزشگاهی شوند بنام «مدرسه پایه» Grundschule و چهار سال در آن تحصیل کنند سپس هر کس مایل باشد از آن مدرسه خارج و دبیرستان رود و هر کس نخواهد دنباله تحصیلاتی که نموده است در همان مدرسه بگیرد و چهار سال دیگر در آنجا بماند. بنا براین مدرسه توده که از سابق وجود داشت و «مدرسه پایه» که جدیداً تاسیس شده مشابه و فرق آن این است که دوره اولی چهار و دوره دومی هشت سال است.

لاتین را در برنامه ندارد و چنانچه عدد سنوات تحصیلش به نه سال
برسد آنرا « فوق رئال شوله » (۳) نامند و فارغ التحصیل های آن
حق ورود بدانشکده علوم ریاضی و طبیعی را دارند . باین ترتیب
سه نوع دبیرستان کامل در آلمان وجود دارد : ژیمناز - رئال ژیمناز
- ابر رئال شوله .

چنانکه بواسطه کمی عدد شاگرد و کوچکی شهر یا قصبه
این سه نوع مدرسه تنها شش کلاس داشته باشند بترتیب باسامی ذیل
خوانده می شوند : پرو ژیمناز (۱) - رئال پرو ژیمناز (۲)
- رئال شوله .

عیب دستگاه تعلیمات متوسطه آلمان اینست که اولیای طفل
باید در نه سالگی شغل آینده او را انتخاب کنند تا بتوانند او را در
یکی از مدارس فوق الذکر بگذارند والا بعدها انتقال اواز یک نوع
بنوع دیگر مقدور نیست زیرا در ژیمناز از همان سال اول شروع
بتحصیل زبان لاتین میکنند و از سال چهارم هم زبان یونانی میآموزند
واز رئال شوله یا بعد از سال چهارم رئال ژیمناز نمیتوانند بژیمناز
منتقل گردند .

برای رفع این عیب از ۱۸۹۲ بانطرف نوع جدیدی از دبیرستان
تأسیس نموده اند موسوم بمدرسه اصلاح شده (۳) که در سه سال اول
تنها زبان فرانسه را تدریس میکنند سپس شاگرد در سن دوازده
مختار است یکی از دو شعبه را برگزیند : یا تا آخر متوسطه

Realprogymnase (۳) Progymnase (۲) Oberrealschule (۱)

Reformschule (۴)

مینمود و فارغ التحصیل‌های آن حق وزود بدان‌شگاه را داشتند منتها در دانشکده حکمت الهی و طب و حقوق نمیتوانستند داخل شوند . در ۱۸۸۲ چون این دبیرستانها حد وسط بین ژیمناز و رئال شوله بودند آنها را رئال ژیمناز (۱) نام نهادند . طبقه دوم زبان

سن تقریبی						کلاس				
۲۰	هنرستان					دانشگاه و مدارس عالی	۱۳			
۱۹										۱۲
۱۸										۱۱
۱۷										۱۰
۱۶	هنرستان	مدرسه اصلاح شده	رئال شوله	رئال ژیمناز	رئال پرو	رئال	۹			
۱۵	مدارس اکابر						۸			
۱۴							۷			
۱۳							۶			
۱۲	مدرسه	متوسط	ژیمناز	ژیمناز	شوله		۵			
۱۱	توده						۴			
۱۰							۳			
۹							۲			
۸							۱			
۷	مدرسه توده - مدرسه پایه									
۶										

تشکیلات مدارس آلمان

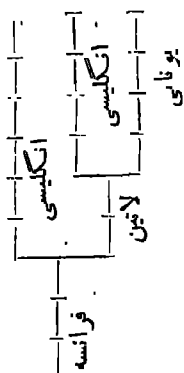
نبود. در موقع انقلاب سه مجلس منعقد شد در اولی تالراند (۱) در دومی کندر سه (۲) و در سومی دونو (۳) نقشه هائی برای معارف طرح کردند ولی بطور کلی هیچیک از آنها عملی نشد. ناپلیون اول کلمه لیسه (۴) را برای دبیرستان اتخاذ کرد و دبیرستانهای محلی (کلژ) را نیز برسمیت شناخت و تمام آنها را در ۱۸۰۸ بامدارس عالی تحت يك اداره درآورد و بنام «دانشگاه فرانسه» موسوم کرد. باین ترتیب تاسلطنت لوئی فیلیپ کسی بفکر تعلیمات ابتدائی و تربیت توده ملت نبود. در ۱۸۳۳ گیزو (۵) قانونی بتصویب رساند که بموجب آن در هر دهکده مستقل يك دبستان تأسیس شود و دانش سراهای مقدماتی در هر ایالت بوجود آید.

دوره ابتدائی گرچه منظور گیزو کاملاً عملی نگردید ولی راه را برای تعلیمات عمومی باز کرد و از ۱۸۸۲ دبستانهای مجانی و غیر مذهبی در هر نقطه دائر گردید و تعلیمات ابتدائی از شش تا سیزده سالگی اجباری شد. هر ولایت بحکم قانون يك دانش سرای مقدماتی دخترانه و یکی پسرانه تأسیس نمود. برای تربیت دبیر جهت دانش سراهای مذکور يك «دانش سرای عالی تعلیمات ابتدائی» برای مردان و یکی برای زنان در نزدیکی پاریس بوجود آمد. در فوق دبستان مدارس ابتدائی عالی که گیزو در نظر داشت تأسیس گردید که دوره آن سه سال و دارای شعبه عمومی است بزای آماده کردن شاگرد جهت دانش سراهای مقدماتی و شعبه های تجارتی و فنی که

(۱) Talleyrand (۲) Condorcet (۳) Daunou (۴) Lycée

(۵) Guizot

انگلیسی بخواند - یا زبان لاتین را تحصیل کند . اگر شعبه اخیر



طرح مدرسه اصلاح شده

را اختیار کرد پس از دو سال مختار است که یا چهار سال باقیمانده را یونانی تحصیل کند و یا انگلیسی را تعقیب نماید . این نوع مدرسه سرعت در آلمان زیاد شد . بالاخره این نکته باید گفته شود که برای ورود بسال اول متوسطه لازمست شاگرد قبلا سه سال تحصیل کرده باشد . این سه سال را ممکن

است در دبستان توده یا مدرسه متوسطه یا قسمت مقدماتی که در خود دبیرستانها تأسیس شده است خود را حاضر کند .

دانشگاههای آلمان نیز از مؤسسات دولتی بشمار

دانشگاهها

میروند ولی دولت و قانون در آنها مداخله مستقیم ندارد بلکه خود آنها دارای قانون اساسی و اختیاراتی هستند . بواسطه کمی موقوفات و یا شهریه ای که از دانشجویان عاید میگردد بودجه اکثر آنها از طرف دولت تأمین میشود . اداره دانشگاه در دست شورای دانشگاه است که از استادان ارشد تشکیل می یابد و هرسالی یک نفر رئیس از بین خود باموافقت وزیر معارف انتخاب میکنند که ریاست دانشگاه را داراست .

درفرانسه تشکیلات رسمی معارف تقریباً یکصد

درفرانسه

سال بعد از آلمان بوجود آمد معذالك تا انقلاب

۱۷۸۹ بین تعلیمات متوسطه و عالی فرانسه و آلمان اختلاف زیاد مشهود

یاد نگرفته بودند مخیر بودند بقبول زبان خارجه یا علوم (۴).
 علاوه بر کلاسهای متوسطه عموماً درایسه‌های بزرگ کلاسیک
 باسم کلاس ریاضیات مخصوص موجود است که فارغ التحصیل‌های متوسطه را
 برای امتحانات مسابقه و رودی مدارس عالی مانند دانشسرای عالی پاریس
 و مدرسه عالی طرق و مدرسه عالی معدن و غیره حاضر میکنند.
 دبیرستانهای محلی که موسوم است به کلاش (۲) از حیث برنامه
 بالیسه‌ها یا دبیرستانهای دولتی اختلاف ندارند لیکن قسمتی از بودجه

(۱) پس از جنگ بین‌المللی فرانسویها متوجه معایب دستگاه موازی
 شدند و مهمترین اصلاحی که نمودند بقرار ذیل است :

اولاً در ۱۹۲۵ برنامه کلاسهای مقدماتی دبیرستان و دستور تحصیلات
 دبستان را یکی کردند و مقرر شد معلمان هر دو شرایط واحد داشته باشند
 تا شاگردان پس از ختم تحصیلات ابتدائی بتوانند بامعلومات مشابه وارد کلاسهای
 متوسطه دبیرستان بشوند .

ثانیاً از ۱۹۳۰ کلاسهای مقدماتی دبیرستانرا مجانی کردند تا شاگردان
 بی بضاعت بتوانند در آنها وارد شوند .

ثالثاً از ۱۹۲۵ برنامه تعلیمات متوسطه را تغییر دادند و مقرر داشتند
 که مواد عمرمی (یعنی زبان فرانسه و تاریخ و جغرافیا و علوم ریاضی و طبیعی
 و فیزیک و شیمی) درشش کلاس اول برای تمام شاگردان مشترک باشد . راجع
 بسایر مواد بنا شد که در کلاس اول شاگردان یازبان لاتین بخوانند یا یک زبان
 خارجه : در سال سوم ماده دیگر اضافه میشود : محصلین یا باید زبان یونانی
 بیاموزند یا یک زبان خارجه دیگر . باین ترتیب در سال پنجم و ششم دبیرستان
 سه شعبه موجود است : شعبه زبان لاتین و یونانی - شعبه لاتین و زبان خارجه
 - شعبه زبانهای خارجه . در کلاس هفتم یا کلاس آخر دانش آموزان یا در
 ریاضی تخصص پیدا میکنند یا در فلسفه .

Collège (۲)

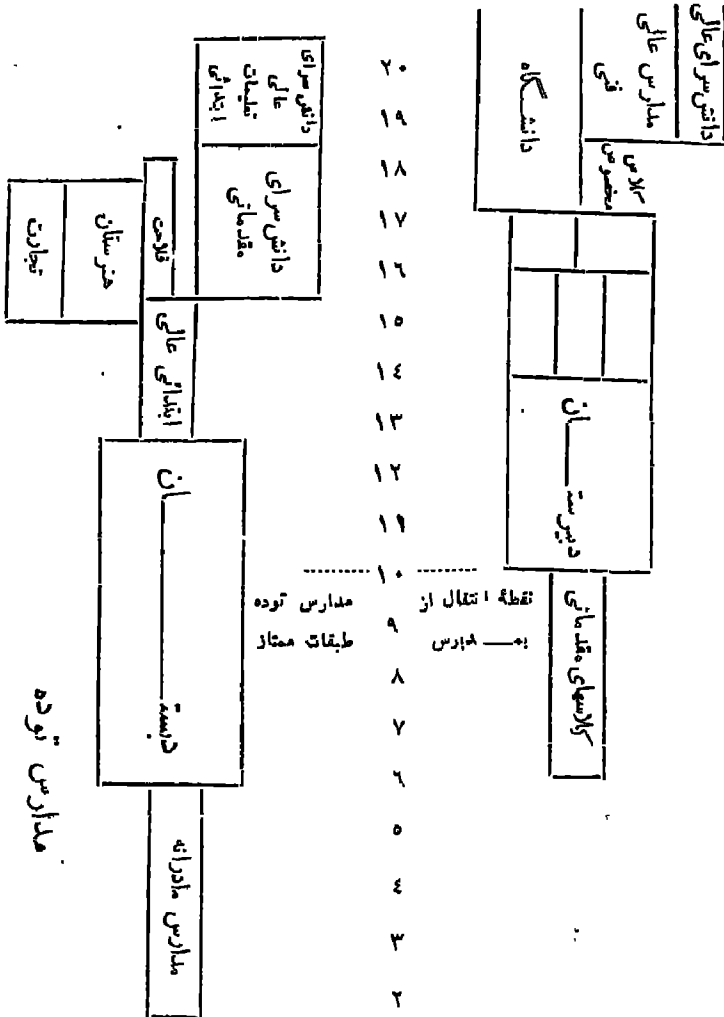
فارغ التحصیل های آن میتوانند بهنرستانها وارد شوند. بعلاوه برای اطفالی که پس از ختم دبستان وارد کار میشوند مدارس عملی و کلاس های شبانه ایجاد شد. برای اطفال بین دو سال و شش سال مدارس مادرانه باز کردند و کلاسهای نیز بوجود آوردند که بچه های پنج تا هفت ساله را می پذیرند و حدفاصل هستند بین مدارس مادرانه و دبستانها.

دوره متوسطه در فرانسه نیز مانند آلمان تعلیمات متوسطه مکمل تعلیمات ابتدائی نیست و تحصیلات دبیرستان دنباله تحصیلات دبستان نمیشد و این دو مؤسسه باهم ربطی ندارند بلکه بموازات یکدیگر قرار گرفته اند. چنانکه دیدیم دبیرستانرا ناپلیون لیسه نام نهاد ولی پس از او سلاطین فرانسه آن اسم را عوض کردند. از ۱۸۴۸ که جمهوری دوم در آن کشور برپا شد مجدداً لفظ لیسه برای دبیرستانها رسمیت یافت. بعلاوه دوره تحصیلات درسه سال آخر بدو شعبه ادبی و علمی تقسیم گردید. در ۱۹۰۲ تحصیلات متوسطه بدو دوره تقسیم شد: دوره اول چهار سال و دوره دوم سه سال. دوره اخیر نیز چهار شعبه تقسیم گردید:

شعبه لاتینی و یونانی - شعبه لاتینی و زبان خارجه - شعبه لاتینی و علوم - شعبه علوم و زبان خارجه. لیکن زبان لاتین از نخستین سال دوره اول آغاز میشد و در آخر سال دوم شاگردان میتوانند یونانی را انتخاب کنند و در آخر دوره اول کسانی که لاتینی آموخته و یونانی

سن تقریبی

مدارس طبقه ممتاز



تشکیلات مدارس فرانسه

آنها از طرف شهر داری تأدیه میشود و دبیران آنها از حیث تحصیلات و سابقه بنایه دبیران لیسه نمیرسند.

دبیرستانهای دولتی و محلی هر دو غیر مجانی هستند و شرط ورود بآنها رسیدن بده سالگی و طی چهار کلاس ابتدائی است که ممکن است در دوره مقدماتی خود دبیرستان یا در دبستان انجام بگیرد.

برای تربیت دبیر جهت دبیرستانهای دولتی دانش سرای عالی پاریس تأسیس شده که از ۱۹۰۳ جزو تشکیلات دانشگاه پاریس است. داوطلبان بآدادن امتحان مسابقه وارد آن میشوند و پس از اخذ لیسانس در مسابقه دیگری باید شرکت کنند تا بمقام آگرژ (۱) نائل شوند و بدبیری لیسه ها منصوب گردند.

در پایان تحصیلات متوسطه باید امتحان فراغ از تحصیل بهیئت ممتحنه رسمی داده شود. هیئتی که از استادان دانشگاه و دبیران آگرژ تشکیل شده است. گواهی نامه ای که داده میشود موسوم است به باکالورثا (۲) و دارای امتیازات یشمار میباشد که از آن جمله حق ورود بدانشگاه است.

تا ۱۸۸۰ دبیرستان دخترانه در فرانسه وجود نداشت و مدارس که بعد از این تاریخ برای آنها تأسیس شد دوره تحصیلاتش کوتاه تر از دبیرستان پسرانه بود.

دانشگاهها در ۱۸۹۶ بموجب قانون در هر يك از هفده حوزه معارفی فرانسه يك دانشگاه تأسیس شد ولی از

در معارف کشور مداخله دارند ولی اختیارات سایرین محدود است به نظارت در معارف ولایت یا تنها دبستانهای معینی .

تا قرن هیجدهم کلیسای رسمی بر معارف نظارت
در انگلستان داشت و آموزگار مجبور بود از کشیش حوزه خود اجازه معلمی بگیرد . در قرن هیجدهم قدم مهمی برای تعلیمات ابتدائی برداشته نشد تنها اقدام نوع پرورانه اشخاص و هیئت های خیریه راه را برای تعلیمات عمومی باز کرد . در آغاز قرن نوزدهم بواسطه کمیته هائی که از طرف دولت تصویب مجلس تأسیس شد تحقیقات کاملی راجع باوضاع معارف بعمل آمد و اطلاعات سودمندی جمع آوری شد که برای بسط تعلیمات عمومی بعدها بسیار نافع افتاد .

در ۱۸۳۳ بواسطه اصلاحی که در قانون انتخابات کردند بر سر عده رای دهندگان افزوده شد و در نتیجه بیست هزار لیبره برای کمک بمدارس ابتدائی تخصیص دادند که شش سال بعد بسی هزار لیبره ترقی یافت .

در ۱۸۶۸ مجدداً قانون انتخابات اصلاح وعده انتخاب کنندگان زیاده تر شد باین جهت در ۱۸۷۰ قانون مهمی از تصویب گذشت که بموجب آن در هر نقطه ای که فاقد مدارس خوب بود ملت حق انتخاب هیئت مدیره محلی برای معارف داشت . این هیئت میتواندستمداری باز کند که هم ازدولت اعانه بگیرند و هم از مالیاتهای محلی استفاده کنند . قانون مذکورمداری که تا آن زمان از طرف فرقه های مذهبی برای افراد فرقه تأسیس شده بود برسمیت شناخت ودولت را مجاز بدادن اعانه بآنها نمود .

حیث عدۀ دانشکده و دروسی که می آموزند و وسایل تحصیل و تحقیق دانشگاههای مذکور باهم اختلاف کلی دارند .

دانشجویان پس از دادن امتحانات لازم ممکن است باخذ نخستین درجه که لیسانس باشد نائل گردند . فوق لیسانس درجه دکتري است که از ۱۸۹۷ بدونوع تقسیم شده دکتري دولتي و دکتري دانشگاه . نوع اخير آسانتر و عموماً مخصوص محصلين خارجي است .

در پاریس علاوه بر دانشگاه مدارس و مؤسسات عالی دیگری وجود دارد که در زديف دانشگاه میباشد از جمله مدارس عالی فني و مهندسی و نظامی و دانش سرای عالی و کلژ دو فرانس (۱) که توسط فرانسوای اول پادشاه فرانسه در ۱۵۳۰ تأسیس شد تا از نهضت علاقه مندان بامور بشر (هومانيسم) که دانشگاه پاریس مخالف آن بود استقبال کنند و تا امروز با کمال آزادی در رشته های مختلف بتحقيق و تبعم مشغولست .

فرانسه بزرگترین و کاملترین نمونه تمرکز
تمرکز اداری اداری است - چه در معارف و چه در سایر امور
کشوری . در رأس کلیۀ تشکیلات وزیر معارف است که بوسیله وزارتخانه
خود همه امور را در دست دارد . هر حوزه معارفی تحت نظر
یک نفر است که ریاست دانشگاه آن حوزه با اوست . هر ولایت نیز
رئیس معارفی دارد که مسئول رئیس حوزه میباشد . عدۀ زیادی هم
مفتش کل و مفتش حوزه معارفی و مفتش تعلیمات ابتدائی هست که
اولیها مستقیماً با وزیر معارف مربوطند و هر يك در رشته تخصصی خود

که از موقوفات اداره میشوند و کاملاً مستقل بودند اظهار نظر کنند و آنها را که مطابق مقررات دولت رفتار میکنند و مایل باشند اعانه دهد.

بالاخره قانون دیگری که معارف انگلستان را (تأخدی که صلاح است) متحد الشکل کرد در ۱۹۱۸ در بحبوحه جنک بین المللی به تصویب رسید و تعلیمات ابتدائی و متوسطه و عالی و فنی و اکابر را روی اساس واحد گذاشت و دستگاه قوی و متحدی بوجود آورد بدون اینکه با آزادی ملت صدمه ای وارد سازد و استقلال و قوه ابتکار هر حوزه معارفی را درهم شکند. از خطرانی که از تمرکز زیاد (چنانکه در فرانسه) حاصل میشود در این قانون جلوگیری شده است و در عین حال میزانی برای حد اقل معلومات در هر مرحله تعیین گردیده که مدارس باید بدان رسند و نه بسیار مشکل است و مانع از اینکه هر مدرسه تنوعی از خود بروز دهد و نه بسیار آسان که باعث عقب رفتن پایه تحصیلات باشد.

بموجب مقررات این قانون از سه تا هشت سالگی طفل را به آموزشگاه بچگان میفرستند و از ۸ تا ۱۳ بدبستان. اطفالی که از عهده امتحانات محلی بخوبی برآیند و مستعد شناخته شوند از این سن بعد از رفقای خود جدا میگردند و در دبیرستان محلی بتحصیل میپردازند تا ۱۹ سالگی که از آن فارغ شوند و بدانشگاه روند. سایر شاگردان دوره تعلیمات اجباری را که تا پانزده سالگی است پایان میرسانند و چنانچه مایل باشند در مدت دوالی سه سال دیگر ممکن است تحصیلات ابتدائی خود را تکمیل کنند و یا بهنرستان عملی داخل شوند.

پس از قانون مذکور قوانین دیگری وضع شد که تعلیمات را تا دوازده سالگی اجباری کرد . بالاخره در ۱۸۹۹ اداره عظیمی برای تمرکز دادن و متحد کردن معارف در لندن تشکیل شد موسوم به « هیئت مدیره معارف » که رئیس آن در هیئت وزرای انگلستان عضویت دارد . توأم با اداره مذکور کمیته مشاوره بموجب آن قانون بوجود آمد که از متخصصین و استادان دانشگاه و سایر مؤسساتی که حق نظارت در معارف دارند تشکیل شده است و در مسائلی که بآن رجوع میشود اظهار عقیده میکنند .

در ۱۹۰۲ قانون مهم دیگری راجع بمعارف وضع گردید که بموجب آن اجازه داده شد که مدارس فرقه های مذهبی نیز از مالیاتهای محلی استفاده کنند زیرا مدارس رسمی که بموجب قانون ۱۸۷۰ بوجود آمد مورد استقبال خاق قرار گرفت و برعهده و رونق آنها افزوده شد بطوری که مدارس فرقه های مذهبی نتوانستند باعایدات خود واعانه دولت در مقابل مدارس رسمی باقی بمانند . نکته دیگری که در قانون ۱۹۰۲ اهمیت داشت این بود که دو نوع مدرسه فوق الذکر را در شهرها در تحت نظارت انجمن شهر داری و در نقاط دیگر تحت نظارت انجمن ولایتی قرار داد لیکن آموز هر مدرسه مستقیماً بهیئت نظاری واگذار گردید که بطرز خاصی معین میشوند . بعلاوه بر طبق قانون مذکور انجمن ولایتی یا انجمن شهر داری بایست برای تعلیمات فوق ابتدائی نیز اعتباراتی منظور دارد و از مدارس فوق دبستان نیز نگاهداری کنند . « هیئت مدیره معارف » لندن که بمنزله وزارت معارف است نیز حق پیدا کرد من بعد راجع بکار دیوستانهای عمومی

علاوه بر این دستگاه که با عوارض و مالیاتهای محلی و اعانه دولت مرکزی اداره میشود دستگاه قدیمی دیگر نیز وجود دارد که با موقوفات اختصاصی اداره میشود و از دبیرستانهای عمومی شبانه روزی تشکیل شده (۱) و از ۸ تا ۱۲ و ۱۳ سالگی در قسمت مقدماتی و از آن بعد در قسمت متوسطه طفل را تربیت میکنند تا بعد رشد برسد و امتحانات متوسطه کامل را بدهد و بدانشگاه اکسفورد یا کیمبریج داخل گردد. روی هم رفته در مدت درقوائی که تعلیم و تربیت در انگلستان راه تکامل را پیموده پیوسته نکاتی که موجب ترقی آن کشور شده هویدا و پدیدار است: توجه کافی با فکر نو - شناختن حق صاحبان حقوق - حفظ آزادی و مسئولیت برای اولیای هر محل - تکیه بمجاهدت و سعی مردم هر محل و حسن نیت آنها - ترقی بوسیله اصلاح و گرفتن حد وسط و معتدل - پیوند کردن بهترین اجزاء نو به بهترین عناصر کهنه آنها با تائیدی و مطالعه کافی.

هر قسمت از امریکا برای ایجاد تشکیلات رسمی
 در امریکا معارف مراحمی را پیموده که باید جداگانه مورد

بحث واقع شود. بطور نمونه شمه ای راجع به نیویورک در صفحه ۲۶۲ ذکر شد و از تاریخ معارف آنجا بهمین مقدار اکتفا میشود. از طرف دیگر در هر یک از چهل و هشت کشوری که جمهوری متحد امریکا را بوجود آورده برای معارف تشکیلات مخصوصی است زیرا هر یک از آنها در کلیه امور داخلی خود آزاد و مستقل هستند و تنها در امر دفاع ملی و ارتش و نیروی دریائی و هوائی و سیاست خارجی

کلاس	نوع مدرسه	سن تقریبی
۱۳	دانشگاه اکسفر و کیمبریج	دانشگاه شهری
۱۲		
۱۱	دبیرستانهای عمومی	دبیرستان محلی
۱۰		
۹		
۸		
۷		
۶		
۵	مدارس مقدماتی	دبستان — ان
۴		
۳		
۲	دبستان خصوصی	آموزشگاه بیچکان
۱		
		آموزشگاه بیچکان — کود کستان — خانه

کلاس	نوع مدرسه	سن تقریبی
۱۶	دانشگاه	۲۲
۱۵	دانشگاه	۲۱
۱۴	دانشگاه	۲۰
۱۳	کالج	۱۹
۱۲	دوره دوم دبیرستان	۱۸
۱۱	دوره دوم دبیرستان	۱۷
۱۰	دوره دوم دبیرستان	۱۶
۹	دوره دوم دبیرستان	۱۵
۸	دوره اول دبیرستان	۱۴
۷	دوره اول دبیرستان	۱۳
۶	دوره اول دبیرستان	۱۲
۵	دوره اول دبیرستان	۱۱
۴	دوره اول دبیرستان	۱۰
۳	دوره اول دبیرستان	۹
۲	دبستان	۸
۱	دبستان	۷
	کودستان	۶
	مدرسه شیر خوارگان	۴
	خانه	۲

اختیار در دست حکومت مرکزی میباشد. مسئولیت معارف هر کشور (از کشورهای چهل و هشتگانه) بعهده دولت آنست. دولت مذکور قوانین کلی را جمع به تعلیمات اجباری و تربیت معلم و میزان حد اقل معلومات (که مدارس هر مرحله باید بدان برسند) وضع میکند و هر حوزه معارفی را اختیار میدهد که خود بتأسیس و نگاهداری معارف خویش اقدام کند. عموماً در هر کشور و هر حوزه معارفی هیئت مدیره ای از معتمدین محل و رؤسای بانفوذ مطابق مقررات خاصی تشکیل میشود که مسائل کلی بتصویب آن میرسد و کمیسر معارف کشور یا رئیس معارف هر حوزه برآی آن انتخاب میشود و مسئول آن است. مخارج معارف بوسیله عوارض محلی و کمکی که از طرف دولت میشود تأمین میگردد.

چنانچه تمام امریکارا در نظر بگیریم بطور کلی در دستگاه تعلیم عمومی طفل از سن پنج یا شش وارد دبستان میشود و هفت هشت یا نه سال که مدت تعلیمات اجباری است (بر حسب قانون هر کشور) در آنجا بسر میبرد. در اغلب کشورها دبیرستان مجانی اجباری نیز وجود دارد که اطفال سه یا چهار سال در آن بتحصیل مشغول میشوند و حتی در بعضی از کشورهای امریکا تحصیل در دانشگاه هم مجانی است.

پس از ختم دوره متوسطه که عموماً در سن هیجده صورت میگیرد چنانچه بخواهند وارد مدرسه عالی یا کالج میشوند که دوره آن چهار سال است و در پایان آن درجه B.A. (۱) یا B.S. (۲) میگیرند.

بوجود آمد و مدرسه قدیمی زبان خارجه که در توکیو بود تبدیل بدانشگاه شد . در ۱۸۸۹ فرمانی صادر کرد که بموجب آن حکومت مشروطه برپا گردید .

نظر بمقتضیات کشور تشکیلاتی که برای معارف داده شد کم و بیش شبیه بدستگاه های معارف اروپاست . تعلیمات اجباری تا دوازده سالگی است که در دبستان صورت میگیرد . در این سن کسانی که تمولی دارند بدیرستان میروند و پس از پنج سال وارد مدرسه عالی میشوند که دوره آن نایست سالگی به انجام میرسد . چنانچه بخواهند در رشته ای تخصص پیدا کنند از این بعد وارد دانشگاه میشوند و در مدت چهار سال تحصیلات خود را پایان میسازند . کسانی که نمیتوانند بدیرستان روند تا چهارده سالگی ممکن است بتحصیلات ابتدائی عالی پردازند و وارد هنرستان گردند و پس از سه سال در رشته ای از صنایع فارغ التحصیل شوند .

روی هم رفته ژاپن از کشورهای است که تعلیم و تربیت توده تغییرات عظیم در آن ایجاد کرده و نشان داده است که از راه تربیت خلق میتوان يك مملکت عقب مانده را در مدت کم پایه کشورهای درجه اول رسانید و قوت و قدرت آنرا برابر بزرگترین ممالك عالم نمود . و آسایش و رفاه و بهبودی و ترقی را برای افراد توده آن مسلم ساخت و از این راه او را در ردیف مقتدر ترین و متمدن ترین کشورهای جهان قرار داد .

آخرین مرحلهٔ تعلیم در قسمت تخصصی دانشگاههاست که یکسال تحصیل در آن محصل را بدرجهٔ M.A. یا M.S. (۱) میرساند و با حائز بودن شرایط معینی میتوان پس از دو سال دیگر بدرجهٔ دکتری نائل گردید.

بطور کلی در این مملکت تساوی فرصت بحد اعلیٰ موجود است و هر طفل (اعم از غنی و فقیر) تاحدی که استعداد دارد میتواند تحصیل کند و بالاترین مقامات که درخور فهم و لیاقت اوست برسد.

از ۱۸۵۴ ژاپن بوسیلهٔ معاهدهٔ دوستی با مغرب
در ژاپن زمین رابطه پیدا کرد. در ۱۸۶۷ میکادوی

جدیداً بسلطنت رسید و اختیارات کشور را که تا آن زمان در دست جرگه ای از نظامیان بود بقبضهٔ تصرف در آورد. در ۱۸۷۱ ترتیب ملوک الطوائفی که در ژاپن حکمفرمائی داشت ازین برد و اعلام کرد که تمام طبقات در مقابل قانون مساوی هستند.

میکادوی مذکور اهمیت تعلیم و تربیت توده را در بهبودی حال جامعه و ترقی ملت کاملاً درک نمود و بسال ۱۸۷۲ فرمان عمومی راجع به معارف صادر کرد. بموجب این فرمان مدارس تأسیس گردید - تعالیمات اجباری شد و تمام طبقات در امر تحصیل مساوی گشتند. عده ای محصل بخارجه مخصوصاً آلمان و امریکا اعزام داشت و از خارجه عده ای معلم جلب کرد. دانش سرائی در توکیو تأسیس نمود و یک نفر آزمودهٔ امریکائی سپرد. بامر میکادو روش تدریس از امریکا اقتباس شد و کتاب درسی و وسایل تعلیم تهیه گردید - دبیرستان در شهرها

توجه به هنر و صنعت

یکی دیگر از نتایج پی بردن با اهمیت اجتماعی تربیت و لازم شمردن آن برای ترقی و بهبودی جامعه توجه به هنر و صنعت و وارد کردن آنست در مدارس.

تاچندی پیش از این تصور میکردند که وظیفه تشکیلات رسمی معارف اینست که افراد را از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای عضویت جامعه آماده کند تا از حق رأی خود در انتخاب نماینده بنحو مطلوب استفاده نمایند و از روی درستی تکالیف خود را انجام دهند. تقریباً از پنجاه سال باینطرف متوجه این نکته شدند که عضو جامعه باید از لحاظ اقتصادی هم مفید و مؤثر باشد تا قدر و قیمت پیدا کند. در کشور های مختلف قاره اروپا و مخصوصاً در آلمان بیش از همه جا باین قسمت اهمیت دادند بطوریکه ترقیات تجارتنی و صنعتی آنها (و بنا بر این ترقیات سیاسی و اجتماعی آنها) کاملاً مربوط به ترقیات معارفی آنها بود.

در فرانسه تعلیمات فلاحتی جزو برنامه دبستانهای روستائی است و کارهای دستی و فنی در مدارس شهری مورد توجه است. خیاطی و آشپزی و باغبانی و تعلیمات فنی راجع بصنایع و هنرهای محلی نیز آموخته میشود. در مدارس موزه و باغچه و کتابخانه تأسیس شده تا آنها را بازندگان خارجی مربوط سازد.

در انگلستان از موادی که موجب اعطای اعانه از طرف دولت میشود طبخ و دوخت و دوز و تدبیر منزل و شست و شوی لباس و بشیر و صنایع مربوط بشیر و باغبانی و کارهای دستی (نجاری و آهنگری و

دانشگاه		سن تقریبی
دبیرستان	مدارس عالی	۲۲
		۲۱
		۲۰
		۱۹
		۱۸
		۱۷
		۱۶
		۱۵
		۱۴
		۱۳
دبستان	ابتدائی	۱۲
	عالی	
نقطه انتقال ۱۱ از ابتدائی به متوسطه		
کودستان		۱۰
		۹
		۸
		۷
		۶
هزستان		۵

تشکیلات مدارس زاین

البته در دبستانها هم کارهای دستی جزو برنامه است و در بعضی از کشورها فوق دبستان نیز مدارس پیشه وری برای تربیت آرایشگر (سلمانى) و خیاط و عکاس و کلاه دوز و لوله کش و آهن ساز و غیره تأسیس شده که برای اطلاع از شرح آنها ممکن است رجوع کرد به «یکسال در امریکا» تألیف نگارنده این کتاب .

برق و تعمیر اتومبیل (و هنرهای دیگر) محلی است که در محل و محیط خارج هر مدرسه موجود است .

در دبستانهای سویس یا در کلاسهای تکمیلی آنها تعلیمات فنی مورد توجه صنایعی که مخصوص آن کشور است تعلیم میشود . در آلمان گرچه در دبستانها تعلیمات فنی مورد توجه نیست و جزئی خیاطی و کارهای دستی آموخته میشود لیکن در عوض مدارس شبانه و هنرستان های متعدد جدا و قور بوجود آمده است که آلمان را از لحاظ مدارس صنعتی و تعلیمات فنی در ردیف اول کشورها قرار داده . هنرستانهای مذکور در تمام رشته ها تأسیس گشته مانند نقشه لباس - بافندگی - کوزه گری و نقاشی مربوط بآن - رنگرزی - صنایع مربوط بشیمی . هنرستانهای دیگری نیز موجود است که اشخاصی را که دارای تجربیاتی در مواد ذیل هستند تعلیم میدهد : ساختمان و معماری - کیفیت مصالح ساختمانی - نقاشی و رسم - نمونه سازی - قیزیک و شیمی و ریاضی و غیره . مدارس متوسطه و عالی تجارتی نیز در مراکز مهم برپا شده که علم را با عمل توأم میکنند .

در امریکا تعلیمات فنی و تجارتی در دبیرستانها بطور کامل تدریس میشود . در هر دبیرستان شعبه های مختلفی موجود است که موازی باشعبه های ادبی و علمی است و شاگرد را در یکی از صنایع مانند آهنگری و نجاری و روشنائی بایرک و ترمیم اتومبیل و چاپ و فلاح و تجارت تعلیم میدهد و امتیازات این شعبه باشعبه ادبی و علمی یکی است

لااقل فصلی جداگانه باید نگاشت و مشخصات آنرا روشن ساخت والا مطلب زیاد مختصر و مبهم و نارسا خواهد بود .

ثالثاً این کتاب از تاریخ تعلیم و تربیت بطور کلی سخن میراند و از این رو بین قسمتها باید تناسبی موجود باشد بنا بر این بیش از آنچه در اینجا بتعلیم و تربیت ایران اختصاص یافته خارج از تناسب بنظر میرسد .

باوجود اشکالات مذکور وجه اشتراکی در تعلیم و تربیت این سیزده قرن موجود است که بنحو آزمایش در اینجا جمع آوری میشود تا هم کتاب در حد خود ناقص نماند و هم زمینه‌ای برای تحقیقات بعدی در دست باشد .

از خواندن دیوانهای شاعران و کتابهای تاریخ
مشخصات تعلیم و تربیت و اخلاق و تذکره که از صدر اسلام تا امروز
 نوشته شده و در دست است این حقیقت کشف

میشود که باوجود انقلابات و خونریزها و افتادن ایران بدست یمگانه و تاخت و تاز دشمنان بر کشور ما تمدن معنوی و فرهنگ ملی ایران در تمام این مدت باهم پیوستگی دارد و گوئی هر قرن دنباله قرن دیگری است . زبان فارسی که مهمترین عامل و وسیله تربیت است از ابتدای تکوین بحالت فعلی تا امروز تقریباً تغییر نیافته و امروز یک نفر ایرانی کتاب هزار سال پیش را باسانی میفهمد در صورتیکه انگلیسی سیصد سال قبل با مال امروز تفاوت کلی دارد و فهمیدن آن خالی از اشکال نیست . همینطور آداب و رسوم و طرز زندگانی و ساختمان و صنایع در تمام این مدت بهم مربوط است و بستگی کامل با ایران قبل از اسلام دارد .

فصل چهاردهم

تعلیم و تربیت در ایران

از صدر اسلام تا تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ قمری)

تدوین تاریخ تعلیم و تربیت ایران در ظرف سیزده قرن و نیم که از صدر اسلام تا امروز میگذرد خالی از اشکال نیست زیرا اولاً چون موضوع مورد توجه نبوده در آن تحقیق و تتبع نشده و برای ادوار مختلف منابع اطلاع تعیین و تفکیک نگردیده است. تنها در سال گذشته عده ای از دانشجویان رشته علوم تربیتی دانش سرای عالی رساله‌هایی در این خصوص نگاشته‌اند که هر یک راجع است به چند صد سال از قرون مذکور و بنا بر این مختصر و ناکافی است (۱) و سالها وقت لازم است تا آثار لایتناهی نویسندگان ایران از لحاظ تاریخ پرورش نژاد مورد موشکافی واقع و حقایق کشف شود و برشته تحریر درآید. ثانیاً از صدر اسلام تا کنون دوره های عظمت و بزرگی و ایام ذلت و نکبت بر این کشور گذشته و بالنتیجه جمع کردن تاریخ تربیت تمام این اعصار در یک فصل بسیار مشکل بنظر آید. برای هر عهد

(۱) معذالك رساله آقای صفا که در مجله مهر چاپ شده و رساله آقای

داودی راجع باین سینا و رساله آقای ابراهیم تمکین (راجع بتعلیم و تربیت در ایران از ۲۵۰ تا ۶۱۶ هجری) هر کدام در مورد خود قابل توجه و مورد استفاده میباشد.

در صد سال اخیر هم از صنایع و دانش اروپا مستفید شده زندگانی جدیدی
احداث کرده که در فصل آینده مختصراً بدان اشاره خواهد شد.

چهارمین مشخص عمده ایمان کاملی است که افراد کشور به
تأدیب از راه زجر و سیاست داشته و در نتیجه مردم این دیار را مؤدب
ولی در عین حال عبد و عبید بار آورده اند بطوری که همیشه
در مقابل زور و قوه قهریه سر تسلیم فرود آورده اطاعت محض
شده اند و کمتر از خود شخصیتی بروز داده در جلوی بیگانه و دشمن
مقاومت نموده اند. یکی از علل مهم این که در گذشته هیچ
گونه ثباتی در اوضاع سیاسی این مملکت وجود نداشته و هر روز
طایفه ای بر این سر زمین مستولی بوده و قرن‌ها نیز در تحت رقت
اجانب بسر برده همین نوع تربیت بوده که محو کنندۀ شخصیت
و بوجود آورندۀ ادب صوری و تملق است. هر وقت شخص توانائی
بر این کشور فرمان روائی داشته همه مطیع او بوده اند و قهراً رفاه
و آسایش بوجود آمده است ولی همینکه از میان رفته نا امنی همه جارا
فرا گرفته و ایران در حال ناتوانی و ضعف زیسته است.

تشیویق و تحریص
به آموختن

پیغمبر اکرم مسلمانان را به تحصیل ترغیب
و امر فرمود و علاوه بر احادیثی که از آن
حضرت روایت کنند مانند طلب العلم فریضة

علی کل مسلم - إلا ان الله یحب بقات العلم (از کتاب کافی چاپ
۱۳۰۷ تهران صفحه ۱۱) یا اخباری که از حضرت امیر المؤمنین نقل کنند مانند
ایها الناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم و العمل به الا وان
طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال ان المال مقسوم مضمون لکم

دومین مشخص تعلیم و تربیت در این سیزده قرن نفوذ مذهب اسلام است بر کلیه شئون زندگانی . قبل از اسلام حمله مقدونیها و تصرف ایران بدست اسکندر و سردارانش با وجود اینکه هشتاد سال بطول انجامید معذالك تأثیری نکرد در صورتیکه مذهب اسلام در اعماق قلوب ایرانیان ریشه دواند و اثراتش همه جا هویدا شد . از روزی که طفل بدینا آمد اسم یکی از ائمه را باو دادند - روزی که زبانش بازو سخن گفتن آغاز کرد بدستور امام غزالی (اصل اول از رکن سوم کیمیای سعادت) کلمه الله را بزبان او جاری ساختند - همینکه بمکتب بانهاد نخستین قرآنش آموختند - روزی پنج مرتبه نماز خواندن را عادت وی کردند - مقصود از زندگانی را عبادت و بندگی خدا گرفتند - بعدها طفل را بروضه خوانی و سوگواری راهنمایی کردند - بهترین رشته های تحصیل را علوم دینی دانستند

سومین مشخص اینست که ایران با وجود داشتن علمای نامی و نویسندگانی که آنرا شهره آفاق ساختند از کسب فرهنگ همسایگان و ملل متمدن دیگر فرو گذاری نکرده و از هر جا توانسته برداش و هنر خود خزانگی افزوده است . نه تنها در اعصار قبل از اسلام حکمت و نجوم و ریاضیات و طب را از کلدان و آشور - فلسفه و طب یونانی را از یونانیهای آسیای صغیر اخذ کرده بلکه در صدر اسلام کتب علمی و فلسفی یونانرا از زبان سریانی و یونانی عبری ترجمه نموده و از منابع مذکور بهره بی پایان برده است و بعد ها نیز که با چین و هندوستان مربوط شده از صنایع ظریف آنجا استفاده شایان کرده و با علوم و معارف خود ترکیب نموده و نمونۀ بهتر و کاملتر بوجود آورده است .

چنان‌دان‌هر آنکس که دارد خرد
اگر تخت جوئی هنر بایست
بدانش روانرا همی پرورد
توانا بود هر که دانا بود
(فردوسی)

جانرا بعلوم پرورش ده
ایمرد خواب و خور چه خیزد؟
(جمال الدین عبد الرزاق اصفهانی)
علم باشد دلیل نعمت و ناز
خك آرا که علم شد دمساز
(از حدیقه سنائی)

چو خواهی که نامت بماند بجای
یاموز فرزند را دسترنج
بسررا خرد مندی آموز رای
اگر دست داری چو قارون بگنج
(سعدی)

ز دانا موئی ارزد با جهانی
یاموز آنچه شناسی تو ز نهار
نیرزد صد سر نادان بنانی
بشاگردی هر آنکوشاد گردد
که بر کس نیست از آموختن عار
(ناصر خسرو)

ای بسا تیز طبع گاهل کوش
وی بسا کور دل که از تعلیم
که شد از کاهلی زغال فروش
گشت افضی القضاة هفت اقلیم
(نظامی)

نظر بایمانی که مردم به پیشوای اسلام واحکام الهی داشته‌اند
وباتوجه باندروهای بزرگان ایران وتأثیر آنها در قلوب مردم این
سرزمین جای تعجب نیست که از این کشور هزاران عالم وصنعتگر

قد قسمه عادل بینکم و ضمنه و سیفی لکم و العلم مخزون عند اهلہ.
قد امرتم بطلبه من اهلہ فاطلبوه (از کتاب کافی چاپ ۱۳۰۷ تهران
صفحه ۱۱) در قرآن مجید مکرر به تحصیل و تحقیق و پرسش اشارت
شده که محض نمونه دو آیه نقل میشود یکی آیه ۱۲۳ از سوره توبه
که بدین مضمون است :

و ما کان المؤمنون لینفروا كافة فلولوا قمر من کل فرقة منهم طایفة
لیتفقہوا فی الدین و لینذروا قومہم اذا رجعوا الیہم لعلہم یحذرون
(ممکن نیست تمام گروندگان برای طلب علم کوچ کنند پس چرا
عده ای از هر فرقه کوچ نمیکنند تا تفحص کنند و یاد گیرند آنچه
برای دین و بقاء آن لازم است و پس از مراجعت بقوم خود تبلیغ کنند
تا شاید قوم آنها در حذر باشند و اطاعت کنند)

دوم آیه ۱۲ از سوره زمر :

قل هل یتسوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکروا لوالالباب
(بگو مساوی نیستند کسانی که میداند و کسانی که نمیدانند و
صاحبان نظر این مسئله را متذکر هستند)

علاوہ بر احکام دینی فوق تقریباً تمام بزرگان و نویسندگان و
شعرای ایران مردم را بتحصیل علم و هنر تشویق و تحریص کرده اند
که ذکر ہزار یک آن در اینجا نگنجد و بر سبیل مثل نقل چند شعر
در اینجا کافی است :

با موختن گر بندی میان	زدانش روی بر سپهر روان
زمانی میاسای از آموختن	اگر جان همی خواهی آفر وختن

را بیان می‌گردد ولی برای معاهده و آموختن خلق مؤمنین گرد شیخ
و استاد می نشستند و تعلیمات او را اصفا می‌کردند از این جهت مجلس
درس را حلقه درس می‌نامیدند . هر يك از این حلقه ها غالباً برای
موضوع خاصی بود مانند امامت - فقه و اخبار - اثبات مذهب -
اخلاق و امثال آن .

مکاتب نیز در همین عصر بوجود آمد و ابتدا برای اعراب و
مسلمانان غیر عرب (که موالی می‌گفتند) و اهل ذمه و پرود آنها مجاز
بود لیکن از ۲۳۵ هجری بر حسب امر متوکل عباسی اهل ذمه از حضور
در مکاتب مسلمانان محروم و ممنوع گردیدند (۱)

دوره دوم از نیمه قرن سوم آغاز و به نیمه قرن هفتم خاتمه
می یابد . در این عصر صفاریان و سامانیان و آل زیار و آل بویه همین
که خود را از قید تسلط خلفاء عباسی آزاد کردند بزنده کردن
زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کمر بستند و سلسله های دیگری
جانشین آنها شدند مانند غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان رویه
مذکور را تعقیب نمودند و عصری طلائی بوجود آوردند که در تاریخ
ایران نظیر ندارد . تمام بزرگان، ایران که موجب فخر و مباهات این
کشورند مانند فردوسی (۴۱۶-۳۲۳) و ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰) و
غزالی (۵۰۴-۴۵۰) و عمر خیام (وفات در ۵۱۷) و خواجیه
نظام الملک (وفات در ۴۸۵) و شهاب الدین سهروردی (وفات در
۵۸۷) و امام فخر رازی (۶۰۴-۵۴۲) و سعدی (۶۹۱-۶۰۰) و خواجیه
نصیر الدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷) و مولوی (۶۷۲-۶۰۴) و دیگران

(۱) ولی معلوم نیست این حکم ادامه پیدا کرده باشد

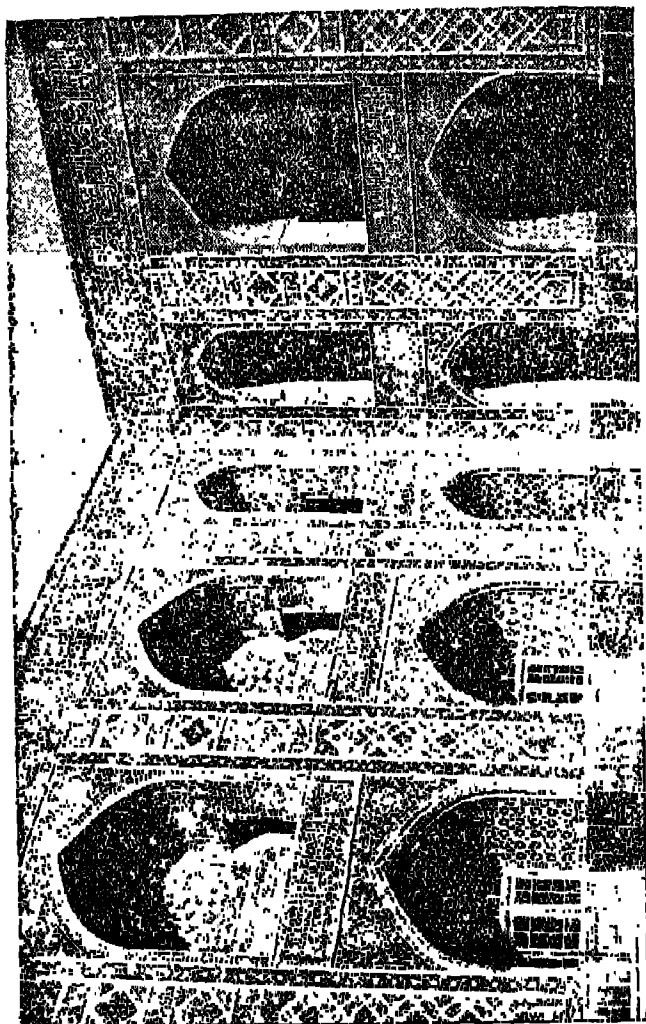
در هر رشته در ظرف این سیزده قرن برخاسته که مایه شکفت جهان
وسر فرازی ایران هستند .

تردید نیست که تعلیم و تربیت فرع بر زندگانی
تقسیمات این و جزئی از زندگانی و بقول علمای تربیت
مدت

عصر حاضر تربیت خود زندگانی است . بنا
بر این اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور در آن کاملاً مؤثر
است . با رعایت این اصل میتوان تاریخ تعلیم و تربیت را از صدر اسلام
تا زمان حاضر بشش دوره تقسیم نمود .

دوره اول از تابش نور اسلام و استیلای عرب بر ایران آغاز
میشود و مدت دو قرن و نیم طول میکشد تا ایرانی بتدریج بخود
آید و بیدار شود و رفته رفته زمام امور کشور را در گوشه و کنار
بدست خود گیرد و سلسله هائی از خود تأسیس کند . در این دوره
ایرانی سعی کرده است مذهب اسلام و زبان عرب را هر چه زودتر
فرا گیرد تا بتواند معناً استیلای عرب را درهم شکنند و بواسطه دانش
خود بر او غالب آید . نهضتی که در این دوره در معارف اسلام بوقوع
پیوسته قسمت عمده اش کار ایرانی است که حکمت و علوم یونانی را
از زبان پهلوی و یونانی و سریانی به زبان عمومی و مذهبی یعنی زبان
عرب ترجمه کرده و کلیه عالم اسلام را از هندوستان تا اندلس منور ساخته
و بعدها از راه اندلس موجب ایجاد معارف در اروپا گردیده است .

مهمترین وسیله برای تعلیم عمومی در این عصر وعظ و خطابه
و مجادله و مناظره بود که پیغمبر و خلفا و فقها عموماً در مساجد
بدان مبادرت میورزیدند . خطیب ایستاده پا از بالای منبر مطالب خود



کوتۀ ای از مسجد گوهر شاد
که در نیمۀ اول قرن نهم هجری در مشهد برپا شد و یکی از بهترین
و زیباترین نمونه صواری و هنر ایرانی است .

در این عصر ظهور کرده اند . نخستین مدرسه عالی منظم در عالم اسلام توسط نظام الملک در این دوره در بغداد در ۵۰۹ تأسیس گردید . آزادی فکر - آزادی تعلیمات - آزادی عقیده در این عصر رواج داشت و برای اظهار نظر و ابراز عقاید گوناگون مانعی موجود نبود و از اینجا ترقیات عمده در ادبیات و علوم و فلسفه و تصوف و اشراق و طریقه های مختلف حاصل شد که نتایج آن شاهنامه فردوسی و شفا و قانون ابن سینا و رباعیات و جبر و مقابله خیام و ابو ریحان بیرونی و مثنوی مولوی و گلستان سعدی است .

دوره سوم از غلبه مغول بر ایران یعنی از نیمه قرن هفتم تا ظهور شاه اسمعیل صفوی (۹۰۸ هجری) امتداد دارد . هجوم چنگیز بر کشور ما از سال ۶۱۶ آغاز شد ولی مدتی طول کشید تا تمام خاک ایران بدست وی افتاد . فتح بغداد که تسلط مغولهای خونخوار را بر ایران کاملاً مسلم ساخت توسط هلاکوخان در ۶۵۶ انجام یافت ولی پرتو نوری که در دوره پیش بر این مملکت تابیده بود تقریباً تا اواخر قرن هفتم دوام داشت . کشتار چنگیز و تیمور - ویرانه ساختن کشور - بر انداختن آثار مدنیت در این عصر موجب انحطاط و مذلت را فراهم کرد بطوریکه بزعم بعضی از مورخین ایران پس از هفتصد سال هنوز نتوانسته است صدمات وارد را جبران کند و خرابه های آنزمان را آباد نماید . نتیجه این انحطاط در تمام شئون زندگانی ایران هویدا گشت : ادبیات و علوم و حکمت رخت برپست - اخلاق فاسد شد - اوهام و خرافات همه جا را فرا گرفت - سبک نوشتن تصنعی و تکلف آمیز گشت - آزادی فکر

اردبیلی معروف بمقدس راجع یکی از کارکنان دیوانی که مقصود بود چنین مکاتبه می کنند (۱) :

« بانی ملك عاریه عباس بدانند که اگر این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم بنماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه و تعالی از پاره ای نقصیرات تو بگذرد - کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی »

« بهرض میرساند عباس خدمتانی که فرموده بودند بجان منت داشته بتقدیم رسانید که این دحب را ازدعای خیر فراموش نکند کتبه کاتب آسان علی عباس »



سردر مدرسه چهار باغ (اصفهان)

که در ۱۱۱۹ هجری ساختمان آن بنیان رسیده و یکی از شاهکارهای صنعتی ایران است :

(۱) تاریخ ادبیات مرحوم یروفسور برون جاد چهارم صفحه ۳۶۹

از میان رفت - امید واری و نشاط تبدیل بنومیدی و اندوه شد - مردم از امور دنیوی بکلی دست شستند و بامور اخروی پرداختند ... در قسمت تعلیم و تربیت نه تنها از محصل و مکتب و مدرسه عدم کمی باقی ماند بلکه روش تربیت بکلی تغییر یافت و اظهار عقیده متروک شد و احترام باقوال مشایخ از قرائض بشمار رفت و تأویلات مذهبی جای استدلال و علوم عقلی و نظری را گرفت و افکار کاملاً متحجر گردید . مدرسین دیگر مأذون باظهار نظر شخصی و بیان ادراکات خویش نبودند و تنها میتوانند از روی کتب معین مطالبی که از متقدمین نقل شده بود درس گویند .

در اواخر این دوره چند تن از نابغه ها که از توجه بسایر شعب محروم بودند بصنایع ظریف و معماری روی کردند و مسجد گوهر شاد را بوجود آوردند و نقاشی و ریزه کاری (مینیاتور) و تذهیب و خط را رواج دادند که بهزاد برجسته ترین افراد این دسته است .

دوره چهارم از ظهور صفویه آغاز و با تقراض آن سلسله و تاجگذاری نادر پایان میرسد (۱۱۴۸ - ۱۱۵۸ هجری) . سیاست پادشاهان صفوی در ایجاد وحدت ملی و تثبیت بمذهب که در آن زمان قویترین عامل وحدت بشمار میرفته موجب شده است که در این دوره طلاب عموماً پی تحصیل مذهب رفته و علوم دینی بسط حاصل کرده و کتب بسیار در این خصوص تدوین گشته و علمای بزرگ ، مانند میر داماد و مجلسی و شیخ بهائی ظهور کرده و وعظ و سوگواری برای ائمه جای تربیت عمومی را گرفته و نفوذ پیشوایان مذهبی بحدی زیاد است که پادشاه عظیم الشانی چون شاه عباس بزرگ باملاً احمد

با وجود تعدد دوره های مذکور - باوجود
 وحدت تشکیلات اینک سیزده قرن از ظهور اسلام میگذرد
 معذالك برای تعلیم و تربیت تشکیلاتی بوجود آمد (مجلس وعظ -
 مکتب - مدرسه) که در این مدت متعادی کم و بیش برپا بسود و
 هنوز هم از بین نرفته است . همینکه ایرانیان بخود آمدند و در پی
 تحصیل رفتند بتدریج تشکیلاتی ظاهر شد و از قرن سوم بعد کتب
 درسی نیز تألیف گشت . چیزی که در این ادوار با هم اختلاف داشت
 کیفیت و کمیت درس و روش تعلیم و منظور تربیت بود . قبل از
 استیلای مغول هر وقت ایران درمهد آسایش وامنیت بود بازار دانش
 و ادب رونق داشت و مردم بفکر معاش و آموختن علم و هنر و کسب
 فضائل بودند و هر زمان مورد تاخت و تاز قرار میگرفت سخته ای
 در کار تحصیلات وارد میشد ولی پس از برطرف شدن طوفان و آرامش
 رعد و برق آسمان مجدداً صاف میشد و مردم پی کار خود میرفتند .
 پس از غلبه مغول از فرط یأس و حرمانی که در دلها ایجاد شد مثل
 اینست که کافه خلق متوجه عقبی شدند و پیشوایان آنها برای تسلیت
 همه را به بیزاری از دنیا و بی علاقه گئی نسبت بامور دنیوی ارشاد
 نمودند . در نتیجه مذهب بر کلیه امور تقدم یافت و عقاید قشری و
 تعصب آمیز همه جا بروز کرد و روحانیان در هر کار رخنه پیدا
 کردند و نفوذشان فوق العاده زیاد شد بطوریکه در قرن دهم و
 یازدهم که امنیت نیز موجود بود در علوم و فلسفه و ادبیات ترقیاتی ظاهر
 نشد و سطح آن همان بود که تا قرن هشتم بدست آمده بود .

غلاوه بر توجه بامور مذهبی چون بازار سایر مظاهر فکری رونق نداشت دامنه صنایع ظریف که از دوره پیش آغاز شده بود در این دوره وسعت یافت و شاهکارهای بزرگ در معماری (مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله و مدرسه چهار باغ و عالی قاپو و چهل ستون و پل سی و سه چشمه در اصفهان) و نقاشی (کارهای رضای عباسی در ابنیه سلطنتی صفویه) و تذهیب و قالی باقی که نمونه های آن زینت بخش بزرگترین موزه های لندن و پاریس و لنین گراد و برلن و نیویورک است و در ایران هم هنوز مقداری از آنها باقیست بوجود آمد .
دوره پنجم (۱۲۶۸-۱۱۴۸) از سلطنت نادرشاه شروع و به

ابتدای دوره معاصر که مقارن با آمیزش ایران با مغرب زمین است ختم میگردد . این دوره اغلب مصادف با بی نظمی و اغتشاش داخلی و جنگ با عثمانی و روس بوده و کمتر مجال تحصیل برای مردم باقی مانده است . نفوذ فوق العاده علماء و پیشوایان مذهبی تنها چند سالی در زمان خود نادر تاحدی از میان رفت ولی مجدداً پس از فوت او بحال اول برگشت . تعلیم و تربیت منحصر بطبقه روحانی و مساجد و مدارس و موقوفات نیز انحصاراً در دست آنها بود . ضعف و انحطاط در همه جا هویدا . ذلت و عقب ماندگی در کلیه شئون اجتماعی آشکارا بود . سبک نویسندگی در تاریخ جهانگشای نادری و طرز تذهیب در کتابهایی که از آن عصر اکنون در دست است درجه ذوق مردم آن دوره را بخوبی نمایان میسازد .

دوره ششم بالاخره این دوره را باید از تأسیس مدرسه دارالفنون (۱۲۶۸) و مراوده و حشر زیاد با اروپا دانست که بامروز منتهی میشود در فصل جداگانه از آن مختصر صحبت خواهد شد .

در باب تعلیم و تربیت نگاشته اند راجع بهمین موضوع است . ابن سینا در رساله تدابیر المنازل میگوید که « خداوند اخلاق و عادات حسنه و کریمه را در نهاد بنی نوع انسان زیب و زینت قرار داده و بآنها قوائی ارزانی فرموده است که راه خیر را از شر و راه هدایت را از ضلالت ... تشخیص دهند »

و در جای دیگر از همان رساله فرماید :

« بر هر فردی از افراد لازم است که اولاً خود را بتحصیل اخلاق فاضله و عادات پسندیده تکمیل نموده ... بداند که عقل رئیس قوای دیگر او و فرمان وی که همواره اقدام بکارهای پسندیده است لازم الاطاعه و لازم الاجراست ... »

در قابوسنامه کاوس بن اسکندر هفت باب اختصاص باخلاق و آداب نفسانی داده است . خواجه نصیر الدین طوسی در فصل چهارم از مقاله دوم اخلاق ناصری فرماید :

« چون رضاع فرزند تمام شود بتأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد که کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند بسبب نقصانی و حاجاتی که در طبیعت او بود » و همینکه طفل از مرحله کودکی گذشت « اول علم اخلاق و بعد از آن علوم حکمت نظری آغاز کند تا آنچه در مبدأ بتقلید گرفته باشد او را مبرهن شود و بر سعادتسی که در بدو نمای اختیار او را روزی شده باشد شکر گذاری و ابتهاج نماید »

در اینجا باید متذکر شد که از اخلاق تنها تقویت و جسدان و پرورش ضمیر و تشخیص خیر از شر در نظر نبوده بلکه رسوم و آداب

چنانکه در فوق گفته شد منظور از تعلیم و تربیت منظور از تعلیم و تربیت در ادوار مختلف کاملاً شبیه نبود بلکه تعلیم و تربیت در ادوار سیاسی و اجتماعی زمان بوده است ولی بطور کلی میتوان گفت در تمام اعصار منظور اصلی این بوده است که اولاً طفل را معتقد بخدا و شریعت اسلام بار آورند چنانکه غزالی در اصل اول از رکن سوم کیمیای سعادت فرماید :

« مقصود از طعام آنست که بنده را قوت طاعت خدای تعالی بود و مقصود از دنیا زاد آخرت است که دنیا با کسی بنماید و مرگ بزودی و ناگاه در آید و عاقل آن بود که از دنیا زاد آخرت برگیرد و بخوشنودی حق تعالی رسد »

و خواجه نصیر الدین طوسی نیز در اخلاق ناصری (فصل چهارم از مقاله دوم) فرماید :

« اول چیز از تأدیب آن بود که کودک را از مخالطت اشداء که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاهدارند... پس سنن و وظایف دین در او آموزند و او را بر مواظبت آن ترغیب کنند و بر امتناع از آن تأدیب »

و فردوسی فرماید :

زدانش نخستین به یزدان گرای که او یست جان ترا رهنمای
ترا دین و دانش رهند درست ره رستگاری بسایدت جست
دومین منظور این بوده که طفل را متخلق با اخلاق نیکو کنند . تمام نویسندگان ایران چه آنهایی که صاحب نظر نسبت به تعلیم و تربیت بوده اند و چه سایرین در این قسمت اتفاق دارند و اهمیت زیاد پرورش اخلاق میدهند چنانکه جزو اعظم رسالات و کسبیه که

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کثری زاید و کاستی
ابن سینا در کتاب قانون راجع به تربیت اطفال فرماید :
« ترقیات و تکامل اخلاقی در تقویت بدن و جسم دخالت کامل دارد » و « تمام اوقات طفل را نباید بخواندن و نوشتن مصروف داشت زیرا طفل رو به لاغری و هزال گذاشته قوای مادی و معنوی او از حد اعتدال خارج خواهد شد » و از سن چهارده به بالا « طریق پرورش و حفظ الصحة و ورزش آنها مثل بالغین و جوانان میباشد ... بهترین چیزیکه مزاج را معتدل تربیت میکند همانا ورزش است یعنی حرکات ارادی که موجب تنفس متواتر شدید میشود و انواع آن از این قرار است ... »

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری (مقاله دوم فصل چهارم) فرماید :

« اورا (كودك) را تفهیم كنند كه غرض از طعام خوردن صحت بود نه لذت و غذا ماده حیات و صحت است ... » و « چون از مرتبه كودکی بگذرد و اغراض مردمان فهم كند اورا تفهیم كنند كه غرض اخیر از ثروت و صنایع و عیید و خول و خیل و طرح فرش ترفیه بدن و حفظ صحت است تا معتدل المزاج بماند و در امراض و آفات نیفتد ... »

چنانکه سابقاً اشاره شد از صدر اسلام تا کنون
تشکیلاتی که برای تعلیم و ترتیب بوجود آمده

چندان تغییر نکرده است لیکن نباید تصور نمود که تربیت منظمی چنانکه امروز موجود است برای تربیت خلق وجود داشته بلکه در نقاط معینی حلقه درس و مكاتب و مدارس تأسیس گشته و هر کس توانسته خود

نشست و برخاست و حرکت و سکون و سخن گفتن و طعام خوردن و امثال آنها نیز جزو مهم اخلاق بشمار میرفته است .

سومین منظور کلی از تعلیم و تربیت آموختن پیشه و هنر بود و اغلب بزرگان و نویسندگان ایران در این باب تأکید بسیار نموده اند که برای نمونه چند سطر از باب بیست و هفتم قابوسنامه در اینجا نقل می شود :

« ... ادب و فرهنگ و هنر را میراث خود گردان و بوی بگذار
 تاحق وی گذارده باشی که فرزندان مردمان خاص را میراثی به از
 ادب و فرهنگ نیست و فرزندان عامه را میراثی به از پیشه نیست . هر چند
 پیشه نه کار محتشمان بود هنر دیگر است و پیشه دیگر . اما از روی
 حقیقت نزدیک من پیشه بزرگترین هنری است ... » و در ایران قبل
 از اسلام « هیچ محتشمی نبود که صنعتی ندانستی هر چند که بدان
 حاجتش نبودی ... »

و سعدی در باب هفتم بوستان فرماید :

یاموز پرورده را دسترنج	و گردست داری چو قارون بگنج
مکن تکیه بر دستگاهی که هست	که باشد که نعمت نماند بدست
پایان رسد کیسه سیم و زر	نگردد تهی کیسه پیشه و زر
چو بر پیشه ای باشدش دسترس	که چادست حاجت بردپیش کس ؟

چهارمین منظور کلی بهداشت بدن میباشد که صاحبان نظر^{۵۵}
 در تعلیم و تربیت بدان اشاره کرده و راه تأمین آنرا نیز نشان داده و در
 اخلاق آنرا مؤثر میداند . فردوسی در اینخصوص فرماید :

نکهدارتن باش و آن خرد چو خواهی که روزت بدنندرد

بتدوین و ضبط آن همت می گماشتند چنانکه مجالس وی امروز باقی و موسوم است به معارف بهاء ولد . مجالس خطابه و وعظ تا این اواخر همه جا تشکیل میشد و یکی از بزرگترین وسایل تربیت عمومی بود . کسانی که در آغاز مشروطیت در مجالس وعظ و خطابه مرحوم سید جمال الدین واعظ و ملک التکلمین و شیخ محمد همدانی حضور یافته اند از تأثیر آنها در قلوب مردم واقف هستند و میدادند کلام آنها چه نفوذی در خلق داشت و چگونه در بیداری مردم کمک کرد .

از مؤسساتی که اختصاص به تعلیم و تربیت **مکاتب** داشت مکاتب بود . بعضی اوقات آنها را کتاب (تشدید تا) میخواندند . محل آنها ابتدا در مساجد بود و بعدها که مدارس تأسیس شد اغلب مکانی را نیز بمکتب تخصیص دادند تا برای مدرسه طلبه تهیه نماید . باوجود این مکاتب زیادی در خانه صاحبان مکتب تشکیل میشد مخصوصاً آنهاییکه توسط زنهای اداره میگشت . در این اواخر و در زمان حاضر نیز عده ای از مکتب خانه ها درس گذر و در دکانها دائر است .

مکتب دار را در کتب قدما باختلاف معلم و مؤدب و ادیب خوانده اند .

مکاتب برای تعلیم ابتدائی بود و اغلب آنهایی که در مساجد یا مدارس تشکیل میشد حقوق معلم را از محل موقوفه میپرداختند و اطفال یتیم و بی بضاعت مجاناً در آنها مشغول تحصیل بودند . در سایر مکاتب جزئی شهریه از شاگرد اخذ میکردند (۱) و چون از این ممر

(۱) در صدر اسلام که وظیفه مکتب تنها تعلیم قرآن بود معلم برای تقرب بخدا و درک ثواب به آموختن قرائت قرآن می پرداخت و شهریه نمی گرفت .

را بدانها رسانیده و کسب علم و فضیلت نموده و سایرین از تمتع از آنها محروم مانده اند . شرح حال و تربیت بزرگان ایران که در معارف صاحب نظر بودند و در همین فصل ذکر شده همه حاکی از این مسئله است چنانکه در موقع خود بیاید .

تشکیلاتی که در این سیزده قرن ایجاد شده عبارتست از مجالس وعظ و خطابه - مکاتب - مدارس .

در صدر اسلام مجالس وعظ و خطابه مختص **مجالس وعظ و خطابه** بامور دینی بود و از طرف پیغمبر و خلفاء تشکیل و اداره میشد لیکن بعد ها که ممالک

اسلام رو ب توسعه گذاشت و خلفا بامور دنیوی پرداختند به نیابت از طرف خویش خطیب معین کردند و وعظ و تذکیر از مناصب مهم دیوانی شد . خطبا لباس رسمی پوشیدند و در خطابه هائی که ایراد کردند بسجع و قافیه اهمیت زیاد دادند . زهاد و متصوفه نیز بوعظ و تذکیر پرداختند و علاوه بر صحبت از توحید و سنت و اخلاق و ترساندن از عقاب و امثال آن از معنی تصوف و سلوک راه یقین و تکمیل نفس و صرف نظر از ظاهری و توجه بباطن نیز سخن راندند .

مجالس وعظ و خطابه که از طرف علما و فقهاء و وعاظ مهتم در روز جمعه در مسجد تشکیل میشد نظر بوسعت اطلاعات و مزوج بودن بیانات آنها با اشعار و نوادر و امثال و حکایات نفوذ و اهمیت زیاد داشت و در اخلاق و رفتار مردم بسیار مؤثر بود . همه کس را در این مجالس راه بود و عامه خلق از آنها فایده زیاد میبردند . بعضی از خطابه ها مانند مجالس بهاء الدین محمد پسر مولوی بحدی جالب بود که

انتخاب کتب مذکور از روی آسانی یا مشکل بودن آنها نبود بلکه هر کتابی که طفل در خانه داشت بمکتب میرد و میخواند. بعضی اطفال سیاق نیز نزد معلم میآموختند وعده ای دیگر نیز حسن خط را نزد مشاق در خارج از مکتب فرا میگرفتند.

روش تعلیم در مکتب اقرادی بود. معلم بهر يك جدا گانه درس میداد و شاگردان بزرگتر و باهوش تر را بنام خلیفه مأمور یاد دادن درس بدیگران مینمود. جز در قرآن که از سوره های كوچك آغاز و بسوره های بزرگ ختم میکردند در سایر قسمت ها نظری سهولت و اشکال درس و مدرج کردن آن نبود. فهمیدن درس از قروع بود و معلم توجهی بدان نداشت تنها شاگرد بایستی درس را از حفظ کند و از روی کتاب و یا از بر بخواند. هر کس درس خود را یاد نمیگرفت یا خطائی از او سرمیزد مورد زجر و عقوبت واقع میشد و معلم از زدن و شکنجه کردن او دریغ نداشت زیرا تمام بزرگان ایران این عقیده را در دماغ ها رسوخ داده اند که بدون جور و تنبیه بدنی تربیت میسر نیست. امام غزالی در اصل اول از رکن سوم کتاب کیمیای سعادت فرماید كودك « چون ده ساله شد اگر تقصیر کند بزنند و ادب کنند ». خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری (مقاله دوم - فصل چهارم) بدینی خود را نسبت بطبیعت طفل جحد اعلی رسانده و فرماید :

« اورا از آداب بد زجر کنند که كودك در ابتدای نشو و نما افعال قبیحه بسیار کند و در اکثر احوال کذب و حسود و سروق و نموم و لجوج بود و فضولی کند و بر کبد و اضرار خود و دیگران

معاش معلم نمیگذشت علاوه بر اخذ هدیه در هر مرحله از تعلیم (مانند ختم قرآن) یا موقع رسیدن اعیاد معلم بامور دیگر از قبیل دعانویسی و رمالی و کاغذ نویسی نیز میپرداخت .

شاگردان روی زمین می نشستند وعده ای از آنها در جلورحل یالوح میگذاشتند وعلاوه بر تحصیل موظف بودند خدمات خصوصی که از طرف معلم ارجاع میشد انجام دهند . برای ورود سن معینی مقرر نبود ولی عموماً در پنج شش سالگی وارد میشدند و تا چهارده سالگی ممکن بود در مکتب بمانند .

برنامه اصلی مکاتب عبارت بود از تعلیم الفبا و قرائت قرآن و نوشتن سرمشق از آیات کلام الله . طبق نظر ابن خلدون علت عمده مقدم داشتن قرآن بر هر چیز این بود که اگر طفل نتواند بتحصیلات خود ادامه دهد لااقل آشنا بکتاب خدا باشد و از قرائت آن ثوابی درك کند . بتدریج برنامه مکاتب توسعه یافت و تعلیم حدیث و حفظ کردن اشعار و حکایات و فرا گرفتن مقدمات صرف و نحو عربی نیز برآموختن قرآن اضافه شد . بعدها که کتاب ثمر و نظم فارسی به وجود آمد پس از یاد دادن قرآن بتدریس يك یا چند جلد از کتب ذیل می پرداختند :

صد کلمه حضرت امیر (بعربی) و ترجمه آنها بفارسی - ترسل -
گلستان - دیوان حافظ - نصاب ابونصر فراهی - شرح امثله -
صرف میر سید شریف جرجانی و درقرون اخیر اسکندرنامه - حسین کرد - قصص الانبیاء - جوهری و چودی

در اواخر قرن چهارم لااقل چهار مدرسه در نیشابور موجود بوده که دو باب آنها به نام بیهقیه و سهیدیه معروف بوده و اساتید بزرگ در آنها بتدریس اشتغال داشته اند. بنا بر این قبل از خواجه نظام الملک مدرسه وجود داشته (۱) لیکن مدرسه منظم با برنامه معین و موقوفات مشخص توسط خواجه تأسیس گردید که مهمترین آنها همان مدرسه نظامیه بغداد بود که در ۵۹۹ هجری رسماً افتتاح یافت و یکی از مراکز علمی عالم اسلام شد. نظام الملک در بصره و اصفهان و نیشابور (که انوری و نظامی از طلاب آن بوده اند) و بلخ و هرات و طبرستان نیز مدارس با اسم نظامیه برپا کرد که بزودی مورد تقلید سایر بزرگان واقع گردید و از طرف آنها در ساختن مدرسه جد بلیغ شد بطوری که ابن جبیر در موقع مسافرت خود از اندلس بغداد در سال ۵۸۱ هجری سی باب مدرسه غیر از نظامیه در آنجا مشاهده کرده است (۲)

منظور نظام الملک از تأسیس نظامیه ها ترویج مذاهب شافعی و تهیه امام و واعظ و خطیب برای این طریقت بود. مدارس دیگری که بعدها بوجود آمد هر یک مخصوص یک یا چند طریقه از مذاهب سنت یا برای شیعه ها بود. بنا بر این شرط ورود بآنها داشتن مذهب اختصاصی بانیان این مدارس بود.

از لحاظ معلومات شرائطی برای پذیرفتن محصل قید نمیکردند لیکن بدون تحصیلات مقدماتی از دروس ممکن نبود استفاده کنند. مقدمات هم همان بود که در مکاتب می آموختند یعنی خواندن و نوشتن

(۱) رجوع شود بکتاب دکتر خلیل توتّه موسوم به «خلمات اعراب بمعارف» که بزبان انگلیسی در ۱۹۲۶ در نیویورک منتشر شده است (صفحه ۲۰۱۹)
(۲) مطابق صفحه ۲۰۷ و ۲۰۸ رحله که در رساله آقای تمکین قید شده است

از تکاب نماید» و معلم میدانسته که اگر بخواهد طفلی چون سعدی بار آورد باید ببیند او چگونه مراد خود را یافته:
 ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟ نه هامون نوشت و نه دریا شکافت
 بخردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا
 هر آن طفل که وجور آموزگار نبیند جفا بیند از روزگار
 (بوستان - باب ۷)

وبعلاوه

استاد و معلم چو بود کم آزار خرسک بازند کودکان در بازار
 (گلستان - باب ۷)

بالاخره این نکته را باید خاطر نشان کرد که امرا و اعیان و اشراف و طبقات ممتاز اطفال خود را بمکاتب نمیفرستادند بلکه برای آنها مربی و معلم خاص معین میکردند تا در خانه بهریت آنها اقدام کنند.

چنانکه سابقاً ذکر شد در سه قرن اول اسلام مدارس
 مدرسه وجود نداشته و کسانی که میخواستند علاوه بر قرائت قرآن تحصیلاتی کنند در حلقه های درس که در مساجد یا خانه های استادان تشکیل میشد بفرار گرفتن حدیث و فقه و روایت اخبار و توحید و امامت و تفسیر و امثال آن میپرداختند.

نخستین مدرسی که در عالم اسلام تأسیس شد در قرن چهارم هجری بود که در مرو و نیشابور و بخود آمد و مطابق تحقیقاتی که دکتر خلیل توته در آمریکا و آقای ابراهیم تمکین لیسانسیه دانش سرای عالی نموده اند (۱)

(۱) باستاند طبقات الشافیه سبکی وحسن المحاضرة جلال الدین سیوطی

دفتار قدما جانشین بحث و استدلال شد و عقاید آنها وحی منزل محسوب گشت و اظهار نظر در عقاید آنها کفر و بدعت بشمار رفت ناچار کتبی که تا آن زمان بوجود آمده بود مرجع شد . مدرسین از روی آنها تدریس کردند و تمام درس خود را منحصر و محدود بشرح آنها نمودند و بیشتر بالفاظ پرداختند تا بمعانی و عموماً بحث آنها مربوط بود به کلمات و بنحوه استدلال و باصل فکر توجهی نداشتند و بدنیای خارج از کتاب نمی پرداختند و از مشاهده یا تفکر بکلی عاری بودند یعنی همان روشی را بکار میبردند که در قرون وسطی در مغرب زمین معمول و به روش اهل مدرسه موسوم بود . در نتیجه اتخاذ این روش کتابهای متعدد برای تدریس فراهم شد که اسامی بعضی از آنها بر سبیل مثال در اینجا ذکر میشود .

در زبان و ادبیات عرب : کتاب سیویه در صرف و نحو - کامل -
المبرد در صرف و نحو و ادب - خطب نهج البلاغه - اشعار جاهلیت -
نصاب ابونصر فراهی - شرح امثله سید شریف جرجانی - عوامل
جرجانی در نحو تألیف عبد القاهر جرجانی - شرح انموذج زمخشری
یا شرح قطر در نحو - الفیه ابن مالک و شرح آن توسط جلال الدین
سیوطی در صرف و نحو - شرح جامی در نحو - مغنی تألیف ابن
هشام در نحو عالی - مطول تألیف عبد الرحمن خطیب دمشقی و شرح
آن توسط ملا سعد تفتازانی در معانی و بیان ...

در منطق : حاشیه ملا عبد الله - شمسیه تألیف کاتبی قزوینی و شرح
آن توسط ملا قطب رازی یا شرح دیگر آن توسط ملا سعد تفتازانی - مطالع
تألیف قاضی ارموی (از توابع فارس) و شرح آن توسط ملا قطب شیرازی .

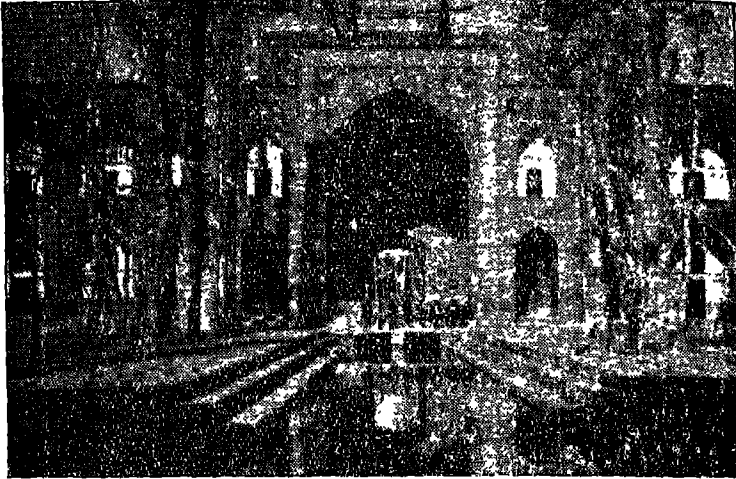
وقرات قرآن و شاید مقداری از صرف و نحو زبان عربی . بنا بر این حد فاصلی بین تعلیمات ابتدائی مکاتب و تحصیلات مدارس وجود نداشت و در مؤسسات اخیر الذکر آنچه امروز میتوان تعلیمات متوسطه و عالی نامید تدریس میگشت . بهمین جهت مدت تحصیل طولانی میشد و ممکن بود تا پانزده الی بیست سال امتداد حاصل کند .

برنامه مدارس عبارت بود از زبان و ادبیات عرب - حدیث - تفسیر - فقه - اصول - منطق - حکمت - طب - علوم ریاضی . تمام این مواد در ابتدا تدریس نمیشد زیرا همه آنها در آغاز کار تنظیم و تدوین نشده بود ولی بتدریج که علما و نویسندگان علوم و مبانی مذهب را مدون کردند و کتابهایی در هر رشته تألیف نمودند برنامه مدارس کامل گشت . از این بعد عده دروس وی منوط بود باهمیت مدرسه و داشتن مدرس و موقوفه کافی .

روش تدریس در ادوار پنجگانه مختلف بود . قبل از هجوم مغول مدرس که در جامعه دارای اهمیت فوق العاده بود با کمال وقار در کرسی می نشست و مطالبی که بنظرش میرسید عنوان میکرد و در هر موضوع اظهار عقیده مینمود و طلاب می نوشتند و بعد بکتاب مختلفی که در مدرسه بود مراجعه میکردند و بدو باهم مباحثه مینمودند و دروس را کاملاً حلاجی میکردند . اگر عده طلاب زیاد بود دو نفر معید در دو طرف مدرس ایستاده مطالب او را تکرار میکردند تا همه بشنوند و از آن بهره مند شوند . درغیبت مدرس معیدان اشکالات محصلین را رفع می کردند .

از قرن هشتم هجری بعد که آزادی فکر ازین رفت و

همه خطی بود (در یکی از مواد تحصیلی پایان میرساندند و مدرسین آنها را لایق تدریس و روایت کردن میدانستند بخط خود در پشت آن



مدرسه چهار باغ اصفهان

یا مدرسه مادر شاه که در زمان شاه سلطان حسین صفوی در اوایل قرن دوازدهم هجری برپا شده است .

کتاب بآنها اجازه میدادند . عده زیادی از این اجازه هارا که در حکم دانشنامه های فعلی است ملا محمد باقر مجلسی دوم در جلد بیست و پنجم بحار الانوار جمع آوری کرده که اغلب بحرری و برخی بفارسی است . برای نمونه یکی از آنها را که علامه حلی معاصر سلطان محمد خدا بنده به ملا قطب رازی صاحب شمسیه و شرح مطالع و

در حکمت : هدایه تألیف ابهری - شرح هدایه میبدی - شرح
هدایه ملا صدرا - شرح اشارات ابن سینا - شقای ابن سینا -
اسفار ملا صدرا .

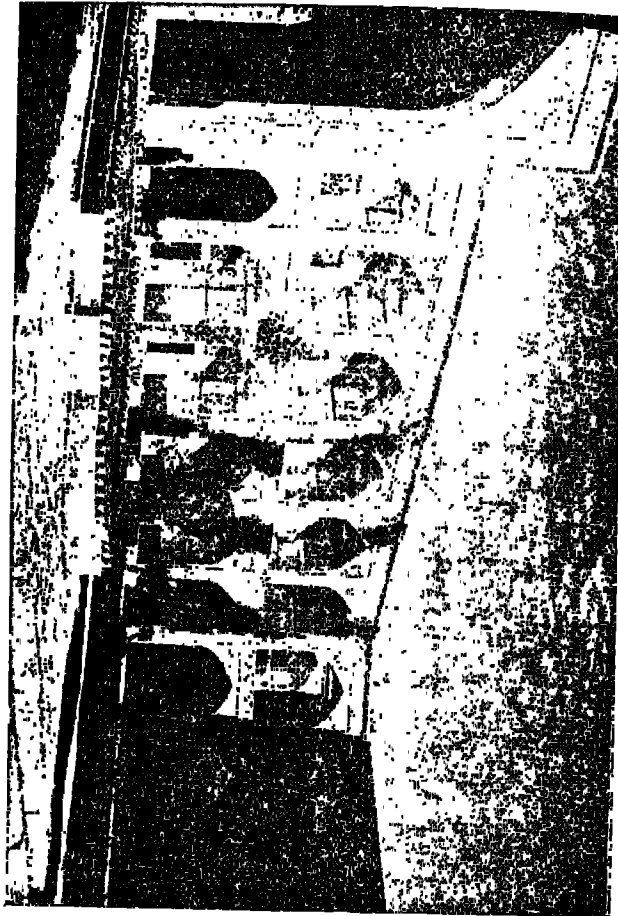
در اصول : معالم الاصول شیخ حسن بن شهید الثانی - فصول
تألیف شیخ حسین اصفهانی - قوانین تألیف میرزا ابوالقاسم قمی -
وسائل تألیف شیخ مرتضی انصاری .

در ریاضی : تحریر اقلیدس خواجه نصیرالدین طوسی - خلاصه
الحساب شیخ بهائی - حساب غیاث الدین جمشید کاشی - هیئت ملاعلی
قوشچی - تفهیم ابوریحان بیرونی در هیئت - شرح چغمینی - شرح
تذکره خواجه نصیرالدین در هیئت - مجسطی در هیئت .

مدارس عموماً شبانه روزی بود . بانیان آنها دهات و دکانین و
قنوت و بازارهایی را برای نگهداری و مخارج مدارس وقف میکردند .
و از عایدات آنها حقوق مدرسین و معیدان و امام و واعظ و سایر
کارکنان تأدیه میشد ؛ غالباً در هر ماه نیز بهر یک از طلاب کمک خرجی
از محل مذکور اعطا میگشت . در اطراف صحن مدرسه حجره هایی
موجود بود که محصلین منفرداً یا دو نفری در هر یک از آنها اقامت
داشتند . و در ایام سوگواری و ماه رمضان اغلب مهمان مدرسه بودند .
در هر مدرسه نیز کتابخانه ای وجود داشت که مرجع طلاب و
مدرسین بود .

برای فراغ از تحصیل امتحاناتی مرسوم نبود . طلاب چون
الجازة سؤال کردن و بحث در مطالب را داشتند مدرسین از قوه و
استعداد آنها آگاه میشدند . و هر وقت کتابی را (که تا این اواخر

الی الله تعالی حسن بن یوسف مطهر حلی مصنف این کتاب در تاریخ سوم
شعبان المبارک سال ۷۱۳ در ناحیه ورامین ...



گروه ای از مدرسه چهارباغ
در در طبقه حجره های طلاب دیده میشود

نویسندگان و شعرا و حکمای ایران هر يك
در تلو نوشته های خود راجع پاره ای از مسائل
تربیتی اظهار نظر کرده اند . در حقیقت همه آنها

چندان تن از
بزرگان

محاكمات در پشت کتاب قواعد (از تصنیفات خود) بخط خویش سال ۷۱۳ درورامین نوشته در اینجا عیناً نقل میشود :

قرا علی هذا الكتاب الشيخ العالم الكبير الفقيه الماضل المحقق الملقب
ملك العلماء والافاضل قطب الملة والدين محمد بن محمد الرازی ادام الله اياه
قراءة بحث و تدقيق و تحرير و تحقيق و سئل عن مشكلاته و استوضح معظم مشتماته
و بينت له ذلك بيانا شافيا و قد اجزت له رواية هذا الكتاب باجمعه و روايت
جميع مصنفاتي و رواياتي و ما اجيز لي روايته و جميع كتب اصحابنا السابقين
رضوان الله عليهم اجمعين بالطرق المتصلة عنى اليهم فايرو ذلك لمن شاء و
احب على الشروط المعتمدة في الاجازة فهو اهل لذلك احسن الله تعالى عاقبته و
كتب العبد الفقير الى الله تعالى حسن بن يوسف بن مطهر الحلي مصنف الكتاب
في ثالث شعبان المبارك سنة ثلاث عشر و سبعمائة بناحية ورامين والحمد لله وحده
وصلی الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين (۱)

که ترجمه آن بشرح ذیل است :

شيخ عالم كبير فقيه فاضل محقق مدقق ملك العلماء والافاضل قطب الملة
والدين محمد بن محمد رازی ادام الله ايامه اين كتاب را با بحث و تدقيق و
تحرير و تحقيق نزد من خواند و مشكلات آنرا از من پرسيد و اشتباهات بزرگ
را توضيح خواست و من براي او بطور شافي بيان كردم و روايت تمام اين كتاب را
و همچنين روايت همه تصنیفات و روايات ديگر را و آنچه از جميع كتابهای
گذشتگان رضوان الله عليهم اجمعين بخود من اجازة روايت داده شده با واجازة
دادم . پس اين را برای هر کس که خواهد بشروط معتبر در اجازة روايت کند
زيرا شايسته اين کار است خداوند تعالى عاقبت او را نيكو کند و كتب العبد الفقير

همیت بست و در شانزده سالگی آن را پایان رسانید . در این موقع کتب
 مابعد الطبیعه ارسطو را بدست آورد ولی از فهم آن عاجز ماند تا بر حسب
 اتفاق روزی در بازار رساله ابونصر فارابی بدستش افتاد و از آنرو به
 گفتار ارسطو پی برد . چندی نگذشت که بواسطه معالجه نوح بن
 منصور سامانی بکتابخانه معتبر او راه پیدا کرد و استفاده شایان نمود .
 در هیجده سالگی از تحصیل فراغت یافت و بتألیف کتب پرداخت .
 در ۳۹۲ هجری وفات کرد و در همین اوان سلطنت سامانیان سپری شد
 و ابن سینا بخوارزم نزد ابوالحسن سهیلی وزیر علی بن مأمون رفت .
 در ۴۰۳ هجری بگرگان نزد قابوس و شمسگیر شد . در اوان پادشاهی مجدالدوله
 متوجه ری گردید سپس بقزوین رفت و از آنجا بهمدان درآمد و
 شمسالدوله امیر آنجا را که مریض بود معالجه کرد و از ۴۰۵ تا ۴۱۲
 وزارت او منصوب شد . علاءالدوله (ازامراء آل بویه) ابن سینا را باصفهان
 خواست و از او تجلیل بسیار کرد و شیخ با فراغت خاطر بتألیف کتب پرداخت
 ولی بسیاری از کتب و رسائل او در موقع حمله ابوسعید (از طرف مسعود
 غزنوی) به اصفهان از بین رفت و ابوعلی مجبور شد از نو بنویسد . در
 مسافرتهاى علاء الدوله ابن سینا همراه بود تا در آخرین سفر بهمدان
 در ۴۲۸ هجری را بدرود گفت .

ابوعلی سینا از نواخ و علمای نامی دنیاست و در خطابه و
 خوارزم و گرگان و ری و همدان و اصفهان کتب و رسالات و مقالات
 متعدد تألیف کرده که عده آنها بیکصد میرسد و از همه معروفتر
 کتاب قانون است در طب و شفا در حکمت . تألیفات او فوق العاده مهم بوده

را میتوان از مریان و معلمین بزرگ خواند زیرا علاوه بر تهودی که در پرورش و تأدیب قوم ایرانی داشته اند هر يك فلسفه‌ای برای زندگانی قابل هستند و بنابراین بدون التفات بتعلیم و تربیت عقایدی در این باب دارند که چنانچه تعقیب شود بمرام و کمال مطلوب آنها نائل خواهند شد . ولی بین تمام بزرگان ایران عده‌ای هستند که از روی عمد و بطور مستقیم راجع بتعلیم و تربیت عقایدی ذکر کرده اند که باید لااقل باختصار از آنها سخن راند . طبق اطلاع نگارنده این عده عبارتند از ابن سینا و کلاوس اسکندر و امام محمد غزالی و سعدی و خواجه نصیرالدین طوسی .

قبلا باید این نکته خاطر نشان شود که نزد قدما بحث در پروردن فرزند جزو حکمت عملی بوده که شامل سه قسمت است تهذیب اخلاق - سیاست مدنی و تدبیر منزل . تعلیم و تربیت اطفال جزو قسمت اخیر میباشد و بزرگان ایران نیز آنرا ضمن حکمت عملی مطرح نموده اند .

ابن سینا نخستین حکیمی که از دسته اخیرش باید شناخت شیخ الرئيس ابو علی سیناست که در ۳۷۰ در دهکده ای نزدیک بخارا متولد شده و در ۴۲۸ در همدان جهانرا بدرود گفته و مزارش در آنجاست . ابتدا در مکتب سپس نزد محمود مساح که در بخارا بقالی میکرد ریاضی آموخت و از اسمعیل زاهد فقه یاد گرفت و ابو عبدالله ناقلی که از مازندران بر پدرش وارد شده بود او را منطق و اقلیدس و مجسطی تعلیم داد . از این بیحد به تنهایی بمطالعه فلسفه پرداخت سپس بتحصیل طب نزد حسن بن نوح القمیری



این سینا

(۴۲۸-۳۷۰ هجری)

از روی تصویری که بقلم آفارض در نیمه اول قرن دهم هجری کشیده
شده و در موزه بریتانیا در لندن ضبط است

و تمام عالم اسلامی و قاره اروپا قرن‌ها از آن استفاده می‌جد کرده‌اند چنانکه مختصراً در فصل هفتم بدان اشاره شد (۱).

در منطق الشفا تعلیم را بشش قسم تقسیم کرده: تعلیم ذهنی - صناعی - تلقینی - تأدیبی - تقلیدی - تنبیهی و هر یک را جداگانه تعریف کرده است. عمده عقاید او راجع به تعلیم و تربیت در رساله‌ای بیان شده است که بنام تدایر المنازل تألیف فرموده و وظیفه انسان را نسبت به تربیت اولاد مشروحاً ذکر می‌کند. پس از اختیار نام نیکو و دایه خوش سیرت پدر باید به تربیت اخلاقی فرزند خویش اهمیت بسیار دهد تا بر این باید معلم صالح و متدین برای او برگزیند و فقط با اطفال خوب او را محصور سازد و بالاخره شغلی که متناسب با دماغ و فکر او و روحاً مایل بدان باشد باو بیاموزد.

در کتاب قانون هم که راجع بطب است ابن سینا توصیه می‌کند که تا شش سالگی حتی الامکان با میل طفل نباید مخالفت کرد تا خشم و ترس بر او پدید نیاید. از سن شش تا چهارده باید او را بمکتب گذارد و در این مدت نباید تمام وقت او را مصروف تحصیل کرد بلکه

(۱) برای پیدا کردن تصویر بزرگان معارف ایران نگارنده بموزه‌های سالرن وروم ولندن وپاریس چه مستقیماً وچه توسط وزرای مختار ایران مراجعه کرده و تنها تصویری که پیدا شد تصویر فرضی ابن سیناست که در صفحه مقابل گراور شده است. این تصویر را آقای حسین علاء وزیر مختار دولت شاهنشاهی در لندن توسط آقای گری Basil Gray عضو موزه بریتانیا (قسمت شرقی) بدست آوردند. عین همین تصویر در دیباچه کتاب آقای گری موسوم به « نقاشی ایرانی » چاپ شده است.

چون تا قرن دهم هجری کشیدن تصویر طبیعی اشخاص در ایران معمول نبوده است هر چه پیدا شود از روی خیال و ذوق نقاش خواهد بود:

عادل - یکباب در آئین جوانمردی و مابقی دهسی و پنج باب باشد در آداب و رسوم زندگانی است از قبیل انتخاب دوست و ترس از دشمن و نگهداری امانت و جمع کردن مال و طعام خوردن و تاهل و شکار کردن و چوگان بازی و امثال آن . در باب بیست و هفتم که راجع است به پرورش فرزند کاوس قسمتی از طرز تربیت خویش را نوشته که قابل توجه است :

« من ده ساله شدم و ما را حاجبی بود . با منظمی حاجب گفتند : فروسیت نیکو دانستی و خادمی جشی بود . ریحان نام . وی نیز نیک دانستی . پدرم رحمه الله مرا بدان هر دو سپرد تا مرا سواری و نیزه باختن و زوین انداختن و چوگان زدن و طناب انداختن و کمند افکندن و جمله هرچه در باب فروسیت و رجولیت بود بیاموختم . پس با منظر حاجب و ریحان خادم پیش پدرم شدند و گفتند خداوند زاده هرچه ما دانستیم بیاموخت . خداوند فرمان دهد تا فردا به نخچیر گاه آنچه افتاده است بر خداوند عرضه کند . امیر گفت نیک آید . روز دیگر بر فتم هرچه دانستم بر پدر عرضه کردم . امیر ایشان را خلعت فرمود و پس گفت این فرزند مرا آنچه آموخته آید نیکو دانسته است ولیکن بهترین هنری بیاموخته است . گفتند : آن چه هنر است ؟ امیر گفت هرچه وی داند از سعی و هنر و فضل همه آنست که بوقت حاجت اگر وی نتواند کردن ممکن باشد که کسی از بهر وی کند . آن هنر که وی را باید کردن از بهر خویش و هیچکس از بهر وی نتواند کرد و بیاموخته آید . ایشان پرسیدند آن کدام هنر است ؟ امیر گفت شنواری که از بهر وی کس نتواند کرد ... »

باید در موقعی که غذایش هضم شده ولی معده خالی نباشد با ورزش و بازی توپ او را مشغول داشته تا هواش از صحت منحرف نشود. در اینجا انجمن ورزش را نام نبردیم. و عبارت است از راه رفتن - دویدن - گشتی - سبکت - خرقه - یکه - بادو - دو پا - قهقرا رفتن - شمیر بازی - نیزه بازی - ساسیم - میوانی - توپ بازی - طناب بازی ...
 اینها اصولی است که همیشه باید رعایت شود که شیخ الرئيس اولاً تربیت اخلاقی اهمیت بنمایان میدهد ثانیاً معتقد است که ذوق و عشق طفل را در انتخاب مشغل او باید مراعات کرد ثالثاً در موقع تحصیل از تربیت بدنی و حفظ نظافت او نباید غفلت نمود .

کاموس بن اسکندر بنیر قاپوس و شکیراز
 پادشاهان آل زیار است که از ۳۶۶ تا ۴۷۱
 (عصر البعالی)
 هجری در سواحل بحر خزر سلطنت میکردند.

کاموس بن کوهستان طبرستان سلطنت مینمود و در آغاز پادشاهی از طرف خلفه عباسی به عنصر المعالی ملقب شد ولی همینکه سلجوقیان قوت یافتند از امارت برای او فقط اسمی باقی ماند و بسال ۴۶۲ در گذشت. کاموس بنیر قاپوس بنیر قاپوس نام قاپوسنامه برای فرزندان خود گیلانشاه نوشته که هم از حیث سبک نویسندگی و هم از لحاظ افکاری که حاوی است از شاهکارهای زبان فارسی است. از نقطه نظر تعلیم و تربیت نیز قاپوسنامه مهم است. نیزه قاپوسنامه که تمام کتاب را تشکیل میدهد هفت باب اول راجع به اخلاق و آداب نفسانی است. یک کتاب نقل اندرهای انوشیروان

خواجه نظام الملک واقع شد تا بسال ۴۸۴ ویرا بمدرسی نظامیه بغداد منصوب ساخت . پس از چهار سال تدریس بدمشق و بیت المقدس رفت و در هر يك چند سالی اقامت گزید . آنگاه قصد مکه نمود و در مراجعت از حج کتاب شاهکار خود را که موسوم است به احیاء علوم الدین تألیف کرد . بالاخره سفر مصر در پیش گرفت و از آنجا بطوس برگشت و مشغول هدایت و ارشاد شد و در ۵۰۴ زندگانی را بدرود گفت .

محمد غزالی گرچه در ابتدا از فقههای شافعی بود و نصب او بمدرسی نظامیه هم حاکی از این معنی است لیکن بعدها در طریقت عرفان و تصوف سالک شد و در فوق مذهب صوری قرار گرفت و چنان مقام ارجمندی پیدا کرد که از اعظم حکما و سرآمد مریضان بزرگ ایران و عالم اسلام شد .

غزالی قریب یکصد جلد کتاب در توحید و فلسفه و فقه و موعظه و مذهب و اخلاق تألیف فرموده که مهمترین آنها احیاء علوم الدین والمنقذ من الضلال فی غایت العلوم و اسرارها والمذاهب و اغوارها است . کتاب اول در آداب و علوم اسلامی است و غزالی قسمتی از آن را بفارسی ترجمه کرده و کیمیای سعادت نامیده و در آن نظریات خود را راجع بتعلیم و تربیت اظهار فرموده است . بعلاوه رساله دیگری بنام کتاب الادب فی الدین بمری تألیف کرده که دارای ۷۵ دستور راجع بآداب و اخلاق و طرز زندگانی است و پنج فقره آن مربوط بتعلیم و تربیت میباشد . این پنج دستور از آداب عالم - آداب شاگرد نسبت بعالم - آداب آموزگار - آداب فرزند

راجع به اهمیت آموختن پیشه و شغل نیز شرحی در همین باب نگاشته که در صفحه ۳۰۶ چند سطر نقل شد. نکته دیگری که کاوس بدان معتقد میباشد مسئله وراثت است. هم در مقدمه قابوسنامه و هم در باب بیست و هفتم در این خصوص سخن رانده و اهمیت نژاد را بفرزند خود خاطر نشان میکند. در باب بیست و هفتم فرماید: «مردم چون از عدم بوجود آیند خلق و سرشت با ایشان باشد اما از بی قوتی و عجز و ضعیفی پیدا نتوانند کرد. هرچند بزرگتر همی شوند و جسم و روح ایشان قویتر همی گردد فعل ایشان پیداتر همی شود نیک و بد - تا چون او بکمال همی رسد عادت او نیز تمامی با روز بهی و روز بتری وی پیدا شود» ولی در عین حال اهمیت تعلیم و تربیت بر او پوشیده نیست زیرا بلا فاصله فرماید «ولیکن تواذب و فرهنگ و هنر را میراث خود گردان»

این استاد بزرگ در دهکده غزال از توابع طوس در ۴۵۰ هجری متولد شد و قبل از هفده سالگی خواندن و نوشتن فارسی و عربی را میدانست و بتحصیل علوم ریاضی و طبیعی و منطق و فلسفه مشغول بود. در بیست سالگی بگرگان رفت و نزد امام ابونصر اسمعیلی که از فضایل عصر بود بتحصیل اشتغال یخت. سپس بطوس مراجعت کرد و بعد از سه سال به نیشابور که از مراکز علمی آن زمان بود رهسپار شد و نزد امام الحرمین عبدالملک جوینی بفرافرفتن فلسفه و منطق و توحید پرداخت. در سی سالگی محمد غزالی در تعلیم و تعلم شهریاری بسزا داشت و مورد توجه

امام محمد
غزالی
(۴۵۰-۵۰۴)

اصل اول در آداب طعام - خوردن

اصل دوم در آداب نکاح

اصل سوم در آداب کسب و تجارت

اصل چهارم در آداب حلال

اصل پنجم در آداب صحبت

اصل ششم در آداب عزلت

اصل هفتم در آداب سفر

اصل هشتم در آداب سماع و وجد

اصل نهم در آداب امر به معروف و نهی از منکر

اصل دهم در رعیت داشتن و ولایت راندن

رکن سوم در باب بریدن عقبات راه دین یا پاک کردن دلست از اخلاق
ناپسندیده که این نیز جزو تعلیم و تربیت محسوب است چنانکه در
عنوان های اصول آن مسئله روشن می باشد : ریاضت نفس و
علاج شهوت و آفات زبان و خشم و حسد و دوستی دنیا و
مال و جاه و علاج ریا و تفاق و کبر و عجب و غرور و رکن
چهارم راجع است به منجیات یا آراستن دل با اخلاق پسندیده.

ملاحظه کنید راجع بطرز پند دادن و سلوک کردن با اطفال

چه فرموده :

« ... اگر بیاموخت و بدان کار نکرد نصیحت نکند و پند
دهد و او را بخدای عز و جل برساند ولیکن باید که این نصیحت
در خلوت بود تا آن شفقت باشد که نصیحت بر ملا نصیحت کردن
بود و آنچه گوید بلطف گوید نه بعنف ... (رکن دوم - اصل
پنجم) و ... قرائی کردن و روی ترش داشتن و خویشتن را از

با پدر و مادر - آداب پدر با فرزند سخن رانده است .
در آداب آموزگار حس تقلید اطفال را تذکر داده فرماید :
« چشم کودکان بر رفتار آموزگار و گوش آنها بر گفتار اوست .
هرچه را نیکو داند آنان نیز نیکو دانند و هرچه را ناپسند شمارند
آنان نیز نا پسند شمارند... »

کتاب دیگری که در تعلیم و تربیت بزبان عربی نگاشته موسوم است
بفاتحة العلوم که در ۵۰ هجری تألیف شده و به پنج باب تقسیم میشود :

باب اول در فضیلت تحصیل

باب دوم در فضیلت آموختن و راهنمایی کردن

باب سوم در دلایل عقلی راجع بشرافت تدریس

باب چهارم در تقسیمات علم

باب پنجم در وظایف معلم و محصل

در کیمیای سعادت محمد غزالی نظریات خود را راجع به
تعلیم و تربیت بزبان فارسی ساده و بی تکلف شرح داده و جای آن
دارد که علاقه مندان باین موضوع آن کتاب را کاملاً ملاحظه کنند .
کیمیای سعادت دارای چهار عنوان و چهار رکن است . عنوان
اول در شناختن خویشتن - عنوان دوم در شناختن خداوند - عنوان
سوم در شناختن حقیقت دنیا - عنوان چهارم در شناختن حقیقت
آخرت . پس از بسط عنوانهای فوق چهار رکن بتفصیل مورد
بحث واقع گردیده و هر یک بده اصل تقسیم گشته است . رکن اول
راجع بعبادات - رکن دوم در خصوص ادب و حرکات و سکنات
و معیشت است که بیشتر نظریات غزالی راجع به تعلیم و تربیت
ضمن آن اظهار گردیده و بهمین جهت اصول دهگانه آن ذیلاً نوشته میشود :

نکته مهم دیگر که از اهم عقاید غزالی بشمار است راجع است بتفريح اطفال که بنظر عده کثیری از مریبان ظاهر بین و قشریها تادیروز حرام مینمود و غزالی در این خصوص فرماید :

« ... دنیا سراسر همه لهو و بازیست و این نیز از آن باشد و روا نبود که سماع حرام باشد بدان سبب که خوش است - که خوشیها حرام نیست و آنچه از خوشیها حرام است نه از آن حرام است که خوش است بلکه از آن حرامست که اندرو ضرری باشد و فسادى : چه آواز مرغان خوشست و حرام نیست و سبزه و آب روان و نظاره گلدو شکوفه خوش است و حرام نیست. پس آواز اندر حق گوش همچون سبزه و آب روانست اندر حق چشم و همچون بوى مشک است اندر بینی و شم و همچون طعم خوش است اندر حق ذوق و همچون حکمتهاى نیکوست اندر حق عقل و یکی از این حواس را لذت است چرا باید که حرام باشد ؟ ... » در عین حال غزالی توصیه میکند که طفل را بسختی عادت دهند و از پوشیدن جامه فاخر او را منع کنند و « بروز نگذارند بخسبد که کاهل شود و شب بر جامه نرم خوابانند تا تن وی قوی شود و هر روز يك ساعت از بازی باز ندارند تا دل فرهخته شود و تنگدل نشود که از آن بدخو و کور دل شود ... » (رکن سوم - اصل سوم) .

بر نامه تعلیمات ابتدائی بعقیده غزالی از اینقرار است :

« چون بدیرستان دهد قرآن بیاموزد و پس از آن و باخبار و جکایات پارسایان و سیرت صحابه و سلف مشغول کنند و البته نگذارد که به اشعار که دروی حدیث عشق و صنعت زنان باشد مشغول شود و نگاه

چنین کارها گرفتن از دین نیست خاصه با کودک ... (رکن دوم اصل هشتم) و « چون کودک کاری نیک کند و خوی نیکو در وی پدید آید وی را بدان مدح گوید و چیزی دهد ویرا که بدان شاد شود و در پیش مردمان ثنا گوید و اگر خطا کند يك دو بار تا دیده انگارد تا سخن خواره نشود خاصه که از تو پنهان دارد - که اگر بسیار گوئی با وی آنگه دلیر شود و آشکارا کند . چون معاودت کند يك بار در سر توبیخ کند و گوید :

زینهار تا کس از تو این نداند که رسوا شوی میان مردمان و ترا بهیچ کس ندارند . » (رکن سوم اصل اول)

غزالی بتأثیر تعلیم و تربیت اهمیت زیاد داده زیرا که کودک طبعاً قابل پرورش میباشد و « دل پاک وی گوهری نفیس است و نقش پذیر است چون موم و از همه نقشها خالی و چون زمین پاکست که هر تخم که در وی افکنی بروید . اگر تخم خیر افکنی بسعادت دین و دنیا رسد و مادرو پدر و معلم در آن شریک باشند (رکن سوم - اصل اول) . بعلاوه معتقد است که محیط در

تربیت فوق العاده مؤثر است و بنا بر این باید توجه زیاد پرورش اخلاق داشت و او را در محیط سالم پروراند . پدر باید « اخلاق نیکو در وی (کودک) آموزد و از قرین بد نگاهدارد که اصل همه فساد ها از قرین بد خیزد ... » و « هر کودک که وی را (از قرین بد) نگاه ندارند شوخ و بی شرم و دزد و دروغ زن و طماع و بیباک شود و بروزگار دراز آن همه از وی بدشواری برطرف شود .. (رکن سوم - اصل اول) .



سعدی

(۶۹۱ - ۶۰۰)

از روی تصویری که آقای حسین بهزاد میناتور برای نگارنده کشیده است

دارای پیرایه از ادبی که گویند طبع وی بر آن لطیف شود که آن نه ادب بود بلکه شیطانیت بود - که از آن تخم فساد در دل وی بکار برد... (رکن سوم - اصل اول) و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « پشوریا که هفت روزه شد عقیقه کنید و نام نهید و پاک کنید . چون پیش ساله شد ادب کنید . چون هفت ساله شد نماز فرمائید و چون ده ساله شد حمامه خواب جدا کنید و چون ده ساله شد او را به سبب نماز بنویسید که نکند و چون سیزده ساله شد بسبب نماز بنویسید که چون شانزده ساله شد پدر او را زن دهد و دست او گیرد و گویند : ادب نکردم و یا موختم علم قرآن و فرض و زنت بدادم . بخدای تعالی بیایم . رفته . تو اندر دنیا و عذاب تو در آخرت . » (رکن دوم - اصل پنجم) .

سعدی بزعم برخی از محققین بسال ۶۰۰ هجری
 در شیراز متولد شده پس از ختم تحصیلات مقدماتی
 (۶۰۰ - ۶۱۱) در حدود سنه ۶۲۰ بغداد رفته و در نظر
 آنجا به کسب فضائل پرداخته است . سپس آغاز بمسافرت کرده شام
 و مصر و حبشه و مراکش و مکه را دیده و در هر یک مدتی توقف کرده
 و آنجا بعضی خوشه ای اندوخته است . دیار مشرق ایران را نیز
 از دیدن فروگذار نکرده و از راه بلخ و غزنین و پنجاب بگجرات و
 دهلی رفته است . پس از سی سال مسافرت سعدی بشیراز مراجعت
 کرد و دو سال ۶۵۵ بوستان و در سال بعد گلستان را تألیف
 فرموده است .

در ۶۶۳ که سپاه مغول بر فارس استیلا پیدا نمود سعدی به چاه

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
 درباغ لاله روید و در شوره زار خشن
 پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بداست
 تربیت نااهل را چون گرد کان برگنبد است

(گلستان باب اول - حکایت سوم)

لرچه سیم وز زسنگ آید همی در همه سنگی نباشد زرو سیم
 (گلستان باب ۷ - حکایت ۶)

در باب هشتم فرماید :

« جواهر اگر در خلاب افتد همان تقیس است و غبار اگر
 بفلک رسد همان خسیس . استعدادی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع . »
 (۲) چنانکه در سطر اخیر فرموده معتقد است که طبایع مستعد را

باید تربیت کرد ولی این تربیت باید در کودکی انجام پذیرد :
 هر که در خردیش ادب نکنند در زورگی فلاح از او برخاست
 چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز بآتش راست
 (گلستان باب ۷ - حکایت ۳)

(۳) معاشرت و همنشینی و نفوذ محیط همانطور که نزد ابن
 سینا و غزالی کمال اهمیت را داشت بعقیده سعدی نیز در تربیت طفل
 بسیار مؤثر است .

جامه کعبه را که می بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
 باعزیزی نشست روزی چند لاجرم همچو گرامسی شد
 (گلستان باب ۷ - حکایت ۸)

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی بدستم

بمسافرت پرداخت و پس از زیارت مکه از راه آسیای صغیر بآذربایجان رفته و در برگشت بوطن مألوف گوشه نشینی اختیار کرده برپاقت و عبادت و غزل سرائی مشغول شده است .

وفات شیخ در سال ۶۹۱ بوده و در خانقاه خویش او را بخاک سپرده اند .

سعدی نه تنها یکباب از گلستان را اختصاص به تأثیر تربیت داده بلکه در سایر بابها و در باب هفتم بوستان نیز از اظهار نظر راجع بتعلیم و تربیت خود داری نکرده است . بواسطه نفوذ فوق العاده ای که گلستان و بوستان در پارسی زبانان داشته شکی نیست که عقاید او در تعلیم و تربیت مردم این سرزمین پیوسته مؤثر بوده و وی یکی از برجسته ترین بزرگان تعلیم و تربیت ایران بشماراست . نظریات او را میتوان بدینطریق خلاصه کرد :

(۱) سعدی بوراثت اهمیت زیاد میدهد و معتقد باستعداد و لیاقت ذاتی است . در اینصورت تعلیم و تربیت تأثیرش محدود و آنکس را که فطرهٔ قابلیت دارد اثر بخشد و جهد و جهد دربارهٔ سایرین اتلاف وقت است چنانکه فرماید :

هیچ صیقل نگو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد
سک بدر بای هفتگانه مشوی که چو ترشد پلید تر باشد

(گلستان باب ۷ - حکایت اول)

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی ؟

نا کس بتربیت نشود ای حکیم کس

معتقد بشیه بدنی است چنانکه در صفحه ۳۱۲ از همین فصل بدان اشارت
رفت . در عین حال در باب هفتم از کتاب بوستان تشویق را برزجر



آرامگاه سعدی

ترجیح بدهد و فرماید :

نوآموز را ذکر و تحسین و زه زتویخ و تهدید استاد به

معاصر سعدی خواجه نصیرالدین طوسی بود که

خواجه نصیرالدین در حدود قم بسال ۵۹۷ متولد شد و در حکمت

و نجوم و ریاضی از سرآمدان علمای عصر گردید .

در آغاز کار خواجه با امرای اسمعیلیه ارتباط

طوسی
(۶۷۲-۵۹۷)

داشت و اخلاق ناصری که ذیلا مورد بحث است بخواش ناصرالدین

عبد الرحیم حاکم اسمعیلیه و بنام او در قهستان تألیف گردیده است .

بدو گفتم که مشکی یا عیبری که از بسوی دلاویز تو می‌ستم
 میگفتا من گل-ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم
 کمال همنشین بر من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم
 (گلستان - مقدمه)

(۴) سعدی معتقد بآموختن پیشه و هنر است و آنرا مایه رستگاری
 و استقلال نفس میدانند چنانکه در دومین حکایت باب هفتم گلستان
 می‌فرماید: «حکیمی پسرانرا پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید...
 هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و گر هنرمند از دولت یفتدغم
 نباشد که هنر خود دولت است. هر جا که رود قدر یابد و در صدر
 نشیند و بی هنر لقبه چنبد و سختی یابد» و در بوستان نیز بدین معنی
 اشارت کرده که در صفحه ۳۰۶ همین فصل نقل شده است.

(۵) تحصیل نظری بعقیده سعدی فایده ندارد و باید با عمل و
 تجربه و کار توأم باشد و در این خصوص نه تنها در باب هفتم تأکید
 فرموده بلکه در جاهای دیگر نیز به همین معنی اشارت کرده چنانکه
 در اینجا می‌فرماید:

یار درخت علم ندانم بجز عمل با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری
 هر علم را که کار بندی چه فایده؟ چشم از برای آن بود آخر که بنگری
 و در باب هشتم گلستان:

علم علم چند آنکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
 نه محقق بود نه دانشمند چارپائی براو کتابی چند
 آن نهی مغزی را چه علم و خبر؟ که براو هیزم است یا دفتر؟
 (۱۱) بالاخره راجع بمجازات و مکافات سعدی مانند پیشینیان

اعضاء آرد و بروز نگذارند که بخصب و از جامه نرم و اسباب تمتع منع کنند تا درشت بر آید و بر درشتی خو کنند و از خیش و سردابه و تابستان و پوستین و آتش بزمستان تجنب فرمایند و رفتن و حرکت و رکوب و ریاضت عادت او کنند و از اضدادش منع کنند .

شبه این نظریه راموشتی در قرن شانزدهم و پس از اولک در قرن هفدهم و روسو در قرن هیجدهم میلادی نیز اظهار کرده اند که در جای خود مختصراً بدان اشارت رفت .

راجع با اهمیت دوره کودکی و تربیت اولیه خواجه با معاصر خود سعدی هم عقیده است چنانکه در این شعر فرماید :

خوئی که بشیر در بدن رفت آن دم برود که جان ز تن رفت
نکته ای که بسیار مهم و ظاهراً از عقاید بکر خواجه میباشد توجه
اوست بر روانشناسی و تشخیص استعداد طفل در فرا گرفتن معلومات و
پیشه که بسیار شایان دقت است و امروز مورد اعتناء و التفات علمای
تربیت . اینک عین فرموده او :

« واولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او
بطریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعتی
در او مبطور است و او را با کستساب آن نوع مشغول گردانند چه همه
کس مستعد همه صنعتی نبود والا همه مردمان بصناعت اشرف مشغول
شدندی و در تحت این تفاوت و تباین که در طبایع مستودع است سری
غامض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط
میتوان بود ذالک تقدیر العزیز العلیم .

و هر که صنعتی را مستعد بود چون او را بدان متوجه گردانند

وقتی هلاکوخان قلاع اسمعیلیه را فتح کرد خواجه آزاد واز مقرین حضور او شد واز روابط خود استفاده کرد و رصد خانه بزرگی در مراغه بنا نهاد . از تألیفات مهم او علاوه بر تاریخ ناصری تحریر اقلیدس درهندسه و تحریر مجسطی درهیت و شرح اشارات ابوعلی درمنطق است که از کتب درسی مدارس و سابقاً از آنها نام برده شد . وفات او بسال ۶۷۲ بود .

راجع بتعلیم و تربیت چنانکه گفته شد خواجه درطی اخلاق ناصری که مجموعه کاملی است از حکمت عملی عقاید خویش را تشریح کرده است .

اخلاق ناصری شامل سه مقاله است . مقاله اول در تهذیب اخلاق که در هفده فصل مورد بحث واقع شده . مقاله دوم در تدبیر منازل و سوم در سیاست مدن که هشت فصل دارد . مقاله دوم دارای پنج فصل است و فصل چهارم آن در سیاست و تدبیر و تأدیب اولاد سخن میراند که در اینجا مورد نظر است .

قسمتی از عقاید مذکور شباهت تام بنظریات غزالی دارد . راجع با اهمیت اخلاق در تربیت (صفحه ۳۰۵) همین فصل (و حفظ الصلحه) (صفحه ۳۰۷) و تنبیه بدنی و زجر و سیاست (صفحه ۳۱۱) از کتاب مذکور سابقاً در این فصل نقل شده و وحدت نظریه دو حکیم کاملاً روشن است . در اهمیت تأثیر محیط و همچنین معتاد کردن طفل بسختی نیز این دو استاد عقاید مشابه دارند . مقایسه کنید نظریه غزالی را (صفحه ۳۳۱) با نظریه خواجه :

« و از خواب بسیار منع کنند که آن تغلیط ذهن و امانت خاطر و خور

آداب زندگی از طعام خوردن و سخن گفتن و حرکت و سکون -
 آموختن پیشه و شغل - متاهل کردن تشریح کرد فرماید :
 « اینست سیاست پسران و در دختران هم بر این نمط آنچه موافق
 ولایق ایشان بود استعمال باید کرد و ایشان را در ملازمت خانه و
 حجاب و وقار و عفت و حیا و دیگر خصلاتی که در باب زنان برشمریم
 تربیت باید فرمود . »

روش و تعلیمات فرقه های مختلف

ایران از کشورهایی است که بایجاد دین و خلق مذهب و طریقت
 معروف است . گذشته از مذهب زردشت و مانوی و مزدک که قبل از
 اسلام در این مملکت ظاهر شده از صدر اسلام تا کنون نیز طریقت های
 مختلفی بظهور پیوسته مانند طریقت معتزله و اخوان الصفا و اسمعیلیه
 و تصوف که هر یک پیروان بسیار داشته و بسبب مخصوص و تعلیمات معینی
 مردم را جلب و برعهده خود افزوده اند . بنابراین تاریخ تعلیم و تربیت
 ایران باید از آنها نام برد و روش دعوت و طرز تبلیغ و کیفیت تعلیمات
 آنها را شرح دهد .

چون در این فصل همه چیز بطور اختصار ذکر شده در این
 باب نیز تنها اشاره ای باین قسمت خواهد شد و از معتزله و اخوان الصفا
 که در فصل هفتم مختصراً بحث شده دیگر سخن بمیان نخواهد آمد .
 اسمعیلیه یکی از فرقه های شیعه میباشد که قائل
 بهفت امامند و اسمعیل پسر امام جعفر صادق را

هرچند زودتر ثمره آن بیابد و بهنری متحلی شود و الا تضییع روزگار و تعطیل عمر او کرده باشند و باید در هر فنی براستیغای آنچه تعلق بدان فن دارد از جوامع علوم و آداب تحریر کنند مانند آنکه چون بمثل صناعت کتبات خواهد آموخت بر تجوید خط و تهذیب نطق و حفظ رسائل و خطب و امثال و اشعار و مناقلات و محاورات و حکایات مستظرف و نوادر مستملح و حساب دیوان و دیگر علوم ادبی توفیر نماید و بر معرفت بعضی و اعراض از باقی قناعت نکند چه قصور همت در اکتساب هنر شنیع ترین و تباه ترین خصال باشد و اگر طبع کودک در اقتنای صناعتی صحیح نیابد و ادوات و آلات او مساعد نبود او را بر آن تکلیف نکنند چه در فنون صناعت فسحتی است و بدیگری انتقال کنند»

و در جای دیگر فرماید :

« و در تهذیب اخلاق او (کودک) اقتدا بطبیعت باید کرد یعنی هر قوت که حدوث او در بنیه کودک بیشتر بود تکمیل آن قوت مقدم باید داشت ». بالاخره نکته دیگری که خواجه بدان اشارت فرموده و ظاهراً از افکار خود اوست تربیت دختر می باشد که عموماً در قدیم مورد توجه نبوده و اگر زنی دانش آموخته و در یکی از فنون و علوم بدرجه عالی رسیده نادر و بر حسب اتفاق بوده است . خواجه پس از اینکه مراحل پروردن فرزندان را از دادن نام نیکو - گزیدن دایه خوشخو - تأدیپ و ریاضت اخلاق - حفظ از اقربان بدو امداد - آموختن سنن و وظائف دین - تعلیم سواد و اخبار و اشعار - یاد دادن

خلفای فاطمی همینکه استقرار حاصل کردند در مصر بدعوت (یعنی تعلیم و تربیت) پرداختند . دعوت نه مرحله داشت . مأذون‌ها اشخاص را بقبول دعوت حاضر میکردند سپس نزد داعی میردند و او آنها را از نه مرحله ذیل که میتوان بکلاس تشبیه کرد میگذراند :

اول مردد ساختن مستجیب در عقاید سابق خود بوسیله سؤال هائی مانند اینکه فلسفه عبادات چیست و حجرالاسود را چرا باید بوسید . دوم اخذ میثاق . سوم اثبات وجود ائمه . چهارم نبوت وعده نبی و وظایف وصی . پنجم عده حجت ها . ششم تأویل آیات و احادیث و تلخیص افکار فلاسفه یونان مانند ارسطو و افلاطون . هفتم بیان خلق عقل اول بامر واحد خداوند . هشتم خلقت عالم و ترغیب مستجیب برسیدن بمقامات عالی دین . نهم آزاد نمودن او از عبادات و احکام .

در زمان حسن صباح اسامی سلسله مراتب و مراحل فهگانه با نامهایی که در اینجا ذکر شد جزئی تفاوت داشت .

بزعم عده‌ای از مورخین مسلک تصوف در
صوفیه قرن دوم هجری در ایران پدید آمده و در هر حال در قرن سوم حتماً وجود داشته است . اساس این طریقت بر وحدت وجود است یعنی صوفیان قائل اند که تمام موجودات از پرتو يك حقیقت انبند و این حقیقت بطور شدت و ضعف در کلیه اشیاء ساری و هریک را نسبت باستعدادش هستی بخشیده است چنانکه عارف کامل مولوی فرماید :

متحد بودیم و يك گوهر همه
بی تن و بی سر بدیم آن سر همه

امام هفتم میدانند و پسرش محمد را قائم موعود : بنا بر این تاریخ اسمعیلیه از وسط قرن دوم هجری (وفات اسمعیل در سال ۱۵۱ بود) شروع و بفتح قلعه الموت بدست هلاکوخان در ۶۵۴ ختم میشود . لیکن اسمعیلی ها در نقاط مختلف کشور اکنون بدون اظهار وجود نیست میکنند و دسته ای از آنها نیز در هندوستان دارای نفوذ زیادند و آقاخان معروف امام آنهاست .

از زمان پیدایش طریقت اسمعیلیه تاضهور حسن صباح محل دعوت و پیشرفت این طایفه بیشتر در خوزستان و مصر بود و خلفای فاطمی مصر از اعقاب میمون قداح داعی اسمعیلیه اند که از اهل عراق بود . از تاضهور حسن صباح در ۴۸۲ تا ۶۵۴ اسمعیلیه مرکز خود را در طبرستان و قلعه های الموت قرار دادند . اسمعیلیه حاکم بر عالم ظاهر را نبی و بر عالم باطن را وصی خوانند و معتقدند که مشکلات دو عالم بدست آنها حل شود . مراتب دیگر آنها بقرار ذیل است :

امام - حجت - داعی - مأذون - مستجیب که بادو مرتبه اول (نبی و وصی) آنها را هفت خد جسمانی گویند .

کسی که دعوت را قبول کند مستجیب است و باید خاموش باشد تا پس از اخذ تعلیمات اجازه سخن بدو دهند و مأذون شود . مأذون همینکه مورد اعتماد شد میتواند دعوت کند و در اینصورت او را داعی خوانند . داعی ممکن است بمقام حجت رسد . عده آن ها محدود به دوازده میباشد و از این عده باید پنج نفر در خدمت امام بوده و ما بقی بدعوت اشتغال ورزند .

شخص در حین پیمودن درجات برای نیل بمقامات مذکور باسامی مخصوص نامیده میشود از قبیل متیقظ - تائب - متفکر - طالب - مرید... و همینکه برشد کامل رسید او را سالک طریقت خوانند. معلمین را شیخ مطلق یا پیر طریقت گویند. در فوق همه مرشد یا قطب است که اطاعت فرمانش بر همه واجب میباشد.

محل تعلیم خانقاه بوده و هر پیری و قطبی خانقاهی داشته که در ضمن احوال عرفا بدانها اشاره شده است. مهمترین آنها را خانقاه قونیه باید دانست زیرا تعلق به بزرگترین عرفای ایران مولانا جلال الدین داشته است. در ادوار مختلف تاریخ همانطور که عده ای از پادشاهان و وزیران اقدام بساختن مدرسه مینمودند عده ای نیز به بنا کردن خانقاه همت میگماشتند و برای آنها نیز موقوفاتی معین میکردند. هر خانقاه عموماً تالار یا ایوان وسیعی داشته که جماعت خانه مینامیدند و برای ذکر جمعی و سماع و سایر مجالس بوده است حجره های دیگر برای پیر طریقت و سایر مراتب موجود بوده که برای عبادت و تفکر و مراقبت آنها بکار میرفته است. ساختمانهای دیگر نیز برای خدام و طبخ و سایر قسمتها در خانقاه وجود داشته است. بالاخره ناگفته نماند که متصوفین بشعب مختلف تقسیم شده اند از نقشبندی - نعمت الهی - نوربخشی - صفیعلیشاهی و در خود تهران بسال ۱۳۰۹ هجری خانقاهی برای صفیعلیشاه بنا شده که در ۱۳۱۲ پایان رسیده و هنوز باقی است و خیابانی که مجاور آنست بخیا بان خانقاه معروف میباشد.

يك گهر بودیم همچون آفتاب
 بی گره بودیم و صافی همچو آب
 چون بصورت آمد آن نور سره
 شد عده چون سایه های کنگره

بنا بر این تمام موجودات باید مورد احترام و محبت باشند و هر يك در سلسله مراتب خود پله ای برای رسیدن بوجود مطلق که الوهیت بشر باشد.

در نظر صوفی تمام مذاهب مقدس است و هر يك باندازه ای که حقیقت در آن موجود است باید محترم باشد. برای پیدا کردن حقیقت خوشی و ناخوشی - فقر و غنا - آسایش و ناراحتی برای او یکسان است و به چیزی علاقه مند نیست تا از بود و نبودش شاد و غمگین گردد. روش متصوفه بر دو قسم بوده یکی کشف و شهود که حالت مخصوصی است که در انسان پدیدار و او را بعالم معنی جذب مینماید و قاعده معینی ندارد. روش دیگر پیروی از تعلیمات مرشد است که پس از چند سال ریاضت و تهذیب نفس ممکن است انسان را بمرتبه کمال رساند.

مرشد پس از آزمایش بسیار و اطمینان بتحمل و ثبات قدم مرید بتربیت او همت میگمارد و همینکه آداب طریقت مانند ترتیب ورود بخانه و خروج از آن - ترتیب معاشرت با سالکین - مراسم سفر - اهمیت ندادن به بدگوئی مردم - پرهیز از تظاهر و ریاکاری و امثال آن را باو آموخت وی را به پیمودن مقامات عالی معنوی راهنمایی میکند.

و علوم و نهضت مشروطه ایران تألیف و نشر کرده در مقدمه کتاب «انقلاب ایران» مینویسد:

«در عالم مذهب ایران زردشت را برای بشر بوجود آورد که مذهب یهود و مسیح و اسلام بدرجات مختلف قسمتهائی از طریقت او اخذ و اقتباس کرده اند...

همچنین مزدک را که نخستین فیلسوف اشتراکی است - بابک را که معروف به الخرمی است و سالیان دراز لشکر خلفای عباسی را مقهور داشت - المقتن را که انگلیسی دانان بواسطه اشعار تماس مور (۱) او را کاملاً میشناسند و عده دیگری...»

در ششم فوریه ۱۹۱۸ مرحوم مذکور در جلسه رسمی فرهنگستان بریتانیای کبیر ضمن نطق مهمی که ایراد کرده فرموده است (۲):

«بیست و پنج قرن باب را از زردشت جدا میکند و در تمام این مدت تا آنجا که اسناد محفوظ تاریخ اجازه قضاوت میدهد دماغ و فکر ایرانی راحت تششسته و دائماً سعی کرده است راز دهر را بجوید و معمای حیات و سرنوشت بشر را حل کند - همان معمائی که حافظ فرماید.

که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمارا»

(۱) Thomas Moore شاعر معروف انگلیسی که در ۱۸۵۲ وفات کرده و کتابی

راجع بالمقتن نوشته موسوم به «بیامبر نقابدار خراسان»

(۲) نقل از صورت مذاکرات فرهنگستان بریتانیای کبیر مجلد

خدمات ایران بتمدن عالم

از مطالعه این فصل و فصل سوم بخوبی هویدا میشود که ایرانی پیوسته دارای دو خصلت بزرگ بوده است اول قابلیت شگفت آور او به تجدید حیات دوم قوت فکر و اخلاق او در استیلاء و تفوق بر نژادهای بیگانه و تحمیل آداب و رسوم و فرهنگ خویش بر اقوام خارجی.

ایران با وجود مغلوب شدن بدست مقدونیها و اعراب و مغول هیچگاه معنویت خود را ازدست نداده و پس از چندی زندگانی نوین از سر گرفته است. در این زندگانی نو همان قومی را که بزور بروی فائق آمده با قوه معنوی مغلوب ساخته و تمدن خویش را بر او قبولانده و شخصیت او را از میان برده است.

از طرف دیگر کشمکش و مبارزه دائمی که ایران بواسطه موقع جغرافیائی بدان مبتلا بوده و پیوسته ویرا مشغول ساخته مانع ایجاد تمدن و پیشرفت بسوی ترقی نگردیده است بلکه کشور ما در تمام عمر طولانی خود فرهنگ عظیمی بوجود آورده و بر تمدن گیتی حصه قابل توجهی افزوده است. این حصه را میتوان تحت چهار عنوان در اینجا بطور مختصر گوشزد نمود: مذهب - فلسفه و علوم - ادبیات - صنایع ظریف.

مذهب که از کهنه ترین و پایدار ترین عناصر
مذهب

تمدن است در ایران همیشه مورد توجه بوده و کشور ما در این زمینه خدمات مهمی بعالم بشر کرده است. مرحوم پروفیسور ادوارد برون انگلیسی (۱) که در نیم قرن اخیر بزرگترین ایران شناس مغرب زمین بوده و کتابهای متعدد راجع بادبیات و فلسفه

(۱) Edward Granville Browne که قریب چهل سال استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کیمبریج بود و در ۱۹۲۶ دنیا را بدرود گفت.

کرد عربی زبان علمی کشورهای مسلمان شد همانطور که در قرون
وسطی زبان لاتین زبان علمی عالم مسیح بود. بنا بر این قسمت عمده
کتاب فلسفی و علمی ایران بزبان عربی نوشته شد و در مغرب زمین
چنین تصور کردند که از دماغ اعراب تراوش کرده است. قانون
ابن سینا که در قرون سیزدهم به لاتینی ترجمه شد بجای کتاب بقراط
وجالینوس در تمام اروپا بکار رفت و تا نیمه قرن هفدهم میلادی دانشگاه
لوون (۱) و من پلیه (۲) از روی آن طب تدریس میکردند. امام
محمد غزالی که کتب فلسفی او در عالم اسلام رواج زیاد پیدا کرد
و افکار او از اسپانی باروپا سرایت نمود از جمله حکمای بزرگ این
سرزمین است. ابوبکر رازی طبیب و حکیم معروف مطابق گفته بروکلن (۳)
آلمانی پنجاه جلد کتاب تألیف کرده که مهمترین آنها کتاب حاوی است
درسی جلد. بیرونی عالم دیگری بود از ایران که کتاب آثار الباقیه او مشهور
است و کتاب هیئت او بفارسی موسوم به تفهیم هنوز چاپ نشده است.
عمر خیام که نه تنها رباعیات او توسط یکی از شعرای معروف انگلستان
فیتز جرال (۴) و چندین تن از مستشرقین فرانسوی و آلمانی و امریکائی
و دانمارکی ترجمه شده و در دنیای انگلو ساکسن مورد ستایش و
پرستش است بلکه جبر و مقابله او بفرانسه و انگلیسی ترجمه و
طبع شده است.

(۱) Louvain در بلژیک فعلی (۲) Montpellier در جنوب فرانسه

(۳) Erockleman (۴) Fitzgerald

دوزی (۱) که یکی از مستشرقین متبحر قرن نوزدهم است در کتاب «اصول مذهب اسلام» (صفحه ۱۵۶) می‌نویسد :

«ایرانیها بودند نه اعراب که بمذهب اسلام استحکام و قوت بخشودند و ازین آنها بود که مهمترین فرقه های دینی پیرون آمد»

پس خدمت اول ایران بشدن جهان ایجاد مذهبی بود که بشر را به رستگاری سوق داده و در سایر مذاهب تأثیر و نفوذ داشته است .

خدمت دوم ایران در زمینه فلسفه و علوم بوده
فلسفه و علوم است . پرفسوز برون درطی نطقی که فوقاً
بدان اشاره شد اظهار داشت :

« پیاد آورید درچه اوضاع نامساعدی فلوپین (۲) بزرک در مقام برآمد که فلسفه ایران را مستقیماً بدست آرد و چگونه سبصد سال بعد انوشیروان عادل هفت نفر از فیلسوفان افلاطونیان جدید را که فرمان ژوستی نین از یونان خارج کرده بود (۳) پناه داد و در معاهده ای که بعدها بارومیا نمود شرط کرد بآنها اجازه دهند که بوطن خود مراجعت کنند و بدون اذیت و آزار در شهر خود سکنا گیرند . »

پس از هجوم عرب بایران بواسطه نفوذی که مذهب اسلام پیدا

(۱) Dozy صاحب Het Islamisme که در ۱۸۷۹ از هلندی بفرانسه ترجمه شده است .

(۲) Plotinus که از مکتب افلاطونیان جدید بود و بسال ۲۷۰ میلادی

در گذشت . (۳) رجوع کنید بحاشیه صفحه ۸۶

ادبیاتی است که هرملتی ممکن است بدان افتخار کند - مخصوصاً در قسمت شعر و بالاخص اشعار عارفانه و تصوف آمیز . « پروفیسور مذکور در جای دیگر مینویسد :

«اگر بخواهیم بدانیم ادبیات چه سهمی را بایران مدیون است نباید تنها توجه بادیات فارسی کنیم زیرا چنانچه قسمتی از ادبیات عرب را که ایرانیها بوجود آورده اند کنار بگذاریم بسیاری از بهترین قسمتهای ادبیات عرب حذف خواهد شد» (۱)

در این قسمت خدمات ایران بر همه کس مشهود صنایع ظریف است . نمایشگاه صنایع ایران در لندن در ۱۹۳۱ و در لندن گراد در ۱۹۳۵ که بیست و پنجهزار قطعه از صنایع ظریف ایران در هشتاد تالار مدت پنج ماه در موزه ارمیثاژ (۲) در معرض تماشا گذارده شده بود بحد کفایت خلافت فکر ایرانی را اثبات کرد . پروفیسور اپهام پوپ (۳) امریکائی که در صنایع ظریف ایران شهرت جهانی دارد مینویسد :

« بیش از پنجاه قرن صنایع عالی در ایران بوجود آمده است و هیچ کشور دیگری از این حیث با ایران همسری نتواند کرد ... صنایع ایران پیش از صنایع یونان وجود داشته و ایران مدتهای متمادی پس از سقوط روم شرقی و غربی سبکهای تازه و مهم ابداع نموده است ...

(۱) کتاب انقلاب ایران صفحه XIV (۲) Ermitage قصر و موزه عظیم لندن گراد واقع در کنار رود نوا (۳) Arthur Upham Pope متخصص سابق صنایع اسلامی در مؤسسه صنایع شیکاگو که مهمترین تالیف او عبارتست از «صورت صنایع ایران» A Survey of Persian Art در هفت جلد بزرگ

ادبیات سومین خدمت ایران بشمدن عالم ایجاد ادبیاتی است که موجب فخر و مباهات این سرزمین می باشد. کشور ما در زمینه ادبیات چه از لحاظ کمیت و چه از حیث کیفیت از پرمایه ترین کشورهای دنیاست.

اگر ایران پیش از اسلام را هم کنار گذاریم باز در هزار سال اخیر عده بیشماری شاعر در مملکت ما بوجود آمده که بسیاری از آنان در جهان مشهور و معروفند. شاهنامه فردوسی - مثنوی جلال الدین رومی - گلستان و بوستان سعدی - غزلیات بسی نظیر حافظ - رباعیات خیام از آثار جاودان ایران بزبانهای مهم اروپا ترجمه شده و در ادبیات و افکار سایر ملل تأثیر داشته است. کتابهای دیگر راجع بتاریخ و ترجمه احوال و اخلاق نوشته شده که برای نمونه کافی است اشاره بتاریخ طبری و ترجمه آن بفارسی و جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله و تاریخ بیهقی و زین الاخبار گردیزی و اسرارالتوحید بشود. برای اینکه قدر و مقام ادبیات ایران ظاهر گردد باز باید بقول مرحوم پروفیسور برون استناد نمود که در نطق فوق الذکر در فرهنگستان بریتانیای کبیر گفته:

« تقریباً ممتنع است که ارزش ادبیات زبانهای مختلف را با یکدیگر مقایسه و تطبیق کرد زیرا علاوه بر ذوق و سلیقه شخصی کمتر کسی است که ادبیات بیش از دو یاسه زبانرا خوب بداند معذالک چنانچه صورتی از حقیقه بزرگترین شعرای دنیا در تمام عصرها تهیه شود کمتر انتقاد کننده ای تکذیب خواهد کرد که ایران لااقل دو یاسه نماینده در آن صورت دارا خواهد بود... ادبیات ایران

فصل پانزدهم

معارف جدید در ایران

از تأسیس دارالفنون تا زمان حاضر

تشکیلات کنونی

بطوریکه از تاریخ تعلیم و تربیت در قرن هیجدهم و نوزدهم بر آمد توجه اروپا بر علوم و صنایع از اواخر قرن هیجدهم شروع شد^۴ و روز بروز دامنه آن وسیع گشت و اروپا را بر سایر اقطار عالم مسلط نمود. در این مدت ایران دوچار کشمکشهای داخلی و خارجی و یا گرفتار حکومتهای نا توان و نا بینا بود. در نتیجه کشور ما بتدریج از قافله تمدن مغرب که تا آن زمان با وی همراه بود عقب ماند.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی (مقارن با اوایل قرن سیزدهم هجری) جنگهای ناپلیون بر ضد روس و انگلیس وضع و موقع ایران را مورد توجه او قرار داد. امپراطور فرانسه خواست بوسیله عقد اتحاد با ایران به هندوستان دست یابد و انتقام خود را از انگلیستان بگیرد.

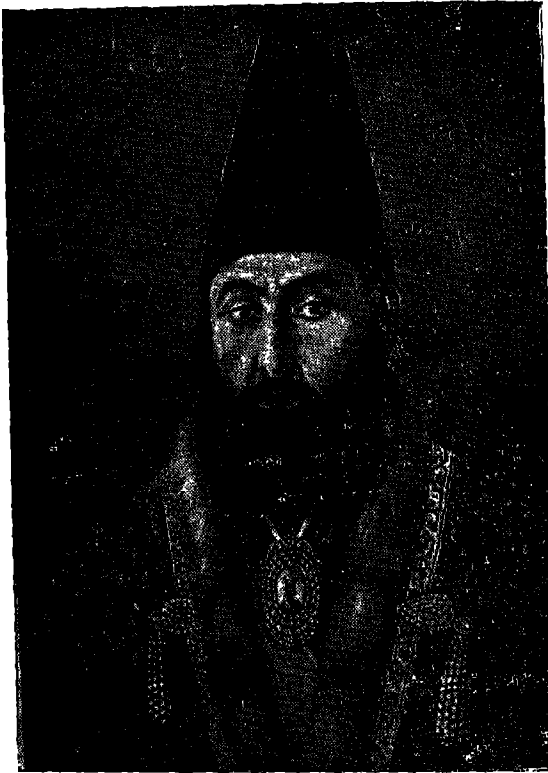
همانقدر که از لحاظ سبقت و قدمت و از حیث قدر و ارزش واقعی صنایع ایران مهم است همانقدر سهمی که ایران در تمدن بشر دارد حائز اهمیت میباشد - سهمی که قابل مقایسه است حتی با حصه یونان ... در ایران رشته ای از اشکال معماری و اصول تزئینی اختراع شد که در معماری وزینت کاری گت (۱) و رنسانس داخل گردید و صنایع مختلف هندوستان و چین مدیون به آنست در زینتهای معماری و ساختمانی چه کاشی باشد و چه مقرنس - در تفره و فولاد کاری - در ظروف گلی و اقسام پارچه و شال و زری و قالی و خط و تذهیب و تجلید - در تمام اینها صنایع ایران برای دنیا سرمشق بوده است . « (۲)

خلاصه خدمات ایران به تمدن و فرهنگ عالم از زمانهای قدیم بحدی مهم بوده که میگویند رسول اکرم فرموده :

لو كان العلم بالبريا لنا له رجال من الفرس

(۱) Goths سبک معماری که منسوبست به گت از قرن ۱۲ تا ۱۶ میلادی در اروپا مرسوم بوده و وجه امتیاز آن طاق و درگاه و طاقنماهایی است که از دو قوس تشکیل شده که بزائیه حاده یکدیگر را تلاقی کنند . (۲) نقل از رساله مؤسسه آمریکائی صنایع و آثار ایران که در ۱۹۳۰ منتشر شده است .

وانگلیسی و روسی . بعد ها نقاشی و موزیک به بر نامهٔ مدرسه
افزوده شد .



میرزا تقیخان امیر کبیر

(۱۲۶۸ - ۱۲۲۰؟)

از روی تصویری که بقلم محمد ابراهیم نقاشباشی در ۱۲۶۵ یعنی در حیات
امیر کبیر کشیده شده و اکنون در مجموعهٔ اشیاء نفیس آقای مستضد الدوله
رفاهی می باشد

دارالتنوع از عوامل بسیار مؤثر در نشر تمدن اروپا بود .

در ۱۲۲۲ هجری سرتیپ گاردان (۱) را با هفتاد نفر افسر برای آرتش بایران فرستاد و آغاز تماس ایران را با مغرب زمین از آن تاریخ باید دانست. هیئت اعزامی ناپلیون در ایران زیاد توقف نکرد ولی در دربار و طبقات ممتاز بایتخت تأثیر زیاد نمود و آموختن زبان فرانسه و اقتباس از تمدن آن کشور از همین موقع آغاز گردید. هیئت دیگری سی سال بعد از انگلستان بایران جلب شد و از ۱۲۲۵ تا ۱۲۶۰ سه مرتبه عده محدودی محصل بانگلستان اعزام گردید. لازاریست (۲) های فرانسوی در ۱۲۵۶ در ارومیه اقامت گزیدند و بعدها مدرسه باز کردند. در ۱۲۲۷ در تبریز و در ۱۲۳۹ در تهران مطبعه سریی وارد شد و در رواج معارف و تکثیر کتاب بسیار مؤثر گردید. چاپ سنگی نیز از ۱۲۵۰ در تبریز دائر شد.

تمام این اقدامات بتانی و کندی زیاد در ظرف

تاسیس مدرسه شصت سال انجام گرفت. میرزا تقی خان امیر

دارالفنون کبیر با دیده دور اندیش اهمیت معارف جدید

را برای رسیدن بقافله تمدن اروپا درك کرد و بساختن بنای دارالفنون

کمر همت بست. در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ مدرسه بایکصد نفر

محصل و چند نفر معلم اروپائی و ایرانی دائر گشت. رشته های

تحصیلی عبارت بود از پیاده نظام - سواره نظام - توپخانه - مهندسی

نظام - طب و جراحی - دوا سازی - معدن شناسی - زبان فرانسه

(۱) Gardane (۱۷۶۶-۱۸۱۷)

(۲) Lazaristes که جمعیتی است از مسیحیان برای تربیت مبلغ و در ۱۶۲۳ میلادی

ایجاد شده است.

پرداختند . از طرفه دولت نیز تا پایان پادشاهی ناصرالدین شاه يك
مدرسه جدید در تبریز (۱۲۹۳) و يك مدرسه نظامی در اصفهان (۱۳۰۰)



علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه

نخستین وزیر معارف ایران که از ۱۲۷۲ تا ۱۲۹۴ هجری قمری این سمت را
عهده دار بود

و يك مدرسه نظامی در تهران (۱۳۰۲) تأسیس گردید .
سه سال پس از تاجگذاری مظفر الدین شاه در ۱۳۱۶ انجمنی
بنام انجمن تأسیس مكاتب ملیه ایران منعقد شد که ده باب مدرسه

معلمین و فارغ التحصیل های آن عده زیادی کتب علمی راجع به طب جدید و ریاضی و فیزیک و شیمی ترجمه کردند . خود آنها نیز در جامعه طهران آداب و رسوم و اخلاق اروپائی را وارد نمودند و چون دانشمندترین اشخاص عصر خود بودند و اغلب بمقامات عالی رسیدند در کار های کشور نفوذ پیدا کردند و عقاید خود را به موقع اجرا گذارند .

تقسیم ایندهات
از زمان تأسیس دار الفنون تا زمان حاضر
را ممکن است بسه دوره تقسیم نمود .
دوره اول از ۱۲۶۸ تا طلوع مشروطیت . دوره دوم از آغاز حکومت مشروطه تا آخر جنگ بین الملل (۱۳۳۷) . دوره سوم از پایان جنگ مذکور تا امروز .

دوره اول
در ابتدای این دوره جنبشی توسط امیر کبیر ایجاد شد که پس از او تا مدتی اثرش باقی بود . در ۱۲۷۲ وزارت معارف تأسیس گردید و علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه که از دانشمندان عصر بود بسمت وزارت معارف منصوب شد . در ۱۲۷۵ چهل و دو نفر از فارغ التحصیل های دار الفنون را برای تحصیل باروپا اعزام داشتند . از این بعد پادشاه وقت (ناصرالدین شاه) بواسطه انقلابیکه محصلین اسلامبول کرده بودند نسبت بمعارف جدید بدین شد و اقدام مهمی برای پیشرفت و بهبودی آن نمود . تنهاملغین امریکائی و فرانسوی وانگلیسی در این اوان بتأسیس مدارس در تهران (۱۲۸۷) و تبریز (۱۲۸۸) و همدان (۱۲۹۷) و رشت (۱۲۹۳) و اصفهان و شیراز و کرمان

نگارنده یکی از آنها بود . برای مرتبه اول برنامه رسمی متوسطه کامل تدوین و طبع گردید .

کشمکشهای بین ایران و روسیه از همین موقع آغاز شد و در کار معارف تولید وقفه نمود . جنگ بین الملل نیز که متعاقب آن در رسید اوضاع را بطوری مختل کرد که دولت کمتر بامرتعالم و تربیت توجه نمود .

در ۱۳۲۹ که سال مهم این دوره بود آماری از مدارس جدید تهران تهیه شد که خلاصه آن از این قرار است (۱) .

دبستان پسرانه	۷۶ باب
دبستان دخترانه	» ۴۷
عده دانش آموزان (پسر)	۸۳۴۴ نفر
عده دانش آموزان (دختر)	۲۱۸۷ نفر
دبیرستان	۲ باب
دانش آموزان متوسطه	۱۵۴ نفر
مدرسه عالی	۳ باب
عده دانشجو	۱۵۷ نفر

تا این تاریخ سالهایی که در فصل گذشته و این

دوره سوم فصل ذکر شده هجری قمری است . از

این بعد بموجب تصویب دولت سالهای خورشیدی (از ۱۳۳۷ تا امروز)

در دوائر دولتی بکار رفته و در اینجا نیز

خورشیدی خواهد بود . سال ۱۳۳۷ مقارن پایان جنگ بین المللی و

(۱) از روی سالنامه ۱۳۱۲ وزارت معارف (مقدمه)

ایجاد کرد. در ۱۳۱۷ مدرسه علوم سیاسی و در ۱۳۱۸ مدرسه فلاحت برپا شد.

مقارن این احوال چند نفر بلژیکی برای اداره کردن گمرک ایران استخدام شدند که خدمات عمده نمودند. خط تلگراف و تلگرافخانه انگلیس در ۱۲۷۹ - بانک شاهنشاهی (انگلیس) در ۱۳۰۵ تأسیس شد. دول بزرگ اروپا مانند انگلستان و فرانسه و آلمان و امریکا و روسیه در تهران سفارتخانه ایجاد کردند. باین ترتیب تماس و ارتباط ایرانیها با تمدن اروپا روز بروز زیاد تر شد و مقدمات انقلاب ۱۳۲۴ فراهم گردید.

در آغاز این دوره بواسطه کشمکشهایی که بین حکومت و ملت بود معارف جدید توسعه حاصل نکرد و تنها عده زیادی روز نامه

دوره دوم

(۱۳۳۷-۱۳۲۴)

بوجود آمد که برخی از آنها خدمات مهم بپیداری خلاق و ادبیات جدید ایران نمودند. پس از سپری شدن دوره استبداد صغیر (۱۳۲۷-۱۳۲۶) همینکه حکومت مشروطه استقرار حاصل کرد مدارس متعدد از طرف مردم در تهران و شهرهای عمده برپا شد. در ۱۳۲۸ قانون اداری معارف بتصویب مجلس رسید و مدرسه صنایع مستظرفه بریاست کمال الملک تأسیس گردید. در ۱۳۲۹ دولت بموجب قانون مخصوصی نه باب مدرسه در تهران و ولایات ایجاد نمود. در همین سال قانون اساسی معارف وضع گردید و بموجب قانون مخصوصی سی نفر محصل برای فرا گرفتن علم تربیت و نظام و فلاحت به اروپا اعزام شد که



اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه رضا شاه پهلوی

سال ۱۲۹۷ شمسی است. در این سال دولت اقدام عمده در معارف جدید نمود و بودجه آنرا که تا آنوقت ۱۳۴۰۰۰ تومان بود به ۳۹۰۰۰۰ تومان رساند. دارالمعلمین مرکزی در آن سال تأسیس شد که دو سال بعد تبدیل به دانشسرای عالی گردید. دارالمعلمیات و چهل مدرسه ابتدائی و هشت مدرسه متوسطه نیز در ۱۲۹۷ در تهران ایجاد شد و در ولایات نیز اقدامات جدی در تأسیس مدارس جدید بعمل آمد.

عصر پهلوی

از تاریخ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور اعلیحضرت همایون شاهنشاه رضا شاه پهلوی کشور ایران دگرگون شد و در تمام امور مملکت روح تازه و فعالیت بی سابقه بروز کرد. در ظرف مدت کم کارهایی انجام گرفت که قبلاً تصور آنهم نمیرفت. حالت یأس و بیچارگی که در طی قرون بر مردم این مرز و بوم استیلا یافته بود تحت تأثیر ارافه قائد توانا مبدل به امید و نشاط شد. اقدامات بی نظیر شاهنشاه بزور کشور را که بواسطه قرنهای غفلت و کسالت به پرتگاه نیستی و هلاکت رسیده بود نجات داد. وحدت ملی صورت خارجی پیدا کرد. استقلال سیاسی و اقتصادی ایران امر واقعی شد. دوره نوینی بوجود آمد که باید آنرا از ادوار فرخنده تباریخی دانست و بنام نامی همابونش خوانند. در هر رشته از امور بعدی تغییر و ترقی و سرعت هویدا گشت که موجب بهت و حیرت گردید. در کارهای اجتماعی و من جمله معارف پاندازه ای پیشرفت

طبقات ممتاز نیز بخرج خویش اطفال خود را بخارجہ روانہ کردند بطوریکہ در عرض شش ہفت سال متجاوز از دو ہزار نفر برای تحصیلات عالی بہ مغرب زمین شتافتند .

در ہمین سال دارالمعلمین مرکزی کہ تا آن زمان مخصوص تحصیلات متوسطہ بود تبدیل بدار المعلمین عالی (دانشسرای عالی) گردید و مخصوص تربیت و تہیہ دبیر برای دبیرستانها شد . مدارس متوسطہ نیز اصلاح و ترتیبات منظمی برای امتحانات رسمی معین گردید . برای مدارس ابتدائی نیز تصمیم گرفته شد کہ یک دورہ کتاب درسی مطابق اصول تعلیم و تربیت تہیہ شود و این مسئلہ در ظرف شش سال انجام گرفت . در ۱۳۰۹ قانون عتیقات بتصویب رسید و بموجب آن حفاریات برای مؤسسات علمی داخلی و خارجی صورت منظم پیدا کرد و انحصاری کہ در زمان زبونی بفرانسویہا دادہ شدہ بود لغو گردید . آثار ملی را شروع بتعمیر کردند تا از دستبرد حوادث محفوظ بماند . در نتیجہ حفاریہای علمی اشیاء زیر خاکی نفیس برای موزہ بتدریج جمع آوری شد .

در ۱۳۱۱ توسعہ دارالمعلمین عالی آغاز شد و کتابخانہ و شش لابراتوار در آن بوجود آمد و عملیات فوق برنامه کہ در مدارس ایران سابقہ نہ داشت در آنجا معمول گردید .

در اوایل ۱۳۱۲ انجمن ملی تربیت بدنی تشکیل گردید کہ قدمہای بزرگ برای ترویج انواع ورزش و پیشاہنگی برداشت .

در ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم وضع شد کہ نہ تنها تأسیس دانش سرہای مقدماتی را در تمام کشور اجازہ داد بلکہ امتیازات

حاصل شد که شرح آن محتاج بکتاب جداگانه است و در اینجا ناچار تنها بذکر فهرستی از مطالب مهم باید اکتفا کرد . در ۱۳۰۰ تعلیمات متوسطه بدو دوره و دوره دوم آن بدو شعبه علمی و ادبی تقسیم شد . در ۱۳۰۴ که قانون نظام وظیفه وضع شد تشویق مهمی از محصلین بعمل آمد باین معنی که محصلین مدارس متوسطه و عالی مادام که بتحصیل اشتغال دارند از خدمت معاف شدند و مقرر گشت فارغ التحصیل های متوسطه یکسال خدمت کنند و فارغ التحصیل های مدارس عالی از درجه لیسانس بالا بکلی معاف باشند . بعد ها تغییراتی در این قسمت وارد و بنا شد دسته اخیر یکسال و فارغ التحصیل های متوسطه یکسال و نیم عوض دو سال که برای همه اجباری است انجام وظیفه کنند - آنهم ابتدا در مدرسه نظام و بعد بعنوان ستوانی .

در ۱۳۰۷ بزرگترین قدم برای فرا گرفتن علوم و صنایع اروپا برداشته شد زیرا بموجب قانون مخصوصی دولت يك ملیون ریال برای اعزام محصل بخارجة تخصیص داد که تا شش سال بطور تصاعد همه سیاله یکمیلیون ریال اضافه بر سال قبل تأدیه شود . باین ترتیب متجاوز از صد نفر در سال اول و از آن بعد تا ۱۳۱۳ لا اقل سالی یکصد نفر محصل باروپا و امریکا فرستاده شد و از عده مذکور بموجب قانون صدی سنی و پنج نفر را گرفتن علوم و ادبیات و حاضر کردن خویش برای تعلیم و تربیت مشغول شدند . علاوه بر وزارت معارف وزارتخانه های دیگر نیز در این قسمت شرکت کردند .

مدرسه علوم دینی در تمام ایران ۱۶۱۳ مدرسه ابتدائی و متوسطه و عالی جدید وجود داشته که ۱۹۶۹۱۶ شاگرد در آنها مشغول تحصیل بوده اند و بودجه معارف در همان موقع ۸۲۵ و ۶۷۴۵۰ تومان بوده است .

مقایسه این ارقام خود حاکی از مقدار و اهمیت کاری است که در عصر شاهنشاه بزرگ در معارف صورت گرفته ولی تمام اقداماتی که تا کنون شده مقدمه است برای کمال مطلوبی که زنده کننده ایران برای کشور در نظر دارد :

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

تشکیلات کنونی

اکنون که بطور مختصر معارف ایران در گذشته تشریح شد و توسعه تشکیلات آن تا امروز مورد بحث قرار گرفت باید دید تشکیلات مذکور در حال حاضر چه صورت دارد (۱) .

(۱) بموجب تبصره ماده اول قانون تربیت معلم مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ اصطلاحات ذیل برای مؤسسات معارفی وضع شده و نگارنده آنها را با رعایت تبصره مذکور بکار برده است

مدرسه ابتدائی	دبستان
معلم مدرسه ابتدائی	آموزگار
مدرسه متوسطه	دبیرستان
معلم مدرسه متوسطه	دبیر
مدرسه صنعتی	هنرستان
معلم مدرسه صنعتی	هنرآموز

مخصوصی برای طبقه معلم و طرز استخدام و ترفیع و تقاعد آنها معین کرد.

در ۸ خرداد ۱۳۱۳ قانون اساسی دانشگاه بتصویب مجلس رسید و بلافاصله اقدام بتهیه زمین و ساختمان برای دانشکده ها شد. در این قانون نیز برای معلمین مدارس عالی امتیازات خاصی منظور گردید و استخدام و تقاعد آنها تحت قواعد معینی قرار گرفت.

در ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ سنک اول دانشگاه تهران بدست اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی گذارده شد. از ۱۵ شهریور ۱۳۱۴ مدارس ابتدائی مختلط در تهران و ولایات تأسیس یافت و دختر و پسر برای نخستین بار در مدارس جدید باهم مشغول تحصیل شدند. در ۱۷ دی ۱۳۱۴ از طرف ذات مقدس ملوکانه تساوی مرد و زن در دانش سرای مقدماتی تهران اعلام و حجاب از رخ زنان افکنده شد و بآنها اجازه دادند در مدارس عالی باپسران تحصیل پردازند. در خرداد ۱۳۱۵ بموجب تصمیم دولت مقرر شد در تمام کشور در هر مدرسه دو کلاس برای تربیت اکابر تأسیس گردد و این تصمیم از مهرماه بموقع اجرا گذاشته شد. خلاصه در هجده سالی که از جنگ بین المللی میگذرد توسعه معارف پیوسته روز افزون بوده است. از سال ۱۲۹۷ آمار کاملی در دست نیست تا با ارقام مربوط بسال ۱۳۱۵ مقایسه شود. همین قدر از سالنامه وزارت معارف معلوم است که در سال مذکور روی هم رفته در تمام کشور ۲۹۵ مدرسه ابتدائی و متوسطه و عالی بوده و ۲۳۳.۳۳۳ نفر شاگرد در آنها تحصیل میکرده اند و بودجه تمام معارف ۲۶۰.۰۰۰ تومان بوده است. در سال ۱۳۱۵ علاوه بر ۲۹۳۵ مکتب خانه و ۳۵۳

ایجاد مدارس ایتم و اکابر و شبانه‌روزی است . در حین تحریر (اسفند ۱۳۱۶) این اداره بدو قسمت مستقل تجزیه گشته :

اداره تعلیمات مرکز و امتحانات - اداره تعلیمات ولایات .
چون بودجه آن بهمین تفصیل از تصویب مجلس گذشته است مبیانت با قانون اداری ندارد .

(۲) اداره معارف که امور مدارس عالی و محصلین اعزامی بخارج و تشکیل کتابخانه و قرائتخانه و انجمنهای علمی و نظارت بر حفریات و عتیقات را وظیفه داراست . اکنون اداره مذکور بنام تعلیمات عالی خوانده میشود زیرا مقداری از وظائف قانونی آنرا اداره عتیقات انجام می دهد .

(۳) اداره عتیقات که حفظ آثار ملی و اماکن متبرک و تحصیل عتیقات و نظارت در حفریات و تأسیس و نگاهداری موزه بعهد آنت و سابقاً جزو اداره معارف بود ولی بر حسب قانون عتیقات مصوب ۱۲ آبان ۱۳۰۹ مجزی و مستقل گشت .

(۴) اداره اوقاف و تحقیق که اطلاعات راجع بموقوفات را جمع آوری و ثبت کرده و مراقبت مینماید که عایدات صحیحاً بمصرف برسد و موقوفاتی را که اداره آنها بعهد وزارتخانه است اداره میکند .
(۵) اداره تقشیش که در اجرای نظامات و مقررات و اوضاع مدارس و اوقاف و کتب درسی نظارت مینماید .

(۶) اداره محاسبات مسئول جمع آوری عایدات معارفی و محاسبه مخارج و پرداخت حقوق است . شعبه ساختمان مدارس و شعبه کار پردازی جزو این مدارس است .

وزیر معارف در اس کلیه تشکیلات وزارت معارف است که بموجب قانون اداری مورخ ۲۷ شعبان ۱۳۲۸

(مطابق ۱۱ شهریور ۱۲۸۹ خورشیدی) دارای ادارات معینی می باشد . وزیر معارف که در عین حال وزیر اوقاف و صنایع مستظرفه است عضو هیئت دولت و مسئول رئیس الوزراء و مجلس شورای ملی است . بموجب ماده دوم قانون مذکور وظائف و اختیارات او مشخص شده است . وزیر معارف مسئول صحت مصارف و اجرای قوانین موضوع و تهیه موجبات تعلیم اجباری و تعمیم تحصیلات متوسطه و عالی و تشکیل ادارات معارف ایالات و ولایات و داشتن روابط معارفی با سایر کشورهاست . مدیر کل وزارتخانه عملاً اختیارات وزیر را دارد و مسئول اوست و با اجازه میتواند قسمتی از وظائف او را انجام دهد .

۱۳۸۹
۳۹
۳۸

کارهای وزارتخانه و وظائفی که باید انجام دهد
بین ادارات تقسیم شده و هر اداره بر حسب احتیاج
دائرة و شعبه های مختلف دارد . ادارات مذکور

ادارات

وزارتخانه

بقرار ذیل است :

(۱) اداره تعلیمات عمومی که عهده دار تعلیمات ابتدائی و متوسطه و تهیه معلم و کتاب و اصلاح مکاتب و جمع آوری آثار و

دارالفنون (اونیورسپته)	دانشگاه
هریک از شعب دانشگاه	دانشکده
معلم دانشگاه	استاد
معاون معلم دانشگاه	دانشیار
مدرسه تربیت معلم	دانش سرا

دارندگان گواهی نامه دوره اول متوسطه عده لازم را بارتبه يك ادارى برخواهدگزید . كسانى كه گواهى نامه دوره دوم متوسطه را داشته باشند بارتبه دوادارى ممكن است استخدام شوند و اشخاصى كه از مدارس داخله يا خارجه باخذ دانشنامه از درجه ليسانس بالا نائل شده باشند بموجب تبصره ماده سوم قانون اعزام محصل بخارجه مصوب اول خرداد ۱۳۰۷ ممكن است بارتبه سه ادارى وارد خدمت گردند . در خدمات كشورى نه رتبه براى مشمولين قانون استخدام معين شده و مستخدم بايد چند سال در هر رتبه بماند تا حق ترفيع برتبه بالاتر حاصل كند . بهر رتبه حقوقى تعلق ميگيرد كه حداقل و اكثر دارد . مقررات خاصى نيز براى تقاعد تعيين شده است . مشمولين قانون را بدون محاكمه و محكوم كردن نميتوان از خدمت دولت اخراج كرد .

بموجب ماده دهم قانون استخدام كشورى اشخاصى را كه واجد شرايط براى استخدام نباشند ولى در رشته اى تخصص داشته باشند ميتوان بوسيله كسورات استخدام كرد ولى امتيازات قانون شامل حال آنها نخواهد شد . بنا بر اين عده اى براى ماشين نويسى و حسن خط و امثال آن بوسيله قرار داد در وزارت معارف مشغول خدمت مى باشند .

بالاخره اين نکته را بايد تذكر داد كه برحسب ماده ۱۳ قانون تربيت معلم مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ وزارت معارف مجاز است از ميان ديبران اشخاصى را بخدمات ادارى انتقال دهد . بنا بر اين عده اى از كاركنان وزارت معارف كسانى هستند كه از ليسانسيه هاى

- (۷) دفتر وزارتی که تمام مراسلات وزارتخانه را صادر و توزیع نامه های وارد را تمرکز میدهد .
- (۸) اداره کارگزینی عهده دار احکام و قرارداد کارکنان و حفظ دوسیه و سوابق خدمت آنهاست .
- (۹) اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی که ترویج اقسام ورزش و تشکیل مسابقه های مختلف و تربیت معلم تربیت بدنی و اداره کردن پیشاهنگی ازوظایف اوست .
- دو اداره اخیرالذکر در قانون اداری معارف منظور نشده لیکن وزیر معارف برحسب احتیاج بودجه آنها را بتصویب مجلس رسانده و آنها را جزو تشکیلات قانونی وزارتخانه قرار داده است .
- اعضاء وزارت معارف**
- اعضاء اداری وزارت معارف عموماً کسانی هستند که بموجب قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۰۱ وارد خدمت شده اند . بموجب قانون مذکور دوسنخ اشخاص که در موقع تصویب قانون دارای وضع خاصی از حیث عده سالهای خدمت و تاریخ ورود بخدمت دولتی داشتند مشمول مقررات آن قانون شدند و مادام که بین آنها منتظر خدمت باشد استخدام عضو جدید ممکن نیست و وزیر معارف ناچار است اعضاء خود را از میان آنها که یا در وزارت معارف و مدارس هستند و یا در سایر ادارات کشوری مشغولند (در صورت اخیر با موافقت وزیر مربوط) انتخاب نماید .
- هرگاه عضو منتظر خدمت موجود نبوده و وزارت معارف احتیاج به عضو جدید داشته باشد بوسیله امتحان مسابقه از بین

رئیس معارف که نماینده وزارتخانه است قوانین و نظامات مربوط
معارف را اجرا میکند - در مدارس نظارت مینماید - اجازه پرداخت
حقوق و مصارف را بر حسب بودجه مصوب میدهد - عزل و نصب اعضاء
را پیشنهاد میکند - بر امتحانات رسمی ریاست میکند - در اوقاف
نظارت میکند و حق النظاره دریافت میدارد و بعضی از موقوفات را
نیز رأساً اداره میکند و بهمین جهت او را رئیس معارف و اوقاف خوانند .

شورای عالی معارف که شرح آن مذکور افتاد انجام میگیرد

ولسی امور فنی عموماً بتصویب شورای عالی
معارف میرسد سپس بموقع اجرا در میآید . بموجب قانونی که راجع
به تشکیلات و وظائف و اختیارات شورای عالی معارف در ۲۰ اسفند
۱۳۰۱ وضع شده عده اعضاء رسمی آن ده نفرند : یکنفر از رؤسای
مدارس عالی - یکنفر از استادان - یکنفر از رؤسای دبیرستانها -
یکنفر از دبیران - یکنفر مجتهد جامع الشرائط و پنج نفر از دانشمندان .
شورا ممکن است ده نفر عضو افتخاری نیز داشته باشد که میتواند در
مذاکرات شرکت کنند ولی حق رأی ندارند .

وزیر معارف اعضا را برای مدت چهار سال انتخاب میکند و
هر سال مدت عضویت نصف اعضاء منقضی و بجای آنها عضو جدید
پاخود آنها معین میشوند . ریاست شورا بموجب قانون با وزیر معارف
است و مدیر کل وزارتخانه نیز طبعاً عضویت دارد .

شورای عالی معارف دبیر خانه ای دارد که تصمیمات آنرا
ثبت و برای اجرا ابلاغ میکند . تصمیمات مذکور در موارد ذیل

دانشسرای عالی یا مدارس عالی خارجه در رشته معلمی بوده و اکنون
بوزارتخانه منتقل شده اند و از تاریخ انتقال مشمول مقررات قانون
استخدام کشوری هستند.

برای اداره کردن کشور پهناور آنرا بحوزه های
حوزه های معارفی متعدد تقسیم کرده اند که برخی مانند خراسان
وسعت زیاد دارد و بعضی دیگر مانند ساوه بسیار کوچک است.
دلایل متعدد موجب این نوع تقسیم شده و عمده آنها اینست که
حوزه های معارفی باحوزه های مالی و حکومتی موافقت داشته باشد
تا اشکالات ضمن عمل پیش نیاید.
در حال حاضر ایران بسی حوزه معارفی بشرح ذیل تقسیم
گردیده است :

آذربایجان شرقی - آذربایجان غربی - اصفهان - بروجرد -
بندرهای جنوب - تهران و حومه - خراسان - خرم آباد - خمسه -
خوزستان - دامغان - ساوه - سمنان - شاهرود - عراق - فارس -
قزوین - قم و محلات - کاشان - کردستان - کرمان - کرمانشاه -
گرگان - گروس - گیلان - مازندران - ولایتهای سه گانه گلپایگان
و کمره و خوانسار - ولایتهای سه گانه ملایر و تویسرکان و نهاوند -
همدان - یزد و نائین .

هریک از این حوزه ها بوسیله یک نفر اداره میشود که رئیس
معارفش خوانند و عموماً از تهران اعزام میگردد و مستقیماً مسئول وزارت
معارف است . حوزه های بزرگ مانند خراسان و آذربایجان و فارس
و کرمان بناحیه های کوچک تقسیم گردیده و رئیس هر ناحیه مسئول
رئیس حوزه معارفی است .

منظور از مدارس خصوصی مدارس است که
 مقررات مدارس از طرف دولت و بایهتتهای خارجی تأسیس نشده
 خصوصی و خارجی و بنام مدارس ملی معروفست . بموجب قانون
 اساسی معارف مصوب ۱۳۲۹ (۱۲۹۰ خورشیدی) مدارس مذکور
 کاملاً تحت نظر اولیای دولت است زیرا کسی که بخواهد مدرسه
 باز کند باید اولاً از وزارت معارف اجازه بگیرد و از حیث سن و
 معلومات و اخلاق واجد شرائط معینی باشد ثانیاً معلمین او نیز اوصاف
 معینی داشته باشند ثالثاً ساختمان مدرسه طبق اصولی باشد که برای
 مدارس تعیین شده است رابعاً صلاحیت او باید از طرف شورای عالی
 معارف تصدیق شود .

وقتی اجازه افتتاح صادر شد مدیر باید عین برنامه رسمی را
 در مدرسه اجرا کند و مفتشین رسمی میتوانند در هر موقع بمدرسه
 داخل شده تحقیقات بعمل آورند . از طرف دیگر گواهی نامه های
 دولتی که در پایان هر دوره تحصیلی داده میشود بحدی در مقدرات
 محصلین مؤثر است که هر مدرسه ناچار است محصلین خود را برای
 امتحاناتی که موجب اعطای گواهینامه های مذکور میشود حاضر نماید .
 اما مدارس خارجی که بتدریج از قرن نوزدهم میلادی در ایران
 تأسیس شده و عمده آنها تعلق دارد بمبایغین امریکائی و انگلیسی و
 فرانسوی از ۱۳۰۷ باینطرف مقرراتی راجع بآنها وضع شده که
 آنها را تحت نظر وزارت معارف قرار داده است . بموجب مقررات
 مذکور اولاً برای اتباع ایران نمیتواند دبستان دائر کنند و نگاه
 دارند . ثانیاً زبان فارسی و عربی و تاریخ و جغرافیای ایران را باید

حکم قانون را دارد و حتمی الاجراست :

- ۱ - برنامه مدارس
 - ۲ - نظامنامه های مدارس
 - ۳ - دستور تفتیش و امتحانات
 - ۴ - تطبیق کتب با برنامه رسمی ورد و قبول آنها
 - ۵ - اصلاح مکتب خانه ها
 - ۶ - مصرف وجوه هدیه و اعانه و موقوفات مخصوص معارف و تعیین شهریه شاگردان مدارس غیر مجانی
 - ۷ - صلاحیت داوطلبان تأسیس مدرسه یا طبع مجله و روزنامه
 - ۸ - ارزش دیپلوم اشخاصیکه در خارجه تحصیل کرده اند
 - ۹ - تصویب مدال و نشان علمی
 - ۱۰ - حکمیت در مورد کتبی که بمسابقه گذاشته شده و به مؤلف جائزه داده می شود .
- راجع بموضوعات دیگر مانند ترویج زبان فارسی و اصلاح مدارس و امثال آن رأی شورا صورت مشورت دارد .
- بموجب قانون ۱۴ شهریور ۱۳۰۶ شعب شورای عالی معارف باید در مراکز مهم ایالات و ولایات تشکیل شود ولی تا کنون قانون مذکور بموقع اجرا گذاشته نشده است .
- مطالبی که باید در شورای عالی معارف مطرح شود از طرف اداره مربوط تهیه و توسط وزیر معارف بشورا ارجاع میگردد و تصمیم شورا بدستور او بموقع اجرا درمیآید .

تصدیق نامه های دولتی حائز کمال اهمیت است و هر کس سعی میکند
فرزندش را برای گرفتن آنها حاضر کند.

گواهی نامه های عمده عبارتست از گواهی نامه شش ساله
ابتدائی - دوره اول متوسطه - دوره کامل متوسطه که اخذ آنها
منوط بدادن امتحانات رسمی است. نظامنامه امتحانات رسمی مطابق
قانون شورای عالی معارف بتصویب شورای مذکور میرسد. نظامنامه
فعلی در ۳۰ فروردین ۱۳۱۱ بتصویب شورای عالی معارف رسیده
و دارای سی و یک ماده است و بموجب آن هیئت ممتحنه را در تهران
وزارت معارف و در ایالات و ولایات رئیس معارف ازین معلمینی که
واجد شرایط معینی باشند انتخاب میکند. موادی که داوطلبان باید
برای هر گواهی نامه امتحان دهند در نظامنامه قید شده و موضوع
امتحانات کتبی از طرف وزارت خانه برای تمام نقاط بطور محرمانه
تهیه و ارسال میشود.

همینکه هیئت ممتحنه اوراق امتحان را تصحیح کرد و امتحانات
شفاهی را بعمل آورد و قبول شدگان را معین نمود راپوزت امر به
وزارت معارف داده میشود و برطبق آن گواهی نامه صادر میگردد.

در تهران مرکزی برای اطباء مدارس جنب
دیپارتمان دارالفنون معین گردیده است که شاگردان
و کارکنان مدارس برای معالجه و گرفتن دوا

بهداشت

مدارس

بآنجا مراجعه میکنند. بعلاوه طبیب های مذکور صبحها بمدارس
سرکشی کرده کسانی را که مبتلا بامراض مسری هستند خارج می
کنند تا پس از بهبودی بمدرسه برگردند. در بعضی از شهرهای مهم

در هر کلاس دبیرستان مطابق برنامه رسمی تدریس نمایند ثالثاً چنانچه بخواهند دارای امتیازات مدارس هم‌رتبه خود باشند (مثلاً شاگردان آنها در حین تحصیل از خدمت نظامی موقتاً معاف باشند) باید بطور کلی برنامه رسمی را اجرا و شاگردان را برای امتحانات دولتی حاضر کنند . لیکن مدارس خارجه در اجرای برنامه میتوانند مواد را غیر از آنچه در فوق قید شد بزبان خارجه تدریس کنند و بهمان زبان نیز از شاگردان آنها امتحان خواهد شد .

عده زیادی از مدارس خصوصی تهران و ولایات که مطابق مقررات رفتار کنند و بعضی از مدارس خارجی کمک خرجی از وزارت معارف دریافت میدارند که تابع نظامات کلی نیست . تنها از ۱۳۰۷ باینطرف برای کمک خرج مدارس خصوصی تهران نظامنامه‌ای وضع شده که در اول ابانماه ۱۳۱۲ با تغییراتی بتصویب کمیسیون معارف مجلس شورای ملی رسیده است و بموجب آن مبلغی که بهر مدرسه اعطا میشود بیشتر منوط است ب نتیجه امتحانات رسمی شاگردان آن مدرسه . در مقابل اعانه ای که بهر مدرسه داده می شود عده ای شاگرد از طرف وزارت معارف معرفی میگردد که در آن مجاناً تحصیل مشغول باشند و از آنها شهریه اخذ نشود .

بموجب ماده ۱۸ قانون اساسی معارف برای امتحانات دولتی و اعطای گواهینامه های رسمی وزارت معارف باید قواعد و نظاماتی وضع کند . از طرف دیگر بطوریکه فوقاً اشعار شد ورود بخدمات دولتی و تقلیل مدت خدمت نظامی منوط بداشتن گواهی نامه دولتی میباشد بنا براین

مدارس دهکده ای و شهری تنها از حیث سالهای تحصیلی باهم اختلاف دارند - دردهات دوره تحصیلی چهار و در شهرها شش سال است . تعلیمات ابتدائی برای تمام افراد کشور یکی است و تمام طبقات از اعیان و اشراف و متوسطین و اغنیاء و فقرا در دبستانهای مشابه تحصیل میکنند . دوره تحصیلات دبیرستانهای مذکور شش و اناث پنج سال است و فارغ التحصیل های آنها حق ورود بمدارس عالی و دانشگاه را دارند (۱) :

علت اینکه اسمی از کود کستان در قانون اساسی
کود کستان معارف برده نشده شاید اینست که مردم عموماً مؤسساتی را که در آن درس داده نشود و با کتاب سروکار نداشته باشد مدرسه نمیخوانند . معذالک از ۱۲۹۷ که معارف جدید توسعه حاصل کرده عده ای در شهرهای بزرگ بتأسیس چند باب کود کستان اقدام کرده اند . دولت نیز در سال ۱۳۱۲ يك کود کستان در تهران تأسیس نموده است . مطابق اساسنامه ای که در ۱۶ آبان ۱۳۱۲ برای آن وضع شده و سایر کود کستانها نیز کم و بیش بدان اقتدا میکنند سن اطفالی که پذیرفته میشوند بین چهار و هفت سالست و روزی سه الی پنج ساعت صرف بازی و حرکات موزون و ورزش با موزیک و مشق صحبت و تقریر حکایات ساده و حفظ اشعار آسان و تقاشی و خواندن سرود و امثال آن میشود . در سال آخر نیز الفبا و کلمات کوچک را بوسیله

(۱) دخترها پس از اتمام دوره دبیرستان باید لااقل یکسال در کلاسهای مخصوص ادبی یا علمی که از ۱۳۱۴ در دانش سرای عالی تشکیل شده تحصیل کنند و در صورت توفیق در امتحانات وارد قسمتهای عالی دانشگاه شوند

یکنفر طبیب برای مدارس معین شده که آنها را سرکشی میکنند.
در نقاط دیگر معمولاً رئیس بهداری محل موظف است مدارس را
بازرسی کرده دستور لازم را بدهد.

نوع مدرسه ماده هفتم قانون اساسی معارف مصوب ۱۳۲۹
قمری مدارس را از لحاظ بودجه بدو طبقه
تقسیم کرده رسمی و غیر رسمی. رسمی آنست که از طرف دولت تأسیس
و نگاه داری شود و غیر رسمی آنکه بانی مخصوص داشته باشد. مدارس
غیر رسمی عبارتست از مکتب خانه ها و مدارس خصوصی (که بغلط
معروف بمدارس ملی است) و مدارس خارجی و مدارس علوم دینی.
مکتب خانه ها و مدارس علوم دینی در فصل چهاردهم تشریح شد
مدارس خصوصی آنهایی است که اشخاص بتأسیس آنها اقدام کرده اند
و ربطی بملت و کشور ندارد.

بعضی از مدارس خصوصی را هیئت های خیریه وانجمنهای
معین اداره میکنند. مدارس خارجی چنانکه سابقاً گفته شد عموماً
توسط هیئتهای مذهبی امریکائی و انگلیسی و فرانسوی بوجود آمده
و عده آنها خیلی محدود و منحصر است به تعلیمات متوسطه و
یک مدرسه عالی.

از لحاظ مدارج تحصیلی مطابق ماده ۱۵ قانون
درجات
تعلیم
اساسی معارف مدارس بچهار درجه تقسیم گردیده:
مدارس ابتدائی دهکده - مدارس ابتدائی شهری
مدارس متوسطه - مدارس عالی. اخیراً نیز کودکان کستانهایی بوجود آمده
که در قانون منظور نشده است.

بموقع اجرا گذاشته میشود. برنامه کتونی دبستانهای ذکور در مرداد ۱۳۰۶ و مال اناث در شهریور ۱۳۰۳ بتصویب شورای عالی معارف رسیده است. موادی که در برنامه دبستانهای پسرانه منظور شده عبارتست از فارسی - شرعیات - قرآن - حساب و هندسه - تاریخ و جغرافیای ایران و اشاره ای بتاریخ و جغرافیای عالم - مختصری از اشتقاق کلمات عربی که در فارسی معمولست - علم الاشیاء - ورزش. دستور تحصیلات دبستانهای دخترانه قدری ساده تر و کمتر از برنامه دبستانهای پسرانه است و در عوض نقاشی و خیاطی را اضافه دارد.

گرچه در برنامه تمام مواد بطور مفصل تشریح شده ولی از زمانیکه وزارت معارف یکدوره کتاب برای دبستانها چاپ کرده و بکار بردن آنها را در تمام دبستانهای کشور اجباری کرده است برنامه تعلیمات ابتدائی عبارت از محتویات کتب مذکور است.

ارتقاء شاگردان از کلاسی بکلاس بالاتر منوط به نتیجه امتحانات است که شرایط و ترتیبات آن در نظام نامه وزارتی دبستان مصوب ۸ آبان ۱۳۱۳ قید گردیده. هر سه ماه شاگرد يك امتحان کتبی از فارسی و حساب و يك امتحان شفاهی از سایر مواد میدهد و معدل آنها مناط ارتقاء او خواهد بود.

فراغ تحصیل از دبستان موقوف بدادن امتحانات رسمی شش ساله ابتدائی است که مقررات آن بموجب نظامنامه مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۱۱ معین شده است. جلسه امتحان سالی یکمرتبه در خرداد ماه تشکیل میشود. هیئت ممتحنه را در تهران وزارت معارف و در ایالات و ولایات رؤسای معارف ازین دیرانی که لااقل سه سال معلمی کرده

حروف مقوا میاموزند . مطابق سائننامه اخیر وزارت معارف در خرداد ۱۳۱۵ در تمام کشور ۲۳ کودکستان با ۱۵۵۵ شاگرد دختر و پسر و ۷۹ مربی وجود داشته است .

این نکته باید خاطر نشان شود که در شهریور ۱۳۱۴ که اقدام بتأسیس مدارس ابتدائی چهار کلاسه مختلط شد اسم کودکستان بر آنها نیز اطلاق گردید .

بموجب ماده ۵ قانون اساسی معارف تعلیمات ابتدائی برای هرایرانی از سن هفت اجباری است لیکن تا کنون که بیست و شش سال از وضع قانون مذکور میگذرد تعلیمات اجباری صورت خارجی پیدا نکرده و در حدود هشتاد درصد از اطفال مخصوصاً اهالی دهات و عشایر از نعمت تحصیل محروم هستند . با وجود این هر جا دولت مدرسه ابتدائی تأسیس کرده آنرا مجانی نموده و بموجب ماده ۳۳ قانون متمم بودجه ۱۳۱۲ از اول فروردین سال مذکور تعلیمات ابتدائی در مدارس دولتی مجانی است .

حدوسط عدد روزهای که شاگرد در سال بمدرسه میرود دویست روز است در فلات و ۱۷۰ روز در نواحی گرمسیر خوزستان و کرمان و بندرهای جنوب .

برنامه تعلیمات ابتدائی از طرف اداره تعلیمات عمومی تهیه و بشورای عالی معارف فرستاده میشود . شورا آنرا بکمیسیون از اعضای خود ارجاع میکند . کمیسیون بامراجعه باشخاص خارج یا بدون مراجعه طرح مذکور را مورد بحث قرار میدهد و راپورت آنرا در جلسه رسمی شورا قرائت مینماید . تصمیم شورا بوسیله وزیر معارف

گرچه در ۱۲۹۷ يك دارالمعلمين مركزى ويك دارالمعاملات در تهران دائر گردید و در بعضى از شهرهاى مهم يکى از دبیرستانهاى دخترانه با اسم دارالمعاملات نامیده شد ولى قدم مهم برای تربیت معلم فقط از ۱۳۱۳ برداشته شد . در ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم بتصویب مجلس رسید که بموجب آن در ظرف پنجسال باید بیست و پنج دانش سرای مقدماتى در ایران تأسیس گردد (۱). شرط ورود دارا بودن گواهی نامه دوره اول متوسطه و دوره تحصیلات آن دو سال است . کسانی که از آنها فارغ التحصیل شوند با آموزگارى دبستانهاى دولتى منصوب میگرددند و امتیازات منظور در قانون مذکور از قبیل ترفیع بمراتب دهگانه آموزگارى و اخذ حقوق كافى و گرفتن حقوق تقاعد شامل حال آنها میشود . نخستین دسته در سال ۱۳۱۵ از دانش سراها بیرون آمده اند و بعد از این بتدریج آموزگاران از جوانان تحصیل کرده آزموده خواهند بود . ولى مادام که عده كافى از آنها موجود نباشد وزارت معارف بموجب مقررات خود قانون تربیت معلم میتواند در حدود نظامنامه اختصاصى کارکنان دبستان عده لازم را بوسیله کنترات استخدام نماید . بدیهى است اشخاص کنتراتى مشمول امتیازات قانونى نیستند .

علاوه بر دبستان عده زیادى مکتب خانه در تمام نقاط مملکت از قدیم الایام باقى مانده که بعضى در مسجدها و تکیه ها و برخی در دكانها و خانه هاى مکتب داران تشکیل میگردد . منظور عمده آنها آموختن

(۱) در خرداد ۱۳۱۵ دودانش سرای دخترانه و ۹ دانش سرای پسرانه

در کشور دائر بود که جمعا ۶۹۷ شاگرد و ۶۲ دبیر داشتند .

باشند برمیگزینند . چنانچه در محل دبیرستان موجود نباشد یا از نقاط مجاور محتمل میفرستند یا از دانشمندان محل و رؤسای دوائر دولتی عده ای را انتخاب میکنند . امتحانات شامل سه قسمت است : کتبی و شفاهی و عملی . کسانی که در امتحانات کتبی پذیرفته نشوند مردود هستند و نمیتوانند بقسمت شفاهی و عملی بپردازند . مسود امتحانات کتبی وحد اکثر وقتی که بهر کدام تخصیص داده شده بقرار ذیل است :

دیکته	نیمساعت	حساب و هندسه	دوساعت
انشاء	یکساعت ونیم	خط (برای پسران)	نیمساعت

امتحان شفاهی شامل فارسی - تاریخ ایران - جغرافیا - حساب باهندسه - شریعات باقرآن (تنها برای داوطلبان مسلمان) است . امتحان عملی برای پسران ورزش و برای دختران خیاطی است و نمره های آنها با امتحانات شفاهی جمع میشود . هر کس معدل نمره های او لااقل ده باشد گواهی نامه ابتدائی دریافت خواهد کرد که بموجب آن حق ورود به دبیرستان را خواهد داشت .

آموزگاران فعلی از طلاب سابق علوم دینی یا اشخاصی هستند که در مدارس جدید مختصر تحصیلاتی کرده اند . نظامنامه اختصاصی کارکنان دبستانها مصوب ۱۳۱۲ شرط معلمی چهار کلاس اول را داشتن بیست سال و گواهی نامه شش ساله ابتدائی (یا اثبات معلوماتی در آن حد) قرار داده است . برای تدریس در کلاس پنجم و ششم باید گواهی نامه دوره اول متوسطه را داشت یا امتحانی در آن حدود داد .

دختران پنج سالست . سه سال اول که دوره اول متوسطه را تشکیل میدهد برای تمام دانش آموزان یکی است ولی از سال چهارم بعد بشعبه های مختلف تقسیم میشود و موسوم است بدوره دوم متوسطه . دوره دوم متوسطه ذکور دارای دوشعبه ادبی و علمی است و در ردیف آن نیز مدارس فنی تجارتي و علوم مالی - صنعتی - فلاحتی - رنگریزی - معقول و منقول قرار گرفته که شرح آنها جداگانه ذکر خواهد شد .

دوره دوم متوسطه اناث فعلاً بدو شعبه تقسیم گشته که یکی برای تکمیل تحصیلات عمومی است و دیگری برای تهیه آموزگار .

تعلیمات متوسطه مجانی نیست ولی میزان شهریه ای که بموجب نظامنامه ۲۷ آبان ۱۳۱۲ معین شده ناچیز است . باضافه چند طبقه از مردم از پرداخت شهریه معاف هستند مانند کسانی که در امتحانات نهائی ابتدائی هر حوزه جزو خمس اول باشند - فرزندان معلمین - اولاد مستخدمین که حقوقشان از مبلغ معینی تجاوز نکند و امثال آن مشروط بر اینکه معدل نمرات آنها از حدی که در نظامنامه شهریه مقرر شده کمتر نباشد . باین تسهیلات و باین امتیازاتی که دانش آموزان دبیرستان از لحاظ معافیت موقت از خدمت نظام دارند جای شگفت نیست که تقریباً تمام فارغ التحصیل های دوره ابتدائی شهرها وارد دبیرستانها شوند .

برنامه متوسطه مانند برنامه ابتدائی باید بتصویب شورای عالی معارف برسد و همان جریان را نیز طی کند . برنامه کمنونی دبیرستانهای پسرانه در ۶ مهر ۱۳۱۰ به تصویب رسیده و مال دختران در مرداد ۱۳۰۷ و تفاوت عمده آنها اینست که در برنامه ذکور علوم ریاضی و طبیعی و

قزائن قرآن و تعليم جزئی سواد فارسی است . وزارت معارف بموجب قانون اداری معارف مصوب ۱۳۲۸ قمری موظف باصلاح آنهاست . برای این مقصود در ۱۳۰۳ نظامنامه ای راجع بشرط دادن اجازه افتتاح مکتب خانه و تربیات صحیحی و اجرای برنامه رسمی به تصویب شورای عالی معارف رسیده و لسی تنها فعلا در تهران بموقع اجرا گذاشته شده است .

در خرداد ۱۳۱۵ آمار تعلیمات ابتدائی بقرار ذیل بوده است :

۱۷۷۳۳۶	۱۳۳۰۷۵	پسر	۴۴۲۵۱	دختر	۱۳۳۷۷	عده دبستان
۶۰۹۵	۴۲۹۷	مرد	۱۷۷۹۸	زن		عده شاگرد
۲۹۹۳۵						عده آموزگار
۵۵۶۴۵	۴۱۴۵۹	پسر	۱۴۱۸۶	دختر		عده مکتب خانه
۳۲۳۰	۱۸۵۸	مرد	۱۳۷۲	زن		عده شاگرد
						مکتب
						عده مکتب دار

تعلیمات متوسطه دنباله تعلیمات ابتدائی است و شاگرد را برای ورود بدانشگاه وسایر مدارس عالی آماده میکند . دوره آن برای پسر ها شش و برای

عالی خود را برای دخول در دانش سرای مذکور یا دانشکده ادبیات و علوم و طب حاضر کنند.

مواد تدریسی شعبه ادبی عبارتست از ادبیات فارسی و عربی و تاریخ و جغرافیا و فلسفه و زبان خارجه و نقاشی و جزئی ریاضی و طبیعی در صورتیکه در شعبه علمی قسمت اعظم وقت صرف ریاضیات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و زبان خارجه میشود و جزئی زبان فارسی نیز تعلیم میگردد (۱). در دوره دوم متوسطه نِسوان اسامی مواد تقریباً همانست که در برنامه ذکر قید شد ولی از حیث تفصیل با آن مبیانت کلی دارد بطوریکه ریاضیات و فیزیک و شیمی و جغرافیا و عربی و تاریخی که در این دوره تدریس میشود کم و بیش در حدود دوره اول متوسطه ذکر است. تنها موادی که شعبه معلمی اضافه بر شعبه عمومی نِسوان دارد روانشناسی و اصول تعلیم و تربیت و عمل بتدریس است.

برای ارتقاء از کلاسی بکلاس بالاتر باید مطابق نظامنامه وزارت دیپرستان مصوب ۸ آبان ۱۳۱۳ شاگرد از عهده امتحانات شش ماهه برآید و معدل دو امتحان او لااقل ده باشد. برای فراغ تحصیل از دوره اول یا دوره دوم متوسطه باید در حضور هیئت ممتحنه رسمی و بر طبق نظامنامه امتحانات نهائی مصوب ۳۰ فروردین

(۱) - برای تهیه محصل جهت دانشکده معقول و منقول دیپرستان

معقول و منقول در تهران و شهر های مهم درجه اول در محل مدارس علوم دینی تاسیس شده که دوره آن سه سال و شرط ورود بآن ختم تحصیلات دوره اول متوسطه و مواد عده برنامه آن عبارتست از فارسی و عربی و فقه و منطق و تاریخ و اصول و زبان خارجه.

فیزیک و شیمی زیاد بسط داده شده در صورتیکه در دبیرستانهای دختران از علوم مذکور مختصری تدریس میشود و در عوض تدبیر منزل و خانه داری و بچه داری و خیاطی تعلیم میگردد . مواد مشترک برنامه دوره اول متوسطه ذکور و اناث که اسماً یکی است ولی در عدد ساعات و تفصیل باهم مابینت دارد عبارتست از فارسی - عربی - شرعیات - یک زبان خارجه - ریاضیات - طبیعیات - تاریخ و جغرافیا - خط - ورزش .

وقتی شاگرد دوره اول متوسطه را پایان رسانید چنانچه بخواهد تحصیلات خود را ادامه دهد باید شغل آینده یا لااقل رشته تحصیلات عالی خود را انتخاب کند زیرا هر یک از شعب دوره دوم متوسطه او را برای نوع معینی از تحصیلات عالی حاضر میکند و منظور از دوره دوم متوسطه هم همین آماده کردن اوست برای ورود بیکی از شعبه های دانشگاه . با انجام دوره دوم متوسطه ادبی محصل میتواند وارد دانشکده حقوق یا دانشکده ادبیات یا قسمت ادبی دانش سرای عالی شود و با فراغ تحصیل از دوره دوم متوسطه علمی ممکن است بدانشکده علوم یا دانشکده فنی یا طب یا قسمت علمی دانش سرای عالی وارد گردد . مدرسه عالی فلاح و مدرسه عالی افسری و مدرسه عالی بیطارری نیز شرط ورودشان داشتن گواهی نامه دوره دوم متوسطه علمی است . ازین محصولات کسانی که شعبه معلمی را تمام کنند ممکن است مشغول تدریس شوند و آنهایی که شعبه عمومی را با آخر رسانند میتوانند یا وارد مدرسه مامائی گردند یا در کلاسهای مخصوص دانش سرای

را در دانشگاههای فرانسه و آلمان وعده ای از دانشگاههای انگلستان و امریکا معادل با گواهی نامه متوسطه کامل آنکشورها می شناسند و دارندگان آنرا بدون امتحان ورودی میپذیرند.

اکثر معلمین فعلی مدارس متوسطه از کسانی هستند که واجد دیپلم عالی نیستند و تنها در نتیجه تدریس مدت متمادی و ابراز لیاقت بدیبری انتخاب شده اند و از میان آنها کسانی که دارای گواهی نامه متوسطه کامل بوده اند طبق ماده ۱۳ قانون تربیت معلم از دیران رسمی بشمار آمده اند. عده ای از آنها نیز از طلاب سابق مدارس علوم دینی دیبانشند. از ۱۳۰۷ که دانش سرای عالی برای تربیت دیر بوجود آمده مادام که از فارغ التحصیل های آن موجود باشد وزارت معارف از استخدام سایرین خودداری میکند.

شرط ورود بدانش سرای عالی داشتن گواهی نامه کامل متوسطه از شعبه ادبی یا علمی و دوره تحصیلات آن سه سال است. در این مدرسه تحصیل مجانی است و بعلاوه عده ای از دانشجویان که مایل بورود بقسمت شبانه روزی باشند و در امتحانات مسابقه که برای انتخاب مستعد ترین آنها تشکیل میشود رتبه بهتر را حائز شوند بخرج دولت تحصیل خواهند کرد. دروس علمی را محصلین در دانشکده علوم و دروس ادبی را در دانشکده ادبیات میآموزند و علوم تربیتی و عمل بتدریس را در خود دانش سرای عالی. رشته هائی که در آن ممکن است تخصص پیدا کرد و بدیبری آنها منصوب شد عبارت است از :

زبان و ادبیات فارسی

۱۳۱۱ امتحان داد ، هیئت ممیحه دوره اول متوسطه ازین دیران دوره دوم که لااقل سه سال معلمی کرده باشند و هیئت ممیحه دوره دوم متوسطه ازین استادان دانشگاه ودیران مبرز دوره دوم متوسطه انتخاب میشوند . امتحانات شامل دو قسمت است : کتبی و شفاهی . شرط ورود بامتحان شفاهی قبول شدن در امتحانات کتبی است . در نظامنامه ۳۰ فروردین ۱۳۱۱ مواد امتحانات کتبی زحد اکثر وقتیکه برای هر يك معین شده وضریعی که هر کدام دارد معین گردیده و حاجت بتکرار تمام آنها نیست . فقط باید تذکر داد که در هر دوره از مهمترین مواد تدریسی امتحان کتبی میشود ونمره ای که برای آنها بدست میآید در بزرگترین ضرب آنرا ضرب میکنند و معدل میگیرند مثلاً در دوره اول متوسطه فارسی و ریاضی وزبان خارجه برای پسران واز مواد مذکور باضافه تدبیر منزل وحفظالصحه و بچه داری برای دختران باید کتباً امتحان شود . مواد امتحانات شفاهی نیز برای هر دوره وهر شعبه از دوره دوم معین گردیده و تقریباً شامل تمام برنامه میباشد .

کسانی که واجد گواهی نامه دوره اول متوسطه باشند میتوانند بشعبه ای ازدوره دوم متوسطه یا بهر يك از مدارس فنی یا بخدمت دولت بارتبه يك اداری وارد شوند . دارندگان گواهی نامه دوره دوم متوسطه ذکور نه تنها حق ورود بخدمت دولت بارتبه دو اداری و بشعب مربوط دانشگاه وسایر مدارس عالی را حائزند بلکه خدمت نظامی آنها از دو سال بیکسال ونیم تخفیف می یابد وابتدا در مدرسه عالی افسری وبعد بارتبه افسری انجام میشود . بعلاوه گواهی نامه مذکور

بموجب صورتی که دائرة آمار وزارت معارف برای نگارنده
تهیه کرده در خرداد ۱۳۱۵ در تمام کشور ۱۱۲ دبیرستان پسرانه و
۶۳ دبیرستان دخترانه موجود بوده که ۱۲۵۹۵ پسر و ۲۹۴۰
دختر در آن به تحصیل اشتغال داشته اند و ۹۹۷ دبیر مرد و ۴۹۵ دبیر
زن در آنها تدریس مینموده اند.

تعلیمات فنی ماتم تعلیمات عمومی چند درجه
تعلیمات فنی دارد. درجه ابتدائی آن در زندان قصر در
تهران و در یتیم خانه شهر تعلیم میشود. شاگرد در عین فرا گرفتن
مقداری از تعلیمات ابتدائی پیشه ای مانند قالی بافی - منبت کاری -
حواله و جوراب بافی - مبل سازی - نجاری و امثال آنها می آموزد.
کسانی که پس از اتمام دوره ابتدائی وارد مدارس فنی میشوند
در درجه متوسطه تعلیمات فنی قرار میگیرند و عموماً برای اینست که
در رشته معینی استاد کار شوند. فارغ التحصیل های متوسطه گاه-گاه
نیز که وارد دانشکده فنی یا طب و امثال آن میشوند در حقیقت در
مرحله عالی تعلیمات فنی هستند.

تعلیمات متوسطه فنی در مدارس مختلف داده میشود و عموماً
تحت نظارت وزارت معارف نیست بلکه اداره کل فلاح و اداره کل
صناعت آنها را تأسیس و نگهداری میکند. تنها هنرستان موسیقی و
دبیرستان تجارت و علوم مالی را وزارت معارف اداره میکند. این دبیرستان
در ردیف دوره دوم متوسطه و شرط ورود به آن اتمام دوره اول
متوسطه میباشد. کسانی که سه سال تحصیل پردازند و گواهی نامه
رسمی بدست آورند چنانچه بخواهند تحصیلات عالی خود را ادامه

تاریخ و جغرافیا

آثار باستان

زبان خارجه

فلسفه و علوم تربیتی

علوم ریاضی

فیزیک و شیمی

علوم طبیعی

کسانی که ازدانش سرای عالی فارغ التحصیل شوند باخذ
درجه لیسانس نائل و مشمول مقررات قانون تربیت معلم مصوب ۱۳۰۹
اسفند ۱۳۱۲ میگردند . بموجب این قانون ده رتبه برای آنها معین
شده و برای هر رتبه حقوق معینی . ترفیع از رتبه ای برتبه بالاتر منوط
بدو یاسه سال خدمت و ابراز لیاقت است . بدون محاکمه و محکومیت
نمیتوان آنها را منفصل نمود و چنانچه منتظر خدمت شوند قسمتی از
حقوق خود را خواهند گرفت . از پنجاه سالگی بعد ممکن است
متقاعد شوند و در آن صورت حقوق تقاعد دریافت خواهند کرد .

دیران مدارس متوسطه نسوان تا کنون از میان معمرین و یا
دارندگان لواهی نامه دوره دوم متوسطه اناث انتخاب میشد ولی از
تاریخ ۱۷ دی ۱۳۱۴ که زنها همدوش مردها شده اند و در دانش سرای
عالی برای آنها باز شده کلاسهای مخصوصی دائر گردیده که دوره اش
یکسال است و فارغ التحصیلهای متوسطه کامل در آنها خود را آماده
ورود بخود دانشسرای عالی میکنند و بنا براین در آینده نزدیکی
دیران دیرستان های دخترانه نیز از خانم های لیسانسیه خواهند بود .

هنرستان صنایع قدیم - هنرستان صنایع جدید - هنرستان زنان .
در مؤسسه اخیر الذکر ریزه کاری (مینیاتور) و نقاشی بطرز
قدیم و جدید - منبت کاری - برش و ابریشم کاری تعلیم میشود .
هنرستان صنایع جدید دارای چهار شعبه ذیل است :

نقاشی

مجسمه سازی

قالی بافی صنعتی

موزاییک .

شرط ورود بهنرستان صنایع قدیم داشتن گواهی نامه تحصیلات
ابتدائی است و دوره تحصیلات آن پنج سال میباشد . شعبی که در آن
دائراست ازاین قراراست :

نقشه قالی - ریزه کاری (مینیاتور) و تذهیب و روغن کاری
و صنایع کتاب - زری و مخمل بافی - کاشی سازی و مینا کاری -
منبت کاری - قالی بافی

هنرستان رنگرزی تنها فارغ التحصل های دوره اول متوسطه
را میپذیرد و دوره تحصیلاتش سه سالست . گواهی نامه آن امتیازات
گواهینامه متوسطه کامل را دارد و کسانی که آنرا اخذ کنند در
کارخانه های ریسندگی و بافندگی و قالی بافی و اداره گمرک بخدمت
مشغول میشوند .

در هنرستان دولتی بدون داشتن گواهی نامه شش ساله ابتدائی
نمیتوان وارد شد . دراین هنرستان سه قسمت موجود است : قسمت
عملی که دوره اش پنجسال است و استاد کار در نهجاری و آهنگری

دهند میتوانند وارد شعب مربوط دانشکده حقوق و علوم اقتصادی بشوند . هنرستان موسیقی مطابق اساس نامه ای که در دیماه ۱۳۱۵ به تصویب شورای عالی معارف رسیده دارای سه دوره است : ابتدائی - متوسطه - عالی . دوره ابتدائی از هر حیث در ردیف دبستانها و همان برنامه ابتدائی در آن مجری است و تنها اختلافی که دارد اینست که موسیقی نظری و ساز نیز تعلیم میشود .

با گواهی نامه دوره ابتدائی و داشتن ذوق و استعداد برای فرا گرفتن موزیک میتوان وارد دوره متوسطه شد . این دوره شش سال دارد و از سال چهارم ب سه شعبه تقسیم می شود : شعبه مدبری ارکستر - شعبه ساز و آواز - شعبه آموزگاری سرود . فارغ التحصیل های شعبه اخیر بموجب متمم قانون اساسی دانشگاه منصوب اسفند ۱۳۱۴ مشمول قانون تربیت معلم شده بسمت آموزگاری موزیک منصوب میشوند . دوره عالی هنرستان در موقع مقتضی دائر خواهد شد .

دوره دبیرستان فلاحی که در کرج واقع است دو سال میباشد و شرط ورود بآن داشتن گواهی نامه دوره اول متوسطه است . فارغ التحصیل های آن عموماً بمباشرت املاک خالصه و ریاست مؤسسات فلاحی منصوب میشوند و چنانچه علاوه بر تحصیلات متوسطه دروس روانشناسی و اصول تعلیم و تربیت را که وزارت معارف در آنجا دایر کرده فراگیرند بآموزگاری کلاسهای پنجم و ششم دبستانهای فلاحی که قرب مؤسسات فلاحی است طبق قانون تربیت معلم منصوب خواهند شد .

مدارس فنی که از طرف اداره کل صناعت دائر است عبارتست از هنرستان دولتی و شعب آن در شیراز و تبریز - هنرستان رنگرزی -

هر دانشکده بنوبه خود شورائی دارد که از استادان آن تشکیل مییابد و اغلب وظائفیکه بهنده شورای دانشگاه است از طرف شورای دانشکده هایش نهاد میشود .

رؤسای دانشکده ها و معاون دانشگاه از بین استادان از طرف رئیس دانشگاه پیشنهاد و بموجب حکم وزیر معارف منصوب میشوند . ترفیع از درجه دانشیاری که مرحله اول معلمی دانشگاه است بدرجه استادی منوط بابرار لیاقت و پیشنهاد رؤسای دانشکده ها و تصویب شورای دانشگاه است . در قانون اساسی دانشگاه ده رتبه برای دانشیاران و ده رتبه برای استادان پیش بینی شده و طرز ترفیع و اخذ حقوق تقاعد و امتیازات دیگر برای آنها منظور گردیده است .

دانشکده علوم و دانشکده ادبیات فعلا جزو دانشسرای عالیست . در دانشکده علوم ده ماده و در دانشکده ادبیات هفده ماده تدریس میشود و همینکه محصل یکی از آنها را فرا گرفت و در امتحان پذیرفته شد شهادت نامه اخذ میکند . داشتن چهار شهادت نامه از دانشکده ادبیات و سه شهادت نامه از دانشکده علوم موجب اعطای درجه لیسانس است . برای تخصص در یکی از رشته های هشتگانه که در صفحه ۳۸۸ ذکر شد باید شهادت نامه های معینی (در دانشکده ادبیات پنج و در دانشکده علوم چهار شهادت نامه معین) بدست آورد . چنانچه محصل علاوه بر لیسانس تخصصی یک شهادت نامه در علوم تربیتی نیز اخذ کند لیسانسیه دانشسرای عالی شناخته خواهد شد .

دوره تحصیل دانشکده طب پنج سال است . شرط ورود داشتن گواهی نامه متوسطه کامل و شهادت نامه مقدمات طب است که از

تربیت میکند - قسمت متوسطه که دوره اش شش سال و شاگرد برای قسمت عالی تهیه میشود - قسمت عالی که دوره آن سه سال و مهندس در یکی از سه رشته شیمی و مکانیک و قند سازی بار میآورد . نظر بتوسعه کارخانه ها و راه آهن فارغ التحصیل های هنرستان مذکور رفع احتیاج نمیکند ولذا قسمت عملی آن در تبریز و شیراز دائر و ضمناً شعبه ای نیز از صنایع قدیم بدان ضمیمه شده است . هنرستان دولتی در ۱۳۰۳ از طرف وزارت معارف تأسیس گردید و مدیر و هنرآموزان آن از آلمان استخدام شدند بهمین جهت وسیله تعلیم فن در مؤسسه مذکور زبان آلمانی است . در ۱۳۱۴ هنرستان و شعب آن اداره کل صناعت منتقل گردید .

تعلیمات عالییه بموجب قانون اساسی دانشگاه منصوب خرداد ۱۳۱۳ شش دانشکده بشرح ذیل در دانشگاه تهران موجود است :

دانشکده علوم - دانشکده ادبیات - دانشکده طب - دانشکده حقوق - دانشکده فنی - دانشکده معقول و منقول . دانشگاه تحت نظر رئیسی قرار دارد که از طرف شورای دانشگاه پیشنهاد و باموافقت وزیر معارف بموجب فرمان همایونی منصوب میشود . فعلاً اداره دانشگاه با وزیر معارف است . آموز قی مانند بر نامه و امتحانات و شرائط ورود دانشجو بان و اعطای درجه و دانشنامه و تصدیق صلاحیت دانشیاران و امثال آن باید بتصویب شورای دانشگاه برسد . شورای دانشگاه تشکیل میشود از رئیس و معاون دانشگاه و رؤسای دانشکده ها و لا اقل یک نفر استاد از هر یک از دانشکده ها با انتخاب همکثان آنها

و دانشنامه آن معادل لیسانس شناخته شده است . دیگر مدرسه عالی
بیطاری که آن نیز در کرج واقعست و دوره آن چهار سال میباشد .
این دو مدرسه تحت نظر اداره کل فلاحت است .

مدرسه عالی نظام جزو وزارت جنگ است و دارندگان گواهی
نامه متوسطه کامل علمی و فارغ التحصیلهای دبیرستانهای نظام را که در
مرکز و شهرهای مهم مانند تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز و
کرمانشاه واقعست می پذیرد . دوره تحصیلات آن دو سال و پنج
رشته مختلف دارد : پیاده - توپخانه - سواره - مهندسی - امور مالی .
کسانی که تحصیلات مدرسه را پایان رسانند بدرجه ستوان دوم در
آوتش منصوب میشوند .

سه مدرسه اخیر الذکر شبانه روزی است و دولت مخارج
دانشجویان را عهده دار است . در دانشکده معقول و منقول نیز عده ای
در حجره ها اقامت دارند و شهریه ای از محل موقوفات مدرسه سپهسالار
یا اعانه وزارت معارف دریافت میکنند .

کسانی که در دانشکده علوم و ادبیات تحصیل میکنند ولی از
محصلین دانشسرای عالی هستند نه تنها از پرداخت شهریه معاف میباشند
بلکه هر سال عده ای از آنها (در سال جاری چهل نفر) در قسمت
شبانه روزی پذیرفته میشوند و مصارف آنها از طرف دولت تأمین می
شود . در دانشکده طب و حقوق و فنی باید شهریه پرداخت . کسانی
که در امتحانات نهائی متوسطه کامل هر حوزه جزو خمس اول باشند -
فرزندان معلمین - اولاد مستخدمین که حقوقشان از مبلغ معینی تجاوز
نکند و امثال آن از تادیه شهریه معاف هستند مشروط بر اینکه معدل نمرات

دانشکده علوم اخذ میشود و لا اقل یکسال برای گرفتن آن وقت لازم است. منضم بدانشکده مذکور مدرسه دوا سازی و دندانسازیست که فارغ التحصیلهای دوره اول متوسطه را میپذیرد و پس از پنجسال دوا ساز و دندان ساز بیرون میدهد.

دانشکده حقوق چهار شعبه دارد: قضائی - سیاسی - اقتصادی تجاری. مدت تحصیل در هر یک از شعبه های مذکور سه سالست و دانشجوی پس از دادن امتحانات لازم باخذ درجه لیسانس در آن شعبه نائل میگردد و با رتبه سه اداری در هر یک از وزارتخانه ها ممکنست استخدام شود.

دانشکده فنی دوره اش چهار سالست و محصلین پس از دوسال تحصیل مشترک ممکن است در یکی از شعب پنجگانه ذیل مهندس شوند: شیمی - مکانیک - برق - طرق و ساختمان - معدن.

در دانشکده معقول و منقول سه شعبه وجود دارد که دوره هر یک سه سال و فارغ التحصیلهای آن درجه لیسانس اعطای میگردد. شعب مذکور عبارتست از معقول - منقول - ادبیات. محل این دانشکده در مدرسه سپهسالار است که در ۱۲۹۹ قمری ساخته شده و یکی از بهترین بناهای شهر تهران بشمار میرود و بانی آن مرحوم میرزا حسینخان سپهسالار بوده است.

علاوه بر دانشگاه که تحت نظر وزیر معارف است سه مدرسه عالی دیگر نیز وجود دارد که بوسیله وزارت خانه های دیگر تأسیس گردیده و نگهداری میشود. یکی مدرسه عالی فلاح است که در کرج واقع در هفت فرسخی مغرب تهران میباشد و دوره آن سه سال

همه گونه مساعدت و کمک مالی نموده در هر نقطه انجمن محلی تربیت بدنی تأسیس کردند. پیش آهنگی که از ۱۳۰۴ ایجاد شده بود جزو وظایف انجمن تربیت بدنی قرار گرفت. برای تربیت معلم ورزش پیش آهنگی کلاسهای در شهر و در اردوی تابستانی منظریه که در دامنه البرز واقع است دائر گردید. اکنون در تمام دبستانها و دبیرستانهای دولتی مرکز و در اکثر مدارس دولتی ولایات ورزش و اقسام بازی از قبیل فوتبال و والیبال و بسکت بال معمولست و مسابقه بین دبیرستانهای شهرها و دانشکده ها انجام می گیرد. در اغلب از شهرها يك یا چند زمین بازی برای محصلین تهیه شده است. در ولایات نیز اردوهای بتدریج تشکیل میشود که فصل تابستان را معلمین ورزش و پیش آهنگی در آن بسر میبرند. در اغلب از مدارس رسد های پیش آهنگی تشکیل یافته بطوریکه در خرداد ۱۳۱۵ متجاوز از هشت هزار پیش آهنگ در تمام کشور وجود داشت.

گرچه در هر مورد از ذکر عده مدارس و شاگردان و معلمین آنها خود داری نشده ولی
آمار
برای اینکه نظر کلی نسبت بمعارف امروزی حاصل شود جدول ذیل را که از روی صورتهای دائره آمار وزارت معارف تهیه شده واوضاع معارف را در خرداد ۱۳۱۵ نشان میدهد در اینجا ضمیمه میکند:

آنها از حدی که در نظامنامه شهریه مقرر شده کمتر نباشد (۱).
قبل از تأسیس دانشگاه وزارت معارف و وزارت جنگ و وزارت
طرق و وزارت پست و تلگراف و عدلیه و سایر دوائر دولتی هر
یک سالیانه عده ای برای تحصیل علوم و صنایع به اروپا و امریکا
میفرستادند ولی همین که در ۱۳۱۳ قانون اساسی دانشگاه وضع شد
بطور کلی از اعزام دانشجو بخارج خود داری کردند. تنها در
رشته هایی که هنوز در ایران دائر نگردیده عده محدودی فعلا
فرستاده میشود. از محصلینی که از ۱۲۹۷ تا کنون از طرف دولت
یا اولیای آنها اعزام شده اند و عده آنها از دو هزار نفر تجاوز
میکند عده ای مراجعت نموده و هنوز چند صد نفر مشغول
تحصیل هستند.

تروییت بدنی
از ۱۳۱۲ باینطرف توجه خاص به تربیت
بدنی معطوف شده است. در بهار سال مذکور
انجمنی بنام انجمن ملی تربیت بدنی تشکیل شد (۲) که در ۱۳۱۳ یک نفر
متخصص از امریکا جلب نمود.

آقای حکمت از موقعی که در رأس وزارت معارف قرار دارند (مهر ۱۳۱۲)

(۱) حد مذکور فعلا ۱۴ است

(۲) انجمن مذکور بدعوت آقای حسین علا که در آن موقع ریاست بانک
ملی را عهده دار بودند از آقای ابراهیم حکیمی (حکیم المالك سابق) و نگارنده
تشکیل شد و بعد عده اعضاء بشش نفر رسید و از ۱۳۱۳ که آقای علا وزیر مختار
ایران در لندن شدند ریاست انجمن با آقای حسین سمیعی (ادیب السلطنه سابق)
میباشد.

آمار تعلیمات عالی در ایران (خرداد ۱۳۱۵)

نام آموزشگاه	عدد دانشجو	عدد معلم
دانشسرای عالی و دانشکده	۳۵۷ (۱)	۴۴
ادبیات و دانشکده علوم		
دانشکده حقوق	۲۱۲	۲۳
دانشکده طب و دوا سازی	۵۷۲	۴۴
و دندان سازی		
دانشکده فنی	۷۹	۱۵
دانشکده معقول و منقول	۹۱	۲۵
جمع	۱۳۱۱	۱۵۱
مدرسه عالی فلاح	۱۱۰	۲۳
و دام پزشکی		
کالج امریکائی	۹۵	۱۲
هنرستان دولتی	۲۹	۵
هنرستان موسیقی	۹	۶
مدرسه امامائی	۶۹	۶
جمع کل	۱۶۲۳	۲۰۳

(۱) از عدد مذکور ۴۵ نفر زن بوده اند و بقیه مرد

آمار معارف ایران در خرداد ۱۳۱۵

نوع مدرسه	عده هر نوع	عده شاگرد	عده معلم
کودستان	۲۲	۱,۰۵۵	۷۹
ابتدائی			
مکتب	۲,۹۳۵	۵۵,۶۴۵	۳,۲۳۰
دبستان دولتی (۱)	۹۸۲	۱۱۳,۴۳۹	۳,۷۹۹
دبستان ملی	۴۰۲	۶۴,۴۰۶	۲,۳۴۷
جمع ابتدائی	۴,۳۱۹	۲۳۳,۴۹۰	۹,۳۷۶
متوسطه			
دبیرستان دولتی	۶۳	۷,۶۰۲	۵۱۶
دبیرستان ملی و خارجی	۱۱۲	۷,۹۱۵	۷۲۱
جمع متوسطه	۱۷۵	۱۵,۵۳۵	۱۲۳۷
دانشرای مقدماتی	۱۱	۶۹۷	۶۲
فنی	۱۰	۱,۲۱۶	۱۰۸
عالی			
دانشگاه و سایر	۱۰	۱,۶۲۳	۲۰۳
مدارس عالی (۲)	۳۵۳	۲۹۳۵	۳۰۵
مدارس علوم دینی	۸۰	۲۵۲۵	۱۳۶
اکابر (۳)			

- (۱) یتیم خانه و مدرسه کران و کوران و امثال آن که از وجوه عمومی اداره میشود جزو دبستانهای دولتی منظور شده است. شش دارالتربیه نیز وجود دارد که شاگردان آن جزو مدارس بحساب آمده ولی جزو مؤسسات قلمداد نشده است.
- (۲) ریز آمار مدارس عالی در صفحه بعد داده شده است.
- (۳) کلاسهای اکابری که از مهر ماه ۱۳۱۵ در تمام کشور دائر شده در این آمار نیست. در آذرماه ۱۳۱۵ عده شاگردان آنها ۷۶۲۷ نفر بوده است.

منابعی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده شده

- Basil Gray** Persian Painting, Ernest Benn Ltd., London 1930.
- Browne, E.G.** Arabian Medicine, Cambridge University Press, 1921
- » » Literary History of Persia (4 vol.) London and Cambridge
- » » The Persian Constitutional Movement (Proceedings of the British Academy) (Vol. 1917-1918)
- Buisson** Dictionnaire de pédagogie Hachette, Paris, 1911
- Carra de Vaux** Les penseurs de l'Islam (5 vol.) Geuthner, Paris. 1921
- Compayré** Histoire de la pédagogie Mellottée, Paris
- Compayré et Vial** Les Grands Educateurs de tous les temps Mellettée, Paris
- Cubberly** The History of Education Houghton Mifflin Co., Boston, 1920
- Graves** A History of Education (3 vol.) The Macmillan Co., New York, 1922
- Guex, F.** Histoire de l'instruction et de l'éducation. Payot (Lausanne), 1913
- Kandel, L.L.** Comparative Education Houghton Mifflin Co., Boston, 1932

منابعی که در نوشتن این کتاب به آنها مراجعه شده

- تاریخ مفصل ایران از حمله چنگیز تا تشکیل
 دولت تیموری (تهران - ۱۳۱۲) عباس اقبال
 اخلاق ایران باستان (بهمنی) دینشاه ایرانی
 قابوسنامه (تهران ۱۳۰۸ قمری چاپ هدایت) کاوس بن اسکندر
 چشم انداز تربیت در ایران (تهران - ۱۳۱۵) اسدالله بیژن
 ایران باستان (سه جلد - تهران ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳) حسین یرنیا (مشیرالدوله)
 دانشنامه علائی (تهران - ۱۳۱۵) ابن سینا (تصحیح و تحشیه احمد خراسانی)
 تاریخ رم (آلبر ماله و ایزاک) غلامحسین زیرک زاده (ترجمه)
 بوستان (بهمنی - ۱۳۰۹ قمری) سعدی
 گلستان (تهران - ۱۳۱۰) سعدی (تصحیح و مقدمه عبدالعظیم فریب)
 تاریخ ادبیات ایران (تهران - ۱۳۱۳) دکتر شفق
 تاریخ مختصر ایران (هرن) (تهران - ۱۳۱۴) دکتر شفق (ترجمه و تحشیه)
 تاریخ عمومی قرون وسطی (سه جلد) تهران ۱۳۱۱ - ۱۳۱۵
 اخلاق ناصری (۱۳۲۰ قمری) نصیرالدین طوسی
 کیمیای سعادت (بهمنی - ۱۳۲۱ قمری) محمد غزالی
 شاهنامه (تهران - ۱۳۱۳) فردوسی
 مجله مهر (تهران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶) حسین موقر
 مجله تعلیم و تربیت (دوره شش ساله) وزارت معارف
 سالنامه معارف (تهران از ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۴) » »
 تاریخ ملل مشرق و یونان (آلبر ماله و ایزاک) (تهران - ۱۳۰۹)
 عبدالحسین هزیر (ترجمه)

فهرست کتابهای چاپ شده تاکنون : نامها و تاریخهای چاپ :

۱۲۹۸ خورشیدی	فهرست کتابهای چاپ شده تاکنون : نامها و تاریخهای چاپ :
۱۳۰۲	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۰۲	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۰۴	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۰۷	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۱۰	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۱۱	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۱۴	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۱۶	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۱۶	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری

Modi	Education among the Ancient Iranians Times Press, Bombay, 1905
Monroe, Paul	A Textbook in the History of Education The Macmillan Co., New York
»	Cyclopedia of Education (5 vol.) The Macmillan Co., New York, 1911
»	A Brief Course in the History of Education The Macmillan Co., New York
Rousseau, J.J.	Emile, Larousse, Paris
Totah, Khalil	Contribution of the Arabs to Education T.C., Columbia University, New York, 1926
Watson, R.G.	A History of Persia (1800-1858)
Watson, F.	The Encyclopaedia and Dictionary of Education, Pitman & Sons, Ltd., London, 1924